

امام محمد علیه السلام مدنی

وسرگذشت پیامبران الهی در قرآن

دکتر فرزانه روحانی مشهدی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



امام محمد علیؑ مدنی

وسرگذشت پیامبران الهی در قرآن

دکتر فرزانه روحانی مشهدی

سرشناسه: روحانی مشهدی، فرزانه، ۱۳۴۸
عنوان و پدیدآور: امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن
مؤلف: فرزانه روحانی مشهدی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
موضوع: محمّد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. جنبه‌های قرآنی.
موضوع: مهدویت، جنبه‌های قرآنی، پیامبران در قرآن.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ر ۹ م ۲۵ / BP ۱۰۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۱۵۹
شماره کتابخانه ملی: ۳۳۳۸۰۶۹



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۹-۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۹-۳ ISBN 978 - 964 - 539 - 429 - 3

امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

مؤلف: دکتر فرزانه روحانی مشهدی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: زنبق

صحافی: بهمن

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (خط ۶)

وبسایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱-۵۵۵۱۸۴۸ * اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ * مشهد ۰۵۱۱-۸۵۵۵۹۴۷ * شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ * اصفهان (مهر قائم) ۰۳۱۱-۲۲۲۱۹۹۵ * دزفول (معراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱

در صورت تمایل برای اطلاع از کتاب‌های جدید این مرکز شماره‌ی همراه خود را به ۰۹۲۵۷۵۲۱۸۲۶ پیامک فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

سپاس خداوند را که ما را بدین رهنمون شد و اگر خداوند ما را راهبر نمی‌شد، ما خود راه نمی‌یافتیم.

کمال سپاس و قدردانی خود را تقدیم می‌نمایم به پدر، مادر، همسر و فرزندانم که با همراهی و دلسوزی و دعای خیرشان مرا در این پژوهش و نگارش یاری رساندند. هم‌چنین از اساتید بزرگوار آقایان دکتر منصور پهلوان و دکتر محمدعلی مهدوی راد که با راهنمایی‌های ارزنده خود بر غنای این پژوهش افزودند، تشکر می‌کنم. امامان معصوم علیهم‌السلام و مفسران حقیقی قرآن درباره آیه:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (الملك: ۳۰)

فرموده‌اند: «اگر زمانی امام شما غایب گردد، چه کسی علم امام را برای شما خواهد آورد؟» یعنی، دوران غیبت دوران خشک‌سالی دانش است.

در روزگار قحطی علم و دانش آن‌چه یافتیم، گرد آورديم؛ توشه‌ای ناچیز شد و آن را تقدیم می‌کنیم به مولا و سرورمان حجة بن الحسن المهدی علیه‌السلام با این کلام که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: سرآغاز
۱۶	۱-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش
۱۸	۱-۲- پیشینه پژوهش
۱۹	۱-۲-۱- در حوزه قرآن
۲۰	۱-۲-۲- در حوزه حدیث
۲۱	۱-۲-۳- در حوزه کلام
۲۲	۱-۲-۴- در حوزه فقه و اصول
۲۲	۱-۲-۵- در حوزه تاریخ و ادیان
۲۴	۱-۳- مبانی پژوهش
۲۴	۱-۳-۱- چند معنایی در قرآن
۳۰	۱-۳-۱-۱- بررسی دیدگاه دانشمندان درباره جواز و امکان چند معنایی
۳۳	۱-۳-۱-۲- گونه‌های چند معنایی در قرآن
۴۰	۱-۳-۱-۳- مفهوم تاویل در روایات
۴۲	۱-۳-۲- حجیت خبر واحد در تفسیر
۵۱	پی‌نوشت‌های فصل اول

۶۱	فصل دوم: یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن
۶۳	مقدمه
۶۴	۱- ۲ گونه‌های یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن
۶۵	۱- ۱- ۲ یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> ضمن بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن
۶۵	۱- ۱- ۱- ۲ میثاق رسولان الهی برسر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۹	۱- ۱- ۲ آشنا کردن اقوام پیشین توسط رسولان الهی با آینده موعود بشر در زمین
۷۴	۱- ۱- ۲- ۳ بشارت کتب آسمانی پیشین به وجود خاتم الاوصیاء
۷۶	۱- ۱- ۲- ۴ معرفی اصحاب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۷	۱- ۲- ۲ یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> ضمن بیان پدیده‌های طبیعی در قرآن
۷۸	۱- ۲- ۱- ۲ روز نشانه و آیه‌ای است برای امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۹	۱- ۲- ۱- ۲ آب روان نشانه‌ای از علم امام مهدی <small>علیه السلام</small> و فرو رفتن آب روان مثالی از غیبت ایشان
۷۹	۱- ۲- ۱- ۳ باران نشانه‌ای از حیات بخشی امام مهدی <small>علیه السلام</small> به مردمان زمین
۷۹	۱- ۲- ۱- ۴ طلوع فجر نشانه‌ای برای ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۰	۱- ۲- ۱- ۵ ستارگان پنهان شونده نشانه‌ای از امام غایب <small>علیه السلام</small>
۸۰	۱- ۲- ۱- ۶ ماه‌ها و برج‌ها نشانه ائمه دوازده‌گانه‌اند
۸۱	۱- ۲- ۳ یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> به طور خاص (مستقیم) در قرآن
۸۱	۱- ۲- ۱- ۳ اتمام نور خدا و تحقق دین حق
۸۳	۱- ۲- ۱- ۲ وعده استخلاف صالحان و وراثت زمین
۸۴	۱- ۲- ۱- ۳ وعده آمدن اصحاب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۶	۱- ۲- ۱- ۴ وعده پیروزی خدا و پیامبران او
۸۶	۱- ۲- ۱- ۵ نشانه‌های ظهور
۱۱۱	۱- ۲- ۲ حکمت یادکرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن
۱۱۱	۱- ۲- ۲ تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۳	۱- ۲- ۱- ۲ آمدن نیکوکارترین‌ها در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>

۱۱۴ ۲-۲-۱-۲ اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۴ ۳-۲-۱-۲ تحقق خلافت الله در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۵ ۲-۲-۲ تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۵ ۱-۲-۲-۲ ظهور تمام و کمال نورخدا در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۶ ۲-۲-۲-۲ پیروزی دین حق در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۷ ۳-۲-۲-۲ اقامه قسط در دوران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۷ ۳-۲-۲ لزوم قیام انسان‌ها برای تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان
۱۲۰ نتیجه فصل دوم
۱۲۳ پی‌نوشت‌های فصل دوم
۱۴۱ فصل سوم: دلایل پیوند امام مهدی <small>علیه السلام</small> با داستان پیامبران الهی در قرآن
۱۴۳ مقدمه
۱۴۴ ۱-۳ شباهت سنت‌های الهی در دوران پیامبران الهی و امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۰ ۲-۳ عزم پیامبران الهی نسبت به امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۴ ۳-۳ شباهت رفتار مردم در برابر پیامبران الهی و امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷ ۴-۳ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی <small>علیه السلام</small> از جهت نمونه و مثل
۱۵۹ ۱-۴-۳ تمثیل به پدیده‌هایی در عالم خلقت
۱۵۹ ۲-۴-۳ تمثیل به پدیده‌هایی در عالم بشریت
۱۶۰ ۳-۴-۳ مثل‌های مهدوی
۱۶۲ ۵-۳ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی <small>علیه السلام</small> از جهت نشانه و آیت
۱۶۳ ۱-۵-۳ گونه‌های آیات
۱۶۷ ۲-۵-۳ نحوه ارائه آیات از سوی خداوند و رفتار انسان‌ها در برابر آیات
۱۷۰ ۳-۵-۳ مصادیق آیات
۱۷۷ ۴-۵-۳ آیات‌های مهدوی در سوره شعراء
۱۸۹ ۵-۵-۳ آیات‌های مهدوی در سوره یوسف
۱۹۳ ۶-۵-۳ آیات‌های مهدوی در سوره انعام

۱۰ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

۱۹۴	۳- ۶ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی <small>علیه السلام</small> از جهت عبرت
۱۹۶	۳- ۷ ایمان به انبیاء الهی بن مایه ایمان به امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۹۹	پی نوشت های فصل سوم
۲۱۵	فصل چهارم: شباهت های امام مهدی <small>علیه السلام</small> و پیامبران الهی در قرآن
۲۱۷	مقدمه
۲۱۸	۴- ۱ آدم <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	۴- ۱- ۱ مقام خلافت
۲۲۱	۴- ۱- ۱- ۱ مفهوم خلافت
۲۲۳	۴- ۱- ۱- ۲ مصادیق خلافت
۲۲۷	۴- ۱- ۲ بهره مندی خلیفه از علم الاسماء
۲۲۹	۴- ۱- ۳ اطاعت فرشتگان از خلیفه
۲۳۱	۴- ۱- ۴ سکونت خلیفه در بهشت
۲۵۲	۴- ۱- ۵ جبهه دنیا، میدان تحقق خلافت
۲۵۵	۴- ۲ نوح <small>علیه السلام</small>
۲۵۷	۴- ۲- ۱ عمر طولانی
۲۵۸	۴- ۲- ۲ مأموریت جهانی
۲۶۰	۴- ۲- ۳ ابتلائات و تمایز صالحان از کافران دوران
۲۶۲	۴- ۲- ۴ عذاب کافران دوران
۲۶۶	۴- ۲- ۵ نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین سلامت و برکت
۲۶۹	۴- ۳ ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۲۷۰	۴- ۳- ۱ پنهانی ولادت
۲۷۱	۴- ۳- ۲ طول عمر
۲۷۱	۴- ۳- ۳ غیبت
۲۷۱	۴- ۳- ۳- ۱ ابراهیم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۲۷۳	۴- ۳- ۳- ۲ ذوالقرنین و غیبت او

۲۷۴ ۴-۳-۳-۳ یوسف <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۳۰۳ ۴-۳-۴ عذاب کافران دوران
۳۰۵ ۴-۳-۵ نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین پربرکت
۳۰۶ ۴-۴ موسی <small>علیه السلام</small>
۳۰۷ ۴-۴-۱ پنهانی ولادت
۳۰۸ ۴-۴-۲ غیبت
۳۱۰ ۴-۴-۱-۲ غیبت‌های دوگانه
۳۱۱ ۴-۴-۲ عامل غیبت
۳۱۳ ۴-۴-۲-۳ ارتباط با شبکه الهی در دوران غیبت
۳۱۳ ۴-۴-۲-۴ ظهور
۳۱۳ ۴-۴-۳ ابتلائات و جدایی نیکان از بدان دوران
۳۲۱ ۴-۴-۴ عذاب کافران دوران
۳۲۴ ۴-۴-۵ نجات مستضعفان وارث زمین و نزول نعمت‌ها
۳۲۷ ۴-۵ عیسی <small>علیه السلام</small>
۳۲۹ ۴-۵-۱ آغاز مأموریت در کودکی
۳۳۱ ۴-۵-۲ غیبت
۳۳۳ ۴-۵-۳ اختلاف امت درباره وفات او
۳۳۶ ۴-۵-۴ رجعت
۳۳۹ پی‌نوشت‌های فصل چهارم
۳۷۵ فصل پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۳۸۷ منابع تحقیق

فصل اول

سرآغاز

خداوند حکیم، انسان و جهان را برای غایتی آفریده و در قرآن کسانی را که آفرینش جهان را عبث می‌دانند، مذمت می‌فرماید (ص: ۲۷) و این غایت را در آیاتی چند تبیین فرموده (الذاریات: ۵۶، البقره: ۳۰، الملک: ۲ و...) و با تأکید بر صفت عزّت و شکست‌ناپذیری خود، تحقق این هدف را وعده می‌دهد. (النور: ۵۵؛ المائده: ۵۴؛ المجادله، ۲۱؛ البقره: ۲۰۹)

بنابر اعتقاد مسلم فریقین، دوران ظهور امام مهدی علیه السلام، زمان تحقق وعده الهی در زمین و رسیدن بشر به غایتی است که برای آن آفریده شده است (نک. بخش ۱-۳-۱، ۲-۱)، از این رو در قرآن آینده روشنی برای جهان ترسیم شده که با ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن است؛ اگرچه هم‌چون سایر امامان علیهم السلام بر نام ایشان تصریح نشده، اما ویژگی‌های شخصی امام مهدی علیه السلام و نقش ایشان در جهان بشریت و رویدادهای دوران ظهور و آینده جهان به صورت‌های گوناگون و در آیات فراوان بیان شده است. (نک. فصل ۲) با این حال برخی اندیشمندان شیعه بر این باورند که:

«در قرآن مجید گفتار صریحی درباره‌ی آخر الزمان نیست و این اصطلاحی است

که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می‌خورد.» (مجتهد شبستری: ۱۳۶۷، ۱۳۴)

از سویی، کارهایی که در سالیان گذشته توسط دانشمندان در این زمینه صورت گرفته است، هم‌چون «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» از سیدهاشم بحرانی یا جلد هشتم «معجم احادیث الامام المهدی» از شیخ علی کورانی که به ارائه آیات

مفسره درباره امام مهدی علیه السلام پرداخته است و یا جلد سوم «فرجام شناسی حیات انسان» از غلام حسین تاجری نسب، از جمع آوری و حداکثر دسته بندی آیات مورد اشاره روایات فراتر نرفته است. در حالی که با توجه به اهمیت اندیشه مهدویت به عنوان یک اصل اعتقادی و جایگاه آینده پژوهی در برنامه ریزی های خرد و کلان، فردی و اجتماعی، آنچه اکنون ضرورت دارد، اجتهاد تفسیری و توسعه درک و برداشت از مفاهیم آیات قرآن درباره امام مهدی علیه السلام و آینده جهان است.

در این پژوهش بانگامی جامع به داستان پیامبران الهی در قرآن، از منظر مورد تأکید آیات و روایات، به برخی شباهت های امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی اشاره می شود و روشن می گردد آنچه در سیره امام مهدی علیه السلام موجب شده تا برخی دانشمندان مسلمان آن را اسطوره و افسانه بخوانند، میان پیامبران پیشین هم دیده شده است و از سوی دیگر با شناخت برخی شباهت های دوران امام مهدی علیه السلام با دوران پیامبران پیشین، گامی در جهت آینده پژوهی برداشته می شود.

در فصل سرآغاز، پیش از ارائه فصول و بخش های اصلی، ضرورت، پیشینه و مبانی ما در این پژوهش بیان می شود.

۱ - ۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

اعتقاد به امام و معرفت او، از اساسی ترین اصول اعتقادات است و بنابر روایتی که شیعه و سنی نقل کرده اند، کسی که بمیرد قبل از آن که امام زمان خود را بشناسد، به مرگ جاهلیت یعنی بی دین مرده است؛ (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۲۱؛ احمد حنبل، ۵، ۶۱) پس دین انسان بر ولایت و معرفت امام استوار است؛ و به حتم می توان گفت که قرآن درباره امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امامان دوازده گانه و نقش ایشان در جهان بشری سکوت ننموده است. از آن جا که روش و دأب قرآن، به اجمال سخن گفتن است و تبیین این اجمال به رسول الله و خاندان مطهرش سپرده شده، (نک. بخش ۲-۸-۱) برای شناخت امام مهدی علیه السلام ناچار باید به توضیحات و تفاسیر رسیده از آنان رجوع کرد. این روایات از دسته روایات تفسیری و روایات تفسیری یا ملاحم و فتن است که به دلیل آنچه در

تاریخ حدیث رخ داده، مانند عملکرد حاکمان سیاسی در صدر اسلام و قصاص‌ها و... با دیده تردید نسبت به صحت و سقم این روایات نگاه می‌شود. (نک. مهدوی راد: ۱۴۳۱، ۲۲۸-۶۹) وجود مسائلی چون پنهانی ولادت امام، طول عمر و غیبت‌شان و حوادث نامتعارفی که درباره دوران ظهور و آخرالزمان نقل می‌شود و از نظر برخی عجیب و شگفت‌آور است، بر این تردید می‌افزاید. تنها راه دفاع از این روایات، پیدا کردن راه کاری برای عرضه آنها به آیات قرآن و اثبات صحت این روایات از راه موافقت با کتاب خداست. دست‌آوردهای پژوهش پاسخ به این ضرورت است، به این صورت که به توصیه آیات قرآن، از منظر آیت و مثل و سنت و عبرت، به داستان پیشینیان نظر می‌شود و باتکیه بر شباهت‌هایی که در سرگذشت آنان با سیره امام مهدی علیه السلام یافت می‌شود و اصل تداوم سنت‌های الهی، بر امکان و ضرورت ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور ایشان استدلال می‌شود.

از سوی دیگر، امروزه در مجامع علمی بر «آینده پژوهی» و ضرورت آن بسیار تأکید می‌شود و این مسأله به جدی‌ترین نیاز استراتژیک مدیران و برنامه‌ریزان نظام‌های اجتماعی تبدیل شده است. مهم‌تر آن که توجه جدی به آینده و تصمیم‌گیری در قبال آن از آموزه‌های مهم دینی است و تأکید قرآن بر ایمان به معاد و روز جزا اوج نگاه آینده‌نگرانه است. هم‌چنین خداوند در آیات فراوانی بشر را به آینده حیات بشری در زمین که با ظهور امام مهدی علیه السلام پیوند دارد، توجه داده است و او را دعوت به فقاہت و بصیرت نسبت به حوادث پیش رو نموده است:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ
أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ (الانعام: ۶۵)

بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه‌گون می‌آوریم باشد که آنان دریابند.

در این آیه سخن از عذاب‌هایی است که در آینده واقع خواهند شد. آیات بعد به

طور روشنی بر این مطلب دلالت دارد:

﴿وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ
سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (الانعام: ۶۷-۶۶)

و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم. هر خبر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.

روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره این آیه وارد شده که نشان می‌دهد این عذاب‌ها در آینده واقع خواهند شد:

عن سعد بن أبي وقاص عن النبي صلی الله علیه و آله في هذه الآية ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ فقال النبي صلی الله علیه و آله أما انها كائنة و لم يأت تأويلها بعد. (سيوطي: ۱۴۰۴، ۳، ۱۷) ^۱

در این صورت با توجه به جمله آخر آیه، ﴿انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾، می‌توان نتیجه گرفت که خداوند متعال از انسان‌ها می‌خواهد تا نسبت به رویدادهای آینده فقاهاست یابند؛ در حالی که به دلیل مسائل سیاسی صدر اسلام و اثر آن بر شکل‌گیری علوم اسلامی، ^۲ اکنون تنها درباره آیات محدودی از قرآن که احکام عملی در آن بیان شده، واژه فقاهاست به کار می‌رود و فقیه به کسی گفته می‌شود که احکام عبادی به دست آمده از قرآن و سنت را بداند. پس بنا به دعوت خداوند متعال در این آیه، وظیفه داریم در آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور ایشان که در آینده رخ خواهد داد، تدبیر نماییم تا ضمن شناخت آینده، خود را برای آن آماده کنیم. به نظر می‌رسد به پیروی از این آیه، دانشمند برجسته، شیخ محمد سند کتاب خود با نام «فقه علائم الظهور» را تألیف نموده است.

۱-۲ پیشینه پژوهش

بررسی آثار و مؤلفات و پژوهش‌های انجام شده درباره امام مهدی علیه السلام نشان می‌دهد، این آثار در این پنج حوزه صورت گرفته است: ۱- قرآن، ۲- حدیث، ۳- کلام، ۴- فقه، ۵- تاریخ و ادیان. در این بخش نمونه‌هایی از کارهای صورت گرفته در این

حوزه‌ها معرفی می‌شود تا روشن شود کتاب پیش رو در چه حوزه‌ای است و نسبت به کارهای پیش از خود در این حوزه چه روی کرد و دستاورد تازه‌ای ارائه داده است.

۱-۲-۱ در حوزه قرآن

در این حوزه، کار به دو شکل انجام یافته است؛ شکل اول، جمع‌آوری و شرح آیات مفسره با استفاده از روایات است، در آثاری چون:

* معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام جلد پنجم از شیخ علی کورانی و هیأت علمی موسسه المعارف الاسلامیه (۱۳۸۶ هـ. ش) که ۳۲۸ حدیث تفسیری در این باره را گرد آورده است.

* الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب از شیخ علی یزدی بارگینی حایری ۱۳۹ آیه را جمع نموده و در ذیل آن به تبیین و شرح روایات رسیده در کیفیت ارتباط آیات با امام مهدی علیه السلام پرداخته است.

* المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة علیه السلام از محدث بزرگوار، مرحوم سیدهاشم بحرانی و با بهره‌گیری از ده‌ها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت علیه السلام، نقل شده است.

* بحار الانوار، جلد سیزدهم از علامه محمد باقر مجلسی

* ینابیع المودة از قندوزی حنفی متوفی ۱۲۹۸ هـ. ق که رئیس سلسله‌ی نقشبندیه از عرفای اهل سنت ترکیه بوده است. در این کتاب ۵۴ آیه از قرآن را که به امام مهدی علیه السلام مربوط است را بار و آیات ذیل آن که از رسول خدا رسیده به نقل از المحجة سیدهاشم بحرانی ثبت کرده است.

* فرجام شناسی حیات انسان جلد سوم از دکتر غلامحسین تاجری نسب که روایات وارده در این موضوع را در سه دسته روایات متبع (که در منابع یکی از فریقین به تبعیت از دیگری آمده)، مشترک (که در منابع هر یک از فریقین به طریق خودشان آمده) و مختص (که تنها در منابع شیعه آمده) طبقه بندی نموده، روشن می‌سازد هر یک از مقوله تفسیر، تأویل، مصداق یا استشهاد است. در این اثر ۱۴۰ آیه قرآن مورد

بررسی قرار گرفته است.

و شکل دوم، اجتهاد تفسیری در شناخت سیره امام مهدی علیه السلام با استفاده از آیات مفسره در آثاری چون:

* الطور المهدوی از عالم سبیط نیلی که باتکیه بر سنت الهی استخلاف در تاریخ، تصویر دوران ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان حلقه نهایی چرخه استخلاف در قرآن ترسیم شده است.

* الامام المهدی علیه السلام و الظواهر القرآنیة از الشیخ محمد السند که سیره امام مهدی علیه السلام را در سیره موسی، یوسف، خضر، اصحاب کهف، ذوالقرنین، عیسی علیه السلام در قرآن باتکیه بر شباهت و تداوم سنت الهی درباره مردمان و هادیان، جستجو و تبیین می کند.

* الدلیل الی المهدی از سعید ایوب که ارتباط میان سرگذشت آدم علیه السلام در قرآن و امام مهدی علیه السلام را روشن نموده و تدبیر در ماجرای آدم علیه السلام را راهی برای شناخت وقایع ظهور و ویژگی های عصر ظهور شمرده است.

* در آمدی بر مدیریت صالحین در قرآن از محمد مهدی ذوالفقارزاده که مشابهت انبیاء اولوالعزم را با امام مهدی علیه السلام در بهره مندی از صفت «صالحیت» نشان داده و با ارائه تعریفی خاص از صالحیت وحدت سیره و آرمان آنان با امام مهدی علیه السلام را تبیین نموده است.

۱-۲-۲ در حوزه حدیث

در حوزه روایات گاه آثاری به صورت مجموعه های روایی در موضوع مهدویت ارائه شده مانند:

۱- الغیبه فضل بن شاذان

۲- الغیبه: نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)

۳- کمال الدین و تمام النعمه: شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی

(۱۳۹۷ ق)

۴- الغیبه: شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق) قم: موسسه معارف

اسلامی

۵- بحار الانوار جلد سیزدهم

۶- منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام: صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله

(۱۳۷۳ ق)

۷- معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: شیخ علی کورانی و هیأت علمی موسسه

المعارف الاسلامیه (۱۳۸۶ ش)

و گاه محقق به دفاع از اصالت روایات مهدویت پرداخته است. مانند اصالت

مهدویت از شیخ لطف الله صافی گلپایگانی و فرجام شناسی حیات انسان جلد دوم از

دکتر غلامحسین تاجری نسب و در برخی پژوهش‌ها، روایات مشابهت سنت امام

مهدی علیه السلام و انبیاء علیهم السلام ارائه شده است. مانند: کمال الدین و تمام النعمه از شیخ

صدوق. او روایاتی را جمع آوری نموده که شباهت سیره انبیاء علیهم السلام را در مسأله غیبت

با امام زمان علیه السلام را نشان می‌دهد.

۱- ۲- ۳ در حوزه کلام

در حوزه کلام دانشمندان از عقلانیت اندیشه مهدویت دفاع کرده‌اند. مانند:

* منتخب الانوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه گزیده‌ای از دوازدهمین باب از

ابواب مبحث امامت می‌باشد که در جزء نخست اصل کتاب الانوار المضيئه فی ذکر

القائم الحجه قرار دارد که از مصادر بحار الانوار است. این اثر سید علی بن

عبدالکریم بن عبدالحمید نسابه معروف به نیلی شیعی در نیمه دوم قرن هشتم و از

نوادگان زید بن علی بن الحسین علیه السلام و از شاگردان شهید اول و از اساتید ابن فهد حلی

است. او نخست به شیوه کلامی و بابه‌جستن از آیات و روایات هم از طریق شیعه و

هم از طریق اهل سنت به استدلال بر امامت حضرت حجت علیه السلام و اثبات وجود آن

بزرگوار و عصمت وی پرداخته و سپس به شرح شخصیت مادر آن بزرگوار و موضوع

غیبت حضرت و موجبات آن و نیز مسأله طول عمر حضرت و معرفی و کلا و توقیعات

ایشان می‌پردازد. این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

۲۲ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

۱. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل.
۲. اثبات آن حضرت از قرآن
۳. اثبات آن از روایات خاصه
۴. اثبات آن از روایات اهل سنت
۵. ولادت آن حضرت
۶. سبب غیبت آن جناب
۷. طول عمر ایشان
۸. وکلای آن جناب و راویان از او
۹. توقیعات شریف آن حضرت
۱۰. ملاقات کنندگان آن حضرت
۱۱. علامات ظهور

۱۲. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی علیه السلام
* المهدی المنتظر و العقل از شیخ محمد جواد مغنیه

۱-۲-۴ در حوزه فقه و اصول

کتبی که به بیان وظایف فقها در عصر غیبت و مرجعیت دینی و ولایت فقیه و طرح مباحث اصولی که لازمه شکل گیری رابطه مرجع و مقلداست، به نوعی در حوزه کتب مهدویت است؛ زیرا شرایط عصر غیبت و وجوب انجام امور حسبیه، زمینه ساز تقویت علم فقه و ایجاد علم اصول برای استنباط و وظیفه مکلف در مسائل روز و به شکل گیری نظریه ولایت فقیه انجامیده است. (گودرزی: ۱۳۸۹، ۸۸)

۱-۲-۵ در حوزه تاریخ و ادیان

در حوزه مطالعات بین الادیان آثاری درباره امام مهدی علیه السلام به چشم می خورد.
هم چون:

- بشارات عهدین از دکتر محمد صادقی

- المصلح المنتظر فی احادیث الادیان از محمّد امین زین الدین عاملی

- ابتلائات الامم از سعید ایوب

- معالم الفتن از سعید ایوب

- عقیده المسيح الدجال از سعید ایوب

و در حوزه تاریخ نیز آثاری در این زمینه تألیف شده است. مانند:

- «موسوعة الامام المهدي عليه السلام» از شهید سید محمد صدر

- نگاهی به تولد و زندگی امام زمان از ابوالقاسم یعقوبی

- آشنایی با امام زمان سید محسن امین

- امام مهدی از ولادت تا ظهور سید محمد کاظم قزوینی

- سیره عملی اهل بیت عليهم السلام امام مهدی عليه السلام سید کاظم ارفع

این رساله در حوزه قرآن و اجتهادی تفسیری در محدوده آیات قصص قرآن است، لذا از میان منابعی که در پیشینه معرفی شد، از تلاش شیخ محمد سند در کتاب «الامام المهدي و الظواهر القرآنية» و عالم سبیط نیلی در کتاب «الطور المهدوی» به طور خاص بهره برده و برخی دستاوردهای این دو اثر را در ساختاری نو و در کنار دستاوردهای ویژه این پژوهش، ارائه می دهد. زیرا این دو اثر، هر دو برآمده از اجتهاد تفسیری مولفان آن، درباره آیات مهدوی است.

شیخ محمد سند در کتاب خود، با تأمل در آیات سرگذشت موسی، یوسف، خضر، اصحاب کهف، ذوالقرنین و عیسی عليه السلام شباهت هایی میان اینان و امام مهدی عليه السلام در مقام و سیره، استنباط نموده است. شباهت هایی چون مقام خلافت، پنهانی ولادت، غیبت و ظهور و نکات بسیار ارزنده ای درباره مفهوم غیبت و انتظار از آیات به دست آورده است. برخی از این نکات در موضوع غیبت موسی، عیسی و یوسف عليهم السلام در این پژوهش با ارجاع به صفحات مربوطه بیان شده است.

نیلی نیز در کتاب خود، به نقد آراء مفسران ذیل آیات متعددی از قرآن پرداخته که درباره امام مهدی عليه السلام و دوران ایشان سخن می گوید و نشان داده هر تفسیر دیگری جز این نمی تواند درست باشد. او نظر خود را بر معرفی دوران امام مهدی عليه السلام به عنوان دوران استخلاف، استوار ساخته و باتکیه بر روش لفظی خاص خود در تفسیر قرآن،

که در کتاب «النظام القرآنی» مبانی آن را ارائه داده، استدلال نموده که بسیاری از آیات قرآن در صدد بیان شرایط جهان در آن دوران و آستانه آن است، در حالی که در تفاسیر عموماً به گونه‌ای دیگر تفسیر شده و مصادیق دیگری برای این آیات بیان شده است.

نقد دیدگاه مفسران درباره مصداق «یوم الدین» با ارجاع به صفحات مربوطه از این کتاب، در این رساله به طور خلاصه بیان شده است.

این پژوهش می‌خواهد با تمرکز بر آیات قصص قرآن و نظر و تعقل در آن از منظر آیت و مثل و سنت و عبرت، بر شمار آیات مهدوی در این بخش افزوده و هم شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و سیره ایشان را و هم رویدادهای دوران غیبت و ظهور و دولت ایشان را از آیات قصص آدم و پیامبران اولوالعزم و برخی پیامبران تابع شریعت اینان، دریافت کند؛ بنابراین در این رساله، شباهت‌ها نشانه‌ها و نمونه‌های بیشتری درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان به دست آمده و آیات قصص تعداد بیشتری از پیامبران الهی با محوریت پیامبران اولوالعزم بررسی شده است.

۱-۳-۲ مبانی پژوهش

این پژوهش در راستای بحث از امام مهدی علیه السلام در قرآن و روایات است و با توجه به آن که ظاهراً آیه صریحی در قرآن ناظر به نام مبارک ایشان نیست؛ بلکه دریافت حقایق مهدوی بیشتر بر پایه تحلیل مفاهیم آیات قرآن و در عرض آن استمداد از روایات تفسیری صورت گرفته است، لازم است که در آغاز کار، مبانی پژوهش جهت استحکام استدلال‌های بعدی، مورد تحقیق قرار گیرد. این مبانی اولاً در مورد استفاده از آیات قرآن با توجه به مفهوم و منطوق‌های قرآنی و موضوع چند معنایی در آیات قرآن و ثانیاً در مورد روایات، با توجه به مسأله جواز استفاده از روایات تفسیری و میزان حجیت و اعتبار آنها هستند.

۱-۳-۱ چند معنایی در قرآن

قرآن کریم، کتابی است که برای هدایت انسان نازل شده است. (البقره: ۱۸۵)
این کتاب در بیان حقایق مربوط به هدایت، مباحث صریح و روشنی را در اختیار

مخاطبان خود قرار داده است. (آل عمران: ۱۳۸)

به همین جهت مردم عصر نزول قرآن با شنیدن آیات قرآن دگرگون شده و با تحول پذیری از قرآن به اسلام گرایش می‌یافتند. (المائدة: ۸۳)

در عین حال نباید تصور کرد که حقایق قرآن در ظواهر قرآن خلاصه و بسنده می‌گردد؛ بلکه قرآن کریم در عین معارفی که از ظاهر آن به دست می‌آید، مفاهیم عمیق و ژرفناکی دارد که در پرتو تدبیر در آیات آن و یا از طریق مراجعه به معلمان حقیقی قرآن به دست می‌آید. علی علیه السلام می‌فرماید:

ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۵۹۹)

ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است.

در واقع این کتاب در بیان همه حقایق و پیام‌ها تصریح ندارد: (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸،

۳ (۳۱۳)

قَالَ عَلِيُّ علیه السلام... لِأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ بُعِثُوا بِالتَّصْرِيحِ لَا بِالتَّعْرِيزِ وَ كَانَ النَّبِيُّ مِنْهُمْ إِذَا صَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَجَابَهُ قَوْمُهُ سَلِمُوا وَ سَلِمَ أَهْلُ دَارِهِمْ مِنْ سَائِرِ الْخَلِيقَةِ وَ إِنْ خَالَفُوهُ هَلَكُوا وَ هَلَكَ أَهْلُ دَارِهِمْ بِالْآفَةِ الَّتِي كَانَ نَبِيُّهُمْ يَتَوَعَّدُهُمْ بِهَا وَ يُخَوِّفُهُمْ حُلُولَهَا وَ نُزُولَهَا بِسَاحَتِهِمْ مِنْ خَسْفٍ أَوْ قَذْفٍ أَوْ رَجْفٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ زَلْزَلَةٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَصْنَافِ الْعَذَابِ الَّتِي هَلَكَتْ بِهَا الْأُمَّمُ الْخَالِيَةُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ مِنْ نَبِيِّنَا صلوات الله عليه وَ مِنَ الْحُجَجِ فِي الْأَرْضِ الصَّبْرَ عَلَى مَا لَمْ يُطَقْ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ الصَّبْرَ عَلَى مِثْلِهِ فَبَعَثَهُ اللَّهُ بِالتَّعْرِيزِ لَا بِالتَّصْرِيحِ وَ أَثَبَتَ حُجَّةَ اللَّهِ تَعْرِيزاً لَا تَصْرِيحاً. (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵)

زیرا انبیای پیش از او مبعوث به تصریح قول شده بودند نه تعریض و کنایه، پس پیغمبر نیز از ایشان بود، هنگامی که صدای خود را به امر خداوند بلند کرد و قوم او پاسخ دادند هم خود و هم اهل دیارشان از سایر مردمان محفوظ و در امان ماندند، و اگر مخالفت کرده بودند هم خود و هم اهل دیارشان مبتلا به همان آفتی می‌شدند که پیغمبر و عید آن را داده و ایشان را از حلول و نزول آن به

ساحت‌شان ترسانده بود، مانند خسف یا قذف یا رجف یا باد یا زلزله یا غیر از آن از اصناف عذابی که امت‌های پیشین بدان هلاک شدند. و بی‌شک خداوند از نبی ما و اوصیای حجج او در زمین همان صبری که انبیای پیش از ایشان طاقت نیاورده بودند را دریافته بود، به همین جهت آن حضرت صلی الله علیه و آله را مبعوث به تعریض و کنایه فرمود نه تصریح و آشکار، و آن حضرت پیوسته اثبات حجت بر امت از روی تعریض می‌گردانید نه تصریح.

که در روایات به حکمت بیان تعریضی نیز اشاره شده است. (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵) ^۴
در حقیقت خداوند متعال، متناسب با مراتب فهم مخاطبان، لایه‌ها و سطوح مختلفی از معانی را برای آیات اراده نموده است.

و قَالَ صَلَّى كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ - عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللُّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ - فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ - وَاللُّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ. (مجلسی، ۷۵، ۲۷۸)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کتاب خدا در بردارنده چهار مرحله از معناست: عبارت، اشارت، لطایف، حقایق. عبارت برای توده مردم است و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق از آن انبیاء.

او جل و علا برای فهم معانی متعالی و کشف پیام‌های برتر آن که در مقام مکنون آن جای دارد، همواره دستور به تدبّر و تعقل در آیات آن فرموده:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

(این کتابی خجسته است که ما به سوی تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیات آن نیک بیندیشند و تا خردمندان از آن پند گیرند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

ما آن را قرآنی عربی فرو فرستاده‌ایم باشد که خرد ورزید.

هم‌چنین فهم کامل و علم جامع قرآن را تنها در اختیار رسول خدا و اهل بیت مطهر و معصوم آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار داده:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

(الواقعه: ۷۹-۷۷)

که این قرآنی ارجمند است، در نوشته‌ای فرو پوشیده، که جز پاکان را به آن دسترس نیست.

در آیات فوق، فهم معانی مکنون قرآن را از آن مطهرون شمرده و در سوره احزاب خاندان پیامبر ﷺ را به عنوان مطهرون معرفی می‌نماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

(الاحزاب: ۳۳)

جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت هر پلیدی را بزدايد و شما را به شایستگی پاک گرداند.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْحَكَ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ. (کلینی:

۳۱۲، ۸، ۱۳۶۲)

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: همانا شناخت کامل قرآن تنها از آن کسی است که قرآن خطاب به او سخن می‌گوید.

منظور از مخاطب اصلی قرآن رسول خدا ﷺ هستند.

عن أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ - يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ. (کلینی: ۳۱۳، ۱، ۱۳۶۲)

بریدبن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق علیه السلام) روایت کرده در تفسیر قول خدای عزوجل (آیه ۶ سوره آل عمران): «و نمی‌داند تأویل آن را جز خدا و راسخون در

علم» که فرمود:

رسول الله افضل راسخون در علم است، خدای عزوجل به او آموخته است هر چه را بدو فرو فرستاده از تنزیل و تأویل، خدا چیزی را که تأویل آن را نمی دانست به وی نازل نمی کرد و اوصیاء پس از وی هم همه آن را می دانند و آن کسانی که تأویل آن را نمی دانند چون عالم راسخ در علم که میان آن ها است از روی علم به آن ها بگوید خدا پذیرش آن ها را اعلام کرده به قول خود که: «می گویند ما بدان ایمان داریم همه آن از نزد پروردگار ما است» قرآن خاص دارد و عام، محکم دارد و متشابه، ناسخ دارد و منسوخ، و راسخون در علم همه را می دانند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ * أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۱۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: راسخون در علم، امیرالمؤمنین و ائمه بعد از اویند. و ایشان را مرجع و پیشوای سایر مسلمانان در معرفت پیام وحی معرفی نموده است.

﴿... وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾ (النساء: ۸۴)

و اگر آن را به پیامبر یا پیشوایان شان باز می بردند کسانی از ایشان که آن را در می یافتند به آن پی می بردند.

عن الرضا عليه السلام یعنی: آل محمد، و هم الذين يستنبطون من القرآن و يعرفون الحلال و الحرام، و هم حجة الله على خلقه. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۳، ۴۸۶)

منظور آل محمد است آن هاینکه علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخیص می دهند و ایشان حجت خدایند بر مردم.

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ... وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقْفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَ اسْتَغْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ... (حزاعلمی: ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۰۰ و ۲۰۱)

بنابراین همه مردم دعوت به تعقل در آیات قرآن شده‌اند و هرکس به اندازه ظرفیت خود از آن بهره می‌برد، ولی علم همه جانبه آن در تمام سطوح و مراتب، تنها در اختیار معصومان است.

خداوند حکیم برای بیان اشاری، کنایی و تعریضی برخی مفاهیم در کنار معانی ظاهری آیات و تشکیل سطوح و لایه‌های معنایی روش‌هایی گوناگون بنا نهاده که عموماً در بستر علوم ادبی و بلاغی جریان دارد و ذو وجوه بودن یا چندگانه بودن دلالت‌های معنایی قرآن را در پی دارد. چند معنایی یا ذو وجوه بودن قرآن، مسأله‌ای برگرفته از روایات معتبر شیعه و سنی است. (الدارقطنی: ۱۴۱۳، ۴، ۱۴۴؛ طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۸۱) مطابق این روایات فهم کامل قرآن در گرو پذیرش و شناخت وجوه گوناگون معنایی برای آیات آن است. (سیوطی، ۱ نوع ۳۹؛ همو، ۲، نوع ۷۸؛ سید رضی: ۱۴۱۴، وصیت ۷۷)

از جمله امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از یاران خود در تفسیر یک آیه، دو معنا برای آیه بیان می‌فرمایند و تأکید می‌نمایند که:

«از آنانی مباش که درباره آیات معتقدند تنها یک معنا افاده می‌کند.» (کلینی: ۱۳۶۲،

۲، ۱۵۶؛ همو، ۸، ۵۰) ^۵

در واقع چند معنایی و وجوه گوناگون معنایی، ریشه در ویژگی گوینده و مخاطب دارد. گوینده کلام هرچه از علم و احاطه بیشتری بر الفاظ و معانی برخوردار باشد، توانمندی بیشتری در خلق اثری مشتمل بر چند معنایی خواهد داشت و مخاطبان یک اثر، هرچه متنوع‌تر و از سطوح گوناگون فکری باشند، ضرورت خلق اثری چند معنا که متناسب با هر سطح فکری، معنا دار باشد، بیشتر است. از آن جا که مخاطبان قرآن در سطح اول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و پس از آن‌ها همه مردم از دوران نزول تا همه دوران‌های آینده هستند، (الانعام: ۱۹) ضرورت چند معنایی برای قرآن هم از لحاظ تفاوت سطح فهم و اندیشه مخاطبان و هم از لحاظ تفاوت زمان زندگی و مقتضیات و نیازهای آن، کاملاً روشن است. از سویی پروردگار علیم و حکیم نیز فراتر از هر گوینده‌ای، قادر بر خلق اثری چند معناست به طوری که برای همه مخاطبان گوناگون خود دارای معنا و پیام باشد. (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۸۸-۷۴)

۱-۳-۱ بررسی دیدگاه دانشمندان درباره جواز و امکان چندمعنایی

دانشمندان مسلمان درباره امکان و جواز چند معنایی و وقوع آن در قرآن هم‌داستان نیستند و چهار دیدگاه در این باره میان دانشمندان مطرح است و هر دیدگاه طرفدارانی دارد: (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۸۸-۷۴)

- ۱- عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنا .
- ۲- امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا و عدم وقوع آن
- ۳- امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در لغت و عدم وقوع آن در قرآن

۴- وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن کریم
موارد زیر خلاصه دلایل طرفداران دیدگاه نخست و پاسخ آن است: (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۷۴-۱۵۱)

اشکال يك: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا با قاعده وضع لغت (رازی):
۱۴۱۲، ۱۰۲، ۱۰۴ (۱۰۴)

پاسخ: اولاً، وقوع استعمال یک لفظ در چند معنا دلیل امکان و جواز آن است. ثانیاً، استعمال تابع قرار داد است.

اشکال دو: ترجیح بلا مرجح یکی از معانی چندگانه، عقلاً محال است. (حمادی):
۱۴۱۸، ۹۷

پاسخ: شخص حکیم اگر به هنگام استفاده از لفظ مشترک قرینه به کار نبرد، کلامش بر هر دو معنا حمل می‌شود و گرنه موجب اغرای به جهل خواهد شد. هم‌چنین ممکن است مصلحت در اجمال گویی باشد، یا قرینه برای مخاطب مستقیم کلام روشن باشد و نیاز باشد دیگران به او یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنند.

اشکال سه: ناسازگاری با موضوع له الفاظ مشترک که معانی در حال وحدت است. (میرزای قمی، ۱، ۶۴-۶۳)

پاسخ: اولاً، سبب اجمال لفظ آن است که بدون قرینه به کار رود، ولی اگر گوینده قرینه‌ای به کار برد که بر اراده کردن هر دو معنا دلالت کند، آیا باز حمل لفظ مشترک

بر هر دو معنایش ناممکن خواهد بود؟

ثانیاً، لفظ در صورتی در جمله مجمل خواهد بود که گوینده به طور غیر عمدی و ناآگاهانه آن را به صورت دو پهلو به کار برده باشد، ولی اگر گوینده آگاهانه و بدون قرینه خاص دال بر اراده یکی از دو معنا، لفظ مشترک را به کار برد، در این صورت لفظ مجمل نخواهد بود و نمونه‌ای از «ایهام» شمرده می‌شود که یکی از صنایع بدیعی و فنون ادبی است. ثالثاً، فرض عدم وجود قرینه برای الفاظ مشترک در قرآن با حکمت نزول آیات، ناسازگار است. رابعاً، استعمال مجازی مورد قبول گوینده این اشکال (میرزای قمی در قوانین الاصول) است؛ پس استعمال لفظ در بیش از یک معنا به نحو مجاز مورد ایراد ایشان نخواهد بود.

اشکال چهارم: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا با حقیقت استعمال که فانی شدن لفظ در معناست. (آخوند خراسانی، ۱، ۵۵-۵۴)

پاسخ: اولاً، این نظریه مبتنی بر تعریف ویژه قائل آن (آخوند خراسانی) از «استعمال» است که مورد نقد جدی دانشمندان پس از اوست. (نک. خویی: محاضرات، ۱، ۳۰۶) ثانیاً، بر فرض پذیرش این تعریف باز استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال نیست. آنچه محال است، اراده دو معنا در آن واحد و با دو لحاظ مستقل از لفظ است، نه اراده دو معنا، با دو لحاظ مستقل ولی در دو آن مختلف. ثالثاً، وجود شواهد متعدد از استعمال لفظ در بیش از یک معنا در کلام عربی و غیر عربی، قوی‌ترین دلیل بر جواز آن است.

اشکال پنجم: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا بانگاہ استقلالیه به معنا که لازمه آن، این است که نفس انسانی در آن واحد بخواهد دو عمل مستقل انجام دهد و این محال است. (خویی: اجود التقریرات، ۱، ۵۱)

پاسخ: اولاً، به نظر می‌رسد با توجه به مجرد بودن نفس انسانی، نفس بتواند در آن واحد افعال متعددی را انجام دهد. (فاضل: ۱۳۸۱، ۲، ۳۰۹-۳۰۴) ثانیاً، اساساً در استعمال لفظ در بیش از یک معنا انسان نمی‌خواهد دو عمل مستقل انجام دهد، بلکه یک عمل انجام می‌دهد و آن استعمال لفظ در دو معناست.

در پاسخ طرفداران دیدگاه دوم شواهد فراوان در ادبیات عرب و غیر آن ارائه می شود. (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۸۸-۱۷۴)

طرفداران دیدگاه سوم که این گونه اشکال می کنند:

اشکال شش و هفت: اولاً، خدای تعالی از معماگویی پیراسته و از ابهام گویی منزّه است. (خمینی: ۱۴۰۷، ۱، ۱۶۶) ثانیاً، بسیاری از آیات قرآن در مقام تشریح احکام و قوانین ارشادی است و لازم است از هرگونه استعمال مبهم خالی باشد. (همو) پاسخ: ۱. این که در قرآن لفظی مجمل و مبهم وجود داشته باشد، قابل قبول نیست، مگر نسبت به دستورهای کلی عبادی مانند نماز، روزه، حج، ... که تبیین آن بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله است. در غیر این موارد معنای آیات قرآن برای مخاطبان اولی قرآن، روشن بوده و اگر حیثاً ابهامی وجود می داشت، با تبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله ابهام آیه برطرف می شد. اما برای مخاطبان بعدی ممکن است آیاتی از قرآن مجمل جلوه کند. پس اجمال امری نسبی است. (زرکشی: ۱۹۸۸، ۲، ۲۱۶-۲۰۹؛ سیوطی، ۳، ۶۲-۵۹) بنابراین باید در جستجوی قرائن برآمد، و اگر قرینه‌ای نبود، در صورتی که تضاد و تنافی میان دو معنا وجود نداشته باشد، به مخاطب اجازه داد لفظ مشرک را بر هر دو معنایش با هم حمل کند. مهم ترین دلیل این اجازه، کاربرد لفظ مشترک بدون قرینه از سوی خداوند حکیم است.

۲. حمل الفاظ قرآن کریم بر بیش از یک معنا در بخش احکام فقهی ایجاد مشکل می کند و باید این بخش را از قاعده چند معنایی استثناء نمود. اما این مسأله موجب انکار چند معنایی نمی شود، به ویژه اگر این نوع استعمال و دلالت های قرآن کریم، مورد تأیید روایات معصومان نیز باشد.

۳. وابستگی حمل الفاظ قرآن کریم بر چند معنابه وجود قرینه که مورد تأکید برخی دیگر از دانشمندان نیز قرار گرفته، (نک. مکارم: ۱۴۱۶، ۱، ۱۵۱) امری مسلم و غیر قابل انکار است. بنا به قول سیوطی اکثر دانشمندان عقیده به امکان وقوع این نوع استعمال دارند. (سیوطی: ۱۹۵۸، ۱، ۳۶۹) از میان دانشمندان شیعه، طبرسی نیز چنین گفتاری دارد. (طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۰۳)

۴. این که این شیوه را معماگویی و لغز و ویژه آثار ادبی و هنری و کلام خدا را منزّه

از آن بدانیم، تفکر درستی نیست؛ چه اشکال دارد که کلام خداوند در حالی که یک متن تشریحی و تقنینی است و شیوه و اسلوب علمی به خود گرفته است، به طوری که کلمات بسیار دقیق و فنی گزینش شده و هر یک در جای خود قرار گرفته باشد و بر معنایی ویژه دلالت کند و در عین حال همه ویژگی‌های یک متن ادبی و هنری را نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد به همان دلایلی که این نوع استعمال در کلام عرب رایج است، امکان دارد در یک متن تقنینی تشریحی حساس نیز این نوع استعمال به کار آید به شرط آن که گوینده آن متن به همه زوایای زبان و لغت و واژگان و ترکیب آن‌ها احاطه کامل داشته باشد. البته این مطلب هرگز به معنای فراگیر بودن چند معنایی در آیات قرآن نیست، تقسیم آیات به محکم و متشابه (آل عمران: ۷) قاعده استعمال الفاظ در بیش از یک معنا را از کلیت خارج می‌سازد.

طرفداران دیدگاه چهارم، ضمن پاسخ به اشکالات سایر دیدگاه‌ها، به عنوان قوی‌ترین دلیل، نمونه‌ها و شواهد متعدد دال بر چند معنایی را معرفی می‌کنند. (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۸۸، ۱۷۴)

۱-۲-۳-۱ گونه‌های چند معنایی در قرآن

اکنون با استفاده از روایات، برخی از صورت‌های چند معنایی (نک، اسعدی: ۱۳۸۶، ۷۰) به همراه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

الف - چند معنایی با تکیه بر وجوه گوناگون معنایی يك واژه

کلمه «أمة» در قرآن هم در معنای «گروهی از مردم» یا «قوم» و هم در معنای «حین» و «وقت» به کار رفته است. (قمتی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳؛ رازی: ۱۴۲۰، ۱۷، ۳۲۱)^۶

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...﴾ (الاعراف: ۳۴)

و هر امتی را زمانه‌ای است....

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ...﴾ (یونس: ۴۷)

و هر امتی را پیامبری است....

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾

و از آن دو (زندانی) کسی که رهایی یافته و پس از مدتی (یوسف را) به یاد آورده بود گفت: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، مرا (به زندان یوسف) بفرستید! اما در یک آیه از قرآن این کلمه در هر دو معنا مورد نظر خداوند است و با هر وجه یک لایه معنایی برای آیه شکل می‌گیرد:

﴿وَلِئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (هود: ۸)

و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می‌گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی‌شود و آن چه به ریشخند می‌گرفتند آن‌ها را فرا می‌گیرد.

اگر اَمّت در معنای مدت و محدوده‌ای از زمان در نظر گرفته شود معنای صحیحی از آیه افاده می‌شود که اغلب مفسران هم به این معنا اشاره کرده‌اند؛ (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۵؛ سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۱۸۵۹؛ زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۳۸۱؛ رازی: ۱۴۲۰، ۱۷، ۳۲۱؛ طوسی، ۵، ۴۵۲) ... اما در روایتی از امام علی علیه السلام تبیین می‌شود که منظور از اَمّت در این آیه اصحاب امام قائم علیه السلام هستند. (فقہی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳) ^۷

بنابر دلایلی که در امکان و جواز چند معنایی گفته شد و از آن جایی که امکان اراده معانی گوناگون از آیه واحد یا به اصطلاح «چند معنایی» مورد تأیید و تأکید امامان معصوم علیهم السلام و مفسران حقیقی قرآن است، می‌توان گفت هر دو معنا منظور خداوند متعال است و از آیه استفاده می‌شود. طبری که از موافقان چند معنایی است، (نک. مالکی: ۱۹۹۶، ۲۹۶؛ نک. طبری: ۱۴۱۲، ۱، ۷۳) ^۸ در این آیه «امة» به معنای حین را به معنای اصلی آن یعنی گروهی از مردم باز می‌گرداند:

﴿وَلِئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ مَجِيءِ أُمَّةٍ وَ انْقِرَاضِ أُخْرَىٰ قَبْلِهَا﴾ (همان، ۱۲، ۵)

و این گونه به پیوند دو معنای واژه در آیه مورد نظر اشاره می‌کند.
نمونه دیگر:

﴿السَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ (الرحمن: ۵-۶)

خورشید و ماه دارای شمارگان اند و گیاه (ستاره) و درخت سجده می‌آورند.
 کلمه «نجم» در دو معنای «بوته» و «ستاره» دو وجه در معنای آیات فوق پدید
 آورده که معنای اول در مناسبت با آیه ۶ و معنای دوم مناسب با آیه ۵ است و هر دو
 معنا صحیح است.^۹

ب - چند معنایی با تعیین مصادیق چندگانه

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى
 نَارًا حَامِيَةً﴾ (الغاشية: ۴-۱)

آیا داستان (رستخیز) فرپوشنده به تو رسیده است؟ رخساره‌هایی در آن روز
 خاکسارند، کوشنده رنج کشیده (اما بی بهره) اند. به آتشی بسیار سوزان درمی‌آیند.
 این آیات از نظر مفسران نوعاً در توصیف قیامت است؛ (الوسعی: ۱۴۱۵، ۱۵، ۳۲۴؛
 طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۲۷۳؛ مکارم: ۱۳۷۴، ۲۶، ۴۱۴) اما در روایات، توصیف قیام امام قائم علیه السلام
 نیز هست. این دو معنا با هم قابل جمعند زیرا عذاب قیامت و عذاب کافران به شمشیر
 امام علیه السلام ارتباطی طولی دارند و دو چهره یک سنت الهی اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر
 این آیه به این نکته اشاره فرموده‌اند:

سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ
 الْغَاشِيَةِ قَالَ يَغْشَاهُمُ الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ قَالَ قُلْتُ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ قَالَ
 خَاضِعَةٌ لَا تُطِيقُ الْإِمْتِنَاعَ قَالَ قُلْتُ عَامِلَةٌ قَالَ عَمِلْتُ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالَ
 قُلْتُ نَاصِبَةٌ قَالَ نَصَبْتُ غَيْرَ وِلَاةِ الْأَمْرِ قَالَ قُلْتُ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً قَالَ
 تَصَلَّى نَارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ وَ فِي الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ. (الكافي،
 ۸، ۵۰)

محمد به نقل از پدرش می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مقصود از: هَلْ
 أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ چیست؟ فرمود: یعنی امام قائم علیه السلام آن‌ها را با شمشیر فرا
 گیرد. او می‌گوید: درباره آیه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ از امام علیه السلام پرسش کردم و
 امام علیه السلام فرمود: یعنی فروتن و زبون هستند و توانایی سرباز زدن ندارند. او

می‌گوید: عرض کردم **عَامِلَةٌ** یعنی چه؟ فرمود: یعنی عمل کند به آن چه خدا دستور نداده است. او می‌گوید: عرض کردم: **نَاصِبَةٌ** یعنی چه؟ فرمود: یعنی جز امام بر حق را به حکومت وادارند. او می‌گوید: عرض کردم: **تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً** یعنی چه؟ فرمود: به آتش جنگ در دنیا به هنگام ظهور امام قائم علیه السلام و در آخرت به آتش سوزان دوزخ.

نمونه دیگر:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...﴾ (الرعد: ۲۱)

و کسانی که آن چه را خداوند فرمان به پیوند آن داده است می‌پیوندند. در تعیین آن چه خدا فرمان داده تا بدان پیوندند، امام صادق علیه السلام دو مصداق بیان می‌نمایند و تأکید می‌فرمایند هر دو صحیح است: ارحام شخص و امام هر عصر.

علی بن ابراهیم عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم و درست ابن ابي منصور، عن عمر بن يزيد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام الذين - إلى قوله - أن يوصل. فقال: نزلت في رحم آل محمد عليهم السلام و قد يكون في قرابتك. ثم قال: فلا تكونن ممن يقول للشيء: إنه في شيء واحد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۱۵۶)

عمر بن زیاد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کسانی که آن چه را خدا پیوندش فرمان داده می‌پیوندند» فرمود: درباره رحم آل محمد عليهم السلام نازل شده و درباره خویشان تو هم می‌باشد، سپس فرمود: از کسانی مباش که بچیزی گویند: تنها درباره یک مورد است.

هم‌چنین با ژرف‌اندیشی در مفاد آیاتی که درباره واقعه «الساعة» سخن می‌گوید، می‌توان دریافت که این واژه گاه بر واقعه قیامت، گاه بر پیشامد قیام قائم دلالت دارد و گاه توصیف هر دو با در نظر گرفتن شباهت‌ها و مشترکات آن‌هاست. روایات نیز این مسأله را تأیید می‌کنند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۹)

ج - چند معنایی با تعمیم مفهوم و الغای خصوصیات

گاه اشارات و پیوندهای خاصی که ممکن است محدود کننده مفاد فرازها و آیات

قرآنی باشد، با تدبّر و ژرف اندیشی یا به راهنمایی روایات نادیده انگاشته می شوند^{۱۱} و این فرازها مستقل از سیاق، معنایی عام افاده می کنند.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ
أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَخِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى
الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمْكِّنَ
لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُريَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَخْذَرُونَ﴾ (القصص: ۴-۶)

بی گمان فرعون در زمین (مصر) گردن کشی ورزید و مردم آن جا را دسته دسته کرد. و برآینیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم.

سیاق آیات مفهوم آیه فوق را به سرگذشت فرعون و قوم بنی اسرائیل محدود می کند، ولی با در نظر گرفتن سنت پایدار الهی در نصرت و غلبه حق بر باطل و قدرت بخشیدن به مستضعفان هم چنین راهنمایی روایات می توان مفهومی عام درباره آینده اهل حق استنباط نمود. (طوسی: ۱۴۱۱، ۸۴) ^{۱۲}

نمونه دیگر:

﴿وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَعْلُنَّ
عُلُوًّا كَبِيرًا (۴)... إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ
وَعْدُ الْآخِرَةِ...﴾ (الاسراء: ۷)

و به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) خبر دادیم که دو بار در این سرزمین تباهی می ورزید و گردن کشی بزرگی می کنید.... اگر نیکی ورزید به خویش نیکی ورزیده اید و اگر بدی کنید به خویش کرده اید و چون وعده فرجامین فرارسد....

سیاق این آیات و تعابیر خطابی آن به بنی اسرائیل، گواه آن است که بخش اخیر: ﴿إِنَّ

أَحْسَنَتْكُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» نیز در ظاهر، به آنان مربوط است. با وجود این معنای آن، مستقل از خطاب خاص و سیاق مربوط، معنایی عام و مطلق است و به روشنی از خصوصیات مزبور تجرید پذیر است. به عبارت دیگر این بخش می تواند کل جریان مربوط را از حدیک ماجرای زمان مند تاریخی، فراتر برده و مایه حیات و پویایی پیام آیات مزبور شود. (اسعدی: ۱۳۸۶، ۳۹۱)

نمونه دیگر عموم آیاتی است که درباره «اهل الکتاب» سخن می گوید و گروه های گوناگون میان آنان را توصیف، توبیخ یا تشویق می نماید که در حقیقت گروه های مختلف مسلمانان و اهل قرآن نیز مورد خطاب خداوندند و به خاطر شباهت رفتار مؤمنان و کافران و منافقان امت ها بدین طریق، پیشینیان را مایه عبرت و درس آموزی آیندگان قرار می دهد. (صدوق: ۱، ۱۴۱۴، ۶۲، ۱۳)

د - چند معنایی حاصل از مراتب ظاهری و باطنی

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ﴾ (عبس: ۳۲-۲۴)

باری، آدمی باید به خوراک خویش بنگرد. ما آب را به فراوانی فرو ریخته ایم. سپس زمین را به درستی شکافته ایم، و در آن دانه های رویانده ایم، و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغ های پر درخت، و میوه و علف برای بهره وری شما و ستوران شما.

در این آیه که به نگرستن انسان به خوراکش دستور می دهد، متناسب با مفهوم ظاهری «طعام» و پیوند معنایی آن با آیات بعد، ناظر به همان خوراک ظاهری است که محصول ریزش باران و شکاف زمین و رویش گیاه است. اما بانگاهی عمیق تر می توان در کنار معنای ظاهری معنایی ژرف تر از آن دریافت. و آن نگرستن به غذای روح است تا منشأ آن را باز شناسد و سلامت روحی اش را تأمین کند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که منظور از طعام در این آیه چیست، می فرماید:

علمه الذی يأخذه عنم يأخذه. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۹)

دانشی که فرا می‌گیرد بنگرد از چه کسی می‌آموزد.

اگر چه عموم دانشمندان را باور بر این است که در این گونه دلالت‌های باطنی، پیوند سیاقی از دست می‌رود (اسعدی: ۱۳۸۶، ۴۰۱) ولی برخی نشان می‌دهند پیوند آیات در سطح دیگر دوباره برقرار می‌شود. (برومند: ۱۳۸۸، ۴۸)

نمونه دیگر:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (الملک: ۳۰)

بگو: به من بگویید اگر آب (سرزمین) شما فرو رود چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟

خداوند در این آیه در فضای آیات تهدید کافران و وعده عذاب به فرورفتن آب و هلاک از تشنگی تهدید می‌فرماید. در این آیه نیز در سطح ظاهر می‌توان مفهوم آب مادی را در نظر گرفت که حیات انسان در گرو آن است و درنگرشی عمیق‌تر از حیات معنوی و چشمه‌های علم و معرفت یاد کرد. در روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام ماء در مرتبه باطنی معنا شده و چنین آمده که اگر امام و پیشوای تان را از دست دهید یا از نظرها غایب شود، چه کسی امامی دیگر که حامل علوم الهی و مایه حیات شماست، برای شما می‌آورد یا او را از پرده غیبت ظاهر می‌سازد؟ (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱۳، ۳۶۶)

در این مورد نیز به راحتی حفظ پیوند سیاقی در این مرتبه ممکن است؛ زیرا ویژگی عذاب‌های وعده شده در آیات قبل با عذاب موعود در آخر الزمان قابل تطبیق است. توسعه معنایی فرازهای قرآنی در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام نمونه‌ها و موارد فراوان دارد و از آن جا که در برخی روایات، معصومین علیهم‌السلام روش خود را با دلیل عقلی و منطقی بیان کرده‌اند، با تدبّر در آیات و پیروی از روش ایشان می‌توان بر موارد آن افزود.

این لایه‌ها و مراتب معنایی را در روایات با مفهوم ظهر و بطن مرتبط ساخته و بطن را با مفهوم تأویل پیوند زده‌اند و با استفاده از آیه ۷ سوره آل عمران تأویل به آیات متشابه نسبت داده می‌شود. مفاهیمی که عرصه‌ای گسترده برای نظریه پردازان در تبیین

و تعریف آن فراهم آورده است. علی رغم اختلاف نظرها تصویری که روایات از مفهوم تاویل، محکم و متشابه ارائه می دهند واضح است و این تصویر مبنای ما در این پژوهش خواهد بود.

۱-۳-۳-۱ مفهوم تاویل در روایات

قرآن دارای ظاهر و باطنی است. (سیوطی: ۱۴۲۱، ۱، ۶۹۵) ظاهر قرآن همان صورت تنزیلی آن و باطن قرآن تاویل آن است. ^{۱۴} یعنی تمام آیات قرآن باطن و تاویلی دارند. حکم بعضی از آیات قرآن واقع شده و برخی هنوز جاری نشده است. ^{۱۵} آن چه حکم آن واقع شده یعنی تاویل آن در تنزیل آن، به همراه، قبل یا بعد از آن بوده، از آیات محکم شمرده می شود ^{۱۶} آن چه تاویل آن در تنزیلش بوده مانند آیات احکام عبادی و حلال و حرام ^{۱۷} که تعداد این آیات بسیار اندک است. ^{۱۸} آن چه تاویل آن به همراه تنزیلش بوده مانند آیاتی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاویل آن تبیین و حکم آن جاری شده است؛ مثل معرفی صادقین در آیه ۱۱۹ سوره توبه و اولی الامر در آیه ۵۹ سوره النساء توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تاویل آیه. آن چه تاویل آن قبل از تنزیلش بوده مانند احکام مربوط به برخی آداب جاهلی مانند لعان و هار و آیات سرگذشت امت های پیشین که قبلاً واقع شده است. ولی آیاتی که تاویل آن بعد از تنزیل آن است، از آیاتی است که برای کسانی که علم به تاویل آن ندارند، متشابه است و هنوز حکم آن جاری نشده است. ^{۱۹} پس تاویل به معنای صورت کلی و حقیقت مفاهیم قرآن است که مجرد و منتزع از ملازمات تنزیلی آن است. ^{۲۰} تاویل قرآن در بستر زمان جریان دارد مانند خورشید و ماه، شب و روز در گذر است؛ ^{۲۱} یعنی تمام وقایعی که در بستر زمان شکل می گیرد از تاویلات آیات قرآن است؛ زیرا قرآن تبیان و تفصیل همه چیز است ^{۲۲} و این تفصیل در باطن آیات است و با تاویل پرده از چهره می گشاید. بنابراین هر آیه می تواند چندین تاویل با مراتب مختلف داشته باشد که با گذر زمان واقع می شود؛ مراتبی که به بطن های قرآن نامیده شده است و از جهت شدت وقوع و ظهور یکسان نیستند؛ یعنی آن حقایق قرآنی که بر پیشینیان جاری شده برای آیندگان هم در مرتبه ای دیگر تاویل خواهد شد. ^{۲۳} هرگاه تاویل آیه ای جاری می شود امام آن عصر بدان علم دارد. (بحرانی:

۲۴ پس کسی که تأویل قرآن را می‌داند، از حوادث آینده آگاه است و از علم غیب برخوردار است. زیرا معصومان از کسانی هستند که به اذن خداوند متعال به غیب احاطه دارند؛ (الجن: ۲۷) اما راسخون در علم غیر از معصومان هستند و با اعتراف به جهل خود نسبت به تأویل آیات و ایمان به غیبی که از آن محجوب‌اند، به این مقام رسیده‌اند^{۲۵} و اگر گاه معصوم علیه السلام خود را افضل راسخون معرفی می‌کنند^{۲۶} با مراجعه به سایر اقوال ایشان فهمیده می‌شود که ایشان افضل از راسخون‌اند و در مقام محاجّه و جدل با فرد منکر شوون ایشان، بدین مقام بسنده کرده‌اند. چرا که رسوخ در علم مقامی است که به برخی از پیروان انبیاء پیشین داده شده (النساء، ۱۶۲) در حالی که مقام احدی با آل محمد قیاس نمی‌شود.^{۲۷} افراد دیگر اگر از سرفتنه جویی در جست و جوی تأویل آیات و اخبار آینده باشند، دچار انحراف قلبی شده، از جرگه خردمندان بیرون افتاده‌اند. (آل عمران، ۷) پس علم تأویل تنها در اختیار معصوم علیه السلام قرار دارد و دیگران به تعلیم ایشان از علم تأویل بهره خواهند برد.^{۲۸} گاه در روایات تعبیری به کار می‌رود که دال بر نسبت متشابهات است. مثلاً می‌فرمایند: «المتشابه ما اشتبه علی جاهله» یعنی آیات برای برخی که به مفاهیم و مدالیل آیات جاهلند مشتبه می‌شود. این فرمایش نشان می‌دهد متشابهات گاه عرضی هستند و به خاطر عدم دسترسی به تفسیر صحیح یا تأویل رسیده از معصومین علیهم السلام دچار پدیده تشابه می‌شوند؛ اما گاه ذاتی هستند که بنابر مطالب پیشین که باتکیه بر روایات بیان شده در زمره آیاتی هستند که هنوز تأویل آن واقع نشده است. مانند بسیاری از آیاتی که واقعه قیام امام قائم علیه السلام را به تصویر می‌کشد و در روایات تفسیری غالباً این تعبیر دیده می‌شود که:

لم یجیء تأویل هذه الآیه، حدّثنا اَبی و مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا
 قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّقَلِيُّ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي
 قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ
 فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ
 هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللهِ جَلَّ

وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ
تَأْوِيلُهَا. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۶) ۲۹

از این رو در روایات روز ظهور امام مهدی علیه السلام همان روز آمدن تأویل قرآن
معرفی شده است. ۳۰

حال اگر آیات مهدوی از متشابهات قرآن باشند به دستور معصومین علیهم السلام برای فهم
و معرفت به حقیقت آن باید به محکمت رجوع کرد؛ زیرا که «هنّ امّ الكتاب». آیات
محکمی که مفسر آیات مهدوی هستند، آیات سرگذشت هادیان الهی و امت‌های
پیشین هستند.

دلیل رجوع به محکمت برای فهم متشابهات، پایدار بودن و عدم تغییر و تبدیل
سنت‌های الهی است که در هر عصر و مصر جریان دارد.

یعنی قواعدی که بر اساس آن حکم خداوند بر جوامع بشری امضاء می‌شود، (الانفال:
۳۸) ۳۱ همواره ثابت است و این قواعد که همان سنن الهی هستند در قرآن به روشنی
تعریف شده و با مثال‌های فراوان از گذشتگان تبیین گردیده است. (ابراهیم: ۴۵) ۳۲
از همین رو خداوند سرگذشت پیشینیان را آیت و مثلی برای امت خاتم خوانده و
از آنان خواسته تا در این آیت‌ها نظر و تعقل و تفقه کنند و بدان ایمان آورند و از آن
عبرت گیرند تا نسبت رویدادهای زمان خویش بصیرت یابند. (نک بخش ۵-۳)

۱-۳-۲- حجیت خبر واحد در تفسیر

همان‌طور که گفته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهر ایشان علیهم السلام اولین
مخاطبان قرآن هستند و علم جامع به ظاهر و باطن آیات قرآن در اختیار آنان است.
سایرین به تناسب مراتب فهم خود می‌توانند از آیات قرآن بهره ببرند و هر جا در
ماندند، باید به اینان مراجعه کنند؛ در دوران غیبت که دست ما از علم مفسران حقیقی
قرآن کوتاه است، ناچار به روایات رسیده از ایشان رجوع می‌کنیم. اما از آن‌جا که
روایات شیعه با آسیب‌هایی از سوی غلات روبه‌رو بوده است، (نک. معارف: ۱۳۷۶، ۲۹۸)
لازم است ملاک اعتماد خود به روایات و سنجش صحیح از سقیم آن را بیان کنیم. به
این منظور، در گام اول، تاریخچه روش سنجش اعتبار روایات در میان متقدمان شیعه

و اهل سنت را به سرعت مرور نموده، نشان می‌دهیم که اکنون عموم دانشمندان مسلمان حجیت خبر واحد ثقه را پذیرفته‌اند. در گام دوم، درباره قلمرو حجیت خبر واحد بحث می‌کنیم که آیا حجیت خبر واحد دایر مدار شرط خاصی مثل تعبد و عمل است و به اخبار واحد فقهی محدود می‌گردد و در خارج از حوزه فقه از جمله تفسیر کارایی خود را از دست می‌دهد یا خیر. در این مرحله روشن می‌شود که بسیاری از دانشمندان متکی بر اصول عقلی و قرائن دیگر، حجیت خبر واحد عدل ثقه را در غیر روایات فقهی و از جمله در تفسیر می‌پذیرند. در گام سوم، به این پرسش پاسخ می‌گوییم که آیا خبر واحد تفسیری، الزاماً با شرط صحّت سند، حجّت است یا می‌توان از این شرط عدول نمود.

متقدّمان اهل سنت در سده دوم که ضرورت تدوین نظام فقهی برای عموم مسلمانان را بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احساس می‌کردند، تقسیم‌بندی خبر را به اعتبار راه دریافت آن، یعنی اسناد خبر، مطرح کردند. در یک تقسیم کلی، دو گونه خبر متواتر و آحاد شناسایی شد. تعریفی که از خبر واحد ارائه دادند، عمده اخبار موجود و مروی در جوامع حدیثی را در بر گرفت. بحث نظام مند درباره خبر واحد را پیش از همه شافعی مطرح کرد. خود او در «رسالة جماع العلم» استدلال می‌کند که اگر خبر واحد را به کلی کنار بگذاریم، عملاً منظومه دین را که بخش عمده آن در طول زمان بر پایه همین اخبار سامان یافته است، انکار کرده‌ایم؛ چرا که نمی‌توان مدعی علم به صدور همه اخبار نبوی شد، که وی از آن به «علم الاحاطه» و «ما عُلمَ أنه حقّ فی الظاهر و الباطن» تعبیر می‌کند. وی ادعای تواتر همه اخبار نبوی را نیز نادرست می‌خواند (نک. شافعی: ۱۴۲۴، ۲۰-۷) و نهایتاً بیان می‌دارد که بین احکام مستند به نص قرآن و سنت قطعی و احکام مستند به «خبر واحد» تفاوت وجود دارد و علم به احکام نوع دوم از سنخ ظن غالب است، نه علم قطعی. (نک. شافعی: ۱۴۲۴، ۳۸-۳۵) پس از شافعی، اعتبار و حجیت خبر واحد با این قید که علم قطعی نمی‌آفریند، به تدریج نظر غالب و سائد شد. (نک. طارمی: ۱۳۹۲، ۱۶۶-۱۶۳)

در حالی که شیعیان بر پایه اصل مسلم اخذ از امامان منصوص، به تدوین و کتابت

بیانات ایشان پرداختند؛ آن کتاب‌ها از طریق سنت اجازة مُسند، رواج پیدا کرد و مورد اعتماد قرار گرفت و نیز ملاک‌ها و روش اعتبار سنجی کتاب‌ها نیز سامان داده شد.^{۳۳} به عنوان نمونه ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، جامع حدیثی کافی را بر اساس کتاب‌های متقدم نگاشت و سندهای شناخته شده به آن کتاب‌ها را در آغاز روایات خود آورد.^{۳۴} مؤلف دومین جامع حدیثی شیعه، ابن بابویه نیز در آغاز کتاب خود بر استخراج روایات کتاب خود از کتاب‌های مشهور و مورد اعتماد تأکید دارد. (صدوق: ۵، ۱، ۱۴۱۳)

با آن سیر تاریخی و این مبنا، شیعیان امامی طریق رسیدن به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اخبار امامان معصوم می‌دانستند که چون آن امامان با اسناد خاصی که حجیت منصوص داشت، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کردند، قطعی و علمی بود و چون در کتاب‌های معتبر تدوین شده بود، مورد وثوق بود.

در قرن چهارم و پنجم، دانشمندان شیعه بغداد به دلیل اهتمام برای تعامل با جامعه بزرگ‌تر اسلامی (سواد اعظم)، مایل بودند نظامی فقهی تدوین کنند که به گفتمان رایج، التفات داشته باشد، از این رو مسأله خبر واحد را نیز بررسی کردند. شیخ مفید به عنوان پیشگام ورود به این بحث به صراحت از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر واحد، هم در آموزه‌های اعتقادی و هم در مسائل فقهی به عنوان «مذهب جمهور شیعه» خبر داد. (مفید: ۱۳۷۱، ۴۴-۳۸) البته توضیح داد که هرگاه خبر واحدی با قرائنی همراه شود که دلالت بر راستگویی آن راوی داشته باشد، آن خبر مشمول این قاعده نیست. (همان) شاگرد و جانشین او سید مرتضی نیز همین نظر را برگزید و حجیت دینی خبر واحد را رد کرد. (علم‌الهدی: ۱۳۶۳، ۲، ۲۸۰ و ۵۲۸) او می‌گوید، خبر واحد علم‌آفرین نیست، مگر آن‌که آورنده آن عادل باشد که در این صورت گمان قوی به درستی خبر او حاصل می‌شود. (همو، ۲، ۵۱۷) آن‌گاه به این پرسش که بانفی حجیت خبر واحد، منظومه فقه بر چه اساسی شکل می‌گیرد، چنین پاسخ می‌دهد: بیشتر اخبار مندرج در جوامع حدیثی شیعه پذیرفته شده و علم آور است؛ زیرا شماری از این اخبار متواتر است و شمار بسیاری نیز بانشانه‌های دال بر درستی خبر همراه است؛ اگرچه آن اخبار در کتاب‌های

حدیثی به روش اسنادی و در قالب خبر واحد ارائه شده است. (همو، ۱، ۲۰۳) عبارت او این است:

«نخستین سخنی که در این باب می‌گوییم این است که همه اخباری که اصحاب ما (راویان و مؤلفان امامی) روایت و در کتاب‌های خود درج کرده‌اند، خبر واحد نیست و حکم خبر واحد را نیز ندارد، اگرچه به چند تن از راویان مستند شده است؛ بلکه بیشتر این اخبار متواتر و موجب علم است.»

به این ترتیب او با تأکید بر تفاوت بنیادین فرآیندگردآوری اخبار موجود در جوامع حدیثی امامیه (نظیر محاسن، کافی، کتاب من لایحضره الفقیه) و اخبار جمع‌آوری شده در جوامع حدیثی اهل سنت، مدعی شد، اخبار امامیه به دلیل برگرفته شدن آن‌ها از کتاب‌های معتبر و مشهور علم‌آفرین است. این سخن سید مرتضی، که معرف وجه سلبی عدم حجیت خبر واحد بود، در میان فقهای متأخر امامیه موافقان زیادی داشت، (نک. طوسی: ۱۴۰۳، ۱، ۳۴۰؛ نک. میرزای قمی، ۱، ۴۵۵) اما آن ادعای او که بخش عمده فقه امامیه مبتنی بر اخبار قطعی الصدور است، مورد مناقشه قرار گرفت و از همین رهگذر نظریه جانشین توسط شاگرد برجسته وی، شیخ طوسی ارائه شد. او در «عدة الاصول» اظهار کرد که اولاً همه اخبار منابع شیعی علم‌آفرین نیستند، بلکه ظن غالب به صدور آن‌ها وجود دارد؛ ثانیاً خبر واحد به طور کلی در زندگی عقلایی اعتبار دارد، به همین دلیل شرع نیز در حوزه دین آن را معتبر خوانده است. (قررته الشریعة). این‌گونه شیخ طوسی با مسلم گرفتن وجه سلبی سخن شریف مرتضی، الگوی حجیت خبر راوی ثقه را تأیید کرد، چرا که اخبار جوامع حدیثی شیعه، هر چند از روی کتب پیشین استخراج و تدوین شده‌اند و ظن قوی و گاه اطمینان به صدور آن‌ها وجود دارد، در قالب نظام اسناد و به صورت رایج «خبر واحد» ارائه گردیده‌اند. از این رو پس از شیخ طوسی همه علمای اصول قول به حجیت خبر واحد واجد شرایط را که ویژگی آن ایجاد گمان قوی است، پذیرفتند. (نک. طارمی: ۱۳۹۲، ۱۷۳-۱۶۶) اگرچه در حجیت خبر واحد در حوزه روایات فقهی و غیر آن هم داستان نیستند. در میان دانشمندان متأخر، افرادی چون آیه‌الله نائینی، (خویی، اجودالتقریرات، ۲، ۱۰۶) ^{۳۵} آقاضیاء الدین عراقی (بروجردی،

۳، ۹۴) و علامه طباطبایی (۱۳۷۹، ۱۳۵۳؛ ۱۲۹، ۷۰) خبر واحد را تنها در روایات فقهی که دارای اثر شرعی است، حجت می‌دانند. اگر چه علامه طباطبایی در عمل خود این مبنا را مراعات ننموده است. ^{۳۶} آیه الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«استاد (یعنی علامه طباطبایی) سیری طولانی و عمیق در سنت معصومان علیهم السلام داشت و هر آیه‌ای که مطرح می‌شد، اگر در بین سنت معصومان دلیل یا تأییدی بر آن وجود داشت، به عنوان استدلال یا استمداد در تفسیرش سود می‌جست، (نک. طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۳۵۱؛ نک. همو، ۳، ۸۴؛ نک. همو، ۳، ۸۴؛ نک. همو، ۱، ۹) و اگر وجود نداشت، به شکلی آیه را تفسیر می‌نمود که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدسه نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت، همان افتراق بین این دو جبل ممتد الهی است.» (نک. نصرالله پور: ۱۳۸۹، ۸۷)

دانشمندانی دیگر چون آیه الله خویی، (البیان، ۳۹۸؛ مصباح الاصول، ۱۸۰ و ۲۳۹) آیه الله فاضل لنگرانی، (نک. ۱۷۶-۱۷۴) آیه الله سبحانی، (۴۹۰) آیه الله معرفت، (نک. ۱۴۶-۱۴۲) با تأکید بر این نکته که سیره عقلا بر قبول خبر واحد شخص ثقه استوار است، تفاوتی میان حجیت خبر واحد در احکام فقهی و غیر آن قائل نیستند. (نک. اخوان، ۶۶-۵۸)

اکنون با بیان چند نکته بحث حجیت خبر واحد را به نتیجه می‌رسانیم:

نکته اول: چگونگی طرح هر بحثی آن چنان مؤثر است که گاه در روند، سیر و فرآیند بحث، نقش بنیادین و اساسی بازی می‌کند. به نظر می‌رسد در عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی، روند بحث از اساس نادرست است. این که عدم حجیت را یکسر به دایره فقه و عقائد تقسیم کرده‌اند، مشکل آفرین بوده است. استاد مهدوی راد در این زمینه توضیحات روشنگری دارد و اصولاً مصبّ بحث و نحوه ورود به بحث حجیت خبر واحد را مورد نقد قرار داده و آن را مخدوش می‌داند. ایشان می‌نویسند: این بحث - که در اصول فقه شیعه، زیاد مجال طرح نداشته و یکی از نزاع‌های اشاعره و معتزله بوده است - یک مشکل روش‌شناسانه دارد و آن این است که روایات را به طور کلی به دو دسته فقهی و غیر فقهی تقسیم نموده‌اند. سپس حجیت روایات اعتقادی را به دلیل مشکلات عقیدتی - که سلفیون با حجت دانستن روایات اعتقادی پیدا کردند -

نپذیرفتند. در پی آن، روایات اعتقادی را که در مقابل روایات فقهی بود، به عنوان «روایات غیر فقهی» مطرح نموده و قائل به عدم حکیت خبر واحد در آن‌ها شده‌اند. در حالی که این تقسیم‌بندی درست نیست؛ چرا که نباید روایات غیر فقهی را مقوله‌ای مساوی با روایات اعتقادی دانست؛ زیرا روایات غیر فقهی، مشتمل بر اخبار تفسیری، تاریخی، معیشتی، اجتماعی، اخلاقی و نیز اعتقادی است. پس اخبار اعتقادی تنهایی از انواع روایات غیر فقهی است، نه همه آن. اگر چنین دسته‌بندی را از آغاز درست انجام می‌دادند، به نظر می‌رسد همین کسانی که قائل به عدم حجیت روایات تفسیری شده‌اند، به حجیت آن، اذعان و اعتراف می‌نمودند. بدین دلیل که اگر حجیت خبر واحد را سیره عقلا بدانیم، نه جعل شارع، آن‌گاه سیره عقلا، این تفکیک را بر نمی‌تابد و در همه حوزه‌ها قابل اطمینان بودن آن را تثبیت می‌کند. چه فقه و چه تفسیر و چه غیر آن. (نک. مهدوی راد: ۱۳۸۳، ۲۱۴-۲۱۱)

یک نمونه از نقش آفرینی روش طرح بحث، این است که آیه‌الله جعفر سبحانی در «کلیات فی علم الرجال» چنان که دیدیم، به حجیت روایات تفسیری با تکیه بر سیره عقلا قائل شده، اما در موضعی دیگر به لحاظ آن که بحث را دوسویه دیده - یعنی تقسیم به احکام شرعی و عقاید نموده - به عدم حجیت حکم کرده است. آن‌گاه بر اساس این مبنا به دیدگاه مخالفان حمله نموده و گفته‌اند: بنگرید که حشویه و اهل ظاهر، که به اخبار آحاد در عقاید تکیه کرده‌اند، چگونه در دام تجسیم و تشبیه افتاده، و نسبت‌های ناروا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده‌اند.

نکته دوم: چنان که دیدیم مهم‌ترین جهتی که عالمان، در عدم حجیت روایات تفسیری بدان تکیه کرده و تأکید ورزیده‌اند، این است که در «صحت تعبدی خبر» حتماً «مخبر به» باید خودش دارای اثر شرعی مستقیم و بلا واسطه باشد. در این باره باید بیفزاییم چنان که عالمان موافق حجیت گفتند و ما نیز تأکید خواهیم نمود، اولاً این حجیت از باب تعبد شرعی نیست، که مشکل ساز شود. ثانیاً شاید بتوان گفت، اثر شرعی نیز بر آن بار می‌شود، ولی با واسطه. و در تصحیح تعبد نیازی به اثر بی‌واسطه نیست. چنان که آیه‌الله خمینی می‌نویسد: ملاک در صحت تعبد، آن است که در اعمال تعبد

لغویتی حاصل نیاید. ایشان در مقام پاسخ‌گویی به اشکالات وارده بر حجیت خبر با واسطه و بی‌واسطه، تفاوتی قائل نشده‌اند؛ پس تنها دلیل حجیت خبر واحد، بناء قطعی عقلا بر عمل نمودن به قول ثقه است. زیرا در صحت تعبد به خبر، لازم نیست که حتماً خبر دارای اثر عملی باشد، بلکه ملاک در صحت آن، این است که در اعمال تعبد، یا امضای بنای عقلا، لغویتی پیش نیاید، چنان که در این جا چنین است؛ چرا که جعل حجیت برای هر یک از واسطه‌ها امری لغو و بیهوده نیست. (خمینی، ۲، ۱۹۴)

ثالثاً آیا نمی‌شود گفت هر گونه اثر معقول و معتنا به می‌تواند مبرر حجیت و تعبد باشد؟ چه اثری بالاتر از این که ما در فهم آیات، از تحیررها شویم و به حقایق بسیار بلندی به ویژه در توسعه معنایی آیات دست یابیم. پس اشکال فوق را علاوه بر جواب امام خمینی به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان پاسخ داد و آن این که، بر فرض پذیرش این مبنا که «دارای اثر بودن» در حجیت خبر واحد شرط باشد، عملی باشد، بلکه هر گونه اثر معقولی می‌تواند مصحح جعل حجیت خبر واحد باشد. همین که ما بتوانیم یک برداشت خاص از آیه و یا فهم و دریافت مخصوصی را به معصوم نسبت دهیم، و اسناد آن را به معصوم درست کنیم، این خود یک اثر است و چه اثری بالاتر از این که بتوانیم فهم معصوم را از یک آیه دریافت نماییم. (ناصح: ۱۳۸۲، ۱۴)

نکته سوم: مهم‌ترین پایه حجیت خبر واحد سیره عقلاست و خردمندان در استناد به اخبار ثقات و عدول، هرگز بین خبری که مضمون شرعی دارد و خبری که این گونه نیست و از موضوعات و وقایع خبر می‌دهد، فرقی نمی‌گذارند.

نکته چهارم: از مهم‌ترین دلایل حجیت خبر واحد در نصوص شرعی، آیه «نبأ» است و روشن است مفاد این آیه، ویژه احکام نیست بلکه برخی فقیهان تصریح نموده‌اند که سمت و سوی آیه باتکیه بر سبب نزول آن،^{۳۷} «قضیه خارجی» است، و دلالت روشنی بر حجیت خبر واحد، در موضوعات - و نه فقط در احکام - دارد. (مکارم: ۱۴۱۶، ۲، ۸۲ و ۸۳) به عبارت دیگر، بر اساس شأن نزول، آیه فوق، موضوع را تبیین کرده، نه حکم را، پس مصداقش موضوع است.

نکته پنجم: بیشتر روایات حجیت خبر واحد - اگر نگوییم همه آنها - که در حد

تواتر اجمالی شمرده شده‌اند، نشانگر «موضوعات» هستند و نه «احکام». این مطلب، نشانگر آن است که شارع مقدس به تمرکز ذهنی و صحنه عملی عقلا ارشاد نموده است. (صدر: ۲، ۱۴۰۸، ۹۰ و ۹۱)

نکته ششم: سیره متشرعه، در گذرگاه زمان این است که یکسری به مفاد اخبار ثقات و عدول، در غیر احکام شرعی نیز عمل می‌کردند (به ویژه در علم رجال) و هرگز بین احکام شرعی و غیر آن تفاوتی قائل نمی‌شدند. (مکارم: ۲، ۱۴۱۶، ۹۰)

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا خبر واحد تفسیری الزاماً با شرط صحت سند پذیرفته می‌شود؟ آیه‌الله معرفت این مسأله را این‌گونه پاسخ گفته‌اند:

«ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می‌شود نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند، در نظر گرفته می‌شود و خود متن خبر شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند - هر چند از نظر سند صحیح باشد - دلیلی بر پذیرش تعبّدی آن نداریم. بنابراین، حدیث مأثور از پیامبر ﷺ یا یکی از امامان معصوم علیهم‌السلام یا فردی از دانشمندان صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی گواه صدق و درستی آن است؛ زیرا آنان شأن نزول آیات را بهتر می‌دانند یا حداقل آسان‌تر بدان دسترسی داشته‌اند؛ چون یا خود شاهد نزول آیه در موارد خاص بوده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و یا به زمان نزول نزدیک بوده‌اند و شیوه عقلا بر این است که خبر شخص ثقه و حتی کسی را که فسق آشکار ندارد می‌پذیرند. آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾ (حجرات: ۶) به همین شیوه اشاره دارد؛ بدین معنا که عقلا بر گفته خبر دهنده‌ای اعتماد می‌کنند که آشکارا بی‌پروایی نکند و از کسانی نباشد که در پنهان و آشکار از خداوند ترسی ندارد. نتیجه این‌که: هر کسی صدق و امانت داری او روشن باشد، خبرش پذیرفته می‌شود و هر کس به دروغ‌گویی و خیانت در خبر شهره باشد، سخنش پذیرفته نیست و هر کس مجهول الحال باشد لازم است درنگ کنیم تا اگر قراین صدق او آشکار شود خبر را بپذیریم و گرنه آن را رد کنیم.

بنابراین، شرط پذیرفته شدن خبر، آن است که قراین درستی همراه آن باشد؛ به این معنا که در کتابی معتبر یافت شود و راوی آن به صداقت و امانت مشهور باشد یا دستکم به دروغ‌گویی و خیانت شناخته شده نباشد. متن خبر از سلامت و استحکام برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که یا موجب علم شود و یا شک و تردید را از انسان زایل کند و با عقل و نقل قطعی در دین و شریعت تعارض نداشته باشد که اگر این امور در حدیثی فراهم آید، اطمینان‌آور است و می‌شود بر آن اعتماد کرد. از این رو خبر - هر چند از نظر سند مرسل باشد - اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد، پذیرفتنی است.» (معرفت: ۱۳۷۹، ۲، ۲۶-۲۵)

در این پژوهش نیز، به تأسی از سیره عملی دانشمندان و الامقامی چون شیخ طوسی، طبرسی، علامه طباطبایی که تفسیر خود را بر پایه اعتماد به اخبار امامیه در حوزه تفسیر نگاشته‌اند، با اعتماد به کتب معتمده شیعه هم‌چون کتب اربعه، روایات تفسیری را که همسو با آیات قرآن و اعتقادات مسلم امامیه است، نقل نموده‌ایم.

پی‌نوشت‌های فصل اول

- ۱ - و أخرج أحمد و الترمذی و حسنه و نعیم بن حماد فی الفتن و ابن أبی حاتم و ابن مردویه عن سعد بن أبی وقاص عن النبی ﷺ فی هذه الآية قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ فَقَالَ النبی ﷺ أما انها كائنة و لم یأت تأویلها بعد.
- ۲ - با کنار گذاشتن امیرالمؤمنین علیه السلام از منصب خلافت، دست مسلمانان از علم اهل بیت علیهم السلام کوتاه شد. خلفا نیز برای آن که حق اهل بیت علیهم السلام نسبت به خلافت آشکار نشود، سیاست تفسیر گریزی را پیشه کردند (نک. معارف: ۱۲۸۱، ۷۳) و مردم را به خواندن و قرائت قرآن تشویق نمودند. آیات الاحکام را مصداق محکّمات قرآن شمردند و هرچه جز آن را متشابه دانستند و علم آن را از عقول مردمان دور خواندند. این‌گونه بود که با رفع منع نقل و کتابت حدیث، مسلمانان بیشتر به جمع آوری روایاتی پرداختند که به بیان احکام شرعی می‌پرداخت و فقه و فقاہت را محدود به این آیات ساختند.
- ۳ - ظهور کلام همین که در معنایی مستقر گردید کافی است در این‌که کلام حجت باشد و موقوف بر این نیست که در آن معنا صراحت داشته باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۱۲)
- ۴ - حکمت بیان تعریضی قرآن در روایتی از امام علی علیه السلام این‌گونه بیان شده است:
«و اما آن‌چه حضرت ملک تعالی شأنه رسول مجتبی را به آن خطاب مستطاب نمود که: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ و شما جمعی کثیر از اهل ملل متخالفه بر ایمان و آن‌که جاری مجرای ایشان باشند از کفره که مقیم بر تمرد و عصیان و عداوت و طغیان باشند مشاهده و ملاحظه می‌نمایند و به خاطر می‌رسد که اگر حضرت محمد رحمت هر احدی از عالمیان بودی بایستی که همگی امت بلکه تمامی بریت هدایت یافته از عذاب سعیر و عقاب ایزد

کبیر نجات یافتندی بدان و آگاه باش که الله تبارک و تعالی از رحمت حضرت محمد رسول آخر الزمان بر عالمیان اراده نمود که آن حضرت سبیل مهلت و وسیله انظار امت باشد درین سرای محنت و مشقت که بواسطه رأفت و رحمت ایشان نسبت بعالمیان این امت از گرفتاری به بلائی معجله در دار دنیا در امن صحت و سلامت باشند. و چنانچه امم انبیای سابقین به وسیله تمرد و عدم اطاعت اوامر و نواهی انبیا و رسولان ایشان معجلاً در دار دنیا به بلائی گوناگون و شداید از شرح و بیان افزون گرفتار گشتندی. این طایفه از آن بلاها و محن در عین صحت و امنیت به جهت آن که حضرت ایزد متعالی انبیای پیشین را به تصریح مبعوث و ارسال گردانید نه به تعریض تا به هر چه از حضرت ایزد علام رب غفور مأمور گردند بر فور به امم تبلیغ نمایند و کمال سعی و اهتمام در انصراف و انجام اوامر و نواهی حضرت ایزد علام نمایند و چون بعد از تبلیغ رسالت امت در باب اطاعت تقصیر و تقاعد می نمودند و در ایذاء آزار انبیای ابرار و رسل اخیار نهایت سعی و اجتهاد می کردند: در زمان آن اعیان چون شکایت متمردان بامر و بیان می بردند در همان زمان بلائی عجیب و شداید و غضب بر آن قوم متمرد معجب نازل شدی و حضرت خاتم الرسل چون از انبیای مرسل است و مأمور به تبلیغ امر از حضرت غنی اکبر بامنت می شد در ساعت به این جماعت می رسانید و چون قوم اجابت نبی الرحمه می نمودند آن طایفه با اهل دار در مهد امن و سلامت بودند و اگر احیاناً اطاعت نمی کردند حضرت به زودی شکایت امت به حضرت رب العزت نکردی بلکه از ایذا و آزار مشرکین عرب و سایر اسرار به وثیقه ان الله مع الصابرين صبر کردی لکن سایر خلفا و انبیا اگر قوم ایشان مخالفت آن اعیان می کردند به آفت و بلیت: که رسول و نبی آن وقت آن طایفه را وعده به آن داده بود آن جماعت به همان بلیه هلاک و نابود شدند از خسف و رجف و ریح و قذف و زلزله و غیر آنها از اصناف عذاب چنانچه در کتاب ایزد وهاب مذکورست که امم انبیای سالفه به آن بلائی معجله هلاک گشتند لیکن چون حضرت مهیمن عالم بود که رسول ذوالمنن نبی ما محمد علیه سلام الله تعالی و اوصیای حجج او در زمین صابرند بر اله ایذای مخلوقین و طاقت مشقت و محنت امت که هیچ رسول و نبی از امت خود متحمل مثل آن نتوانستند شد می آرند و به زودی شکایت امت به حضرت جلت عظمت می آرند فلهمذا آن رسول با اقبال را حضرت آله متعالی به تعریض مبعوث و ارسال گردانید نه به تصریح و آن حضرت پیوسته اثبات حجت بر امت از روی تعریض می گردانید نه تصریح. چنانچه به قول مبارک خود در حق وصی خویش یعنی ولی ایزد تعالی و تبارک فرمود که:

«من كنت مولاة فهذا مولاة و هو منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبى بعدى»
 یعنی هر کرا من در ایام حیات مولی و حاکم او باشم پس این مولی و حاکم اوست و آن مرا به
 منزله هارونست نسبت به موسی عليه السلام الا آن که بعد از من پیغمبری نخواهد بود این کلام از
 روی تعریض از حضرت رسول ﷺ واقع شد و از صفات حمیده و اوصاف پسندیده خلیفه و
 نبی نیست که کلام بیان کنند که آن را معنی محصل بلکه در آن رضای حضرت عزوجل
 نباشد پس نبی الرحمه ازین کلام صدق التیام بر امت به التمام واجب گردانید که بدانند چون
 نبوت و اخوت در نبی، خلقت بی چون حضرت هرون و موسی بود و در آن کس که نبی
 الاقدس او را به منزله هرون نسبت به ذات مقدس خود گردانید این دو صفت معدوم بود
 البته او را خلیفه بر امت به منزلت هارون گردانید.

چنانچه موسی عليه السلام هارون را بر بنی اسرائیل به التمام خلیفه به سعی و اهتمام گردانید و از
 حضرت ایزد علام التماس و استدعای خلافت آن حضرت برای امت نمود.

چنانچه فرمود که اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي و لیکن حضرت رسول آخر الزمان اگر به امت می‌گفت
 که شما تقلید احکام اسلام و ایمان به غیر از فلان به حکم قادر سبحان جایز و رخصت بدانید
 که اگر خلاف کنید به امر ایزد وهاب هر آینه به شما عذاب نازل گردد.

به یقین به موجب وعده حضرت رسالت مآب بر آن طایفه ورود و اتیان عذاب می‌شد و باب
 انظار و امهال بنا بر قول رسول واهب متعال و خلل زوال یافتی» (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵)

۵ - الف - علی بن ابراهیم عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم و
 درست ابن ابي منصور، عن عمر بن يزيد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: - الَّذِينَ - إِلَى قَوْلِهِ -
 أَنْ يُوصَلَ. فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي رَحْمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ قَدْ يَكُونُ فِي قِرَابَتِكَ. ثُمَّ قَالَ: فَلَا تَكُونَنَّ
 مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ: إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ. كَلِينِي: ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۶.

ب - سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ قَالَ
 يَغْشَاهُمْ الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ قَالَ قُلْتُ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ قَالَ خَاضِعَةٌ لَا تُطِيقُ الْإِمْتِنَاعَ قَالَ قُلْتُ
 عَامِلَةٌ قَالَ عَمِلَتْ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ نَاصِبَةٌ قَالَ نَصَبَتْ غَيْرَ وَوَلَاةِ الْأَمْرِ قَالَ قُلْتُ تَصَلِّي
 نَاراً حَامِيَةً قَالَ تَصَلِّي نَارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ وَفِي الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ. كَلِينِي:
 ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۵۰.

ج - به گواهی طبرسی اکثر دانشمندان اصولی نیز استعمال لفظ در یک کلام و اراده معانی
 چندگانه آن را جایز شمرده‌اند. طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۰۳: عند أكثر المتكلمين في

أصول الفقه يجوز أن يراد بلفظة واحدة إذ لا تنافي بينهما و هو اختيار المرتضى قدس الله روحه و لم يجوز ذلك أبوهاشم إلا إذا تكلم به مرتين.

۶ - قال علي بن إبراهيم و الأمة في كتاب الله على وجوه كثيرة فمنه المذهب و هو قوله «كان النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» أي على مذهب واحد، و منه الجماعة من الناس و هو قوله «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ» أي جماعة، و منه الواحد قد سماه الله أمة قوله «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» و منه جميع أجناس الحيوان و هو قوله «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» و منه أمة محمد صلى الله عليه وآله و هو قوله «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ» و هي أمة محمد صلى الله عليه وآله و منه الوقت و هو قوله «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» أي بعد وقت و قوله: «إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» يعني به الوقت و منه الخلق كله و هو قوله «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»، و قوله «يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» و مثله كثير. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲۳.

۷ - عن علي عليه السلام في قوله تعالى «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» قال الأمة المعدودة أصحاب القائم الثلاث مائة و البضعة عشر. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲۳.

۸ - فإن قال لنا قائل: وكيف يجوز أن يكون حرف واحد شاملا للدلالة على معان كثيرة مختلفة قيل: كما جاز أن تكون كلمة واحدة تشتمل على معان كثيرة مختلفة كقولهم للجماعة من الناس: أمة، و للحين من الزمان: أمة، و للرجل المتعبد المطيع لله: أمة، و للدين و الملة: أمة. و أصل الأمة ما قد بينا فيما مضى من كتابنا هذا أنها الجماعة من الناس تجتمع على مذهب و دين، ثم تستعمل في معان كثيرة ترجع إلى معنى الأصل الذي ذكرت. و إنما قيل للسنين المعدودة و الحين في هذا الموضع و نحوه أمة، لأن فيها تكون الأمة. و إنما معنى الكلام: و لئن أخرجنا عنهم العذاب إلى مجيء أمة و انقراض أخرى قبلها. طبری: ۱۴۱۲، ۱۲، ۵.

۹ - نك سيوطی، نوع ۵۸، سيوطی معنای بعيد كه بوته است را صحيح می شمرد.

۱۰ - و العاشية القيامة كما قال سفيان. و الجمهور و أطلق عليها ذلك لأنها تغشى الناس بشدائدها و تكتنفهم بأهوالها.

۱۱ - قاعده «عموم لفظه خصوص سبب» در علوم قرآن

۱۲ - عن علي عليه السلام في قوله تعالى وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ قال هم آل محمد يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم.

و الأخبار فی هذا المعنى أكثر من أن تحصى لا نطول بذكرها الكتاب. طوسی: ۱۴۱۱، ص ۱۸۴.

۱۳ - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوًا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ وَحَذْوًا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَبَاعًا بِبَاعٍ. طبرسی: ۱۴۰۳، ج ۱.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ، حَذْوًا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ، وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ» (صدوق: ۱۴۱۴، ج ۱، ۶۲)

۱۴ - عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا... مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۹۷.

۱۵ - «ظهر و بطن هو تأويله منه ما قد مضى، و منه ما لم يجيء،، يجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء فيه تأويل شيء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء...» (بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۴۴)

۱۶ - و أما ما تأويله في تنزيله فكل آية نزلت في حلال أو حرام مما لا يحتاج فيها إلى تأويل مثل قوله «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ» و قوله «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ» و مثله كثير مما تأويله في تنزيله و هو من المحكم الذي ذكرناه. (قمي: ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۴)

۱۷ - الف - علي بن إبراهيم: قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ﷺ قال: سمعته يقول: «إن القرآن زاجر و آمر، يأمر بالجنة و يزجر عن النار، و فيه محكم و متشابه: فأما المحكم فيؤمن به و يعمل به و يعتبر به، و أما المتشابه فيؤمن به و لا يعمل به، و هو قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» قال: آل محمد ﷺ الراسخون في العلم». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۵۹۸.

ب - و سئل أبو عبد الله ﷺ عن المحكم و المتشابه، فقال: «المحكم ما يعمل به، و المتشابه ما اشتبه على جاهله».

۱۸ - ... قلت: إنه يقول: إنكم تعلمون علم الحلال و الحرام و القرآن، قال: «إن علم الحلال و الحرام و القرآن يسير في جنب العلم الذي يحدث في الليل و النهار» مجلسی، ج ۲۳،

ص ١٩٢.

علی بن ابراهیم: قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «إن القرآن زاجر و أمر، يأمر بالجنة و يزجر عن النار، و فيه محكم و متشابه: فأما المحكم فيؤمن به و يعمل به و يعتبر به، و أما المتشابه فيؤمن به و لا يعمل به، و هو قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا - قال: - آل محمد عليهم السلام الراسخون في العلم». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ص ٥٩٨.

١٩ - و أما ما تأويله بعد تنزيله فالأمور التي حدثت في عصر النبي صلى الله عليه وآله و بعده من غصب آل محمد حقهم و ما وعدهم الله به من النصر على أعدائهم و ما أخبر الله به من أخبار القائم و خروجه و أخبار الرجعة و الساعة في قوله «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و قوله «وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام و قوله «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ مثله كثير مما تأويله بعد تنزيله. قمي: ١٣٦٧، ج ١، ص ١٥.

٢٠ - أن الآيات كما عرفت تدل على أن تأويل الآية أمر خارجي نسبته إلى مدلول الآية نسبة الممثل إلى المثل، فهو وإن لم يكن مدلولاً لآية بما لها من الدلالة لكنه محكى لها محفوظ فيها نوعاً من الحكاية و الحفظ، نظير قولك: «في الصيف ضيعت اللبن» لمن أراد أمراً قد فوت أسبابه من قبل، فإن المفهوم المدلول عليه بلفظ المثل و هو تضييع المرأة اللبن في الصيف لا ينطبق شيء منه على المورد، و هو مع ذلك ممثل لحال المخاطب حافظ له يصوره في الذهن بصورة مضمنة في الصورة التي يعطيها الكلام بمدلوله.

كذلك أمر التأويل فالحقيقة الخارجية التي توجب تشريع حكم من الأحكام أو بيان معرفة من المعارف الإلهية أو وقوع حادثة هي مضمون قصة من القصص القرآنية و إن لم تكن أمراً يدل عليه بالمطابقة نفس الأمر و النهي أو البيان أو الواقعة الكذائية إلا أن الحكم أو البيان أو الحادثة لما كان كل منها ينتشى منها و يظهر بها فهو أثرها الحاكي لها بنحو من

الحکایة و الإشارة. طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۲.

۲۱ - ظهر و بطن هو تأویله منه ما قد مضى، و منه ما لم یجىء، یجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء فيه تأویل شیء منه یكون على الأموات كما یكون على الأحياء... بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴.

۲۲ - الف - در آیات: نحل: ۸۹ - یوسف: ۱۱۱.

ب - عن أبی عبد الله عليه السلام قال: «إني امرؤ من قريش، و لدني رسول الله صلى الله عليه وآله و علمت كتاب الله، و فيه تبيان كل شیء، و فيه بدء الخلق، و أمر السماء و أمر الأرض، و أمر الأولین و أمر الآخرين، و ما یكون، كآني أنظر ذلك نصب عيني». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵.
و قال أبو عبد الله عليه السلام: «لا تقولوا فی كل آية هذا رجل و هذا رجل، من القرآن حلال، و منه حرام، و منه نبأ ما قبلکم، و حکم ما بینکم، و خبر ما بعدکم، و هكذا هو». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۴.

۲۳ - به نقل از بصائر الدرجات: ... مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ... مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۹۷.

۲۴ - سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن للقرآن تأویلا، فمنه ما قد جاء، و منه ما لم یجىء، فإذا وقع التأویل فی زمان إمام من الأئمة، عرفه إمام ذلك الزمان. بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ...﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

«بر آن نیست که شما را از نهان آگاه گرداند اما خداوند از فرستادگان خویش هر که را بخواهد برمی‌گزیند».

۲۵ - و اعلم - یا عبد الله - أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم الله عن الاقتحام على السدد المضروبة دون الغيوب، و أقروا بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فقالوا: آمنا به كلُّ من عند ربنا و قد مدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحيطوا به علما، و سمى تركهم التعمق فيما لم یكلفهم البحث عنه (رسوخا). بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹۹؛ مجلسی ج ۳، ص ۲۵۷.

۲۶ - قال: «رسول الله صلى الله عليه وآله و أهل بيته أفضل الراسخين في العلم، قد علمه الله جميع ما أنزل عليه من التنزيل و التأویل، و ما كان الله لينزل عليه شيئا لم يعلمه تأویله، و أوصياؤه من

بعده يعلمونه كله، والذين لا يعلمون تأويله إذا قال العالم فيه بعلم فأجابهم الله: يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا فالقرآن: عام، و خاص، و محكم، و متشابه، و ناسخ، و منسوخ، و الراسخون في العلم يعلمونه». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۵.

۲۷ - محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن عيسى بن مهران، عن داود بن المجبر، عن الوليد بن محمد، عن زيد جدعان، عن عمه علي بن زيد، قال: قال: عبد الله بن عمر، كنا نفاضل فنقول: أبو بكر و عمر و عثمان، و يقول قائلهم: فلان و فلان، فقال له رجل، يا أبا عبد الرحمن، فعلى؟ فقال علي من أهل بيت لا يقاس بهم أحد من الناس، علي مع النبي صلی الله علیه و آله في درجته، إن الله عز وجل يقول: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ، ففاطمة ذرية النبي صلی الله علیه و آله، و هي معه في درجته، و علي مع فاطمة (صلوات الله عليهما). بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲۸ - سليم بن قيس الهلالي: عن أمير المؤمنين عليه السلام - في حديث له مع معاوية - قال عليه السلام: «يا معاوية، إن القرآن، حق، و نور و هدى، و رحمة و شفاء للمؤمنين الذين آمنوا و الذين لا يؤمنون في آذانهم و قرء و هو عليهم عمى» يا معاوية، إن الله عز وجل لم يدع صنفا من أصناف الضلالة و الدعاة إلى النار إلا و قدر عليهم و احتج في القرآن، و نهى عن اتباعهم، و أنزل فيهم قرآنا ناطقا عليهم، علمه من علمه، و جهله من جهله، و إنى سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: ليس من القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن، و لا منه حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع على ظهر القرآن و بطنه و تأويله، و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم، و أمر الله عز وجل سائر الأمة أن يقولوا: آمنا به كل من عند ربنا و أن يسلموا لنا، و أن يردوا علمه إلينا، و قال الله عز وجل: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَيَطْلُبُونَهُ». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۹۸.

۲۹ - هم چنین ذیل آیه ۳۹ انفال.

۳۰ - ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ (الاعراف: ۵۳) فهو من الآيات التي تأويلها بعلم تنزيلها، قال ذلك في القائم عليه السلام، و يوم القيامة يقول الذين نسوه من قبل... قمى: ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳۶.

حدیث شماره ۱۵۳۲ در معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام

۳۱ - ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال: ۳۸)

«ای پیامبر! به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است.»

۳۲ - «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (ابراهیم: ۴۵)

«و در خانه‌های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (باز پند نگرفتید).»

۳۳ - ابوالعباس نجاشی در «الفهرست» که به الرجال نیز شهرت دارد، هم سند خود به آثار متقدمان را مطرح کرده و هم جایگاه و درجه اعتبار کتابها را بیان نموده است.

۳۴ - حسن طارمی در مقاله‌ای با عنوان «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه» (بازسازی متون کهن شیعه، ۱۳۸۸) چندین نمونه از استفاده کلینی از کتب متقدم به شیوه اسناد را آورده است.

۳۵ - إن الخبر إنما يكون مشمولاً لدليل الحجية إذا كان ذا أثر شرعي

۳۶ - برای بررسی آماری مباحث موجود در المیزان خصوصاً مشاهده میزان وسعت بحث‌های روایی ر.ک. پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سید سعید میری: «در آمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر» ص ۱۵ - ۱۷ نیز مقاله حسن قاسم پور: «پیش ادراک‌های علامه طباطبایی در تفسیر»، مجله پژوهش دینی، شماره ۵، ص ۶ - ۷.

(هم‌چنین نک. طباطبایی: ۱۴۱۷، ۶، ۵۷): ... و بعد هذا كله فالرواية من الآحاد، وليست من المتواترات ولا مما قامت على صحتها قرينة قطعية، وقد عرفت من أبحاثنا المتقدمة أنا لا نعول على الآحاد في غير الأحكام الفرعية...

۳۷ - حارث بن ضرار خزاعی گفت: من وارد بر رسول خدا ﷺ شدم، مرا به اسلام دعوت فرمود. پس به حضورش رفتم، و اسلام آوردم مرا دعوت کرد به دادن زکات آن را هم پذیرفتم و عرضه داشتم: یا رسول الله! به سوی قوم و قبیله‌ام برمی‌گردم، و ایشان را به اسلام و دادن زکات می‌خوانم، هر کس اجابت کرد زکاتش را می‌گیرم، و شما حدود فلان و فلان روز شخصی بفرستید تا هر چه زکات جمع‌آوری کرده‌ام بدهم بیاورد.

حارث بین قوم خود رفت و دعوتش پذیرفته شد، و زکات‌ها را از آنان که مسلمان شدند جمع کرد، ولی در آن تاریخی که معین کرده بود فرستاده‌ای از ناحیه رسول خدا نرسید. حارث پیش

خود فکر کرد حتماً حادثه‌ای رخ داده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست او خشمگین شده، لذا محترمین از قوم خود را خواست و به ایشان گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تاریخی معین کرد که در آن تاریخ فرستاده‌ای برای گرفتن زکات نزد من می‌فرستد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز خلف و عده نمی‌کند، و من خیال می‌کنم این تأخیر جز برای این نیست که آن جناب خشمگین شده، به راه بیفتید تا نزد آن جناب برویم.

از آن سو رسول خدا صلی الله علیه و آله در رأس همان تاریخ ولیدبن عقبه را به سوی حارث روانه کرد، تا زکات‌هایی را که از اشخاص گرفته تحویل بگیرد، و ولید در بین راه وحشت می‌کند و برمی‌گردد، و به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رساند که من نزد حارث رفتم و او از دادن زکات خودداری کرد، و می‌خواست مرا بکشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فوراً لشکری به سوی حارث و قبیله‌اش روانه می‌کند. لشکر آن جناب در بین راه به حارث و نفراتش برمی‌خورند که از قبیله بیرون شده و دارند می‌آیند.

لشکریان گفتند این خود حارث است که می‌آید، حارث و نفراتش را دوره کردند. حارث پرسید به سوی چه کسی ماموریت یافته‌اید؟ گفتند به سوی تو. پرسید: برای چه؟ گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله ولیدبن عقبه را نزد تو فرستاده و او برگشته و گفته که من نزد حارث رفتم، ولی او زکات را به من نداد، و خواست مرا به قتل برساند. حارث گفت به آن خدایی که محمد را به حق مبعوث کرده چنین نبوده، و من اصلاً ولید را ندیده‌ام، و ولید نزد من نیامده.

و بعد از آن که حارث به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید (حضرت) پرسید: آیا زکات را ضبط کردی و خواستی فرستاده مرا به قتل برسانی؟ عرضه داشت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده من اصلاً ولید را ندیدم و او هم مرا ندیده و من نیامدم مگر بعد از آن که دیدم در تاریخی که معین فرمودی کسی را نفرستادی. ترسیدم خدا و رسول بر من خشم گرفته باشد، لذا آمده‌ام که علت تأخیر را بپرسم. در این جا بود که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا... حَكِيمٌ» نازل شد.

فصل دوم

یادکرد امام محمد علیؑ
در قرآن

مقدمه

هدف از انجام این پژوهش بنا بر آن چه در فصل کلیات بیان شد، آن است که با تأمل در آیات قصص قرآن، حقایق درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان استنباط شود که این آیات به نحو اشاره بیانگر آن است. اما به منظور زمینه چینی برای ورود به بحث اصلی - حقایق مهدوی در آیات قصص قرآن - و برای آن که بدانیم این دسته از آیات و حقایق مهدوی چه جایگاهی در میان مجموعه آیات و حقایق مهدوی دارد، ابتدا در این فصل گونه‌های سخن گفتن قرآن از امام مهدی علیه السلام و حکمت آن را مبتنی بر روایات وارد شده در منابع شیعه و اهل سنت، بیان می‌کنیم که به طور صریح از پیوند آیه با امام مهدی علیه السلام سخن گفته است. هم‌چنین نمونه‌هایی از هرگونه ذکر و به روایات مفسره ذیل آن استشهاد شده و اگر پژوهشی در اثبات پیوند آیه با امام مهدی علیه السلام صورت گرفته باشد، بدان ارجاع داده شده است.

این دسته‌بندی که برای اولین بار در این پژوهش ارائه می‌شود و فرضیه دوم پژوهش است، ضمن آن که همه آیات مهدوی را در بر می‌گیرد، به روشی که در فصل آتی تبیین می‌شود، زمینه‌ساز توسعه آیات مهدوی می‌گردد.

۲ - ۱ گونه‌های یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن

در تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته، شماره آیات قرآنی که به بیان حقایق مهدوی می‌پردازد، از صد و اندی آیه (نک. بحرانی: ۱۳۸۶) ^۱ تا سیصد و اندی آیه گزارش شده است. (نک. کورانی: ۱۴۲۸) ^۲ مسلماً همه محققان شیعی که در این موضوع به تحقیق و تألیف پرداخته‌اند، ملاک تعیین آیات مهدوی را از قرآن و سنت اخذ نموده‌اند. مطالعه عموم این تألیفات نشان می‌دهد، که تنها آیاتی را ارائه داده‌اند که در روایت صراحتاً درباره کیفیت ارتباط همان آیه با امام مهدی علیه السلام سخن رفته است. گاه این آیات را با استفاده از روایات مربوطه و براساس نحوه دلالت‌شان دسته‌بندی نیز نموده‌اند. (نک تاجری نسب: ۱۳۸۷، ۳) ^۳ در حالی که در برخی دیگر از روایات، معصومان علیهم السلام منظرهایی را گشوده‌اند که بانگریستن از آن می‌توان بر شمار آیات مهدوی افزود و از جنبه‌های گوناگون به دسته‌بندی آیات مهدوی پرداخت. برخی از این منظرها و واژگان قرآنی مرتبط با آنها عبارتند از منظر تاریخ (سنت، عبرت، مثل و آیه)، منظر طبیعت (عبرت، مثل، آیه)، منظر دین حق (عبادة الله، دین قیم، دین مرتضی)، منظر ملک (ملک لایلی، ملک عظیم، امر الله، انبیاء و ملوک)، منظر اقامه قسط و عدل (میزان، ظلم و جور)، منظر استخلاف صالحان (نور الله، نور رب، کلمات الله، رجال، وارثان، استبدال) و....

اکنون با قطع نظر از مرتبه ظاهری و باطنی مفهوم مستفاد از آیه و نوع دلالت آیه بر مفهوم، متناسب با موضوع تحقیق باتکیه بر آیات و روایات، گونه‌های طرح آیات مهدوی را به سه دسته تقسیم نموده و نمونه‌هایی از هر دسته و روایات ذیل آن فهرست وار ذکر می‌شود. سپس در فصل سوم به طور مفصل و باتکیه بر آیات قرآن به تفصیل و توسعه گونه اول آیات، یعنی آیات سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین پرداخته و چگونگی دلالت آن بر امام مهدی علیه السلام و سیره ایشان بیان می‌شود.

۲-۱-۱ یادکرد امام مهدی علیه السلام ضمن بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن

شمار فراوانی از آیاتی که به مدد روایات در زمره آیات مهدوی وارد شده‌اند، از آیات قصص قرآن هستند. مانند آیه معروف «مستضعفان وارثان زمین» که در میان آیات سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون آمده و روایات شیعه و اهل سنت آن را مهدوی شمرده‌اند. (تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۶) نمونه‌هایی از آیات و موضوعات مهدوی که ضمن قصص قرآن مطرح شده‌اند و در روایات معرفی شده‌اند، ذکر می‌شود.

۲-۱-۱-۱ میثاق رسولان الهی بر سر امام مهدی علیه السلام

در آیاتی از قرآن درباره میثاق و پیمانی سخن می‌رود که پروردگار از رسولان گرفته است که در روایات مفاد این میثاق و ارتباط آن با امام مهدی علیه السلام بیان شده است.

۱- «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾ (الاعراف: ۱۷۲)

و (یاد کن) آن‌گاه را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، زاده‌های آن‌ها را برآورد و از آنان بر خودشان گواهی گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم مبادا که در رستخیز بگویند ما از این ناآگاه بودیم.

این آیه اشاره به عالم ذر دارد که محیط به دنیا و نشئه‌ای غیر از نشئه دنیا و مقدم بر آن است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۲۱) و بنابر روایات شیعه و سنی (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۳۰-۳۲۴؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۱۴۱) که به بیان علامه طباطبایی به حدّ تواتر معنوی می‌رسد، در آن نشئه از تمام فرزندان آدم علیه السلام بر سر وحدانیت خدای متعال و اصول اعتقادات پیمان گرفته شد. از آن‌جا که از آدم و پیامبران الهی علیهم السلام سخن می‌رود، آن را از مجموعه آیات قصص شمرده‌ایم. یکی از روایاتی که به تفصیل از مفاد این پیمان سخن می‌گوید و به گفته علامه طباطبایی صدور آن مورد وثوق است، (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۱۴) به شرح زیر است و دلالت دارد بر این که یکی از مفاد میثاق به خصوص میثاق انبیاء علیهم السلام، سیره

امام مهدی علیه السلام و عزم بر آن بوده است.

زراره از حمران نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود، همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند،... سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: چرا، پس نبوت آن‌ها پا بر جاشد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و این که مهدی کسی است که به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) این است گفتار خدای عزوجل: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم». (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸؛ بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۰۷) ^۴

۲ - «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۸۱)

و آن‌گاه خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمتی دادم سپس پیامبری نزدتان آمد که آن (کتاب) را که با شماست راست می‌شمارد، باید بدو ایمان آورید و باید او را یاوری کنید و (آن‌گاه) فرمود: آیا اقرار کردید و بر (پایه) آن پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم فرمود: پس گواه باشید و من نیز همراه شما از گواهانم.

حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...» می‌فرمود: این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و نبوت برای پیامبر اکرم و امامت برای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام فرمود «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» من خدای شما نیستم و محمد پیامبرتان و علی

امام‌تان و امام‌های راهنما ائمه شما گفتند: چرا. فرمود: تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب. اول پیمانی که خداوند گرفت، از انبیاء بود درباره ربوبیت. این آیه همان مطلب است «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» ابتدا گروهی از انبیاء را گوشزد کرده، آن‌گاه شخصیت‌های برجسته‌تر را به نام یاد کرده (ومنک) از تو ای محمد او را بر دیگران مقدم داشته چون او از همه انبیاء برتر است. «وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» این پنج نفر برترین انبیاء هستند که پیامبر اکرم برترین آنهاست. پس از این میثاق، از انبیاء پیمان گرفت راجع به ایمان به پیامبر اکرم و این که یاری کنند علی بن ابی طالب را و فرمود «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» که منظور پیامبر اکرم است «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» به او ایمان آورید و او را یاری نمایید یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به امت خود جریان آن‌ها و ائمه جانشین ایشان را گوشزد کنید. (قمی: ۱۳۶۷، ۱ (۲۴۶) ^۵

روشن است که یاری امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسولان تنها در دوره رجعت‌ها و در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام ممکن است.

حضرت صادق علیه السلام آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...» را تلاوت نمود و سپس فرمود: تمام پیغمبران به رسول اکرم ایمان می‌آورند و علی علیه السلام را یاری می‌نمایند و بعد فرمود: آری و الله خداوند از زمان آدم تا پیغمبر خاتم هر پیغمبری را که مبعوث گردانید، دوباره به دنیا برمی‌گرداند، تا در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جهاد کنند. در تفسیر عیاشی این روایت بسند دیگر هم از فیض بن ابی شیبه نقل شده است. (صدوق: ۱۳۶۲، ۲ (۴۵۸) ^۶

از آن جا که دوره رجعت‌ها متصل به ظهور امام مهدی علیه السلام است، رجعت پیامبران و برگزیدگان الهی برای یاری امام مهدی علیه السلام در تشکیل حکومت حقه و دولت کریمه است. اگرچه زمان وقوع رجعت‌ها مورد اختلاف دانشمندان و پژوهشگران است، (نک. فاضل نیارکی: ۱۳۸۸، ۶۶-۵۲) ولی زمان رجعت‌ها در درستی این مطلب دخالت ندارد؛ زیرا به هنگام رجعت برگزیدگان الهی، خواه قبل از ظهور یا بعد از ظهور باشد یا

از قبل از ظهور آغاز شود و تا زمان تشکیل حکومت امام علیه السلام ادامه یابد، آنان در صف بندی حق و باطل در جبهه حق و از یاوران امام مهدی علیه السلام خواهند بود. بنابراین مراد از یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی پیامبران الهی، یاری ایشان پس از رجعت همگی آنان و در دوران امام مهدی علیه السلام است که بنابر روایات رسول خدا و امیرالمؤمنین نیز در جنگ های میان حق و باطل در آن دوران شرکت دارند. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۷، ۱۲۹)

اما در روایات اهل سنت ذیل این آیه، دو نظر مطرح شده است، نظر اول آن که در این آیه خطا رخ داده و درست، آن است که به جای «النبیین»، «الذین اوتوا الكتاب» باشد (سیوطی: ۱۴۰۴، ۲، ۴۷) ^۷ و در این صورت معنای آیه این است که همه اهل کتاب در مواجهه با رسول جدید و دین جدید که هماهنگ و موید دین خودشان است، موظف اند ایمان آورده و آن پیامبر جدید را یاری کنند. نظر دوم این است که خداوند متعال با همه پیامبران از آدم علیه السلام به بعد عهد بست که اگر در زمان بعثت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله زنده بودند به او ایمان آورده و او را یاری کنند و بر سر این ایمان و نصرت با قوم خود نیز پیمان ببندند. یعنی همه انبیاء قوم خود را با رسول خاتم آشنا نموده و بر سر ایمان و یاری ایشان با آنان عهد بسته اند.

نظر اول متکی بر احادیثی موقوف است و بر تحریف از نوع تغییر واژه دلالت دارد که پذیرفته نیست. هم چنین بنابر روایتی از ابن عباس، این نظر مردود اعلام شده است. ^۸ (همو) به نظر می رسد، گویندگان این احادیث نتوانسته اند، تحلیل درستی از احادیث دسته دوم داشته باشند. زیرا احادیث متصلی که یکی از آنها از علی بن ابی طالب نقل شده، تنها با اعتقاد به دوره رجعت ها و حیات دوباره انبیاء در آن زمان قابل فهم می گردد. (نک. فاضل نیارکی: ۱۳۸۸، ۷۳-۷۰) مانند حدیث زیر:

و أخرج ابن جرير عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال لم يبعث الله نبيا
 آدم فمن بعده الا أخذ عليه العهد في محمد لئن بعث و هو حي ليؤمنن به و
 لينصرنه و يأمره فيأخذ العهد على قومه ثم تلا و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما
 آتيتكم من كتاب و حكمة الآية. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۲، ۴۷)

پس بنابر روایات شیعه و سنی این آیه در ارتباط با دوران امام مهدی علیه السلام است.

۱-۱-۲ آشنا کردن اقوام پیشین توسط رسولان الهی با آینده موعود بشر در زمین
برخی از آیات قرآن دلالت دارد بر این که رسولان پیشین با مردم زمان خود از
آینده روشن حیات بشر در زمین که بنابر روایات به دوران امام مهدی علیه السلام اشاره دارد،
سخن می‌گفته‌اند.

۱- ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ
يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ
نُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ﴾ (القصص: ۴-۶)

بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آن جا را دسته‌دسته کرد.
و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوا
گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی
بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن
می‌هراسیدند نشان دهیم.

برخی، دلالت آیه بر عصر امام مهدی علیه السلام را باطنی و تأویلی شمرده‌اند، (تاجری نسب:
۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۶) اما روایات آیه را مخصوص امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند. (بحرانی: ۴، ۱۴۱۶،
۲۵۴) ^۹ یعنی ظهور تام مفهوم آیه در آن زمان خواهد بود، اگر چه در برخی مقاطع به
طور موقت و نسبی مفهوم آیه جاری خواهد شد. در واقع از الفاظ آیه و استفاده از فعل
مضارع «نرید» به دست می‌آید که مکانت بخشیدن به صالحان در زمین و نجات آنان
از ظالمان و هلاک نمودن ظالمان، اراده حتمی الهی است و هر زمان که شرایط فراهم
شود، این اراده و سنت الهی محقق خواهد شد.

در غیبت شیخ طوسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این آیه
فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته‌اند، آل پیغمبرند که خداوند مهدی آن‌ها را

برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنان شان را ذلیل گرداند. (طوسی: ۱۴۱۱، ۱۸۴) ^{۱۰}
ابوالفتوح رازی دلایلی در ترجیح این نظر بر اختصاص آیه به بنی اسرائیل بیان می‌کند:

«و اصحاب ما روایت کردند که آیت در شأن مهدی علیه السلام آمد که خدای او را و اصحاب او را از پس آن که ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان، و مراد به زمین جمله زمین دنیا است. و ایشان را امام کند در زمین، و ایشان را وارث کند، و این قول اولیتر است از آن جا که موافق ظاهر است از چند وجه: یکی: ارض به «لام» تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولیتر باشد. دگر: لفظ امام در حق او حقیقت باشد، و در حق بنی اسرائیل مجاز. دگر آن که: وارث به او لایق تر است از این جا که او باز پسین ائمه است و او وارث همه گذشتگان باشد و به دامن قیامت بود دولت او، و مثله قوله: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (رازی، ابوالفتوح: ۹۵، ۱۵، ۱۴۰۸)

۲ - ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (الانبیاء: ۱۰۵)

و در زبور پس از تورات نگاشته‌ایم که بی‌گمان زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.

این آیه نیز به اتفاق شیعه و سنی از آیات مهدوی است. (نک. تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۰؛ قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۳؛ مجلسی، ۵۱، ۴۸) و منظور از صالحان اصحاب امام مهدی علیه السلام هستند. (قاضی: ۱۳۶۷، ۲، ۷۷)

در این آیه سخن از محتوای کتب آسمانی پیشین و از جمله آیات قصص است. در روایات آمده که منظور از زبور کتاب داوود علیه السلام و منظور از ذکر تورات است (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۲۵؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۳۴۱) ^{۱۱} و صالحان در درجه اول امامان آل محمدند و در درجه بعد شیعیان و پیروان آنان (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۸۴۸) ^{۱۲} که در دوران امام مهدی علیه السلام فرمانروای زمین می‌گردند. در روایات اهل سنت با استناد به آیه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ (الزمر: ۷۴) منظور از

زمین را زمین بهشت بیان می‌کنند و توضیح می‌دهند که تشکیل بهشت و دوزخ از زمین آغاز می‌شود و سپس ارتقاء یافته و به بهشت و دوزخ اخروی تبدیل می‌شود. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۱۳۴۱) ۱۳ در یک روایت از طریق شیعه نیز ارض به زمین بهشت تفسیر شده است. که با روایاتی که آیه را مخصوص دوران امام مهدی علیه السلام و در دنیا تبیین می‌کنند، ناسازگاری ندارد؛ زیرا چنان که در بخش‌های آتی ان شاء الله بحث خواهد شد، گاه واژه جنت در قرآن برای آن دوران به کار می‌رود و در واقع در مقطعی پس از ظهور امام و تشکیل دولت حقه، نشئه آخرت آغاز می‌گردد. آلوسی نیز در تفسیر خود ذیل این آیه با اشاره به روایات و پس از نقل روایتی از ابن عباس که زمین موروث را در دنیا می‌داند و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فرمانروایی شرق و غرب عالم در آخر الزمان می‌گوید: این همان وعده خداوند متعال است به اظهار دین و عزت مسلمانان و غلبه آنان بر سرزمین‌های آباد جهان و غیر آن است و همه این‌ها برای مؤمنان در روزگار امام مهدی رضی الله عنه و نزول عیسی علیه السلام است. (آلوسی: ۱۴۱۵، ۹، ۹۸)

۳ - ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الاعراف: ۱۲۸)

موسی قوم خود را گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی ورزید، که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد، و سرانجام (نیک) پرهیزگاران راست.

در این آیه نیز اشاره به استخلاف بنی اسرائیل و ارث بردن زمین و سرانجام پیروز آنان می‌کند که با دو بیان مربوط به دوران امام مهدی علیه السلام نیز هست. بیان اول این که بگوییم روایات تاویل آیه و تحقق تام آن را در آن زمان می‌دانند و بیان دوم آن که پیروزی و نصرت اهل تقوا از سنت‌های الهی است که می‌خواهد با بیان داستان‌های تاریخی و عبرت از آن به این سنت درباره آینده خود بصیرت یابیم. در مقدمه فصل سوم به تبیین این بیان و نگاه خواهیم پرداخت. دو نمونه از روایات ذکر می‌شود:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام (که پیغمبر صلی الله علیه و آله املا کرده و علی علیه السلام نوشته است) دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش

بخواهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگاران است» من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و ماییم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست. (گویا سپس خود امام باقر علیه السلام فرمود) هر یک از مسلمین که زمینی را زنده کند، باید آن را آباد دارد و خراجش را بامام از خاندان من بپردازد، و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق اوست و اگر زمین را واگذار کرد و خراب کند و مرد دیگری از مسلمین پس از وی، آن را آباد سازد و زنده کند او نسبت به آن زمین از کسی که آن را وا گذاشته سزاوارتر است، و باید خراجش را بامام از خاندان من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند حق اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آن گاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفین جلوگیری نماید و آن ها را از آن جا اخراج کند - هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین ها را تصرف کرد و از متصرفین جلوگیری نمود - مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام نسبت به آن چه دست ایشان است با خود آن ها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد. (الکافی، ۱، ۴۰۷، ۱۴)

هم چنین در کتاب یاد شده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: دولت ما آخرین دولت هاست هر خاندانی که لیاقت سلطنت دارند پیش از ما به سلطنت می رسند تا هنگامی که ما بر سر کار آمدیم و روش دولت ما را دیدند نگویند اگر ما به سلطنت می رسیدیم مانند اینان «آل محمد صلی الله علیه و آله» عمل می کردیم و این است معنی آیه شریفه ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. (طوسی: ۱۴۱۱، ۴۷۲، ۱۵)

۴ - ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم: ۵)

و هر آینه موسی را با نشانه های خویش فرستادیم که: قوم خود را از تاریکی ها به روشنایی بیرون بر، و روزهای خدا را به یادشان آر همانا در این (یادآوری) برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هاست. (قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۲ و ۲۵۰؛ تفسیر القمی، ۱،

در خصال صدوق از امام باقر روایت نموده که فرمود «ایام الله» سه روز است: روز

قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت، و هم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایت مزبور را آورده است. (مجلسی، ۵۱، ۵۰؛ صدوق: ۱۳۶۲، ۱۰۸، ۱) ۱۶

درباره ایام الله در بخش ۲-۳-۱-۲ به تفصیل بحث خواهد شد. اما باید دانست آنچه در تفاسیر درباره ایام الله آمده با آنچه در این رساله ارائه می شود کاملاً سازگار است. در تفاسیر ایام الله را روزهای نزول نعمات و برکات در میان اقوام باتقوا مانند روز خروج با سلامت مؤمنان از کشتی نوح، روز نجات ابراهیم از آتش یا روزهای نزول عذاب از سوی خداوند بر اقوام ستمگر دانسته اند. مانند قوم نوح و لوط و هود و فرعون و... (الوسی: ۱۴۱۵، ۷، ۱۷۹؛ زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۵۴۰؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۱۸) یعنی روزهایی که ظهور امر خدا در آن شدت یافته است؛ چرا که همه روزها روز خداست. در یوم الله ظهور هم بر مؤمنان امت خاتم ریش برکات و بر کافران نزول نقمات واقع می شود و روز اوج ظهور امر الله است. (نک. ۳-۲-۳-۱-۲) به عبارت دقیق تر بنابر آنچه در فصل ۳-۵ خواهد آمد، این روزهای خاص در میان امت های پیشین در واقع نمونه و نشانه و به تعبیر قرآن آیتی است برای آن چه در پایان کار این امت رخ خواهد داد.

۵- ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (هود: ۸۶)

بر نهاده خداوند برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم. در این آیه سخن شعیب با قومش نقل شده که بنابر روایات امام مهدی علیه السلام در آستانه ظهور این آیه را تلاوت می فرمایند و خود را بقیت الله می نامند.

هنگامی که سفیانی از شام و شخص یمنی از یمن خروج کنند، و فرورفتگی در «بیداء» پدید آید و جوانی پاک سیرت (نفس الزکیه) از آل محمد در بین رکن و مقام بنام محمدبن حسن به قتل رسد، و صدایی از آسمان بیاید که: حق در پیروی از قائم آل محمد و شیعیان اوست. در آن وقت قائم ما قیام خواهد کرد.

موقعی که آشکار می شود تکیه به کعبه می دهد و سیصد و سیزده مرد دور وی جمع می شوند. اول سخنی که می گوید این آیه شریفه است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی باقی مانده سفرای الهی در روی زمین برای شما بهتر است. اگر بدانید،

سپس می فرماید: انا بقیة الله فی ارضه. منم آن بقیه سفرای الهی در روی زمین چون ده هزار نفر مرد نزد وی گرد آمدند قیام می کند. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۳۱) ۱۷

با توجه به آیات عهد و میثاق و روایات ذیل آن که پیش از این اشاره شد و در نظر گرفتن انواع دلالت ها در قرآن، به نظر می رسد، مقصود خداوند این است که شعیب علیه السلام با این بیان قومش را در کنار دعوت به رعایت قسط و تقوا در معاملات و کسب در آمد حلال، آنان را به عاقبت اهل تقوا یعنی همراهی و یابوری بقیة الله علیه السلام فرامی خوانده است. یعنی آیه بر دو معنای ظاهری و تاویلی دلالت دارد: اگر تقوا داشته باشید رزق حلالی که برای شما می ماند رزقی خدایی است و این برای شما بهتر است. (الوسی: ۱۴۱۵، ۶، ۳۱۲) اگر تقوا پیشه کنید، (آن چنان که خدا در آیه العاقبة للمتقین وعده داده) به همراهی بقیة الله نائل می شوید. (نک. کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۷۲)

۱-۱-۲ بشارت کتب آسمانی پیشین به وجود خاتم الاوصیاء

هم چنین در قرآن از بشارت کتب آسمانی درباره ظهور منجی موعود، سخن می گوید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الاعراف: ۱۵۷)

همان کسان که از فرستاده پیام آور درس ناخوانده پیروی می کنند، همان که (نام) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند آنان را به نیکی فرمان می دهد و از بدی باز می دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می گرداند و بار (تکلیف) های گران و بندهایی را که بر آنها (بسته) بود از آنان برمی دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو یاری رسانده اند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کرده اند رستگارند.

ابوعبیده حذاء گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به استطاعت و گفتار مردم در آن باره پرسیدم. حضرت این آیه را تلاوت نمود: «مردم پیوسته مختلف خواهند بود (از لحاظ عقیده)، جز آن که را پروردگارت ترحم کند (و به راه حق هدایتش فرماید) و ایشان را برای ترحم آفریده» و فرمود: ای ابا عبیده! مردم در رسیدن به قول حق مختلف اند و همگی در هلاکت اند (حق را کنار گذاشته از باطل ها پیروی می کنند). من عرض کردم: خدا می فرماید «جز کسی را که پروردگارت ترحم کند؟» فرمود: آن ها شیعیان ما هستند و خدا آن ها را برای رحمتش آفریده، از این رو فرمود: «ایشان را برای ترحم آفرید» یعنی برای اطاعت امام آفرید و امام همان رحمتی است که خدا می فرماید: «رحمت من همه چیز را فرا گرفته» آن رحمت علم امام است و علم امام که مأخوذ از علم خداست همه چیز را فرا گرفته آن ها شیعیان ما هستند (که علم امام آن ها را فرا گرفته و دیگران چون از علم امام بهره ای نبرند، آن ها را فرامی گیرد).

سپس خدای تعالی فرماید: «رحمت خدا را برای کسانی که پرهیز کنند مقرر می دارد» یعنی از ولایت و طاعت غیر امام پرهیز کنند، سپس فرماید: «او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند» مقصود از او پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصیش و امام قائم است «که ایشان را امر به معروف می کنند (زمانی که قیام فرماید) و از منکر بازشان می دارد» و منکر کسی است که فضیلت امام را نپذیرد و منکر شود «و چیزهای پاکیزه را برای ایشان حلال می کند» چیز پاکیزه به دست آوردن علم است از اهلش «و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند» پلیدی ها گفتار مخالفین است «و بار سنگین را از گردنشان بنهد» و آن گناهایی است که پیش از شناختن فضیلت امام در میانش بودند «و بند و زنجیرهایی که بر دوش داشتند» و زنجیرها همان سخنانی است که درباره ترک فضیلت امام می گفتند، در صورتی که به آن دستور نداشتند، پس چون فضیلت امام را شناختند، بار گران را از دوششان بنهد و بار گران همان گناه است. سپس خدای تعالی آن ها را معرفی کرده و فرموده است: «کسانی که به او (یعنی به امام) ایمان آورده و گرمی اش داشته و یاریش کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی کرده اند ایشان رستگاران اند» یعنی کسانی که از پرستش جبت و طاغوت دوری گزیدند و جبت

و طاغوت. فلان و فلان و فلان است و پرستش اطاعت مردم است از ایشان. باز خدا فرماید: «به سوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم او شوید» سپس ایشان را پاداش داده و فرموده: «بشارت در زندگی دنیا و آخرت برای آنهاست» و امام ایشان را به قیام و ظهور حضرت قائم و به کشته شدن دشمنان شان و نجات در آخرت و ورود بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم الصادقین بشارت دهد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۳۰، ۱۸)

۲-۱-۱-۱ معرفی اصحاب امام مهدی علیه السلام

بنابر روایات، برخی از یاوران پیامبران پیشین در آینده رجعت خواهند کرد و از یاوران امام مهدی علیه السلام خواهند بود. هم چنین گاه پیامبران از مقام یاوران امام مهدی یاد می‌نموده‌اند.

۱- ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (الاعراف: ۱۵۹)

و از قوم موسی گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق دادگری می‌ورزند.

در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم آل محمد قیام نمود بیست و پنج نفر از قوم موسی که حکم به حق و عدالت می‌کنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع و وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانہ انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه (خانه خدا) بیرون می‌آورد. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۹۶، ۱۹)

۲- ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ (هود: ۸۰)

گفت: کاش برای رویارویی با شما توانی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم.

ابوبصیر از امام علیه السلام روایت کند که فرمود: وقتی لوط علیه السلام به قومش می‌گفت: ای کاش در برابر شما توانایی می‌داشتم، یا به رکن شدید مأوی می‌گرفتم، آرزو داشت که توانایی قائم علیه السلام را داشته باشد و با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر

بر کوه‌های آهن بگذرند آن را برکنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آن که
خدای تعالی خشنود گردد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۷۳؛ قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۱) ۲۰

۲-۱-۲ یادکرد امام مهدی علیه السلام ضمن بیان پدیده‌های طبیعی در قرآن

در برخی آیات مهدوی برای تبیین حقایق مهدوی از پدیده‌هایی در عالم طبیعت
استفاده شده است. با نظری دقیق‌تر به این مسأله تفاوت و تمایزی میان تمثیل بشری و
تمثیل الهی دیده می‌شود. از نظر انسان مفاهیم ملموس و محسوس مادی در
دسترس‌ترند و او برای تفهیم مفاهیم انتزاعی و تقریب به ذهن آن از مفاهیم محسوس و
مادی به عنوان مثال بهره می‌گیرد. اما خداوند متعال خالق همه عوالم غیب و شهود
است و میان این عوالم مراتبی قرار داده و عالم ماده را دنیا نامیده و آن را پست‌ترین
عالم شمرده است. در این نظام، «خلقت» یعنی ظهور اشیاء غیبی در عالم دنیا با اندازه‌ها
و خصوصیاتی که مشیت خداوند آن را تقدیر می‌کند و خداوند این ظهور را «نزول»
خوانده است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۱۴۵-۱۴۳)

او در طرح خلقت دنیا نظر به مفاهیم و موجودات برتر در غیب داشته و هر شیء و
قاعده‌ای را در دنیا مثال و نمونه‌ای از اشیاء و قواعد فرامادی در عوالم بالاتر آفریده
است. او خورشید را مثال و نشانه‌ای برای وجود هدایتگر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داده
است که به نور هدایتش همه موجودات عالم انسانی روشن می‌شود. و ماه را آیه‌ای برای
وجود مبارک امیرالمؤمنین آفریده، که بیشترین بهره را از خورشید رسول الله صلی الله علیه و آله
می‌برد و آن را به سایرین باز می‌تاباند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۵۰) ۲۱ بسیاری از موجودات در
عالم دنیا، نمونه‌ای کوچک از حقیقتی عظیم در عالم اعلی هستند. بنابراین در مثال‌های
الهی ممثل و ذی‌الآیه اصل است و ممثل به و آیه فرع بر وجود آن است.

برای وجود خاتم‌الاولیاء امام مهدی علیه السلام نیز آیاتی در آفرینش قرار داده که در
روایات تاویل آن بیان شده و در این بخش به ذکر آن می‌پردازیم.

۱-۲-۱-۲ روز نشانه و آیه‌ای است برای امام مهدی علیه السلام

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا

يَغْشَاهَا﴾ (الشمس: ۴-۱)

محمد به نقل از پدرش می‌گوید که از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ پرسیدم. حضرت علیه السلام فرمود: مقصود از خورشید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خداوند عزوجل به وسیله او دین را برای مردم روشن کرد. او می‌گوید: عرض کردم تفسیر: ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾ چیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آید و پیامبر صلی الله علیه و آله دانش را به کمال در او می‌دمد. راوی می‌گوید: عرض کردم مقصود از: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ چیست؟ فرمود: امامان ستم هستند که در برابر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خودرایی می‌کنند، و در جایی می‌نشینند، که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان به آن شایسته‌تر هستند و دین خدا را، با ستم و ظلم بیوشانند و خداوند کار ایشان را حکایت کرده می‌فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ راوی می‌گوید پرسیدم: مقصود از: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از آن امام برحق از نژاد فاطمه علیها السلام است که از دین رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش می‌شود و آن را برای کسی که پرسیده است روشن می‌کند و خداوند از گفتار او حکایت می‌کند. (کلینی:

۲۲ (۵۰، ۸، ۱۳۶۲)

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ (اللیل: ۲-۱)

سوگند به شب چون (همه جا را) فرا پوشاند، و به روز چون هویدا شود.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» پرسیدم، ایشان فرمودند: روز همانا قائم علیه السلام از خاندان ماست که چون قیام کند، دولت او بر دولت باطل چیره گردد و خداوند متعال در قرآن برای مردم مثل‌ها می‌آورد و بدان پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما را مورد خطاب قرار می‌دهد و کسی جز ما آن را نمی‌داند. (بحرانی:

۲۳ (۶۷۷، ۵، ۱۴۱۶)

۲-۱-۲ آب روان نشانه‌ای از علم امام مهدی علیه السلام و فرو رفتن آب روان مثالی از غیبت

ایشان

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (الملک: ۳۰)

بگو: به من بگویید اگر آب (سرزمین) شما فرو رود چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟

در روایات ذیل این آیه آمده، اگر امام خود را نیافتید و ندیدید چه می‌کنید؟ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۴۰؛ بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۴۴۹؛ نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۷۶) یا این که، منظور از آب، امامان شما و دروازه‌های میان خدا و خلق اویند. چه کسی می‌تواند علم امام و اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۶) را برای شما بیاورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث عمار آخر الزمان را توصیف نموده و با استشهاد به این آیه از غیبت امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۴۴۸) به راستی عصر غیبت عهد خشکسالی است و جان بشر تشنه علم امام مهدی علیه السلام است و بی‌بهرگان از علم او از حیات حقیقی بی‌بهره‌اند.

۲-۱-۱-۳ باران نشانه‌ای از حیات بخشی امام مهدی علیه السلام به مردمان زمین

سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، (الحديد: ۱۷) فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۶۸)

۲-۱-۲ طلوع فجر نشانه‌ای برای ظهور امام مهدی علیه السلام

﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ (الفجر: ۴-۱)

سوگند به سپیده‌دم، و به شب‌های ده‌گانه، و به جفت و یگانه، و به شب چون به پایان آید.

ظهور امام قائم علیه السلام چون طلوع فجر است که سیاهی و تاریکی دولت ابلیس را می‌درد و نوید روز دولت حق را می‌دهد. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۶۵۰) ^{۲۴} زیرا به گفته امام

۸۰ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

صادق علیه السلام دنیا از زمان خلقت آدم علیه السلام محل نزاع دولت ابلیس و دولت الله است و تنها با ظهور امام مهدی علیه السلام دولت الله پیروز گشته و یکه و بی رقیب در دنیا حکومت می کند (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۶۹۶) ۲۵ و ملک و پادشاهی الهی ظاهر می شود.

۲-۱-۲-۵ ستارگان پنهان شونده نشانه‌ای از امام غایب علیه السلام

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (التکویر: ۱۶-۱۵)

نه، سوگند به اختران فراگرد، و به ستارگان پنهان نورد.

الجوار الكنس همام ستارگانی هستند که در پاره‌ای از زمان پنهان‌اند و آن‌گاه چون شهابی درخشان در شب ظاهر می‌شوند. (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۶، ۱۹۰) مانند امام مهدی علیه السلام که پس از دوران پنهانی و غیبت، برای اهل زمین آشکار می‌شوند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۴۱) ۲۶

۲-۱-۲-۶ ماه‌ها و برج‌ها نشانه ائمه دوازده‌گانه‌اند

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (التوبه: ۳۶)

بی‌گمان شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب وی روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است از آن‌ها چهار ماه، حرام است، این است آیین استوار، در آن‌ها به خود ستم روا ندارید و همگی با مشرکان جنگ کنید چنان که آنان همگی با شما جنگ می‌کنند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

سال نشانه و مثالی برای رسول خداست که عصر و زمان به برکت وجود ایشان آفریده شده است و ماه‌های دوازده‌گانه امامان معصوم از اهل بیت ایشان‌اند که وارث علوم آن حضرت و رساننده آن علوم تا آخر الزمان به مردم‌اند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۷۷۳ و ۷۷۴) ۲۷

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ (البروج: ۱) «سوگند به آسمان که باروها دارد.»

بروج منازل رفیعه و عالیه است و مقصود در این جا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر

می‌کند و خورشید در هر برجی یک ماه سیر می‌کند. (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱۰، ۷۰۷) بروج
نشانه‌ای برای امامان دوازده گانه است که یکی پس از دیگری می‌آیند و دور زمان به
آن‌ها کامل می‌شود و آخرین آنان امام مهدی علیه السلام است. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱۴، ۲۰۸) ۲۸

۲-۱-۳ یادکرد امام مهدی علیه السلام به طور خاص (مستقیم) در قرآن

قرآن کریم در برخی آیات مستقیماً به ترسیم آینده بشریت در زمین می‌پردازد. این
آیات همگی به توصیف عالم در عصری می‌پردازند که هدف آفرینش در زمین تحقق
یافته است. (نک. ۲-۲) چنان که در این فصل خواهیم دید، مشابهت مضامین این آیات، با
روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت درباره روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام وارد شده،
روشنگر آن است که این آیات به طور خاص درباره آن دوران سخن می‌گویند. تعدادی
از آیاتی که مستقیماً به توصیف عصر مهدوی می‌پردازند، در تفاسیر اثری شیعه و سنی
معرفی شده‌اند، اما قرائن روایی فهم بسیاری از آن‌ها به دلیل مسائلی که در صدر اسلام
نسبت به حدیث مسلمانان رخ داد، از بین رفت (نک. مهدوی زاد: ۱۴۳۱، ۲۲۸-۶۹) و اکنون نزد
اهل سنت و برخی شیعیان از آیات معاد و قیامت شمرده می‌شود؛ (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۲۷۰؛
همو، ۳۰۹؛ همو، ۳۳۲) علت این مسأله چنان که در این فصل بحث خواهد شد، شباهت‌ها و
پیوندهایی است که میان واقعه قیامت و قیام امام قائم علیه السلام، هم‌چنین شباهت الفاظ به
کار رفته در قرآن برای این دو رخداد است؛ بایسته است با اجتهاد تفسیری و تدبّر در
آیات و روایات و پیروی و استفاده از ملاک‌هایی که امامان علیهم السلام در نقد تفاسیر رایج
داده‌اند، این موارد باز شناخته شوند. در این بخش نمونه‌هایی از هر دو دسته
فهرست وار ذکر می‌شود.

۲-۱-۳-۱ اتمام نور خدا و تحقق دین حق

در سه سوره از قرآن با تعبیری مشابه از روزگاری سخن رفته که دین حق به طور
کامل در آن پیروز می‌گردد. بنابر روایات فریقین این آیات اشاره به دوران امام
مهدی علیه السلام دارد. ۲۹ شکل تعبیر این آیات و سیاق این سه سوره بر حتمیت وقوع این
وعده دلالت دارد. (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۱۰۶)

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (التوبه: ۳۲) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبه: ۳۳)

بر آن اند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش گردانند و خداوند جز این نمی‌خواهد که نورش را کمال بخشد هر چند کافران نپسندند. اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد اگر چه مشرکان نپسندند.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (الصف: ۸) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصف: ۹)

بر آن اند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش کنند و خداوند کامل‌کننده نور خویش است هر چند کافران نپسندند. اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد اگر چه مشرکان نپسندند.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً» (الفتح: ۲۸)

اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد و خداوند، گواه بس.

نور خدا در تفاسیر شیعه به ولایت امام تفسیر شده (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۹۶) که به وسیله امام قائم به تمام و کمال می‌رسد. (فتی: ۱۳۶۷، ۲، ۳۶۵) اهل سنت، نور را به مظهر و آشکارکننده توحید و کتاب خدا و دین او تفسیر کرده‌اند (سمرقندی، ۳، ۴۴۴؛ طبری: ۱۴۱۲، ۲۸، ۵۷؛ حقی بروسوی، ۹، ۵۰۳) که در کنار آیه بعد در هر دو سوره که از فراگیری دین حق در زمین سخن می‌گوید و در تفسیر اهل سنت به روز موعود تفسیر شده، اتمام نور خدا نیز در عصر امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد؛ زیرا هر دو مورد بلافاصله قبل از آیات تحقق دین حق آمده‌اند. همه آیاتی که روزی را نوید می‌دهند که در آن دین حق به طور کامل

در زمین برپا می شود و بر همه ادیان باطل غلبه می کند بنابر روایات شیعه و سنی، شیعه ۳۰ و سنی ۳۱ مربوط به زمان قیام امام قائم علیه السلام است. آن روز قطعاً آمدنی است. ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ (الناریات: ۶)

- ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (الانفال: ۳۹)

و با آنان نبرد کنید تا آشوبی بر جا نماند و دین، یک جا از آن خداوند باشد.

طبق تفاسیر شیعه آیه به دوران امام مهدی علیه السلام اشاره دارد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۵، ۳۴۲؛ عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۲، ۱۵۴؛ بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۸۶) اگرچه در برخی تفاسیر اثری اهل سنت ذیل آیه اخیر از شخص امام مهدی علیه السلام و روز تحقق دین حق سخن نرفته است، اما با توجه به آیات قبل و روایات ذیل آن معلوم می شود که مسلمانان تا رسیدن روزی که دین حق در سراسر زمین برپا شود به جهاد با باطل امر شده اند، که همان عصر ظهور امام مهدی علیه السلام است که پیروزی مطلق از آن جبهه حق است. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۳، ۱۶۴۴)

۲-۱-۳-۲ وعده استخلاف صالحان و وراثت زمین

آیه معروف استخلاف نیز به روزگار امام مهدی علیه السلام اشاره دارد. (دزآباد: ۱۳۹۱، ۵۳)

- ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَدْلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند - چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید - و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می گرداند (آنان) مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند.

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خوانیم: مصداق

و تأویل کامل این آیه روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد. (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۳، ۶۲۰-۶۱۸) و صالحان و خلیفه شدگان در زمین شیعیان و محبان اهل بیت اند. (فندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۵؛ نک تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۲، ۵۴) علاوه بر این وعده وراثت صالحان در زمین و مالکیت اهل تقوا در آینده، از زبان پیامبران و به نقل از کتب پیشین نیز در قرآن بیان شده که در قسمت قبل ذکر شد. (الانبیاء: ۱۰۵)

ابن کثیر از مفسران اهل سنت، ذیل این آیه به احادیث ائمه اثنی عشر اشاره کرده و از امام مهدی علیه السلام یاد نموده، اگرچه معتقد است مصداق خلفای چهارگانه هستند ولی امامان شیعه نیستند. دلایلی که برای اثبات مدعای خود ذکر نموده، مخدوش است.

برخی از نتایج این پژوهش عبارتند از:

- روایات مورد استناد آنان ضعیف، همراه با تناقض و استنادناپذیر است.

- خطاب در آیه شریف به حاضران در عصر نزول اختصاص ندارد، بلکه خطاب به همه مسلمانان در همه اعصار است که به بعضی از آنان که دارای ایمان و عمل صالح اند وعده استخلاف و... داده شده است.

- تمکین دین به معنای واقعی کلمه و رفع خوف و امنیت کامل در عصر هیچ یک از خلفا محقق نشد و تا کنون نیز محقق نشده است و براساس روایات متعدد شیعه و سنی و با توجه به اطلاق تعبیر فراز محل بحث و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی تمکین دین، این تمکین در عصر امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد و با استقرار دین در دوران امام مهدی علیه السلام و غلبه آن بر ادیان جهان شاهد چنین امنیتی خواهد بود. (دزآباد: ۱۳۹۱، ۸۴)

۲-۱-۳- وعده آمدن اصحاب امام مهدی علیه السلام

در آیات چندی از قرآن خداوند خود بشارت آمدن گروهی را می دهد که محبوب اویند و به مردم هشدار می دهد که مبادا به آن گروه نپیوندند و به آن مقام نرسند؛ زیرا در این صورت به سنت استبدال دچار می شوند و فرصت زندگانی از آنان گرفته می شود. (دزآباد: ۱۳۸۸، ۵۳)

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ

يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿المائدة: ٥٤﴾

(۵۴)

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوست‌شان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری داناست. ۳۲

- «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿انعام: ٨٩﴾

آنان کسانی هستند که به آن‌ها کتاب و داوری و پیامبری دادیم اگر اینان به آن کفر ورزند، گروهی را بر آن گمارده‌ایم که بدان کفر نمی‌ورزند.

- «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿محمد: ٣٨﴾

اگر روی بگردانید گروهی دیگر را جانشین می‌گرداند سپس آنان چون شما نخواهند بود.

- «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿البقره: ١٤٨﴾

و هر کس را قبله‌ای است که روی بدان می‌کند، باری، در کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید. هر جا که باشید خداوند همگی شما را باز خواهد آورد، خداوند بر هر کاری تواناست. ۳۳

در حقیقت در این آیات خداوند متعال اصحاب امام مهدی علیه السلام و وارثان زمین را که گاه با صفت صالحیت و گاه با صفت تقوا معرفی فرموده بود، با ویژگی دیگری توصیف می‌فرماید که همانا محبت و عشقی است که خدا نسبت به آنان و آنان نسبت به خداوند در دل دارند، سبقت در کارهای خیر هم چنین عزت و صلابتی که در برابر

کافران و تواضع و نرمشی که در مقابل مؤمنان نشان می دهند. نکته دیگری که در این آیات بیشتر بر آن تأکید می شود، آن است که هدف آفرینش هدفی است که باید میان یک جمع محقق شود و به عبارتی خداوند در انتظار تشکیل یک جامعه صالح و با تقوا و با محبت و عزیز و موحد و... است که اعضای آن در هر عصر و مصری باشند خداوند متعال به قدرت خود آنان را گرد امام مهدی علیه السلام جمع می آورد. (نک. دژآباد: ۱۳۸۸، ۷۹)

۱-۲-۳ وعده پیروزی خدا و پیامبران او

﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (مجادله: ۲۱)

خدا مقرر داشته که: البته من و پیامبرانم پیروز می شویم. زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

در این آیه سخن از پیروزی همه جانبه و بی قید و شرط خدا و رسولان در دنیا است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۹، ۱۹۵) این وعده، حقیقتی فراگیر است و در یک نسل یا سرزمین محدود نمی شود و اگر چه هنوز محقق نشده ولی مؤمنان به صدق وعده الهی ایمان دارند. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴) تنها روز ظهور امام مهدی علیه السلام و دوران حکومت ایشان دوران ظهور ملک و فرمانروایی خدا و رسولان است.

۱-۲-۳-۵ نشانه های ظهور

در قرآن از نشانه های ظهور امام مهدی علیه السلام نیز سخن رفته است.

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴾ (الانعام: ۱۵۸)

آیا چشم داشتی جز این دارند که فرشتگان نزد آنان بیایند یا پروردگارت آید یا برخی از نشانه های عذاب پروردگارت آید؟ روزی که برخی نشانه های پروردگارت آید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خویش کار نیکویی انجام نداده باشد ایمانش او را سودی نخواهد داد بگو چشم به راه باشید که ما نیز چشم به راهیم.

منظور از «آیات رب» در این آیه برخی نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام، مانند طلوع الشمس از مغرب، خروج دابة الارض، و دخان است، که با ظاهر شدن این نشانه‌ها دیگر توبه و ایمان مورد قبول واقع نمی‌شود. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲) ۳۴

روایات اهل سنت نیز مراد از آیات در این آیه را آیه‌ها و نشانه‌های آخرالزمانی مانند طلوع خورشید از مغرب، دجال، یاجوج و ماجوج، دخان و دابة الارض دانسته‌اند. (کوران: ۱۴۲۸، ۷، ۱۴۹، ح: ۱۵۲۳-۱۵۲۱)

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ * وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (الانعام: ۶۷-۶۵)

بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گون می‌آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگه‌داشت) شما گمارده نیستم. هر خبر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.

مراد از «آیات» در این آیه نیز برخی وقایع و فتنه‌ها و عذاب‌های آستانه ظهور است، که «نبأ» آن در قرآن آمده است. عذاب‌هایی چون دخان، صیحه، خسف، اختلاف مسلمانان و کشتار میان آنان. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۱۷۰) ۳۵

در آمیختگی آیات قیامت و قیام امام مهدی علیه السلام در تفاسیر

نزد مفسران مسلمان خصوصاً مفسران اهل سنت که کمتر از مکتب اهل بیت و مفسران حقیقی قرآن بهره برده‌اند، شماری از آیات مهدوی و آیات رجعت از آیات قیامت شمرده شده است. (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۳۳۱-۲۵۴) این گونه نظرات تفسیری همواره از سوی امامان از اهل بیت مورد نقد قرار گرفته است. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره نمل، نظر رایج را نقد نموده و آیه را در صدد بیان موضوع رجعت

دانسته‌اند. (مجلسی، ۵۳، ۵۱؛ قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۳۱) ۳۶

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل: ۸۳)

و (یاد کن) روزی (را) که از هر امتی دسته‌ای از آنان را که نشانه‌های ما را دروغ می‌شمردند، گرد می‌آوریم و آن‌گاه آنان را به هم می‌پیوندند.

در تفسیر علی بن ابراهیم می‌نویسد از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ را پرسیدند. حضرت از راوی پرسیدند: اهل تسنن در این مورد چه می‌گویند؟ راوی عرض کرد: آن‌ها می‌گویند: این آیه مربوط به قیامت است. حضرت فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی جمعی را برانگیخته می‌کند و بقیه را رها می‌گرداند؟! نه! این در ایام رجعت است، آیه‌ای که مربوط به قیامت است این است: ﴿وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الکهف: ۴۷) یعنی آن‌ها را برانگیخته می‌کنیم و یک نفرشان را باقی نمی‌گذاریم تا آن‌جا که می‌فرماید «موعدا». (مجلسی، ۱۰، ۲۳۳)

یا در تبیین مراد آیه ۱۲۴ سوره طه، ۵۴ سوره یونس و ۹۵ سوره انبیاء فرموده‌اند: معاویه بن عمار روایت نموده که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی زندگی تنگ در آیه ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾، چیست؟ فرمود: به خدا قسم این آیه درباره نواصب (و دشمنان ما) است عرض کردم: قربانت کردم! ما که آن‌ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می‌بینیم و بدین گونه هم می‌میرند. فرمود: به خدا آن‌ها آن زندگی ناراحت‌کننده و گذران تنگی راهنگام رجعت در پی خواهند داشت که در آن موقع نجاست می‌خورند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۷۸۵) ۳۷

هم‌چنین در تفسیر مزبور است که آیه: ﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ﴾ (یونس: ۵۴) یعنی: در زمان رجعت هر کس ظلمی درباره آل محمد نموده باشد، اگر تمام آنچه را که در روی زمین است مالک باشد، همه را می‌دهد تا از کیفر آن روز نجات یابد. نیز در تفسیر مذکور ذیل آیه ﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (الانبیاء: ۹۵) یعنی: حرام است بر (مردم) قریه‌ای که آن‌ها را نابود کردیم که به دنیا برنگردند آن‌گاه علی بن ابراهیم می‌گوید: پدرم از محمد بن ابی عمیر و او از عبدالله بن سنان و او از ابوبصیر و محمد بن مسلم و آن‌ها از حضرت باقر و صادق علیه السلام

روایت کرده‌اند که فرمود: هر قریه‌ای که خداوند مردم آن را با عذاب نابود گردانید در رجعت به دنیا بر نمی‌گردند.

بنابراین آیه شریفه از بزرگ‌ترین آیات دالّه بر رجعت است. زیرا هیچ‌یک از مسلمانان منکر این نیست که تمام مردم اعم از آن‌ها که با عذاب خدا نابود شده‌اند یا آنان که وفات یافته‌اند، همه در قیامت برانگیخته می‌شوند و این که در این آیه خدا می‌فرماید «لا یرجعون» مقصود این است که در رجعت بر نمی‌گردند؛ ولی به قیامت بر می‌گردند تا به دوزخ درافتند.»

هم‌چنین در تفسیر آیه ۲۰ سوره شوری فرموده‌اند:

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾.

قال: «لیس له فی دولة الحق مع القائم نصیب».

او را در دولت حق با امام قائم نصیب و بهره‌ای نیست. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶)

و به این صورت دولت امام مهدی علیه السلام را مصداق آخرت در این آیه شمرده‌اند. در آمیختگی آیات قیامت با آیات قیام امام قائم علیه السلام در تفاسیر که در روایت فوق به نمونه‌ای از آن اشاره شد، از سه مسأله نشأت می‌گیرد و چنانچه خواهد آمد، در برخی موارد تشابه پدید آمده در آیه ذاتی است و به شباهت و ارتباط میان این دو رویداد مربوط است:

اول، از بین رفتن قرائن فهم آیه و روایات نبوی که مبین آیه است؛

دلیل آن را باید در رویدادهای سیاسی صدر اسلام و سیاست خلفان نسبت به حدیث و سنت منقول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جست و جو نمود. (نک. مهدوی راد: ۱۳۳۱، ۲۲۸-۶۹) زیرا بنا بر ادله عقلی و نقلی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمام آیات قرآن را تفسیر نموده‌اند، اگرچه تمام تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست ما نرسیده است. (مهدوی راد: ۱۳۸۲، ۳۳-۲۹) هم‌چنین به دلیل جو حاکم حدیث شیعه در دوران امامان نیز با مشکلات و موانعی روبه‌رو بوده است؛ بنابراین تنها برخی از آیات مهدوی در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام معرفی شده‌اند.

دوم، شباهت‌های واقعه قیامت و قیام امام قائم علیه السلام است؛ زیرا:

... با قیام امام مهدی علیه السلام نیکان و بدان از هم متمایز می‌شوند؛ نیکان در حکومت امام مهدی علیه السلام در زمین متنعم می‌شوند و بدان به شمشیر امام عذاب می‌شوند. همین واقعه به شکل عظیم‌تر در قیامت در صحنه بهشت و دوزخ رخ خواهد داد.

... از وقایع زمان قیام امام مهدی علیه السلام رجعت برخی مردگان است که این رجوع و بعث و نشر در زمان قیامت به شکل عام روی خواهد داد.

... با قیام امام علیه السلام بسیاری از مسائل پنهان، آشکار و ظاهر می‌گردد. مانند ناخالصی‌های که در قلب کافران و منافقان بر اثر فتنه‌ها و ابتلائات شدید آخرالزمان که در قرآن با واژه تمحیص از آن یاد شده است. ظهور اسرار نهان در قیامت به اوج می‌رسد: «یوم تبلی السرائر»

... قضاوت میان بندگان و اجرای عدالت و انتقام از ظالمان از ویژگی‌های بارز حکومت امام مهدی علیه السلام است که باز در سطحی وسیع در قیامت واقع می‌شود.

بنابراین مشابهت‌های فراوانی میان واقعه ظهور امام علیه السلام و قیامت وجود دارد، اما یک تفاوت اساسی میان این دو که می‌توان به وسیله آن این دو رویداد را از هم باز شناخت، این است که زمان قیامت نظام کیهانی، خورشید و ماه و ستارگان و زمین از بین می‌رود و نظام دیگری برقرار می‌شود که شرایط لازم برای حشر همگانی و حساب و بهشت‌های جاویدان و جهنم در آن فراهم باشد؛ اما قیام امام مهدی علیه السلام زمانی صورت می‌گیرد که هنوز نظام کیهانی کنونی برچیده نشده اگرچه تغییراتی در آن به وجود آمده تا زمین را برای بندگان صالح خداوند پر نعمت و آباد سازد. تغییراتی که قرآن از آن سخن گفته و در روایات فراوان بدان پرداخته شده است. از این رو وقایع عصر امام مهدی علیه السلام به شکل محدودتر در همین دنیا واقع می‌شود و ماکت و نمونه کوچکی است از قیامت که در سطحی وسیع واقع می‌شود و عالم را دربر می‌گیرد.

علامه طباطبایی ذیل آیه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (البقره: ۲۱۰) به این نکته اشاره نموده است:

«باید دانست که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام:

۱ - این آیه شریفه به روز قیامت تفسیر شده، چنان که عیاشی در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام این روایت را آورده.

۲ - و نیز بروز رجعت هم تفسیر شده، که مرحوم صدوق روایت آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده.

۳ - و به ظهور مهدی علیه السلام نیز تفسیر شده و عیاشی روایتش را در تفسیر خود به دو طریق از امام باقر علیه السلام آورده.

و نظایر این گونه روایات بسیار است، که اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده‌اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به رجعت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به ظهور مهدی علیه السلام، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست.» (طباطبایی:

۱۰۶، ۲، ۱۴۱۷)

در جای دیگر نیز این سه رویداد را درجات گوناگون ظهور یک امر دانسته‌اند که همان امر الله است که در آغاز سوره نحل از وقوع حتمی آن خبر می‌دهد. به عنوان نمونه حشر و بعث و برانگیخته شدن مردگان مراحل و درجات شدت و ضعف دارد. (درجه او سند: ۱۴۳۱، ۲۲۶) آن بیدار شدن از خواب است که در قرآن با همین واژه بعث از آن یاد می‌شود. (الانعام: ۶۰) درجه دیگر آن، اصحاب کهف است. (الکهف: ۱۹) درجه دیگر، زنده شدن کشته شدگان با صاعقه در بنی اسرائیل است. (البقره: ۵۶) درجه دیگر، زنده شدن عزیز پس از صد سال است. (البقره: ۲۵۹) درجه دیگر در زمان رجعت‌ها روی می‌دهد. (الشعراء: ۸۷؛ نیلی: ۱۴۳۰، ۴۸۲) و درجه نهایی آن در قیامت روی می‌دهد. (المؤمنون:

۱۶)

سوم، شباهت تعبیرات قرآنی برای این دو رویداد است:

با تأمل در آیات مهدوی و بنابر تبیین اهل بیت علیهم السلام روشن می‌شود، که قیام امام مهدی علیه السلام همزمان با تغییراتی در نظام کیهانی آغاز می‌شود. (حکیمی: ۱۳۷۹، ۳۴۵)

نعمانی در کتاب غیبت از آن حضرت روایت نموده که فرمود: «... وقتی علامتی را در آسمان دیدید که چند شب آتش بزرگی از جانب مشرق طلوع نمود آزادی

مردم فرا رسیده و این علامت اندکی پیش از قیام قائم است.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۶۷؛

مجلسی، ۵۲، ۲۴۰)

روایت فوق و روایاتی که از طلوع خورشید از مغرب، سخن گفتن سنگ و ظهور فرشتگان در صف یاران امام علیه السلام و تغییر منش حیوانات و طبیعت و... سخن می‌گوید، نمایانگر تغییر نظام و قوانین حاکم بر عالم است.

در تفسیر آیه ۲۰ سوره شوری فرموده‌اند:

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾

قال: «ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب».

او را در دولت حق با امام قائم نصیب و بهره‌ای نیست. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶)

روایات اهل سنت نیز این آیه را مربوط به عصر تحقق وعده نصرت و تمکین و رفعت مؤمنان صالح امت و آخرت رابیانگر این زمان دانسته‌اند. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۵۵) ^{۳۸} گویا قیام امام علیه السلام سرآغاز و نشانه‌ای برای قیامت است و با ظهور امام مهدی علیه السلام نشئه آخرت آغاز می‌شود. از سویی می‌توان گفت آیه با به کارگیری لفظ آخرت در صدد بیان زمان قیام امام مهدی علیه السلام و قیامت هر دو می‌باشد؛ زیرا بنابر آنچه در بحث دلالت‌های قرآنی آمد، ممکن است از آیه‌ای مصادیق چندگانه مورد نظر خداوند باشد که در سطوح گوناگون معنایی قرار دارد و در روایات از آن به بطون تعبیر می‌شود. ملاحظه کیفیت رابطه قیامت و قیام امام مهدی علیه السلام با تدبّر در نظام قرآنی، ارتباط طولی این دو رویداد را روشن می‌سازد که نیازمند بحثی مستقل و مفصل است. گویا این دو رویداد مراتب مختلف ظهور امر خداست و یکی مقدمه دیگری است. از این رو در روایات آمده اگر یک روز از عمر جهان باقی باشد خداوند متعال آن قدر آن روز را طولانی می‌فرماید تا امام مهدی علیه السلام در آن روز قیام نموده و حکومت مهدوی را تشکیل دهند. یعنی تا حکومت مهدوی در دنیا برقرار نشود امکان وقوع قیامت وجود ندارد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۸۰) ^{۳۹}

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«یک آیه گاهی تفسیر می‌شود به روز قیامت، و گاهی به رجعت، و گاهی به

روزگار ظهور مهدی علیه السلام، اینک می‌گوییم: آن‌چه از کلام خدای تعالی درباره قیامت و اوصاف آن به دست می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی است که تمامی اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور ظاهر می‌شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی‌خورد که دلالت کند بر این‌که در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می‌رود، بلکه بر عکس ادله‌ای به چشم می‌خورد که بر خلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می‌شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای تعالی از یک مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می‌شود.

و خلاصه میان نشئه دنیا و نشئه قیامت مزاحمت و مناقضتی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، هم چنان که میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد، هم‌چنان که از آیه: ﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا وَّلِيَهُمُ الْيَوْمَ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ﴾. (النحل: ۶۳) این نبودن مزاحمت، استفاده می‌شود.

این حقیقت روز قیامت است، روزی که مردم برای رب العالمین به پا می‌خیزند روزی که همه اسرارشان آشکار می‌شود، چیزی از ایشان بر خدا پوشیده نمی‌ماند، و به همین جهت است که گاهی از روز مرگ به روز قیامت تعبیر می‌شود چون روز مرگ هم روزی است که پرده‌ها از روی اسباب برای میت کنار می‌رود، هم‌چنان که از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: (من مات قامت قیامته، هر کس بمیرد قیامتش بر پا می‌شود) و روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند هر چند احاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا این‌که با همه کثرتش (که در سابق گفتیم متجاوز از پانصد حدیث است) در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود،

بلکه به خلوص عبادت می‌شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغواش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

و این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند و باز بهمین جهت روز ظهور مهدی علیه السلام هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است. و از ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز روایت شده که فرموده‌اند ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی علیه السلام و روز برگشت، و روز قیامت، و در بعضی از روایات آمده: ایام خدا سه روز است، روز مرگ و روز برگشت و روز قیامت. و این معنا یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت، و اختلاف آن‌ها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه علیهم السلام بعضی آیات گاهی به روز قیامت، و گاهی به روز رجعت، و گاهی به روز ظهور مهدی تفسیر شود، و در سابق هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است، بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد.» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۹)

در نتیجه تشابه در آیات مهدوی و آیات قیامت را می‌توان در دو شکل خلاصه نمود: تشابه ذاتی، در مواردی که خداوند هر دو را منظور کرده زیرا درجات ظهور یک امر هستند؛ مانند آیه ۲۰ سوره شوری.

یا تشابه عرضی، در مواردی که قرائن فهم درست آیه از بین رفته است و آیه تنها در صدد بیان واقعه قیام امام علیه السلام است. مانند:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (التوبه: ۳۴)

و آنان را که زر و سیم را می‌انبارند و آن را در راه خداوند نمی‌بخشند به عذابی دردناک نوید ده!

اندوختن مال به طریق حلال پس از ادای وظایف واجب مالی چون زکات و خمس در احکام اقتصادی اسلام مباح شمرده می‌شود؛ در حالی که این آیه خلاف چنین حکمی را بیان می‌فرماید. با مراجعه به تفسیر معصومین معلوم می‌شود این حکم، مخصوص زمان ظهور امام است که گنج هر صاحب گنجی بر او حرام می‌شود و باید آن را در اختیار امام مهدی علیه السلام قرار دهد تا ایشان را در برابر دشمنانش یاری کند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۴۰/۶۱، ۴)

گرد هم آمدن یاران امام مهدی علیه السلام، (البقره: ۱۴۸؛ کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۲۴) عذاب با شمشیر امام مهدی علیه السلام، (قمتی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳) ^{۴۱} «امر الله» در قرآن (النحل: ۱؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۲۰۳) ^{۴۲} «یوم الدین» در قرآن نیز از جمله این مواردند که بررسی مفصل همه این موارد، رساله را از موضوع اصلی دور می‌سازد. از این رو تنها به عنوان نمونه و به اختصار درباره دلایل دلالت یوم الدین بر روز قیام امام مهدی علیه السلام به نقل از «الطور المهدوی» سخن می‌گوییم.

«یوم الدین»، روز ظهور دین حق

اکثر پیروان ادیان سه گانه معتقدند که در تاریخ آینده عالم تنهارسیدن روزی واحد امید می‌رود و آن «روز قیامت» است و عرصه حساب و حشر همان ساحت اخروی، در معنای جغرافیایی آن است؛ (در حالی که لفظ آخرت همواره مفهومی زمانی دارد.) به این معنا که این روز در نهایت نابودی نظام هستی به طور عام و نابودی زمین به طور خاص روی می‌دهد و عرصه محشر در مکانی از آسمان شکل می‌گیرد.

تناقض در این اعتقاد آن جا ظاهر می‌شود که می‌پندارند آیه «روزی که آسمان‌ها را چون در هم پیچیدن طومار نوشته‌ها در هم پیچیم، همان گونه که آفرینش نخستین را آغاز کردیم آن را باز می‌گردانیم، بنابر وعده‌ای که (برآوردنش) بر عهده ماست به راستی ما کننده (ی این کار) ایم.» (الانبیاء: ۱۰۴) ^{۴۳} در وصف قیامت است؛ در حالی که آیه از نابودی هر جایگاه مکانی برای حساب و بهشت و آتش سخن می‌گوید. و از این گونه تناقض گویی‌ها ذیل آیات مربوطه و در بیان ترتیب رویدادهای این روز فراوان یافت

می‌شود. دلیل اصلی این تناقض‌ها، تصور روزی واحد در تاریخ آینده عالم است؛ در حالی که نص صریح قرآن بیش از یک روز را یاد می‌کند.

نص اول: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری است.

نص دوم: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الجنابیه: ۱۴)

به مؤمنان بگو، از کسانی که به «روزهای خداوند» امیدی ندارند درگذرند تا (خداوند، هر) قومی را برابر با کارهایی که می‌کرده‌اند کیفر دهد.

اگر کسی بگوید منظور از ایام الله روزهای گذشته (و تحولات تاریخ بشر و نمونه‌های مهر و قهر خداوند با مردمان پیشین) است که توسط فرستادگان الهی یاد آوری می‌شده است و روز قیامت تنها روز آینده تاریخ است، با آیه دوم با او معارضه می‌کنیم. زیرا می‌فرماید: «به آن امید ندارند» امید به گذشته ممکن نیست و امید تنها نسبت به آینده امکان دارد.^{۴۴} علاوه بر این ارتباطات لفظی دیگری در آیه این مطلب را تأیید می‌کند؛ مانند آغاز دو آیه با صیغه امر، وجود کلمات نور و ظلمت و ارتباط آن با تغییرات جهانی مورد نظر و موارد دیگر که به تدریج تبیین خواهیم نمود.

از جهت دیگری نیز نص قرآن با بیان اسامی روزهایی خاص در آینده بر وجود این روزها تصریح دارد. مانند: یوم الحساب، یوم الدین، یوم القيامة، یوم الفصل، یوم الخروج، یوم التغابن، یوم البعث،...

هم‌چنین روزهایی را با بیان ویژگی‌های آن ذکر می‌کند مانند:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ (الدخان: ۱۰)

پس به روزی چشم بدوز که آسمان دودی آشکار برمی‌آورد.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ (القارعه: ۴)

در آن روز مردم چون پروانگان پراکنده‌اند.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ (ق: ۴۲)

روزی که بانگ آسمانی راستین را بشنوند، همان، روز بیرون شدن است.

در این صورت هرگاه اسامی ذکر شده در قرآن برای ایام را ملاحظه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که چه بسا برخی از این اسامی مربوط به یک روز است که بر اساس موضوع مورد بحث در سیاق آیات و جایگاه آن با ویژگی‌های گوناگون وصف شده است و این ویژگی‌ها به یک روز اشاره دارد. اما اجمالاً می‌دانیم که همه این اسامی مربوط به ایام معدوده‌ای است که در دو آیه سوره ابراهیم و جاثیه از آن سخن رفت و مرجع ما در تعیین این روزها نظام قرآنی و روابط دقیق و حکیمانه میان الفاظ و عبارات آیات است. به این معنا که نمی‌توان در نگاه اول به آیه (ق: ۴۲) روز شنیده شدن صیحه را همان روز قیامت دانست؛ ولی با کنار هم نهادن ساده الفاظ در سطح اول می‌توان گفت این روز همان یوم الخروج است. هم‌چنین نباید بر مترادف و یکسانی الفاظ مترادف در معنا اعتماد نمود که عقیده رایج میان علمای پیشین بوده و بر ذهن ما اثر نهاده به گونه‌ای که گمان می‌کنیم یوم الصیحه همان یوم البعث یا مثلاً یوم القیامه است؛ زیرا همه این ایام را روز قیامت می‌دانیم. چنین تصوراتی موجب می‌شود که حقیقت ضایع و تلف شود و بدین سبب قرآن تبدیل به کتابی معمولی شود که همواره اشیاء را با اسامی گوناگون بدون هیچ ضابطه مشخص و معینی نام می‌برد.

برای مثال رابطه میان این دو روز چیست؟

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل: ۸۳)

و (یاد کن) روزی (را) که از هر امتی دسته‌ای از آنان را که نشانه‌های ما را دروغ می‌شمردند گرد می‌آوریم و آن‌گاه آنان را به هم می‌پیوندند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (فصلت: ۱۹)

و روزی (را یاد کن) که دشمنان خدا را به سوی آتش (دوزخ) گرد آورند آن‌گاه آنان را به هم می‌پیوندند.

از طریق توجه به نظام دقیق و حکیمانه الفاظ در قرآن می توان فهمید که این دو، اشاره به یک روز دارد. البته عبارت مشترک «فَهُمْ يُوزَعُونَ» در دو آیه نیز مارا به این نتیجه هدایت می کند.

به غیر از این که «النار» همواره با نشانه های گوناگونی از حشر جزئی همراه است، مانند واژه (افواج)؛ در حالی که جهنم با نشانه های حشر دسته جمعی و عمومی همراه است. این همراهی های متعدد الفاظ همواره نتایج را تأکید و خطاها را اصلاح می کند. لفظ یوم و مشتقات آن در قرآن فراوان (حدود ۴۷۵ بار) به کار رفته است و سبب شده که شبکه ای پیچیده در بافت قرآنی تشکیل شود که احاطه بر آن تنها با کنار هم قرار دادن ساده و حتی با توجه به فرازهای مشترک و ارتباط میان عبارت های جدا از هم ممکن نیست. از این رو تنها به ذکر سه روز اصلی ایام می پردازیم تا جایگاه روز ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام را به عنوان یکی از این ایام مشخص کنیم.

بنابر روش برگزیده در بررسی ژرفای نظام قرآنی (روشی لفظی که اشارات لغوی از قبیل تکرار و مترادف و مجاز و کنایه و استعاره را بی اساس می داند و هدفمند بودن زبان را بنا می نهد و وجود لفظ زائد در نص قرآن را نمی پذیرد) تناقض ظاهری میان روزهای شش گانه آفرینش در سوره الاعراف که در آیات سوره فصلت تعداد این روزها به هشت روز می رسد، رفع می شود. تناقضی که دانشمندان در رفع آن درمانده اند؛ زیرا گمان می کنند این روزها همگی در گذشته بوده است. براساس روش لفظی که برای هر لفظ دلالتی خاص را می پذیرد، این تناقض برطرف و روشن می شود این روزها همانا روزهای آفرینش مستمر و اجل آسمان ها و زمین است که برخی از آن گذشته و برخی از این روزها پیش روست. ما اکنون در آستانه روز سوم آن قرار داریم و منتظر سه روز دیگر از عمر هستی می باشیم. (النظام القرآنی، ۳۷۸-۳۶۹؛ نیلی: ۱۴۳۰،

(۳۳۸-۳۵۱)

طبیعتاً چنین برداشتی تنها اشکال پیشین را حل نمی کند بلکه ارتباط محکم و وثیقی با تمام الفاظ قرآن و عبارات آن دارد که نمونه هایی از آن را به سرعت طرح می کنیم تا معلوم شود این روش تنها راهی است که شایسته بررسی های قرآنی است و هر روشی

جز آن ناشایست و بی اساس است و با بررسی علمی سازگار نیست چه رسد به پژوهش دقیق معرفتی.

۱- این برداشت از مفهوم آیام الله برخی عبارات قرآنی را برای ما تفسیر می کند.

مانند:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (ال عمران: ۱۳۳)

و برای (رسیدن به) آمرزش پروردگارتان و بهشتی به پهناى آسمان ها و زمین که برای پرهیزگاران آماده شده است شتاب کنید.

﴿يَا سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ (الحديد: ۲۱)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی پیشگام شوید که پهناى آن به پهناى آسمان ها و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خداوند و پیامبران ایمان دارند.

زیرا هرگونه تأخیر در رسیدن به روز اول- روز مهدوی- خسارت در عمر موجود انسانی است و تحقق این وعده وابسته به اختیار نوع انسان است. وقتی عمر هستی محدود به اجل مسمی است، هر تأخیری معادل کاستی عمر او در بهشت موعود است. عمری که بهایی معادل آن نیست.

۲- بنابراین برداشت، ده اختلاف مهم میان دو نوع از بهشت ها و دو نوع اساسی از انواع عذاب ها را برای ما روشن می کند.

۳- این برداشت تعداد دفعاتی که اشخاص پاداش یا عذاب داده می شوند را برای ما تفسیر می کند.

﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾

به زودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد سپس به سوی عذابی سترگ برده می شوند.

﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ (حدید: ۲۸)

تا از بخشایش خویش دو بهره به شما ارزانی دارد.

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ (قصص: ۵۴)

آنانند که پاداششان برای شکیبی که ورزیده‌اند دو بار به آنان داده می‌شود.

نمی‌گوید دو برابر مانند آیه: ﴿يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ (احزاب: ۳۰) «عذاب او دو

چندان می‌گردد.»

دو برابر با دو بار کاملاً متفاوت است. المراتان (دو بار)، ضعفین (دو بار دو برابر) را

تفسیر می‌کند؛ زیرا وقتی بار اول دو برابر شود و بار دوم هم دو برابر شود، دو بار دو

برابر (ضعفین) حاصل شده است. واژه‌ای که به طور ذاتی بر تعداد دفعات دلالت دارد و

در نتیجه او دو بار عذاب می‌شود. زیرا هر آیه‌ای، آیه دیگر را تفسیر می‌کند، حتی اگر

دو آیه از هم دور باشند. این دفعات مربوط به ایام پیش روست و بدون چنین تصویری

تفسیر ده‌ها آیه غیر ممکن می‌شود.

۴- این فهم تفاوت اوصاف ایام و روابط لفظی آن را برای ما تفسیر می‌کند. مانند

همراهی خلود ابدی با بهشتی معین نه همه بهشت‌ها، پوشیدن نقره در بهشتی معین به

طور مکرر و طلا در بهشت دیگر، تفاوت میان نشور و بعث و... موارد فراوان دیگر.

این فهم از جانب دیگر دوره‌های زندگی و مرگ را برای ما تفسیر می‌کند. زیرا

اشکالاتی حقیقی در این موضوع وجود دارد. مثلاً کافران می‌گویند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا

اِثْتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اِثْتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر: ۱۱) «می‌گویند:

پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده گرداندی، اینک ما به گناهان خویش اعتراف

کرده‌ایم، آیا راه بیرون شدی از این جا هست؟»

فهم معنای دو بار مردن و زنده شدن جز با بازیابی ترتیب ایام الله پیش رو محال

است. هم چنین است آیه: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾ (الدخان: ۵۶) «جز

مرگ نخستین (که داشتند) در آن جا مرگ را نمی‌چشند.»

بنابراین تعداد مرگ‌ها میان مؤمنان و کافران متفاوت است که مربوط به

دوران‌های گذرکننده است و تفاوت میان بعث و نشور زمان دوران مهدوی را میان این

دوره‌ها را آشکار می‌کند.

نقد آراء مفسران در ترتیب ایام شش‌گانه آفرینش

ادعای تناقض میان آیات آفرینش زمین و آسمان پیشینه‌ای دراز دارد و به عصر صحابه می‌رسد و درباره آن از ابن عباس سؤال شده است و در دوره‌های بعد نیز چندین بار مورد بحث واقع شده است. این ادعا همواره میان رد و قبول بوده تا جایی که برخی آن را موجب بدگمانی نسبت به قرآن دانسته‌اند. اگر در سخن علما جوابی یافت می‌شد که این ادعا را به طور قاطع رد کند، این بحث تا امروز ادامه نمی‌یافت. به نظر می‌رسد هرگونه تناقضی که تشکیک‌کنندگان در قرآن آن را مطرح می‌کنند، ریشه در بیان مفسرین دارد؛ زیرا آنان در فهم قرآن قواعدی را به کار می‌گیرند که برای نقد هر کلامی به کار می‌رود و قواعد خاص ندارند که شایسته برای فهم کلام الهی باشد.

این تناقض، میان دو مجموعه از آیات پنداشته می‌شود:

مجموعه اول: در سوره نازعات:

﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا﴾ (النازعات: ۳۱)

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! (۲۷) سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت، (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! (۲۹) و زمین را بعد از آن گسترش داد، (۳۰) و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد، (۳۱)

مجموعه دوم: در سوره فصلت:

﴿قُلْ أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لِلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ

دخان فقال لها و للأرض اثتيا طوعاً أو كرهاً قالتا أتينا طائعين (۱۱)
 ففصاهنَّ سَنَعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا
 السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظاً ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿ (فصلت: ۱۲)

بگو آیا شما به کسی کفر می‌ورزید و برای او همتیانی می‌آوردید که زمین را دو روزه آفریده است؟ او پروردگار جهانیان است. (۱۰) و بر روی آن کوه‌هایی استوار پدید آورد و در آن خجستگی نهاد و در چهار روز (۳) روزی‌هایش را در آن برای خواهندگان یکسان اندازه‌گیری کرد. (۱۱) سپس به آسمان رو آورد (۴) که (چون) دودی بود و به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیاید! گفتند: فرمانبردارانه آمدیم. (۱۲) آن‌گاه آن‌ها را در دو روز (به گونه) هفت آسمان برنهاد و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد و آسمان نزدیک‌تر را به چراغ‌هایی (از ستارگان) آراستیم و نیک آن را نگاه داشتیم این سنجش (خداوند) پیروز داناست.

تناقض پنداشته در دو مسأله است:

اول- آفرینش آسمان در مجموعه اول قبل از آفرینش زمین است؛ در حالی که در مجموعه دوم عکس آن است.

دوم- بنا بر آیات دیگر قرآن ایام آفرینش شش روز است؛ (هم چنین یونس: ۳- هود: ۷- فرقان: ۵۹- سجده: ۴- ق: ۳۸- حدید: ۴) مثلاً در سوره اعراف:

وَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
 الْعَرْشِ ﴿ (الاعراف: ۵۴)

به راستی پروردگارتان همان خداوند است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر اورنگ (فرمانفرمایی جهان) استیلا یافت.

ولی مجموع این آیام در سوره فصلت هشت روز است.

پاسخ علما در رد این ادعا متفاوت است که برخی از این پاسخ‌ها را ذکر می‌کنیم:

الف - پاسخ ابن عباس:

«زمین را در دو روز آفرید سپس آسمان را آفرید سپس به آسمان پرداخت و آن را در دو روز دیگر تسویه نمود. سپس زمین را گستراند و از آن آب و کشتزارها را خارج ساخت و کوهها و تپهها را در دو روز آفرید و این معنای گفتار اوست که «دحاها»».

این پاسخ مفهوم «دحو» را تفسیر می کند که با خلق متفاوت است و از این جهت تناقض میان دو آیه را برطرف می کند. ولی هنگامی که می گوید: (سپس به آسمان پرداخت و آن را تسویه کرد) ایام آفرینش آسمان را ذکر نمی کند؛ پس استواء و تسویه در دو روز بوده ولی مدت آفرینش چند روز بوده است؟

اگر مدت را دو روز در نظر بگیریم باز ۸ روز می شود و تناقض در تعداد روزها بر قوت خود باقی می ماند. ولی آیه می گوید که خارج ساختن آب و کشتزار همان اقوات (روزیها) در سوره فصلت است و این پاسخ آن را ۲ روز قرار داده در حالی که در فصلت ۴ روز است. تکرار لفظ ثمّ (سپس) در نصّ نیز نشان دهنده وجود مدّتی جداگانه است ولی هنگام آفرینش آسمان ذکر نمی شود. هرچه کوشش کنیم تا نصّ پاسخ، با تمام آیات هماهنگ شود نمی توانیم ترتیبی بیابیم که هماهنگی به طور کامل برقرار شود. حالات زیر در برداشت از این پاسخ محتمل است:

ترتیب اول:

آفرینش زمین: ۲ روز - آفرینش آسمان: ؟ - استواء و تسویه: ۲ روز - گستراندن

زمین: ۲ روز

ترتیب دوم:

آفرینش زمین سپس آسمان: ۲ روز - استواء و تسویه: ۲ روز - گستراندن زمین: ۲

روز؟

ترتیب سوم:

آفرینش زمین سپس آسمان: ۲ روز - استواء و تسویه: ۲ روز - گستراندن زمین:

۴ روز؟

در ترتیب اول مدّت آفرینش آسمان نامعلوم است و مدّت گستراندن زمین و خارج نمودن آب با آیات فصلت مخالف است. در ترتیب دوم، هنگام اشتراک آفرینش زمین و آسمان در دو روز، روزهای چهارگانه مخصوص اقوات در فصلت تباه شده است. در ترتیب سوم به نظر می‌رسد خطایی در نقل روایت رخ داده است. زیرا مجموع ایام ۸ روز می‌شود که بانص الاعراف مخالف است.

ب - پاسخ قاضی عبدالجبار:

«آفرینش زمین قبل از آسمان بوده همان طور که در فصلت آمده، ولی گستراندن زمین تا بعد از آفرینش آسمان به تأخیر افتاده است.»

این پاسخ تبیین کننده پاسخ ابن عباس است که یک تناقض را بر طرف و تناقض دیگر را اثبات می‌کند؛ زیرا اگر زمین تنها در دو روز آفریده شده، با آفرینش آسمان می‌شود ۴ روز. ۴ روز دیگر هم برای گستراندن زمین و خارج ساختن اقوات که مجموعاً می‌شود ۸ روز. پس تناقض در تعداد روزها باقی است اما تناقض تقدیم و تأخیر بر طرف شده است.

ت - پاسخ ابن قتیبه:

«اگر بگویند و الأرض خلقها (به جای والارض بعد ذلک دحاها در سوره نازعات) فرصتی برای طعنه بدخواهان فراهم می‌شود.»

معنای سخن او این است که دحو و گستراندن زمین با آفرینش آن تفاوت دارد و این مانند پاسخ پیشین است که یک مورد تناقض را رفع و مورد دیگر را اثبات می‌کند.

ث - پاسخ خطیب اسکافی:

«خلاصه پاسخ آن است که میان ایام حتماً تداخل وجود دارد. روزهای چهارگانه در فصلت، شامل دو روز آفرینش زمین در ابتدای آیه می‌شود.»

تکلفی که در این پاسخ هست بیش از سایر پاسخ‌هاست؛ زیرا تداخل بین دو مجموعه‌ای را در فصلت لازم شمرده که در سیاق آیه باشم (سپس) از یکدیگر جدا شده‌اند. اگر این‌گونه باشد اگرچه تناقض در تعداد ایام بر طرف می‌شود ولی ثابت

می شود که گستراندن و آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان حاصل آمده و تناقض با سوره نازعات باقی می ماند. زیرا وقتی آفرینش زمین از آسمان جدا باشد و دحو زمین درون آفرینش آن باشد چاره ای جز تقدم یکی و تأخیر دیگری نیست.

ج - پاسخ ابن حزم:

«فرد نادان میان تسویه آسمان و رفع سمک آن با تسویه آسمان های هفت گانه فرق نمی نهد. تسویه آسمان کلاً قبل از گستراندن زمین است، ولی تقسیم آسمان به طرائق هفت گانه بعد از گستراندن زمین است.»

گفتار او درباره تسویه آسمان و رفع سمک آن صحیح نیست؛ زیرا در آیه بناء آسمان است نه تسویه: «أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» ترتیب را به هم زده و تسویه مقدم نموده و از بناء چشم پوشیده است تا خواننده متوجه نشود که بناء همان خلق است. و چه بسا عمداً دچار خطا شده آن جا که می گوید: «تسویه آسمان های هفت گانه» زیرا در فصلت می گوید (قضا هن). می خواهد با تغییر کلمات قرآن به استناد شرح و توضیح میان آیات هماهنگی ایجاد کند. با این وجود در پاسخ او مطلب جدیدی یافت نمی شود جز آن که طرائق (آسمان های هفت گانه) پس از دحو و گستراندن زمین بوده است که این امر از پیشی گرفتن اقوات از طرائق در آیه روشن است. و این که طرائق مربوط به دحو است، زیرا طرائق بعد از دحو است... و به هیچ یک از دو مسأله پاسخ نگفته و کار را با این سخن به پایان برده که:

«رستگاری آن است که دو آیه هماهنگ اند و یکدیگر را تصدیق می کنند.»

ح - پاسخ رازی:

پاسخ او خلاصه می شود در تقدم آفرینش آسمان که عکس تمام پاسخ های پیشین در حل تعارض ترتیب است. در این نظر تصویری علمی اثر نهاده زیرا زمین بخشی از هستی است و آفرینش هستی پیش از آفرینش زمین است، ولی پاسخ او مشکل تعداد ایام را حل نکرده، هم چنین با ترتیب ذکر شده در فصلت تناقض دارد.

خ - پاسخ حفنی احمد:

پاسخی جدید است که در آن سه جهت برای پاسخ‌گویی در نظر گرفته شده است که مطلبی فراتر از آن چه تاکنون ذکر شده ندارد، مگر یک نکته که خلاصه آن چنین است: تأخر زمانی در گفتار خداوند متعال (و الارض بعد ذلک دحاها) حقیقتاً زمانی نیست بلکه ذکر است یعنی تنها در ذکر موخر می‌شود (پسین می‌آید) و بس و تنها عطف می‌شود و در واقع تعارضی وجود ندارد. سپس اضافه می‌کند: این کار در سخنان عرب فراوان صورت می‌گیرد!

ولی روش لفظی (روش تفسیری ارائه شده در کتاب النظام القرآنی) معتقد است یک تناقض با تناقض دیگر رفع نمی‌شود. چگونه ممکن است (بعد ذلک) به معنای (مع ذلک) باشد یا هیچ معنایی نداشته باشد؟ چرا سخن از بعد بودن بکند؟ چرا نگوید (و الارض دحاها)؟ جمله نیاز به عطف و غیره ندارد اگر معنایی نداشته باشد.

د - پاسخ‌های علمی نویسندگان معاصر:

این پاسخ‌ها به روش علمی بیان شده‌اند که خلاصه آن این است: روز یک موضوع زمانی نسبی است، و اختلاف مقدار آن در زبان و قرآن نشان می‌دهد که طول روزها متفاوت است و اگر روز را به این معنا در نظر بگیریم تناقض برطرف می‌شود.

این پاسخ‌ها سعی در رفع تناقض تعداد روزها دارد ولی از ترتیب آفرینش و این که کدام پیشتر است و آنچه از الفاظ (ثم) و (بعد ذلک) استفاده می‌شود و آنچه ظاهراً ایجاد تناقض نموده، سخنی نمی‌گوید.

علاوه بر این قواعد زبان و منطق را به دیوار می‌کوبد و تفسیر پیشینیان و پسینیان در قرون گذشته و آنچه مرور شد را یادآوری می‌کند. گویی مترادفات و تعدد معانی برای یک لفظ کم است که معاصران می‌خواهند برای یک ظرف زمان مانند روز (الیوم) زمان‌های نسبی و متغیری قرار دهند. در این صورت به کدام حقیقت واحدی می‌توان تمسک کرد؟

پاسخ معاصران نمی‌تواند این معانی نسبی خیالی و اندازه آن را تعیین کند و تنها سخنی است که بر بدی حال و پنهانی حقیقت می‌افزاید.

تنها بایک جمله که از بررسی به روش لفظی به دست آمده می‌توان تعارض خیالی میان آیات را بر طرف نمود: شما اکنون در روز سوم از روزهای آفرینش هستید! نکات زیر آراء مفسران درباره ترتیب ایام شش‌گانه را نقد و نظر صحیح را آشکار می‌کند:

الف - خداوند متعال نیازمند زمان برای آفرینش نیست؛ بلکه برای آفرینش و آفریده شدن زمان‌هایی را مقدر نموده است که با طبیعت عالم خلق و سنت‌هایی که خود در آن جاری ساخته، سازگار است. در این صورت ایام مذکور دوره‌هایی نیستند که در فرآیند آفرینش این پدیده‌ها پایان یافته‌اند، بلکه مدت‌هایی هستند که خداوند متعال برای این ایام قرار داده تا آن‌گونه که می‌خواهد تشکیل شوند و در آفرینش پیش روند. همان‌گونه که مدت‌هایی برای این ایام قرار داده، اجل و سرآمدی نیز برای آن تعیین نموده است.

ب - سخن گفتن از ایام در ابتدای آفرینش فلک، زمانی که هنوز حرکت منظم او آغاز نگردیده از باب گفتگو از معدوم است؛ ولی آن‌گاه که این زمان همان اجل تام باشد، یکی از ویژگی‌های فلک خواهد شد و ظرفی عام برای حرکت تمام این اجزاء می‌شود. پس فلک در این صورت در ظرف این اجل حرکت می‌کند و هستی می‌یابد و حوادث آن از آغاز (بدء) و انجام (عود) در این ظرف واقع می‌شود.

ج - تفاسیر رایج از معنای لغوی عدول کرده‌اند. اگر مردی به پسرش بگوید: «قَدَرْتُ لَكَ نَفَقَةً وَ طَعَامًا فِي شَهْرَيْنِ» «پول و غذای تو را در دو ماه آماده کردم.» یعنی این جیره و غذا برای دو ماه او کافی است نه این که دو ماه طول کشیده تا این جیره و غذا آماده شود. پس چرا این گفتار خداوند متعال متفاوت معنا می‌شود: «وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءً لِلنَّاسِ لِيُنْزِلَ فِيهَا مِنْ سَحَابٍ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» (فصلت: ۱۰) و ایام چهارگانه همه در گذشته تلقی می‌شود؟ ای کاش آنان خود از روزی خوران این اقوات و از (سواءً للناس) نیازمندان آن نبودند! چرا هیچ‌یک از آنان از معنای (سواءً) نپرسید و این که به چه متعلق است؟ به تقدیر یا

به ایام اربعه؟ از نظر لغوی واضح است که به ایام اربعه متعلق است که در آن تمام سائلان ظاهر می‌شوند. از این جهت این چهار روز طول مدّت خود آفرینش است نه طول عمر آسمان‌ها و زمین. معلوم است که دوران‌ها و زمان‌های طولانی برگونه‌ها و اشکالی از موجودات قبل از انسان گذشته است، پس این روزهای چهارگانه طول مدّت حیات بر زمین است.

د - آفرینش به طور مستمرّ صورت می‌گیرد: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (النحل: ۸۱) و هم‌چنین وسعت یافتن آسمان نیز به طور مستمرّ ادامه دارد:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (الذاریات: ۴۷)

«و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم!»

فعل مضارع در این آیه نشان دهنده همین نکته است:

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ (البروج: ۱۳)

«اوست که (آفرینش را) می‌آغازد و باز می‌گرداند.»

پس این تصور کاملاً خطاست که روزهای شش‌گانه همگی به عنوان (مانند) زمان‌های آفرینش طی شده‌اند؛ در حالی که این زمان‌ها مانند حرکت فلکی تنها پس از آفرینشی که در ظرف زمان همواره ادامه دارد آشکار شدند.

ه - قرآن بر وجود ایامی تأکید دارد که پیش روست آن‌جا که به موسی علیه السلام فرمان می‌دهد که به آن تدکّر دهد: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ و خداوند متعال فرمان می‌دهد که بدان امیدوار و منتظر رسیدن آن باشیم؛ زیرا آن‌ها روزهای مشهود، دوره‌های طولانی و زمان‌هایی هستند که وعده الهی و حساب ربّانی در آن محقق می‌شود و خداوند زمین را به بندگان صالحش به ارث می‌دهد. یوم الدین، یوم يقوم الاشهاد، یوم الفصل و... از آن روزهایند که همگی را روز قیامت شمرده‌اند و گمان کرده‌اند این اوضاع و اطوار تنها ۷ یا ۹ سال بیش نیست.

و - در اخبار آمده است که روزهای مورد امید و انتظار سه روزند. برخی پنداشته‌اند که چون خبر واحدند یقین آور نیستند، در حالی که دلیل مردود شمردن این روایات از سوی آنان عدم سازگاری با آراء نادرستی است که بر درستی آن

اتفاق نظر دارند.

ز - همانا زمین جزیی از این هستی گسترده است و خداوند متعال آفرینش و هستی بخشی همه هستی را آغاز نمود و در این آیات مراحل و دوره‌ها و سرآمدها را شرح می‌دهد. مفسران همگی به بحث درباره وجوب تقدم آفرینش آسمان یا زمین پرداخته‌اند و هیچ کدام این احتمال را مطرح ننموده که ممکن است این دو به طور مساوی و همروند آفریده شده باشند؛ با وجود آن که خداوند سبحان در موارد فراوانی از عبارات قرآنی این دور را در کنار هم ذکر می‌کند.

بنابراین روزهای شش‌گانه سرآمد کلی آسمان‌ها و زمین است نه مدتی که خداوند صرف آفریدن آن‌ها نموده است.

آسمان و زمین همزمان آفریده شده‌اند و برای آفرینش آن‌ها دو روز مقرر شده، تا زمین به شکل کنونی آفریده شود و از همان اوایل حیات در شکل‌های اولیه آن پدید آمده و تا چهار روز ادامه می‌یابد. هم‌چنین خلقت مستمر آسمان‌ها در شکل هفت‌گانه آن پس از روز دوم تا پایان روز چهارم ادامه می‌یابد. (دو روزی که برای تسویه آسمان‌ها به ۷ آسمان مقرر شده است.) در روز چهارم حالت خاصی از زندگی بر زمین ایجاد می‌شود که آن را حالت مهدوی می‌نامیم. آن‌گاه وارد روز پنجم که روز دوم از روزهای پیش روست، می‌شویم: یوم الآخر و پس از این روز یوم القیامه خواهد آمد.

اسامی ایام منتظره (روزهای پیش رو) در قرآن

کاربردهای قرآنی واژه یوم و مشتقات آن بسیار فراوان و متنوع است و ایام در قرآن با اوصاف گوناگونی وصف می‌شوند. در بعضی موارد به افعال اضافه می‌شوند. مانند: الیوم اکملت...، یوم یحشرهم... و...

بعضی موارد به صفت اضافه می‌شوند. مانند: یوم عصیب، یوم غلیظ و...

بعضی موارد به ضمائر یا اسم‌های اشاره یا اسم‌ها اضافه می‌شوند. مانند: یومهم

هذا، یوم حنین و...

بعضی موارد به اسمی که با ال تعریف معرفه شده، اضافه می‌شوند. مانند: یوم القیامة، یوم الفصل، یوم الفرقان، یوم الخروج و... این دسته اخیر در این مبحث، مورد نظر ماست؛ زیرا (الیوم) بایک اسم معرفه، معرفی می‌شود که همانا نامگذاری آن روز بایک لفظ مشخص است. اگر نمونه‌های آن را جمع آوری کنیم ۱۸ اسم خواهد شد. اگر از میان این ۱۸ نام، مواردی که مخصوص به رویدادهای آینده نیست: (یوم الجمعة، یوم الاحزاب، یوم الفرقان) را حذف کنیم، ۱۵ نام ویژه رویدادهای آینده باقی می‌ماند. سه نام نخست به ترتیب مصحف به سه روز باقی مانده از عمر هستی اشاره دارد:

۱- یوم الدین ۲- الیوم الاخر ۳- یوم القیامة

در بررسی لفظی - که این جا مجال توضیح آن نیست - روشن می‌شود سایر نام‌ها اسامی دیگر این سه روز هستند که به طور مساوی میان این سه روز تقسیم شده‌اند. بنابراین ۱۲ نام در بافت قرآنی میان روزهای سه گانه پخش می‌شوند. ترتیب این روزها ترتیب زمانی را نیز در خود دارد.

یوم الدین روزی است که دین الهی در آن محقق می‌شود. الیوم الاخر مرحله نهایی این دوره و پایان نظام جهانی کنونی است که خارج شدن مردگان از قبرها، حساب و کتاب در این روز پایان می‌یابد. یوم القیامة روز برانگیخته شدن همه مردمان بعد از آن است که بانفخ صور اول مرده بودند مگر کسانی که پروردگارت بخواهد، زمانی که اهل ایمان و پیروان‌شان در مکانی از ملکوت خداوند هستند و آن روزی است که در آن درهای جهنم و بهشت‌های جاویدان گشوده می‌شود. اما قبل از این عذاب‌ها و بهشت‌ها گوناگون‌اند و هر کدام الفاظ و ویژگی‌های خاص خود را دارد.

سازگاری آراء موجود درباره ایام الله

همان‌طور که به طور مفصل در بخش ۴ - ۳ - ۲ در بررسی آیات سوره شعراء بیان شده، خداوند به همه امت‌ها وعده داده تا پس از عبور از آزمون‌ها، فتنه‌ها و ابتلائات و آشکار شدن مؤمنان و کافران، روزی فرصت آنان پایان می‌یابد و کافران به عذاب

الهی نابود می‌شوند و مؤمنان به نصرت الهی نجات می‌یابند. این روز برای امت خاتم بنابر اعتقاد مسلم همه مسلمانان، روز ظهور امام مهدی علیه السلام است و این روز از ایام الله امت اسلام است.

از احادیث مسلم درباره دوران امام مهدی علیه السلام احادیثی است که از فراگیر شدن عدل و داد در روزگار امام مهدی علیه السلام و نزول برکات الهی، پس از فراوانی ستم و بیداد در دنیا سخن می‌گوید. (اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰) ابن خلدون و برخی روشنفکران اهل سنت که اصالت احادیث مهدویت را مخدوش دانسته‌اند به صحت اسناد این احادیث اعتراف نموده‌اند. ۴۵

این احادیث نیز بر این موضوع دلالت دارند که آن دوران، روزگار ویژه‌ای در تاریخ امت خاتم و مردم جهان خواهد بود و برکات الهی بر آنان تمام و کمال فرود خواهد آمد و عدل و داد برقرار می‌شود و ظلم و ستم ریشه کن خواهد شد. چنین روزی بنابر نظر مفسران در مفهوم ایام الله، شایسته عنوان یوم الله خواهد بود.

۲ - ۲ حکمت یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن

در این بخش حکمت یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن از سه جهت بررسی می‌شود:

۱- پیوند امام مهدی علیه السلام و هدف خلقت: تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی علیه السلام

۲- پیوند امام مهدی علیه السلام و آرمان رسولان علیهم السلام: تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی علیه السلام

۳- نقش انسان‌ها در ظهور امام مهدی علیه السلام: قیام انسان‌ها برای تحقق هدف خلقت و آرمان رسولان علیهم السلام

۲ - ۲ - ۱ تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی علیه السلام

آفریدگار حکیم، (هود: ۱) انسان و جهان را بنا به حکمت خود، برای غایتی آفرید. (الانعام: ۷۳) قرآن حکیم (یس: ۳) نیز پیام این خالق حکیم به انسان است تا او را با آن غایت و راه وصول به آن آشنا سازد. از این رو همه آن‌چه با آن غایت پیوندی دارد، در

این کتاب بیان شده است و حکمت بیان هر چیز در قرآن، یعنی پیوندی که با غایت خلقت دارد. پس برای تبیین حکمت یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن، لازم است پیوند میان امام مهدی علیه السلام و هدف خلقت روشن شود.

قرآن کریم خود را در امتداد خط کتب آسمانی پیشین، نوید بخش و بیم دهنده (الاحقاف: ۱۲) ^{۴۶} و رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را ادامه رسالت همه رسولان شمرده و آن را اعلان نوید و بیم به همه انسان‌ها می‌خواند. (یونس: ۲؛ سبأ: ۲۸) ^{۴۷} گویا تنها پیام قرآن و رسالت پیامبران الهی علیهم السلام پس از بیدار ساختن فطرت خداخواه و خداشناس انسان، در ارتباط با آینده بشریت است؛ آینده‌ای که ممکن است روشن و فرح‌بخش یا تار و ناامیدکننده باشد. رسولان آمده‌اند تا با نوید آینده‌ای زیبا مردم را تشویق کنند مسیر صحیح حرکت به سوی آینده را شناخته و از یکدیگر سبقت گیرند (الحديد: ۳۱) ^{۴۸} و به سوی آن بشتابند (ال عمران: ۱۳۳) ^{۴۹} و از طرفی آنان را بترسانند که مبادا از مسیر صحیح حرکت منحرف شده و از رسیدن به آینده درخشان پیش رو باز مانند. (الاعراف: ۲۷) ^{۵۰}

بنابراین قرآن هم چون کتب آسمانی دیگر کتاب آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی است و آینده بشریت را به شکلی روشن به تصویر کشیده است. آینده‌ای که سرّ خلقت انسان و جهان در آن نهفته است یعنی فهم هدف و اسرار آفرینش در گرو شناخت این آینده است. زیرا خداوند حکیم بر هدفمندی خلقت نظام آفرینش تأکید می‌کند:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (الانعام: ۷۳)

و اوست آن کس که آسمان‌ها و زمین را به درستی آفرید.

و کسانی که آن را عبث و بیهوده می‌شمرند مذمت می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (المؤمنون: ۱۱۵)

آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

و البته سرّ آفرینش نظام هستی را با سرّ و حکمت آفرینش انسان پیوند می‌زند:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾

لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿هود: ۷﴾

و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکوکردارترید و اگر بگویید که شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد بی‌گمان کافران می‌گویند این جز جادویی آشکار نیست.

او در بیان هدف آفرینش نظام هستی و انسان بیان‌های گوناگون دارد. در واقع غایت خلقت و مراتب آن را به صورت‌های گوناگون به تصویر می‌کشد. مقایسه و تطبیق آیاتی که از غایت خلقت سخن می‌گوید با آیاتی که درباره روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است، نشان می‌دهد روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام همان دوران تحقق غایت خلقت است:

۲-۱-۱ آمدن نیکوکارترین‌ها در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال گاه- به عنوان مثال در آیه فوق‌الذکر- ابتلاء و آزمایش انسان‌ها در دنیا (عالم مرگ و حیات) راهی برای رسیدن به هدف آفرینش بیان می‌کند:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (الملك: ۲)

همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکردارترید. آزمایشی که زمینه‌ساز تربیت بهترین و نیکوکارترین انسان‌ها می‌شود.^{۵۱} اینان کسانی هستند که قرآن، به شهادت برخی دانشمندان شیعه و اهل سنت، (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۶۴۶) ^{۵۲} وعده آمدن آنان را در آخرالزمان و در صف یاران امام مهدی علیه السلام می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (المائدة: ۵۴)

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که

دوست‌شان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری دانا است.

۲-۲-۱-۲ اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال، گاه هدف آفرینش را عبادت و پرستش خود می‌خواند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶)

و پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

و در آیات دیگر اوج عبودیت الله را در عصر امام مهدی علیه السلام نوید می‌دهد: (نک. بخش

۳-۱)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (النور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می‌گرداند - چنان که کسانی پیش از آن‌ها را جانشین گردانید - و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آن‌ها استوار می‌دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می‌گرداند (آنان) مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند. ^{۵۳}

۲-۲-۱-۳ تحقق خلافت الله در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در قرآن، گاه هدف آفرینش را تربیت انسان‌ها و رسیدن به مقام

خلافت و جانشینی خود (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۲۷؛ نک بخش ۱-۴) معرفی می‌کند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (البقره: ۳۰)

و (یاد کن) آن‌گاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم،...

و این مهم نیز بنا بر آیه ۵۵ سوره نور در عصر امام مهدی علیه السلام میان انسان‌های برگزیده جاری و ساری می‌گردد. (دزآباد: ۱۳۹۱، ۵۵)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (النور: ۵۵)

در این زمان انسان‌های شایسته در طول تاریخ انتخاب و توسط هادیان الهی برای خلافت الله تربیت شده (نک. ۱-۳) آماده حضور در نعیم بهشتی و ملک کبیر می‌شوند (الانسان: ۲۰) ^{۵۴} که در آن جا اراده آنان بی‌چون و چرا حکم فرماست. ^{۵۵}

۲-۲-۲ تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال، رسولان خود را برای هدایت بشر به سوی غایتی که کمال اوست، فرستاده است. مقایسه و تطبیق آیاتی که از هدف ارسال رسولان و آرمان آنان سخن می‌گوید، با آیات وصف دوران ظهور نشان می‌دهد، دوران امام مهدی علیه السلام دوران تحقق آرمان رسولان است:

۲-۲-۲-۱ ظهور تمام و کمال نور خدا در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، هدف از رسالت رسولان را بیرون راندن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور می‌خواند:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱)

(این) کتابی است که بر تو فرو فرستاده‌ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان به سوی راه آن (خداوند) پیروزمند ستوده، از تیرگی‌ها به سوی روشنایی برون آوری.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.

و اتمام نور خود را در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام وعده می‌کند. (نک بخش ۱-۳-۱-۲)

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (التوبه: ۳۲)

بر آن‌اند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش کنند و خداوند کامل‌کننده نور خویش است هر چند کافران نپسندند.

۲-۲-۲-۲ پیروزی دین حق در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، آرمان رسولان را تحقق دین حق و پیروزی فراگیر آن بر تمام ادیان باطل می‌خواند:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (الصف: ۲۸)

اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد و خداوند، گواه بس. (نک. الکشاف، ۴، ۳۴۶؛ بحر العلوم، ۳، ۳۲۰؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۲۳۱؛ قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۳۱۷)

و باز بنابر آیه استخلاف در دوران امام مهدی علیه السلام دین مورد پسند پروردگار تمکین و غلبه خواهد یافت. (نک. دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۵)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ...﴾ (النور: ۵۵)

۲-۲-۳ اقامه قسط در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، غایت رسالت رسولان را برپایی عدل و قسط توسط مردم معرفی نموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (الحديد: ۲۵)

ما پیامبران مان را با برهان‌ها (ی روشن) فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند....

و در روایت متواتر فریقین (اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰) روزگار امام مهدی علیه السلام دوران فراگیری قسط و داد در جهان است:

«لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول الله تعالى ذلك اليوم، حتى يبعث رجلا صالحا من أهل بيتي، يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا» (الوسی: ۱۴۱۵، ۹، ۳۹۶؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ۶، ۵۸)

۲-۲-۳ لزوم قیام انسان‌ها برای تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان

پس از آشنایی انسان‌ها با دوران امام مهدی به عنوان روزگاری که غایت خلقت و آرمان رسولان در آن محقق می‌شود، خداوند متعال از انسان‌ها انتظار دارد تا برای آمدن چنین روزی تلاش و برای برپایی آن قیام کنند. در واقع حکمت سوم، قیام انسان‌ها برای برپایی ظهور امام علیه السلام است؛ زیرا:

خداوند از میان مخلوقات، انسان مختار را برای مقام خلافت خود برگزید (نک. بخش ۱-۱-۴) و بنابر آیه استخلاف (النور: ۵۵) به مؤمنانی که در بستر اختیار اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده استخلاف و پیروزی دین حق و برقراری صلح و امنیت و توحید در سراسر جهان را می‌دهد. پس تحقق این وعده وابسته به تلاش انسان‌ها در کسب ایمان و عمل صالح است. بنابر آیه (الحديد: ۲۵) نیز قیام خود انسان‌ها برای اقامه قسط مورد نظر خداوند از ارسال رسولان است. پس انسان‌ها با استفاده از هدایت رسولان خود باید برخیزند و برای اجرای دستورات الهی و برپایی قسط قیام کنند؛ زیرا:

«خلقى که در انتظار ظهور مصلح به سر مى برد، باید خود صالح باشد. یعنی در دنیایی آکنده از ستم و جور که همه جا را تاریکی تباهی ها و تجاوزها و تطاولها فراگرفته و مردمان همه غرق اند در منجلاب بزرگ و از قدرت الهی و نیروی غیبی و اسرار عالم بی خبرند و از دین خدا و احکام انبیاء دورند، آن دسته و آن قوم که به خدا مؤمن اند و به غیب معترف اند و امام غایب را ناظر بر کردارها می دانند، نباید خود غافل و بی خبر باشند که این خلاف منطق انتظار است؛ بلکه باید پیش از ظهور مهدی علیه السلام نیز به او اقتدا کنند و به آرمانی که مقدس می شمردند، یعنی نشر صلاح و عدل در همه جهان، پایبند باشند.» (نک. حکیمی: ۱۳۷۹، ۱۳۳۳-۱۳۳۲)

بنابر آیه (المائده: ۵۴) ظهور امام و تحقق هدف خلقت وابسته به پیدایش و تربیت قوم و گروهی است که محبوب و محب خداوندند و در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران شکست ناپذیر و در راه حق از هیچ سرزنی نمی هراسند. در این صورت همه انسان ها باید تلاش کنند، این گونه باشند تا زمینه ظهور امام فراهم شود و اساس خلقت دنیا و ابتلائات برای پرورش افرادی این چنین است. (الملک: ۲) با آمدن دسته جمعی این گروه است که خداوند بر آنان منت نهاده رهبر دادگر و منجی موعود را ظاهر می سازد و به رهبری او و یآوری این گروه بر کافران پیروز می شوند (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۳) عدل و قسط در سراسر جهان فراگیر و دین خدا پیروز و امنیت همه جا گسترده می گردد. پس انسان ها باید از سرمایه عمر خود بهره برده و برای کسب این صفات شتاب نموده و با تشکیل این قوم ظهور امام را برپا سازند، چرا که عالم اجل مستمایی دارد و با هر روز تأخیر در ظهور امام از مدت دوران مُلک او کاسته می شود. ملکی که اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند چنان آن روز را بلند می سازد تا مهدی علیه السلام در آن روز ظهور کند.

نتیجه: بنابر آن چه در این بخش بیان شد، عصر امام مهدی علیه السلام، همان آینده روشنی است که عصر تحقق هدف خداوند حکیم رحیم از آفرینش انسان در زمین و برآمدن آرمان رسولان است و همه رسولان برای اعلان بيم و نوید نسبت به آن ارسال شده اند؛ بنابراین نه تنها پیام قرآن و خاتم رسولان صلوات الله علیهم، بلکه رسالت تمام رسولان، آشنا کردن بشر با عصر امام مهدی علیه السلام و هدایت کاروان بشر به سوی آن است. روشن است

که قرآن در این زمینه سکوت ننموده بلکه محور کلام و سخن قرآن و غرض اصلی تمام سور و آیات قرآن در رابطه با آن است. هدف بزرگی که توسط تمام هادیان الهی در طول تاریخ دنبال شده و سرانجام به دست امام مهدی علیه السلام و یاوران او محقق خواهد شد.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ
عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (البقره: ۵-۱)

به نام خداوند بخشنده بخشاینده الف، لام، میم. این (آن) کتاب (است که) هیچ تردیدی در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران است. همان کسانی که «غیب» را باور و نماز را برپا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم می‌بخشند. و کسانی که به آن چه بر تو و به آن چه پیش از تو فرو فرستاده‌اند، ایمان و به جهان واپسین، یقین دارند. آنان از (سوی) پروردگارشان به رهنمودی رسیده‌اند و آنان‌اند که رستگارند.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، حجة غایب از مصادیق غیب در این آیه بیان شده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۸) ۵۶ بنابر آیات نخستین سوره گرانقدر البقره در معرفی قرآن، این کتاب مایه هدایت متقین است؛ کسانی که مؤمنان به امام مهدی علیه السلام هستند و وظایف الهی (نماز) و اجتماعی (زکات) خود را به جامی آورند و به کتب آسمانی پیشین و نشئه آخرت یقین دارند. از این روبرو مسیر هدایت پروردگار قرار دارند. یعنی به همان خط سیری که از آدم علیه السلام آغاز و تا ظهور امام مهدی علیه السلام و قیامت ادامه دارد، معرفت و ایمان دارند و در آن حرکت می‌کنند.

در یک بیان کلی حکمت یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن عبارت است از:

۱- آشنایی انسان‌ها با هدف آفرینش و آرمان رسولان و با آینده بشریت در زمین که دوران تحقق این هدف و آرمان خواهد بود.

۲- قیام و تلاش انسان‌ها برای تحقق این هدف و آرمان و شتاب نمودن در برپایی

ظهور امام مهدی علیه السلام.

نتیجه فصل دوم

با بررسی مجموعه آیاتی که درباره امام مهدی علیه السلام پیام دارد، در تألیفاتی چون «المحجّه» سیدهاشم بحرانی، می‌توان دید که این آیات در سه دسته قابل بررسی هستند.

اول: آیاتی که به طور مستقیم از آینده روشن جهان در پایان حیات بشر در زمین سخن می‌گویند. مانند آیاتی از قرآن که نوید پیروزی جبهه خدا و رسولان (مجادله: ۲۱) و صالحان (نور: ۵۵) را می‌دهد و از تحقق دین خدا (فتح: ۲۸؛ توبه: ۲۳؛ صف: ۹) و ظهور تام نور خدا بر زمین (توبه: ۳۲؛ صف: ۸؛ زمر: ۶۹) و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار (نور: ۵۵) و گشوده شدن درهای برکات آسمان (الاعراف: ۹۶) سخن می‌گویند. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند؛ (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳: ۲۳۱-۲۴۱؛ ۶: ۵۸) زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی علیه السلام را، دوران شکوفایی عقل بشر (صافی: ۱۴۳۰، ۳، ۱۶۹) و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همو، ۳، ۱۳۶) و آبادانی زمین (همو، ۳، ۱۳۸-۱۶۸) ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همو، ۳، ۱۴۱) و استقرار کامل عدالت (همو، ۳، ۱۵۵) و نزول عیسی بن مریم دانسته‌اند. (همان، ۳، ۱۵۸) در واقع این دوران، روزگار تحقق غایت خلقت و آرمان رسولان است.

دوم: آیاتی که با تمثیل به پدیده‌هایی در طبیعت به ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان اشاره می‌کند. مانند این که «النهار» در سوره الشمس، مثالی برای امام مهدی علیه السلام و تأثیر ایشان بر عالم انسانی معرفی شده است. (همو، ۵، ۶۷۷) یعنی همان گونه که روز تاریکی شب را در عالم طبیعت نابود می‌کند، با ظهور امام مهدی علیه السلام نیز تاریکی ظلم و شرک در جهان انسانی نابود می‌شود و زمین به نور حق و عدالت روشن می‌شود. یا این که در سوره ملک علم امام به آب گوارا، «ماء معین» تشبیه شده (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۴۰) که تشنگی جان انسان را فرو می‌نشاند؛ زیرا علم امام نیز تشنگی روح انسان را برطرف می‌سازد.

فصل دوم: یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن * ۱۲۱

سوم: آیات قصص قرآن که به طور ضمنی به ویژگی های امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان اشاره دارد. مانند آیه «پیشواگردانیدن مستضعفان» (قصص: ۵) که ضمن بیان داستان موسی علیه السلام و فرعون آمده است و اشاره به سنت پایدار الهی دارد که اوج ظهور آن بنابر روایات فریقین (کورانئ: ۱۴۲۸، ۷، ۴۵۳) در دوران امام مهدی علیه السلام است.

پی نوشت های فصل دوم

- ۱ - نک. «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» از سیدهاشم بحرانی حاوی ۱۳۴ آیه مفسره.
 - ۲ - نک. «معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام» از شیخ علی کورانی، جلد پنجم حاوی ۳۲۸ آیه مفسره.
 - ۳ - مانند دسته بندی آیات در «فرجام شناسی حیات انسان» به چهار دسته: ۱ - تفسیر ظاهر آیات، ۲ - تأویل باطن آیات، ۳ - تعیین مصداق، ۴ - تمثیل و استشهاد.
 - ۴ - و عنه: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن داود العجلی، عن زرارة، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إن الله تبارك و تعالی حيث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج الماءان، فأخذ طينا من أديم الأرض فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب اليمين و هم كالذر يدبون: إلى الجنة بسلام. و قال لأصحاب الشمال: إلى النار و لا ابالی. ثم قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.
- ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، و إن هذا محمدا رسولي و إن هذا عليا أمير المؤمنين؟
- قالوا: بلى. فثبتت لهم النبوة، و أخذ الميثاق على أولى العزم: أننى ربكم، و محمدا رسولي، و عليا أمير المؤمنين، و أوصياءه من بعده و لاة أمرى و خزان علمى، و أن المهدي انتصر به لدينى، و أطهر به أرضى، و اظهر به دولتى، و انتقم به من أعدائى، و أعبد به طوعا و كرها.
- قالوا: أقررنا - يا رب - و شهدنا. و لم يجحد آدم و لم يقر، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة

فی المهدی، و لم یکن لآدم عزم علی الإقرار به، و هو قوله عزوجل: وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ: إنما هو (فترك) ثم أمر نارا فأججت، فقال لأصحاب الشمال: ادخلوها. فهابوها، و قال لأصحاب اليمين: ادخلوها. فدخلوها، فكانت عليهم بردا و سلاما، فقال أصحاب الشمال: يا رب أقلنا. فقال: قد أقلتكم اذهبوا فادخلوها. فهابوها. فثم ثبتت الطاعة و الولاية و المعصية». کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸ و بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۰۷.

از حمران از امام باقر علیه السلام: به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید آن خوش‌گواری آفرید و آب تلخ و شوری و هر دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گلی بر گرفت و آن را سخت مالید و به اصحاب یمین که چون مورچه می‌جنبیدند فرمود: با سلامتی به سوی بهشت، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و باکی ندارم، سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، گواهیم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی‌خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان ستد و فرمود: آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمّد صلی الله علیه و آله رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آن‌ها ثبت شد و از اولو العزم به این مضمون پیمان ستد که: به راستی من پروردگار شمایم و محمّد رسول من است و علی امیر مؤمنان است و اوصیائش پس از او و الیان امر من اند و خزانه‌دارهای علم من، و به راستی عهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت‌م را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا ما اقرار داریم و گواهیم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولو العزمی در این پنج ثبت شد، نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و این است تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱۵ سوره طه): «و هر آینه به تحقیق عهدی را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم» فرمود: همانا مقصود از «نسی» در این جا «ترک» است. سپس فرمود: تا آتشی بر افروخته شد و به اصحاب شمال فرمان داد: در آن در آید، و از آن هراسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: در آن در آید، در آن در آمدند و بر آن‌ها سرد و سلامت شد، پس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما بگذر، فرمود: از شما گذشتم، اکنون بروید و در آن در آید، پس از آن هراسیدند، از آن جا است که طاعت و ولایت و معصیت ثبت شد.

۵ - قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ الْاٰیَةَ كَانِ الْمِيثَاقُ مَا خُودًا عَلَيْهِمْ

لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامَكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتَكُمْ فَ قَالُوا بَلَى فَقَالَ اللَّهُ أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيُّ لَيْثًا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ فَمَا أَكْرَهْتُمْ إِلَّا نَبِيَّائِهِمْ ثُمَّ أَبْرَزَ أَفْضَلَهُمْ بِالْأَسْمَى فَقَالَ وَ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ فَقَدَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ص لِأَنَّهُ أَفْضَلُهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُهُمْ ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالْإِيمَانِ وَ عَلَى أَنْ يَنْصُرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَ كُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَخْبِرُوا أُمَّمَكُمْ بِخَبْرِهِ وَ خَيْرٌ وَلِيَّهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ. قَمِي: ۱۳۶۷، ۱، ۲۴۶.

۶ - كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهرة روى الحسن بن أبي الحسن الديلمي بإسناده عن فرج بن أبي شيبه قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و قد تلا هذه الآية و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به يعنى رسول الله ﷺ و لتنصرنه يعنى وصيه أمير المؤمنين عليه السلام و لم يبعث الله نبياً و لا رسولا إلا و أخذ عليه الميثاق لمحمد ﷺ بالنبوّة و لعلي بالإمامة. مجلسى، ج ۲۴، ۳۵۲. و صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۴۵۸.

۷ - أخرج عبد بن حميد و الفريابي و ابن جرير و ابن المنذر عن مجاهد فى قوله و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة قال هى خطأ من الكتاب و هى فى قراءة ابن مسعود و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب

۸ - و أخرج ابن جرير عن الربيع انه قرأ و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب قال و كذلك كان يقرأها أبى بن كعب قال الربيع ألا ترى انه يقول ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه يقول لتؤمنن بمحمد ﷺ و لتنصرنه قال هم أهل الكتاب. سيوطى: ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۷.

و أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبى حاتم عن سعيد بن جبیر قال قلت لابن عباس ان أصحاب عبد الله يقرؤون و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لما آتيتكم من كتاب و حكمة و نحن نقرأ ميثاق النبيين فقال ابن عباس انما أخذ الله ميثاق النبيين على قومهم.

سیوطی: ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۷.

۹ - الف - فی أخبارنا عن أبي جعفر، و أبي عبدالله علیه السلام: «أن هذه الآية مخصوصة بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان، و يبید الجبابرة و الفراعنة، و يملك الأرض شرقا و غربا، فيملأها عدلا، كما ملئت جورا». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۴، ۲۵۴.

ب - صحّت الرواية عن أمير المؤمنين علي علیه السلام أنه قال و الذي فلق الحبة و برأ النسمة لتعطين الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على و لديها و تلا عقيب ذلك و تريد أن نمُنّ على الذين استضعفوا في الأرض الآية. مجلسی، ج ۲۴، ۱۶۷ روایت صحیح از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده که فرمود به آن خدایی که دانه را می شکافد و جان در کالبد می دمد دنیا به ما رو خواهد آورد بعد از این پشت نمودن و تنفری که از ما دارد همانند ماده شتری که به بچه خود خیلی علاقه دارد و از او حمایت می کند. پس از آن این آیه را خواند: و تريد أن نمُنّ على الذين استضعفوا في الأرض.

ج - روایت فوق در شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، حکمت ۲۰۵.

د - قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۲.

۱۰ - الغيبة للشيخ الطوسي محمد بن علي عن الحسين بن محمد القطيعي عن علي بن حاتم عن محمد بن مروان عن عبيد بن يحيى الثوري عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن علي علیه السلام في قوله تعالى و تريد أن نمُنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين قال هم آل محمد يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم. مجلسی، ج ۵۱ - ۵۴.

۱۱ - محمد بن يعقوب: عن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله علیه السلام، أنه سأل عن قول الله عز وجل: و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ما الزبور، و ما الذكر؟ قال: «الذكر عند الله، و الزبور الذي انزل على داود، و كل كتاب نزل فهو عند أهل العلم، و نحن هم» بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۸۴۷. و أخرج ابن جرير عن الضحاك في قوله و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر يعني بالذكر التوراة يعني بالزبور الكتب من بعد التوراة. سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۴۱.

۱۲ - و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، عن أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام، في قول الله عز وجل: و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن

الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. قال: آل محمد (صلوات الله عليهم أجمعين)، و من تابعهم على منهاجهم، و الأرض أرض الجنة». وعنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن الحسين بن محمد ابن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «قوله عز وجل: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هم أصحاب المهدي عليه السلام في آخر الزمان» بحراني: ۱۴۱۶، ج ۳، ۸۴۸.

۱۳ - وأخرج ابن جرير عن ابن زيد في قوله أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قال الجنة و قراؤ قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض ننبؤاً من الجنة حيث نشاء قال فالجنة مبتدوها في الأرض ثم تذهب درجا علوا و النار مبتدوها في الأرض و بينهما حجاب سور ما يدري أحد ما ذاك السور و قرا باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب قال و درجها تذهب علوا في السموات. سيوطي: ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۴۱.

۱۴ - محمد بن يعقوب: بإسناده عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «وجدنا في كتاب علي عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَّرَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَاஜَهَا لِلْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا (فَإِنْ تَرَكَهَا، أَوْ أَخْرَبَهَا، وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَعَمَّرَهَا وَ أَحْيَاهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا، يُؤَدِّي خَرَاஜَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا) حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَ يَحْوِزُهَا وَ يَمْنَعُهَا، وَ يَخْرِجُهُمْ مِنْهَا، كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَنَعَهَا، إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا، فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَ يَتْرِكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ». بحراني: ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۷۰ و كليني: ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۰۷.

۱۵ - الغيبة للشيخ الطوسي الفضل عن علي بن الحكم عن سفيان الجري عن أبي صادق عن أبي جعفر عليه السلام قال دَوْلَتُنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلِكْنَا سِرَّتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هُوَلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. مجلسي: ج ۵۲، ۳۳۲.

۱۶ - قال أيام الله ثلاثة: يوم القائم و يوم الموت و يوم القيامة. قمي: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۶۷.
ابن بابويه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال:

حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنيط، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «أيام الله عز وجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». بحراني: ۱۴۱۶، ۳، ۲۸۶.

همچنین از منابع اهل سنت، منابع المودة این روایت را آورده است. قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ۲۴۲.

۱۷ - ابن عصام عن الكليني عن القاسم بن العلاء عن إسماعيل بن علي القزويني عن علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول القائم منصور بالربيع مؤيد بالنصر تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عز و جل به دينه و لو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا عمير و ينزل روح الله عيسى ابن مريم عليه السلام فيصلي خلقه فقلت له يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و اكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و ركب ذوات الفروج السروج و قبلت شهادات الزور و ردت شهادات العدل و استخف الناس بالدماء و ارتكاب الزنا و أكل الربا و اتقى الأشرار مخافة السنتهم و خرج السفيناني من الشام و اليماني من اليمن و خسف بالبيداء و قتل غلام من آل محمد عليه السلام بين الركن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية و جاءت صيحة من السماء بأن الحق فيه و في شيعته فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً و أول ما ينطق به هذه الآية بقيت الله خير لكم إن كنتم مؤمنين ثم يقول أنا بقيت الله في أرضه فإذا اجتمع إليه العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج فلا يبقى في الأرض معبود دون الله عز و جل من صنم و غيره إلا وقعت فيه نار فاحترق و ذلك بعد غيبته طويلاً ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به

۱۸ - و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الاستطاعة و قول الناس، فقال و تلا هذه الآية و لا يزالون مختلفين إلا من رحم ربك و لذلك خلقهم: «يا أبا عبيدة، الناس مختلفون في إصابتهم القول، و كلهم هالك».

قال: قلت: قوله: إلا من رحم ربك؟ قال: «هم شيعتنا، و لرحمته خلقهم، و هو قوله: و لذلك خلقهم يقول: لطاعة الإمام و الرحمة التي يقول: و رحمتي و سعت كل شيء يقول: علم

الإمام، و وسع علمه - الذى هو من علمه - كل شىء، هم شيعتنا، ثم قال: فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يَعْنِي وَايَةَ غَيْرِ الإِمَامِ وَطَاعَتِهِ، ثم قال: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الأِنْجِيلِ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ وَ الوَصِيَّ وَ الْقَائِمَ بِأَمْرِهِم بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ وَ بَيْنَهُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ الْمُنْكَرُ مَنْ أَنْكَرَ فَضْلَ الإِمَامِ وَ جَحَدَهُ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ. بحراني: ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۹۳ و كليني: ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۳۰.

۱۹ - تفسير العياشى عن المفضل بن عمر، عن أبى عبد الله ﷺ، قال: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَ عَشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ، وَ سَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَ يَوْشَعَ وَ وصى موسى، وَ مؤمن آل فرعون، وَ سلمان الفارسي، وَ أبا دجانة الأنصاري، وَ مالك الأشتر». بحراني: ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۹۶. و مجلسي، ج ۵۲، ۳۴۶.

۲۰ - و حدثني محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن أحمد (مسلم) عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن صالح عن أبى عبد الله ﷺ قال فى قوله قُوَّةٌ قَالَ الْقُوَّةُ الْقَائِمُ ﷺ وَ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ. قمى: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۳۶ و صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ۶۷۳.

۲۱ - محمد بن يعقوب: عن جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه، عن أبى محمد، عن أبى عبد الله ﷺ، قال: سألته عن قول الله عز وجل: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، قال: «الشمس: رسول الله ﷺ، به أوضح الله عز وجل للناس دينهم». قال: قلت: وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا؟ قال: «ذاك أمير المؤمنين ﷺ، تلا رسول الله ﷺ، و نفثه بالعلم نفثا. بحراني: ۱۴۱۶، ج ۵، ۶۷۰.

۲۲ - و النهار اذا جليها (شمس: ۳)... قال: فقلت: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؟ قال: «ذاك الإمام من ذرية فاطمة ﷺ، يسأل عن دين رسول الله ﷺ، فيجلبه لمن يسأل، فحكى الله عز وجل قوله: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا». (كليني: ۱۳۶۲، ۸، ۵۰)

۲۳ - ثم قال على بن إبراهيم: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبى عمير، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر ﷺ عن قول الله عز وجل: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، قال: «الليل فى هذا الموضع الثانى، يغشى أمير المؤمنين ﷺ فى دولته التى جرت له عليه، و أمير المؤمنين ﷺ يصبر فى دولتهم حتى تنقضى». قال: وَ

النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، قال: «النهار هو القائم عليه السلام منا أهل البيت، إذا قام غلبت دولته دولة الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال للناس، و خاطب نبيه به و نحن، فليس يعلمه غيرنا». بحراني: ١٤١٦، ج ٥، ٦٧٧.

٢٤ - شرف الدين النجفي، (قال): روى بالإسناد مرفوعا، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: «قوله عز وجل: وَ الْفَجْرِ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام: وَ لِيَالِ عَشْرِ الْأُمَّةِ عليه السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الشُّفْعِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ عليه السلام، وَ الْوَثْرِ هُوَ اللَّهُ وَ حُده لَا شَرِيكَ لَهُ: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَر، فَهِيَ تَسْرِي إِلَى دَوْلَةِ (١) الْقَائِمِ عليه السلام». بحراني: ١٤١٦، ج ٥، ٦٥٠؛ مجلسي، ٢٤، ٧٨.

٢٥ - العياشي: عن زرارة، عن أبي عبدالله عليه السلام، في قول الله: وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ. قال: «ما زال منذ خلق الله تعالى آدم دولة لله و دولة لإبليس، فأين دولة الله تعالى، أما هو إلا قائم واحدا؟».

قوله تعالى: وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٦٩٦.

٢٦ - محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن الحسن، عن عمر ابن يزيد، عن الحسن بن الربيع الهمداني، قال: حدثنا محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة، عن أم هانئ، قالت: لقيت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام، فسألته عن هذه الآية فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ، قال: «الخنس: إمام يخنس في زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستين و مائتين، ثم يبدو كالشهاب الثاقب في ظلمة الليل، فإن أدركت ذلك قرت عينك».

و عنه: عن علي بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن وهب بن شاذان، عن الحسين بن أبي الربيع، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة، عن أم هانئ، قالت: سألت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام عن قول الله عز وجل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قالت: فقال: «إمام يخنس سنة ستين و مائتين، ثم يظهر كالشهاب يتوقد في الليلة الظلماء، و إذا أدركت زمانه قرت عينك». بحراني: ١٤١٦، ج ٥، ٥٩٥.

٢٧ - محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي الكوفي، عن إبراهيم بن محمد بن يوسف، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن فضيل الرسان، عن

أبي حمزة الثمالي، قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ذات يوم، فلما تفرق من كان عنده، قال لي: «يا أبا حمزة، من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله، قيام قائمنا، فمن شك فيما أقول لقي الله وهو به كافر، وله جاحد».

ثم قال: «بأبي أنت و أمي، المسمى باسمي، و المكنى بكنيتي، السابع من بعدى، بأبي من يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

ثم قال: «يا أبا حمزة، من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد و علي عليه السلام و قد حرم الله عليه الجنة، و مأواه النار و بشس مشوى الظالمين».

و أوضح من هذا - بحمد الله - و أنور و أبين و أزهر لمن هداه الله و أحسن إليه قول الله عزوجل في محكم كتابه: **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ** و معرفة الشهور - المحرم و صفر و ربيع و ما بعده، و الحرم منها، هي: رجب، و ذو القعدة، و ذو الحجة، و المحرم - لا تكون ديناً قيماً لأن اليهود و النصارى و المجوس و سائر الملل و الناس جميعاً من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور، و يعدونها بأسمائها، و إنما هم الأئمة القوامون بدين الله عليه السلام، و الحرم منها: أمير المؤمنين علي عليه السلام الذي اشتق الله تعالى له اسماً من اسمه العلي، كما اشتق لرسوله عليه السلام اسماً من اسمه المحمود، و ثلاثة من ولده، أسماؤهم علي بن الحسين، و علي بن موسى، و علي بن محمد، فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله جل و عز حرمة به، و صلوات الله على محمد و آله المكرمين المحترمين به».

الشيخ في (الغيبة) رواه بحذف الإسناد، عن جابر الجعفي، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن تأويل قول الله عزوجل: **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ**.

قال: فتفنس سيدي الصعداء، ثم قال: «يا جابر، أما السنة فهي جدى رسول الله عليه السلام، و شهورها اثنا عشر شهراً، فهو أمير المؤمنين، و إلى و إلى ابني جعفر، و ابنه موسى، و ابنه علي، و ابنه محمد، و ابنه علي، و إلى ابنه الحسن، و إلى ابنه محمد الهادي المهدي. اثنا عشر إماماً، حجج الله في خلقه، و أمناؤه علي و حيه و علمه. و الأربعة الحرم... بحرانى:

٢٨ - و فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة، بإسناده إلى الأصمغ بن نباتة: عن علي عليه السلام حديث طويل، يقول فيه: و لقد سئل رسول الله صلى الله عليه وآله - و أنا عنده عن الأئمة بعده. فقال للسائل: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ، وَ بَرَّ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ، إِنَّ عَدَّتَهُمْ كَعَدَّةِ الشُّهُورِ. قمی مشهدی: ١٣٦٨، ١٤، ٢٠٨.

الشيخ المفيد في (الاختصاص): عن محمد بن علي بن بابويه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن سالم بن دينار، عن سعد بن طريف، عن الأصمغ بن نباتة، قال: سمعت ابن عباس يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ذكر الله عز وجل عبادة، و ذكرى عبادة، و ذكر علي عبادة، و ذكر الأئمة من ولده عبادة، و الذي بعثني بالنبوة و جعلني خير البرية، إن وصي لأفضل الأوصياء، و إنه لحجة الله على عباده، و خليفته على خلقه، و من ولده الأئمة الهداة بعدى، بهم يحبس الله العذاب عن أهل الأرض، و بهم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، و بهم يمسك الجبال أن تميد بهم، و بهم يسقى خلقه الغيث، و بهم يخرج النبات، أولئك أولياء الله حقا و خلفاؤه صدقا، عدتهم عدة الشهور، و هي اثنا عشر شهرا، و عدتهم عدة نبياء موسى بن عمران عليه السلام». ثم تلا هذه الآية: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ.

ثم قال: «أقدر - يا ابن عباس - أن الله يقسم بالسماء ذات البروج، و يعنى به السماء و بروجها؟». قلت:

يا رسول الله، فما ذاك، قال: «أما السماء فأننا، و أما البروج فالأئمة بعدى، أولهم علي و آخرهم المهدي». بحراني: ١٤١٦، ٥، ٦٢٢.

٢٩ - ر.ك. الف - منابع شيعي: بحراني: ١٤١٦، ٥، ٩٤ و عروسی حویزی: ١٤١٥، ٥، ٧٦ و رازی ابوالفتوح: ١٤٠٨، ١٧، ٣٦٤ و قمی: ١٣٦٧، ٢، ٣١٧ و ٣، كليني: ١٣٦٢، ٨، ٤٤ ب - منابع سنی: بحر العلوم، ٣، ٣٢٠ و زمخشری: ١٤٠٧، ٤، ٣٤٦ و ميبدي: ١٣٧١، ٩، ٢٣١ - نك. تاجري نسب: ١٣٨٥، ١٠، ١١٢ از آیات مشترك.

٣٠ - فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة بإسناده إلى أبي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فقال: و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام، فاذا خرج

القائم لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالإمام الأكرمة خروجاً، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى واقتله.

و باسناده الى سليط قال: قال الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام: منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام، وآخرهم التاسع من ولدى وهو القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها، و يظهر به الدين الحق على الدين كله و لو كره المشركون، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

و باسناده الى محمد بن مسلم الثقفى قال: سمعت أبا جعفر محمد بن على عليه السلام يقول: القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و يظهر الله عزوجل دينه على الدين كله و لو كره المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب الا عمر، و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلى خلفه، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

في أصول الكافى على بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبى الحسن الماضى عليه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ» قال، هو الذى امر رسوله بالولاية لوصيه، و الولاية هى دين الحق، قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: يظهر على جميع الأديان عند قيام القائم قال: يقول الله: «و الله متم» و لاية القايم «و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» بولاية على قلت هذا تنزيل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزيل، و اما غيره فتأويل

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

في كتاب الاحتجاج للطبرسى «رحمه الله» عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل و فيه: و غاب صاحب هذا الأمر بإيضاح العذر له فى ذلك، لاشتغال الفتنة على القلوب حتى يكون أقرب الناس اليه أشدهم عداوة له، و عند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه عليه السلام على يديه على الدين كله و لو كره المشركون.

۳۱- الف - و أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و البيهقى فى سننه عن جابر رضى الله عنه فى قوله لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامَ حَتَّى تَأْمَنَ الشَّاةُ الذُّئْبَ وَ الْبَقْرَةُ الْأَسَدَ وَ الْإِنْسَانُ الْحَيَّةَ وَ حَتَّى لَا تَقْرُضَ فَاةٌ جَرَاباً وَ حَتَّى تَوْضَعَ الْجَزِيَّةَ وَ يَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَ يَقْتَلَ الْخَنْزِيرَ وَ ذَلِكَ إِذَا نَزَلَ عِيسَى بْنُ

مریم عليها السلام. سیوطی: ١٤٠٤، ج ٣، ٢٣١.

ب - و أخرج عبد بن حميد و ابن المنذر عن قتادة رضى الله عنه فى قوله لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ الأديان ستة الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا فالاديان كلها تدخل فى دين الإسلام و الإسلام لا يدخل فى شى منها فان الله قضى فيما حكم و أنزل ان يظهر دينه عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ خروج عيسى بن مریم عليه الصلاة و السلام. سيوطی: ١٤٠٤، ج ٣، ٢٣١ و طبرى: ١٤١٢، ج ١٠، ٨٢ و سمرقندى، ج ٢، ٥٤.

ج - قال السدى: و ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل فى الإسلام أو أدى الخراج. ثعلبى: ١٤٢٢، ج ٥، ٣٦.

د - الكنجى الشافعى: عن سعيد بن جبیر، فى تفسير قوله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قَالَ: هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام. كنجى شافعى: ١٥٥؛ تاجرى نسب: ١٣٨٥، ١١٢.

٣٢ - محمد بن إبراهيم النعمانى، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدثنا على بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر و محمد بن الوليد، قال: حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن صاحب هذا الأمر محفوظ له (أصحابه)، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله (له) بأصحابه، و هم الذين قال الله عز وجل: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَكْفُرُنَّ بِهَا بِكَاْفِرِينَ، و هم الذين قال الله عز وجل فِيهِمْ: فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» بحراني: ١٤١٦، ج ٢، ٣١٤.

٣٣ - محمد بن إبراهيم - المعروف بابن زينب - قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس، قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشى، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبى الخطاب، عن محمد بن سنان، عن ضريس، عن أبى خالد الكابلى، عن على بن الحسين، أو عن محمد بن على عليه السلام، أنه قال: «الفقهاء قوم يفقدون من فرشهم فيصبحون بمكة، و هو قول الله عز وجل: يَنْ مَّا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً، و هم أصحاب القائم عليه السلام». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٣٤٧.

٣٤ - العياشى: عن مسعدة بن صدقة، عن أبى جعفر محمد، عن أبيه، عن جده عليه السلام، قال: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الناس يوشكون أن ينقطع بهم العمل و يسد عليهم باب التوبة لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت فى إيمانها خيراً».

عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم، عن أبى جعفر و أبى عبد الله عليه السلام، فى قوله: يَوْمَ يَأْتِي

بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، قَالَ: «طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ، وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ، وَالدِّخَانُ، وَالرَّجُلُ يَكُونُ مَصْرًا وَ لَمْ يَعْمَلْ عَمَلَ الْإِيْمَانِ، ثُمَّ تَجِيءُ الْآيَاتُ فَلَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ».

بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲.

۳۵ - ثم قال: و في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، في قوله: هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ. قال: «هُوَ الدِّخَانُ وَ الصَّيْحَةُ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ وَ هُوَ الْخَسْفُ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ هُوَ اخْتِلَافٌ فِي الدِّينِ، وَ طَعَنَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يُذِيقُ بَعْضَكُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ وَ هُوَ أَنْ يَقْتُلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، فَكُلُّ هَذَا فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ، يَقُولُ اللَّهُ: انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقَهُونَ وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ يَعْنِي الْقُرْآنَ، كَذَّبَتْ بِهِ قُرَيْشٌ. بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۴۲۹، ر.ك. قمي: ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۷۰.

۳۶ - وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا سِوَالِ إِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيْ يُحْشَرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَتْرُكُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا إِلَى قَوْلِهِ وَ عِدَا

۳۷ - سعد بن عبدالله: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبدالعزيز، عن رجل، عن إبراهيم ابن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: يقول الله عز وجل: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؟ فقال: «هي والله للنصاب». قلت: قد رأيناهم دهرهم الأطول في الكفاية حتى ماتوا: فقال: «ذلك - والله - في الرجعة، يأكلون العذرة».

على بن إبراهيم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن عمر بن عبدالعزيز، عن إبراهيم بن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: قوله: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؟

قال: «هي - والله - للنصاب».

۳۸ - وأخرج أحمد و ابن مردويه و اللفظ له و البيهقي في الدلائل عن أبي بن كعب قال لما نزلت على النبي صلى الله عليه وآله وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آيَةً قَالَ بَشَرٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِالسَّنَا وَ الرَّفْعَةِ وَ الدِّينِ وَ النَّصْرِ وَ التَّمَكِينِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. سيوطي: ۱۴۰۴، ج ۵، ۵۵.

۳۹ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. صدوق: ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۸۰.

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من خلفا و اوصیاء و حجت‌های الهی بر خلق دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید.

۴۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَوْسِعَ عَلِيٍّ شِيعَتَنَا أَنْ يَنْفَقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلِيٌّ كُلَّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۷۷۱؛ کلینی: ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۶۱.

۴۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عِمَارٍ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ ﷺ عَنْ عَلِيِّ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَتُنْزِلُنَّ آخِرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» قَالَ الْأَمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ الثَّلَاثَ مِائَةَ وَالْبُضْعَةَ عَشَرَ. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۲۳.

۴۲ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَةٌ أَجْنَادُ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ وَخُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ. نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۹۸.

۴۳ / «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ» انبیاء: ۱۰۴.

۴۴ - ممکن است گفته شود به تکرار چنین روزهایی در آینده امید ندارند. در این صورت نیز آمدن ایامی بزرگ و مهم در آینده مطرح است که نمونه‌هایی کوچک از آن به عنوان «آیه» در گذشته واقع شده است. برای تفصیل بیشتر به بحث آیات در بخش ۵ - ۳ مراجعه شود.

۴۵ - از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست‌کم چهار روایت بنابر تصریح خود ابن‌خلدون یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

(۱) ... اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسندیهما الی ابن عباس من طریق عاصم عن ابی النجود احد القراء السبعة الی زرین حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبی: لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم، حتی یبعث الله فیہ رجلاً منی.... ابن‌خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث می‌گوید: و کلاهما حدیث حسن صحیح (ابن‌خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ۲۴۶)

(۲) ما رواه الحاکم من طریق سلیمان بن عبید، عن ابی الصدیق الناجی عن رسول الله قال: یخرج احرامتی المهدی یسقیه الله الغیث، و تخرج الارض نباتها، و یعطى المال صحاحاً. ابن‌خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته: حدیث صحیح الاسناد (همان: مقدمه، ۲۴۹).

(۳) ... و رواه الحاکم ایضاً من طریق عوف الاعرابی عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم یخرج من اهل بیتی رجلاً یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً که بعد از ذکر این حدیث می‌نویسد:

قال فیہ الحاکم: هذا صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه و هیچ‌گونه توضیحی نیز نداده

و به همین جمله بسنده کرده است (همان: مقدمه، ص ۲۴۸)

۴) ... ثم رواه ابوداود من رواية ابي خليل عن ابي عبدالله بن الحارث عن ام سلمه... و راله رجال الصحيحين لا مطعن فيهم و لا مغمز. (همان: ص ۲۴۷).

از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آن ها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آن ها اذعان کرده اند، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می کرد؛ نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، فصل نامه قبسات، شماره ۳۳.

۴۶ - «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانِ أَعْرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» (احقاف: ۱۲)

۴۷ - «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس: ۲)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبا: ۲۸)
 «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...» (البقره: ۲۱۳) «مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، (آن گاه به اختلاف پرداختند) پس خداوند پیامبران را مرزده آور و بیم دهنده برانگیخت».

«وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...» (کهف: ۵۶) «و ما فرستادگان را جز نویدبخش و بیم دهنده نمی فرستیم».

هم چنین ر.ک. البقره: ۹۷ - الاعراف: ۱۸۸ - اسراء: ۱۰۵ و...

۴۸ - «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید: ۲۱) «به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی پیشگام شوید که پهنای آن به پهنای آسمان ها و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خداوند و پیامبرانش ایمان دارند، این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای بخشش سترگ است».

۴۹ - وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۳)

«و برای (رسیدن به) امرزش پروردگارتان و بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین که برای پرهیزگاران آماده شده است شتاب کنید».

۵۰ - «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (الاعراف: ۲۷)

«ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد! چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند».

۵۱ - زیرا کلمه «ابتلاء» به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلاً طلا را در بوته ابتلا می‌کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می‌خواهند در آید. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۲۱) و با اختبار فرق دارد. خداوند متعال به علم خود از نتایج آزمون‌ها با خبر است و فایده آزمایشها و ابتلاء انسان‌ها تغییر حالت و تکمیل نفوس آنان است.

۵۲ - هم‌چنین ثعلبی: ۱۴۲۲، ۴، ۷۹ - الغیبة، ۱۶ - بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۴۷۹ - قندوزی: ۱۳۸۵، ۴۲۲.

۵۳ - قال: «نزلت فی القائم و أصحابه». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۴، ۸۹.

۵۴ - «وَ إِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا» (انسان: ۲۰) «و چون بدان جا بنگری نعمت و پادشاهی بیکرانی می‌بینی».

۵۵ - سیاق آیات سوره انسان در توصیف بهشت ابرار نشان می‌دهد که همه چیز در بهشت به اراده ابرار است و تحت فرمان ایشان قرار دارد. مثل این‌که می‌فرماید چشمه‌ها را خود می‌جوشانند و اندازه شراب جام‌ها را خود تعیین می‌کنند و... و نهایتاً در یک کلام آن بهشت را نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگ می‌خواند. از این رو می‌توان گفت به حق به مقام خلافت الله نائل و ملک و صاحب اختیار شده‌اند.

۵۶ - الف - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ الْمُتَّقُونَ شِيعَةٌ عَلَيَّ عليه السلام وَ أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۸.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: هر کس اقرار به ظهور امام زمان کند، ایمان به غیب آورده است. و نیز در کتاب مزبور از یحیی بن ابوالقاسم روایت نموده که گفت: تفسیر این آیه را از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم فرمود: «متقین» در این آیه شیعیان علی عليه السلام هستند و «غیب» حجت غایب می‌باشد. دلیل این معنی آیه «فَقُلْ إِنَّمَا

۱۴۰ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنَّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» است یعنی: ای پیغمبر بگو غیب مال

خداست، پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران هستم.

ب - قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵.

فصل سوم

دلایل پیوند امام محمد علیه السلام مدی
بادستان پیامبران الهی در قرآن

مقدمه

خداوند حکیم در آیات فراوانی از قرآن که به فرموده امام علی علیه السلام یک چهارم قرآن را تشکیل می‌دهد، درباره سرگذشت پیامبران الهی و امت‌هایشان سخن گفته است. (مجلسی، ۲۴، ۳۰۵) ۱ او - جل و علی - به بیان‌های گوناگون انسان‌ها را فرامی‌خواند تا بانگریستن در سرگذشت پیشینیان و اندیشیدن در آن بر بینش خود بیفزایند؛ ۲

﴿فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بِئْرِ مَعْقَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ (۴۵) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (الحج: ۴۶)

و چه بسا شهرهایی را نابود کردیم که (مردم آن‌ها) ستمگر بودند و (اینک خانه‌هایی) فرو ریخته‌اند و (بسا) چاه‌هایی فرو نهاده و کاخ‌هایی بلند (که به جا مانده‌اند!) آیا در زمین نگشته‌اند تا آنان را دل‌هایی باشد که بدان دریابند یا گوش‌هایی که بدان بشنوند؟ زیرا (تنها) چشم‌ها نابینا نمی‌شوند بلکه آن دل‌ها که درون سینه‌ها جا دارند (نیز) نابینا می‌گردند.

نگریستن در سرگذشت آنان به فرموده پروردگار متعال باید بن‌مایه تفکر و تعقل

و اندیشه بشر گردد، در غیر این صورت فایده‌ای عائد انسان نخواهد شد.

هم‌چنین خداوند متعال در قرآن بارها به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دستور به ذکر سرگذشت پیامبران و مردمان پیشین داده است. گاه صراحتاً با لفظ «واذکر»^۳ و گاه با حذف فعل اذکر و بیان ظرف «إذ»^۴ در بیش از ۲۰۰ مورد.^۵ از عبارت «اذکر» به معنای «به یاد آور» معلوم می‌شود که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به سرگذشت آنان علم داشته‌اند و این دستور برای عدم غفلت از آن است؛ زیرا غفلت و نسیان^۶ در مقابل ذکر و جهل در مقابل علم قرار دارد. از این رو در آیه‌ای دیگر هدف نقل سرگذشت پیامبران در قرآن را کنار زدن پرده غفلت از برابر دیدگان، بیان نموده می‌فرماید:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف: ۳)

ما با این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، به بهترین (شیوه) داستان‌سرایی برای تو داستان می‌گوییم و بی‌گمان تو پیش از آن از غافلان بودی.

حال سؤال این است که دلیل این همه تأکید خداوند بر ذکر و نظر و تعقل در احوال گذشتگان چیست و مخاطبان قرآن در این روزگار از چه منظری و به چه منظوری باید به سرگذشت آنان بنگرند و تعقل در این آیات چه دستاوردی برای مخاطبان قرآن در عصر غیبت خاتم الاوصیاء امام مهدی علیه السلام خواهد داشت. مطالعه آیات قرآن در این باره، منظرهای زیر را در برابر دیدگان ما می‌گشاید و منظورهای زیر را بیان می‌کند:

۳ - ۱ شباهت سنت‌های الهی در دوران پیامبران الهی و امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال سنت‌های پایداری دارد که در همه دوره‌ها و میان مردمان جاری می‌گرداند. این سنت‌ها تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد.

﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (الاسراء: ۷۷)

بنابر سنتی (انجام یافته) با پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم و در سنت ما هیچ دگرگونی نمی‌یابی.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ

اللّٰهُ تَخْوِيلًا ﴿الفاطر: ۴۳﴾

پس آیا جز سنت پیشینیان (خود) را چشم می‌دارند؟ هرگز برای سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت و هرگز برای سنت خداوند جابه‌جایی نخواهی یافت. یکی از این سنت‌های الهی، استخلاف است (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۶، ۱۵) که جامع و دربردارنده چندین سنت دیگر است. به نظر می‌رسد، معنای استخلاف در قرآن، حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار (البقره: ۳۰؛ جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۱) و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری، (الحجر: ۲۹) آن‌گاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نائل گردند.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴)

سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید. در این آیه به مخاطبان قرآن می‌فرماید که پس از نابودی و عذاب استیصال اقوام کافر پیشین، (یونس: ۱۳) شما را به خلافت رساندیم تا رفتارتان را بسنجیم.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي السَّمَاءِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ...﴾ (یونس: ۷۳)

او را دروغگو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین (پیشینیان) گردانیدیم...

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الانعام: ۱۶۵)

اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه‌هایی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید بی‌گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی او آمرزنده بخشاینده است. در آیه فوق نیز سخن از آزمون و سنجش انسان‌هایی است که به آنان خلافت بخشیده شده است. پس بنابر آیات فوق دومین مرحله در زنجیره استخلاف پس از هدایت فطری، آزمودن خلیفه شدگان است.

سپس در گام بعد و به منظور آزمایش و پرورش در سطحی بالاتر، مواجهه انسان‌ها با هدایت هادیان الهی است؛ یعنی هدایت بیشتر انسان‌ها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن‌ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان پیوندند و کینه (ضغن) درون (محمد: ۲۹) را آشکار سازند. (آل عمران: ۱۵۴) در این صورت فرصت زندگانی در دنیا که فلسفه اولیه‌اش ابتلاء و آزمایش است، (الملک: ۲) باعث می‌شود کافران و ستمکاران روز به روز با انتخاب‌های نادرست و اعمال بد خود بر بدی و ناپاکی خود بیفزایند و پناکان با انتخاب درست و اعمال پاک خود از گروه ناپاکان ممتاز گردند. آیات زیر بر اثر پرورشی ابتلائات الهی دلالت دارد:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُذَادُوا إِنَّمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَالْكَفَرُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۹-۱۷۸)

کافران هیچ مپندارند این که مهلت‌شان می‌دهیم برای آن‌ها نیکوست جز این نیست که مهلت‌شان می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند و آنان را عذابی خوارساز خواهد بود. خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آن که ناپاک را از پاک جدا کند و (نیز) بر آن نیست که شما را از نهان آگاه گرداند اما خداوند از فرستادگان خویش هر که را بخواهد برمی‌گزیند پس به خداوند و فرستادگانش ایمان آورید و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری ورزید پاداشی سترگ خواهید داشت.

فعل لازم «یزدادوا» برای بیان اثر گناه بر نفس انسان به کار رفته است، با توجه به این نکته مفهوم دقیق آیه این است که «کافران را مهلت می‌دهیم تا گناهکاری‌شان افزوده شود» نه اعمال گناهکارانه‌شان. کاربرد لام غایت در لیزدادو و خود این فعل لازم، نشانگر آن است که غایتی که خداوند از مهلت دادن و آزمودن بندگان دارد،

پرورش نفس آنان است نه ظهور یک سری افعال خیر و شر. به عبارت دیگر غایت ابتلاء، پرورش نیکان است نه پیدا شدن کار نیک که کاربرد تعبیر «احسن عملاً» در آیه (الملک: ۲) نیز موید همین مطلب است. معنای لغوی کلمه ابتلاء نیز چنین مفهومی در خود دارد؛ زیرا کلمه «ابتلاء» به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلاً طلا را در بوته ابتلا می‌کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می‌خواهند در آید. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۲۱) در واقع ناخالصی سنگ طلا را با ابتلاء از آن جدا می‌کنند و کلمه ابتلاء به معنای سنجیدن به منظور اختبار نیست. خداوند متعال به علم خود از نتایج آزمون‌ها با خبر است؛ فایده آزمایش‌ها و ابتلاء انسان‌ها تغییر حالت و تکمیل نفوس آنان است.

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)

و تا خداوند مؤمنان را بیالاید و کافران را از میان بردارد.

کلمه تمحیص در آیه فوق نیز به اثر پرورشی ابتلاء بر نفس انسان اشاره دارد؛ زیرا در آیه پیشین از ابتلاء به سختی‌ها و جراحات وارده و شکست در جنگ احد سخن می‌گوید. (آل عمران: ۱۴۰؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۴، ۲۷) مصدر «تمحیص» که فعل «یُمَحِّص» از آن مشتق است به معنای خالص کردن چیزی است از آمیختگی و ناخالصی‌هایی که از خارج داخل آن چیز شده، و کلمه «محق» به معنای نابود کردن تدریجی یک چیز است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۴، ۲۹) بنابراین سختی‌های ابتلائات در دنیا، به تدریج ناخالصی‌های انسان مؤمن را می‌زداید و باعث نابودی و مرگ روح انسانی، (الروم: ۵۲؛ النمل: ۸۰؛ الانعام: ۳۶؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۷، ۶۷) شخص کافر می‌شود.

پس از سنت ابتلا، سنت عذاب ناپاکان و نجات پاکان و صالحان جاری می‌گردد.

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ * ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۲-۱۰۳)

پس آیا چشم به راه روزگاری جز همانند روزگاران کسانی هستند که پیش از آنان، در گذشته‌اند؟ بگو: چشم به راه دارید که من (نیز) با شما از چشم به راه دارندگانم.

سپس پیامبرانمان و مؤمنان را رهایی می‌بخشیم بدین‌گونه بنا به حقی که بر عهده ماست مؤمنان را رهایی می‌بخشیم.

خداوند در این آیه و آیات مشابه دیگر (نک. بخش ۴-۵-۳) بر قطعیت سنت نجات مؤمنان و عذاب کافران در آخرین مرحله و پس از سنجش رفتار آنان و پرورش پاک طینتان و پست طینتان و جدا شدن صف آنها و مرزبندی میان آنها تأکید می‌کند. چنین روزی در میان امت‌ها، روز ظهور حق است که صف مجرمان از صف وارستگان جدا و ممتاز می‌شود و امتیازی که در آیه ﴿وَ اَمْتَاوْا الیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (یس: ۵۹) از آن سخن رفته است، اختصاص به قیامت ندارد، گرچه ظهور کامل آن در قیامت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۲)

با طی شدن مراحل هدایت فطری، ابتلاء، هدایت هادیان، ابتلاء سخت‌تر، پرورش پاکان و ناپاکان و مرزبندی میان آنان، (الفتح: ۲۵) حلقه اول این چرخه پایان می‌یابد و با آزمون و ابتلاء نجات‌یافتگان و فرزندان‌شان، که خلیفگان پس از هلاک شدگان‌اند، حلقه بعد آغاز می‌گردد (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۱۵۱) و این چرخه غربال‌گری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی علیه السلام صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۱۵۶)

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (النور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می‌گرداند - چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید - و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می‌دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می‌گرداند (آنان) مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمان‌اند.

در آیه فوق سخن از استخلاف مؤمنان صالح در دورانی است که در تمام زمین عبودیت پروردگار تحقق و دین مورد پسند او قدرت و تمکین یافته و صلح و امنیت برقرار شده است؛ یعنی دیگر شرک که عامل اصلی همه اختلافات است از میان رفته و توحید که تنها عامل وحدت حقیقی است (آل عمران: ۱۰۳) پا برجا شده است و انسان‌های مؤمن صالح در این زمان دیگر دچار ابتلائات سخت نمی‌شوند؛ زیرا ریشه همه سختی‌های دنیا در شرک و کفر است. بنابراین آیه (البقره: ۱۵۵) ابتلائات و سختی‌های دنیا یا در اختلافات و جنگ‌هاست که در صورت جمع شدن مردم حول محور توحید، این دست از ابتلائات رخ نخواهد داد (آل عمران: ۱۰۳) و یا در بیماری‌ها و قحطی‌هاست که این هم بنابر مضمون آیه (الاعراف: ۹۶) به شرط ایمان و تقوا و رزیدن مردم، رخ نخواهد داد. بنابراین در روزگاری که آیه فوق در صدد معرفی آن است، پس از عبور امت واحده از حلقه‌های پی در پی خلافت و گلچین شدن صالحان در هر حلقه و نابودی کافران و جانشین شدن صالحان و برگزیدگان، به منظور دستیابی به خلافت پروردگار (البقره: ۳۰) در این زمان استخلاف آنان تحقق می‌یابد و خلافتی که به امانت به اقوام انسان‌ها پی در پی و پشت سرهم سپرده می‌شد، به اینان بخشیده می‌شود.

هم‌چنین بنابر تفسیر فریقین آیه به تحقق کامل وعده استخلاف در دوران امام مهدی علیه السلام اشاره دارد (نک. ابن‌کثیر: ۱۴۱۹، ۶، ۷۲) و در پژوهشی مبتنی بر دلایل روشن و منطقی نشان داده شده که آن دسته از مفسران که در صدد تفسیری جز این برآمده‌اند، به خطا رفته‌اند. (دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۳) خلاصه نتایج حاصل از این پژوهش به قرار زیر است:

- روایات مورد استناد آنان ضعیف، همراه با تناقض و استنادناپذیر است.

- خطاب در آیه شریف به حاضران در عصر نزول اختصاص ندارد، بلکه خطاب به همه مسلمانان در همه اعصار است که به بعضی از آنان که دارای ایمان و عمل صالحند وعده استخلاف و... داده شده است.

- تمکین دین به معنای واقعی کلمه و رفع خوف و امنیت کامل در عصر هیچ‌یک از خلفا محقق نشد و تاکنون نیز محقق نشده است و براساس روایات متعدد شیعه و سنی و با توجه به اطلاق تعبیر فراز محل بحث و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی

تمکین دین، این تمکین در عصر امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد و با استقرار دین در دوران امام مهدی علیه السلام و غلبه آن بر ادیان جهان شاهد چنین امنیتی خواهد بود.

بنابراین باید از منظر سنت‌های پایدار الهی و به منظور آشنایی با سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی علیه السلام به آیات سرگذشت پیشینیان بنگریم و در آن بیندیشیم تا راه صلاح را بشناسیم و به سوی پروردگار توبه نماییم و از زمینه‌هایی که باعث عدم تحقق کامل استخلاف در میان پیشینیان شد، عبرت بگیریم.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ (النساء:

۲۶)

خداوند می‌خواهد (راه سعادت را) برای شما بیان کند و شما را به سنت‌های جاری میان پیشینیان راهنمایی کند و توبه شما را بپذیرد، خداوند دانای فرزانه است.

۲ - ۳ عزم پیامبران الهی نسبت به امام مهدی علیه السلام

از آن‌جا که ولایت از آن خداست (الکهف: ۴۴) و او سرپرست و مولا و مدبر و مرتبی انسان‌هاست، رویدادهایی که در طول تاریخ در جوامع بشری رخ داده است، به تدبیر اوست و شاخص‌ها در این رویدادها مأموران الهی در میان انسان‌ها هستند؛ یعنی انبیاء و فراتر از انبیاء، رسولان و فراتر از رسولان، رسولان اولوالعزم؛ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۷۵) تمام ۱۲۴ هزار نبی و ۳۱۳ رسول، تابع ۵ پیامبر اولوالعزم‌اند. (صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۵۲۵) یعنی شریعت این پنج پیامبر را تبلیغ می‌نموده‌اند. این‌گونه که پیامبران و رسولانی که پس از نوح علیه السلام و قبل از موسی علیه السلام آمده‌اند، پیامبران نوحی بوده‌اند و تابع و مبلغ شریعت نوح علیه السلام بوده‌اند. بعد از موسی علیه السلام و قبل از عیسی علیه السلام پیامبران موسایی آمده‌اند و به همین ترتیب پیامبران عیسیایی. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۱۷؛ صدوق: ۱۳۷۸، ۲، ۸۰) اگرچه بنا بر نص صریح قرآن دین همه رسولان واحد و آن اسلام است، (آل عمران: ۱۹) ^۷ لیکن هریک از رسولان اولوالعزم شریعتی از دین را جاری ساخته‌اند (الشوری: ۱۳) ^۸ و هریک از آنان منهاج خاص داشته‌اند. (المائدة: ۴۸)

بنابراین ولایت امور انسان‌ها به سوی عاقبت و غایت نیکویی که خداوند برای شان

در نظر دارد (الکهف: ۴۴) به وسیله رسولان اولوالعزم صورت گرفته است. آن چه توجه انسان را جلب می‌کند این است که خداوند آنان را به یک وصف مشترک ستوده و آن «عزم» است. عزم نیز بنابر بیان مفسران حقیقی قرآن در روایات معتبر عالم ذر (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۲۵ و ۳۲۹) ^۹ این گونه معرفی شده است:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید... سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، گواهییم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی‌خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان ستد و فرمود: آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آن‌ها ثبت شد و از اولوالعزم به این مضمون پیمان ستد که: به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیر مؤمنان است و اوصیائش پس از او و الیان امر منند و خزانه‌دارهای علم من، و به راستی مهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت‌م را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا ما اقرار داریم و گواهییم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولوالعزمی در این پنج ثبت شد، نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و این است تفسیر قول خدا عزوجل: (طه: ۱۱۵) «و هر آینه به تحقیق عهده را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم...» (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸).

هم‌چنین امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «از پیش به آدم سفارشی کردیم، او فراموش کرد و برایش آهنگ پایداری ندیدیم» (طه: ۱۱۵) فرمود:

«یعنی درباره محمد و امامان بعد از او بوی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنان‌اند و پیغمبرانی که اولوالعزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا درباره محمد و اوصیاء بعد از او، خصوصاً درباره حضرت مهدی و روش او به ایشان سفارش فرمود و آن‌ها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۱۶؛ قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۶۶) ^{۱۰}

پس وصف مشترک همه صاحبان شریعت عزم نسبت به امام مهدی علیه السلام است و

می‌توان گفت زندگی همه رسولان در راستای سیره امام مهدی علیه السلام است. به نظر می‌رسد، در این صورت صفات و رفتار رسولان را باید از این نگاه تفسیر کرد. در این زمینه یک دسته روایات جلب نظر می‌کند که سخن از سنت‌های مشترک و شباهت‌هایی میان پیامبران و امام مهدی علیه السلام می‌گوید. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۷۷) ^{۱۱} شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین بر محور همین روایات، شباهت در سنت غیبت میان امام مهدی علیه السلام و رسولان را بررسی نموده است. اما سنت‌ها و شباهت‌های دیگری نیز قابل بررسی است. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که خداوند عمر طولانی بنده صالحش خضر را دلیلی برای عمر طولانی مهدی علیه السلام قرار داده است. دقت در تعبیر روایت نشان می‌دهد، عمر طولانی خضر به طور اتفاقی شبیه امام نشده، یا از این مسأله صرفاً یک شباهت مد نظر خداوند نبوده، بلکه خداوند عمر خضر را فقط به عنوان دلیل و حجتی بر طول عمر مهدی قرار داده تا زمینه ایمان مؤمنان و اتمام حجت بر کافران به مهدی علیه السلام فراهم شود. روایت زیر نشانگر همین شباهت‌هایی است که به تدبیر الهی میان پیامبران و امام مهدی علیه السلام وجود یافته است:

فِي الْقَائِمِ مِمَّا سُنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ علیه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اغْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۲)

در قائم ما سنت‌هایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم، اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم، و اما از موسی خوف و غیبت، و اما از عیسی اختلاف مردم درباره او، و اما از ایوب فرج پس از گرفتاری، و اما از محمد صلى الله عليه وآله خروج با شمشیر است.

روایت دیگر:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ
قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عليه السلام وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عليه السلام وَ قَدَّرَ
إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ عليه السلام وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أُعْنَى
الْخَضِرِ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ». (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۵۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت‌ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبدصالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است.

در بحارالانوار، بابی با نام «ما فيه عليه السلام من سنن الأنبياء والاستدلال بغيباتهم على غيبته صلوات الله عليهم» به احادیثی در این باره اختصاص داده شده که شانزده روایت را در خود جای داده است.

امام مهدی علیه السلام نیز به هنگام ظهور بیانی خواهند داشت که نشان می‌دهد برای دیدن سیمای ایشان باید در آینه رسولان پیشین نگریم.

چون مهدی به در آید، به مسجد الحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز بگزارد، آن‌گاه فریاد برآورد:

ای مردمان! منم یادآور آدم، و یادآور نوح، و یادآور ابراهیم، و یادآور اسماعیل، منم یادآور موسی، و عیسی و محمد (مجلسی، ۵۱، ۵۹) ^{۱۲} منم یادآور پیامبران... منم وارث آدم، و گزیده نوح، و خلاصه ابراهیم و عصاره محمد. (همو، ۵۲، ۳۰۵ و ۳۱۵) ^{۱۳}
ای مردم عالم!

هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، منم آدم و منم شیث.

هر کس می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، منم نوح و منم سام.

هر کس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، منم ابراهیم و منم اسماعیل.

هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و منم یوشع.

هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و منم شمعون.
 هر کس می خواهد محمد و علی را ببیند، منم محمد و منم علی.
 هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، منم حسن و حسین.
 هر کس می خواهد امامان دیگر را ببیند، منم امامان دیگر.

... آن گاه مهدی علیه السلام به خواندن کتاب های آسمانی می پردازد، و صحیفه آدم، و شیت و نوح و ابراهیم را می خواند و هم تورات و انجیل و زبور را... و سپس قرآن کریم را... (همو، ۹، ۵۳، ۱۴)

در این صورت باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه سازی ظهور و یآوری امام مهدی علیه السلام دانست و از زندگی آنان سیره امام مهدی علیه السلام را آموخت.

۳ - ۳ شباهت رفتار مردم در برابر پیامبران الهی و امام مهدی علیه السلام

در اقوال معصومین علیهم السلام علاوه بر شباهت هایی که میان پیامبران الهی و امام مهدی علیه السلام بیان شده، بر همسانی رویدادهای میان اقوام و امت های پیشین و منش آنان با آنچه در میان امت اسلام که آخرین امت هاست، تأکید شده است. این اخبار، بسیار فراوان و متعدد نقل شده اند. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۶؛ مجلسی، ۹، ۲۴۹) از جمله در یک روایت صحیح نبوی می خوانیم:

«غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر چه که در امت های پیشین واقع شده است در این امت نیز طابق النعل بالنعل و مو به مو واقع خواهد شد.» (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۷۶)

یا در تفسیر آیه ۱۹ سوره انشقاق این چنین وارد شده است: ۱۵

«لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» می گوید: یعنی حالی بعد از حال می گوید به راهی که پیشینیان رفته اند می روید بدون تفاوت. به اندازه یک وجب هم با آنها تفاوت نخواهید داشت؛ حتی پر تیری مانند پر تیر و گشادی دست به اندازه گشادی دست به طوری که اگر یکی از پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشد، شما نیز داخل خواهید شد. گفتند: منظورتان یهود و نصاری هستند یا رسول

الله تبارک و تعالی! فرمود پس منظورم کیست؟ دست‌آویزهای اسلام را یکی پس از دیگری می‌شکنید. اولین چیزی که از دین خود در هم می‌شکنید، امانت است (در نسخه دیگری امانت است) و آخر آن نماز است.» (مجلسی، ۹، ۲۴۹)

در قرآن نیز به شکل‌های گوناگون به این مسأله اشاره شده است. مثلاً درباره شباهت گفتار کافران و جاهلان امت‌ها می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (البقره: ۱۱۸)

و نادانان گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید یا برای ما نشانه‌ای نمی‌آید؟ کسانی که پیش از اینان بودند نیز همانند گفتار آنان را گفتند، دل‌هاشان همگون است ما نشانه‌های (خود) را برای گروهی که یقین دارند روشن گردانده‌ایم.

یا می‌فرماید:

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ (فصلت: ۴۳)

به تو چیزی گفته نمی‌شود مگر آن‌چه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش و دارای کیفری دردناک است.

﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (التوبه: ۶۹)

(حال و روز شما منافقان) همانند پیشینیان (است) که نیرومندتر و دارا تر و پرفرزندتر از شما بودند آنان بهره خویش بردند شما نیز بهره خویش گرفتید هم‌چون کسانی که پیش از شما به بهره خویش رسیدند و (در یاوه‌گویی) فرو رفتید چنان‌که آنان فرو رفتند آنانند که کردارهایشان در این جهان و در جهان واپسین تباه است و آنانند که زیانکارند.

آیه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (البقره: ۲۱۴) می فهماند آن چه در امت های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مساله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۸)

و آیات فراوان دیگر که رفتار امت اسلامی را به امت های پیشین تشبیه می کند. ۱۶ علاوه بر این آیات که صراحتاً به این تشابه اشاره می کند، آیاتی که سرگذشت آنان مثل و موعظه و عبرت و آیه برای مسلمانان خوانده شده، متضمن همین مسأله است که در بخشی آتی، این آیات موشکافانه بررسی خواهد شد. مانند فتنه گوساله در بنی اسرائیل که مثالی از انحراف این امت در زمان غیبت موسی علیه السلام است و در روایات این فتنه را به برخی رویدادهای صدر اسلام بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان امت اسلامی تشبیه نموده اند.

بنابراین آن چه در امت های پیشین جاری شده، در امت اسلام جاری خواهد شد؛ برخی از آن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین رخ نموده و برخی در این زمان و در آینده رخ خواهد نمود.

در حقیقت بیان وقایع و فتنه هایی که میان گذشتگان روی داده و مواضع حق و باطل نسبت به آن در قرآن زمینه ساز بصیرت امت اسلامی نسبت به حوادث پیش رو و موضع گیری صحیح در قبال آن خواهد بود.

نتیجه

پس در قرآن که تبیان همه مسائل مورد نیاز انسان در مسیر هدایت است به تفصیل برای انسان بیان نموده، درباره امام مهدی علیه السلام نیز سخن گفته است. یکی از گونه های ذکر امام مهدی علیه السلام در قرآن بیان یادکرد ضمن نقل داستان و سرگذشت پیشینیان است. مرور کلی آیات قرآن و روایات مبین و مفسر آن در این حوزه ۱۷ نشان می دهد که پیامبران و اوصیاء الهی همگی آرمان مشترکی داشته اند که عصر ظهور امام علیه السلام زمان تحقق آن آرمان و رسالت و مأموریت همه آنان حرکت دادن قافله بشریت به سوی آن

مقصد بوده و قافله سالار نهایی و اسوه آنان در مسیر رساندن بشریت به مقصد مورد نظر خداوند متعال امام مهدی علیه السلام بوده است. از این رو شباهت‌های فراوانی در سیره و رفتار ایشان با امام مهدی علیه السلام پدیدار گشته که ریشه در همان آرمان واحد دارد. خداوند متعال نیز در قرآن آنان را آیه و نشانه برای امام مهدی علیه السلام و ظهور ایشان و نمونه و مثلی برای سیره ایشان خوانده است. در حقیقت همه انبیاء و اوصیاء الهی یاوران و ناصران امام مهدی علیه السلام و از منتظران ایشان بوده‌اند و آیات بینات و قدرت‌هایی که به اذن خدا به دست ایشان سپرده می‌شده در نهایت به امام مهدی علیه السلام تقدیم می‌گردد تا در جریان ظهور نقش آفرینی کند. (حرعاملی: ۱۴۲۵، ۳، ۷۰۰) ۱۸

هم‌چنین نشان می‌دهد که خداوند متعال سنت‌های پایداری دارد که در تمام زمان‌ها و در میان همه اقوام در جریان است. از این رو بسیاری از وقایع عصر ظهور نمونه‌ها و نشانه‌هایی در تاریخ بشریت دارد.

دیگر آن‌که رفتار انسان‌ها در تمام دوران‌ها مشابه است. این مشابهت ریشه در تشابه خلقت نوع بشر و برخوردای از نیروهای فطری و غریزی دارد. به دلیل بهره‌مندی از اختیار و بنابر انتخاب افراد بشر میان گرایش‌های الهی یا شیطانی، آسمانی یا زمینی، فطری یا غریزی دو گروه حق و باطل شکل گرفته در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. به همین دلیل شباهت‌هایی میان رفتار و گفتار و جهت‌گیری انسان‌ها در آخرالزمان با مردمان پیشین وجود دارد.

بنابراین با مطالعه سرگذشت پیامبران الهی و مردمان پیشین و تاریخ زندگانی آنان از این منظر می‌توان به سیره امام علیه السلام و وقایع عصر ایشان و رفتارهای درست و نادرست در برابر ایشان علم و آگاهی یافت و علم را سرمایه ایمان و عمل صالح و آگاهی را بن‌مایه امید و آمادگی قرارداد.

۳-۴ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام از جهت نمونه و مثل

خداوند متعال، در آیتی از قرآن، از جمله آیات زیر سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان خوانده است:

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ

﴿ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾ (ابراهیم: ۴۵)

و در خانه‌های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (باز پند نگرفتید).

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (النور: ۳۴)

و به راستی به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی (عبرت آموز) از کسانی که پیش از شما گذشتند و اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستاده‌ایم.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ (الزخرف: ۵۶)

و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.

و از آنان خواسته تا در این مثل‌ها و نمونه‌ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است:

﴿وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (العنکبوت: ۴۳)

و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آن‌ها را جز دانشوران در نمی‌یابند.

﴿وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الحشر: ۲۱)

و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که بیندیشند.

و می‌فرماید برای هر چیزی مثل و نمونه‌ای در قرآن آمده است:

﴿وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ (الروم: ۵۸)

و بی‌گمان ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی زده‌ایم و اگر برای آنان نشانه‌ای بیاوری کافران خواهند گفت: شما تباه‌اندیشانی بیش نیستید.

که تنها ستیزه جویان (الکهف: ۵۴) و حقیقت پوشان (الإسراء: ۸۹) از آن متذکر

نمی‌شوند. (الزمر: ۲۷)

مثل برای نزدیک کردن مفهومی دور از ذهن و توضیح و بیان آن به کار می‌رود. یعنی برای توضیح دادن و روشن ساختن یک مفهوم دور و غریب با استفاده از شباهتی

فصل سوم: دلایل پیوند امام مهدی عجل الله فرجه با پیامبران الهی در قرآن * ۱۵۹

که میان آن مفهوم و مفهومی نزدیک و مانوس وجود دارد و تشبیه به آن، مفهوم غریب را به ذهن نزدیک می‌سازند.

زدن مثل برای تبیین مفاهیم روش و سنتی الهی است که در قرآن و کتب آسمانی پیشین نمونه‌های فراوان دارد و حتی یکی از سوره‌ها در انجیل، سوره «امثال» است. در قرآن دو گونه مثل دیده می‌شود:

۳- ۴- ۱ تمثیل به پدیده‌هایی در عالم خلقت

- خانه عنکبوت مثلی برای سستی و لایت غیر خدا (العنکبوت: ۴۳-۴۱)
- شجره طیبه مثلی برای پیوند میان پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و شیعیان (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵؛ کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۲۸) ۱۹

- برده و مولا مثلی برای بنده و خداوند (الروم: ۲۸)
- تجلی‌گاه نور، مثل اهل بیت علیهم السلام و نور خدا (النور: ۳۵؛ الکافی، ۱، ۱۹۵) ۲۰
- کشت در زمین سنگلاخ مثلی برای ریا در انفاق (البقره: ۲۶۴)
- رویش گیاهان با باران و خشکیدن آن مثلی برای زندگی دنیا (الحدید: ۲۰)

۳- ۴- ۲ تمثیل به پدیده‌هایی در عالم بشریت

قرآن حاوی مثل‌هایی از سرگذشت پیشینیان است:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (النور: ۳۴)

و به راستی به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی (عبرت آموز) از کسانی که پیش از شما گذشتند و اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستاده‌ایم.

مانند:

- جایگاه الهی هارون و فرزندان او در میان بنی اسرائیل مثلی برای امام علی علیه السلام و

فرزندان شان (ایوب، ۱۱۰)

- زن نوح و لوط مثلی برای برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان خیانتکار

ائمه علیهم السلام (التحریم: ۱۰؛ اربلی: ۱۳۸۱، ۱، ۴۷۹)

خداوند در قرآن درباره جایگاه این مثل‌ها می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا
كُفُورًا﴾ (اسراء: ۸۹)

ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز مثلی آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!

«یعنی این کتاب عزیز پاسخ تمام پرسش‌هایی که انسان در مسیر هدایت بدان نیازمند است، در خود دارد و آن را به وسیله مثل بیان نموده است. اما خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده که این مثل‌ها نیازمند تعقل و به کارگیری روش‌های علمی است تا پاسخ‌ها آشکار شوند. پس مثال‌های قرآنی حاوی پاسخ‌هایی هستند که به وسیله تفکر دریافت می‌شوند. یکی از این مثال‌ها سرگذشت انبیاء الهی است و یکی از این پرسش‌ها در حوزه اعتقاد و ایمان، غیبت امام مهدی علیه السلام و مسائل حول آن است که ناگزیر باید آن را در سرگذشت پیامبران و اولیاء برگزیده الهی در قرآن بیابیم؛ به خصوص که عقیده به امامت الهی از ارکان اصلی ایمان است. چرا این‌گونه نباشد در حالی که قرآن خود ندا می‌دهد که به ظاهر قصص آنان اکتفاء نکنیم بلکه از ظاهر آن مانند مثلی عبور کنیم تا به حقایق نهفته در آن پی ببریم. (یوسف: ۱۱۱) در حقیقت قرآن به قصص هیچ پیامبری از گذشتگان نپرداخته مگر به عنوان مثل و عبرتی که عقیده و حکمتی در خود دارد و از مسلمانان انتظار دارد که متناسب با شرایط کنونی دین اسلام در آن تعقل کنند.» (سند: ۸۰۱۴۳۱)

در روایات رسیده از اهل بیت نیز بر این مطلب تأکید شده است که در مقدمه تفسیر البرهان ذکر شده و مضمون این دسته از روایات به طور خلاصه این است که بسیاری از مثل‌ها در قرآن در صدد معرفی امامان علیهم السلام و دشمنان آنان است و امامان علیهم السلام زیباترین مثل‌های قرآن هستند. (بحرانی: ۵۱، ۱۰۱۴۱۶)

۳-۴-۳ مثل‌های مهدوی

موارد زیر نمونه‌هایی از مثل‌های مهدوی در قرآن هستند، پیوند مورد اول با امام مهدی علیه السلام به اشاره روایات و مورد دوم با تدبیر در آیات روشن می‌شود:

فصل سوم: دلایل پیوند امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی در قرآن * ۱۶۱

۱. روستاهای میان راه مثلی برای فقها در عصر غیبت. (سبأ: ۱۸؛ طبرسی: ۱۴۰۳، ۲، ۳۲۷؛

بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۵۱۳) ۲۱

۲. عذاب الهی در امت‌های پیشین مثلی برای عذاب کافران این امت در

آخرالزمان.

با توجه به توضیحات بخش آتی درباره عذاب کافران امت اسلامی که در زمان امام مهدی علیه السلام و در دنیا واقع خواهد شد، مثل عذاب امت‌های پیشین در دنیا یک مثل مهدوی است. یعنی همه عذاب‌های پیشین نشانه‌ای است بر حقانیت وعده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای عذاب امت آخرالزمان و مثل و نمونه‌ای است برای آن عذابی که به دست خاتم الاوصیاء علیه السلام در زمان ظهور ایشان واقع می‌شود. آیات زیر بر مثل بودن این عذاب‌ها دلالت دارد:

﴿وَسَكَتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ

ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾ (ابراهیم: ۲۵)

و در خانه‌های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (باز پند نگرفتید).

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ

عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾ (محمد: ۱۰)

آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آن‌ها را نابود کرد و برای این کافران نیز همانند آن است.

﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * ... وَ مَا أَنْزَلْنَا

عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ (یس: ۲۹-۲۳)

و برای آنان از مردم آن شهر آن‌گاه که پیامبران به آن‌جا آمدند مثلی بزن... (عذاب آنان) جز یک بانگ آسمانی نبود که ناگاه همه (با آن) خاموش شدند.

﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَّاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ * وَ

لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ ﴿النحل: ۱۱۳﴾
 (۱۱۲-)

و خداوند شهری را مثل آورد که در امن و آرامش بود، روزی (مردم) اش از همه جا فراوان می‌رسید آن‌گاه به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کرد و خداوند به کیفر آن‌چه (مردم آن) انجام می‌دادند گرسنگی و هراس فراگیر را به (مردم) آن چشاند. و به یقین پیامبری از خود آنان نزدشان آمد اما او را دروغگو شمردند بنابراین عذاب، آنان را در حالی که ستمگر بودند فرو گرفت.

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ * فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ (الزخرف: ۵۶-۵۵)

و چون ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.

بنابراین نگرستن به سرگذشت پیشینیان از منظر مثل، به منظور دریافت پیام‌های مهدوی مورد تأکید خداوند متعال است.

۳-۵ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام از جهت نشانه و آیت

خداوند متعال، داستان گذشتگان را آیت و نشانه‌ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی نموده است (یوسف: ۷) او در سوره شعراء پس از بیان سرگذشت امت‌هایی چون امت موسی، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب علیهم السلام با ذکر مکرر فرازی مشترک، سرگذشت آنان را برای مسلمانان آیت خوانده، می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ». هم‌چنین ضمن بیان سرگذشت اصحاب کهف، (الکهف: ۹ و ۱۷) عزیر نبی، (البقره: ۲۵۹) طالوت فرمانده بنی‌اسرائیل در زمان داوود، (البقره: ۲۴۸ و ۲۵۲) عیسی و مادرش مریم (المؤمنون: ۵۰) بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شد است. گویا خداوند متعال سرگذشت پیشینیان را در قرآن به شکل خاص «آیه» دانسته است و از آنان خواسته تا بانگرستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده، (یوسف: ۱۱۱) نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاد

آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطر نشان می‌کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد. (نبلی: ۱۴۳۰، ۱۳۳) از جمله ایام الله، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امت‌های پیشین (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۰، ۲۷۲) بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدان از نیکان، عذاب بدان و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انداز شده‌اند؛ (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۶؛ سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۱۸۵۹) اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده (هود: ۸) است. و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام است. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۸۲؛ آلوسی: ۱۴۱۵، ۶، ۲۱۵) پس یوم الله امت‌های پیشین آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور قائم علیه السلام است. روایات نیز، روز ظهور امام مهدی علیه السلام را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می‌خواند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵،

(۲۸)

برای نشان دادن مطلب فوق لازم است مروری بر مفهوم آیه در قرآن، گونه‌ها و مصادیق آن بنماییم. در قرآن کریم در ۳۸۲ مورد از واژه آیه یاد شده است. این فراوانی در کنار خطاب‌ها و فرمان‌های اکید خداوند متعال در توجه به آیات و عتاب‌های او نسبت به غافلان از آیات، جایگاه ویژه آیات در قرآن را روشن می‌کند. برای آشنایی با مفهوم و مصادیق آیات لازم است، درباره ابعاد زیر در قرآن بیندیشیم و تدبّر نماییم: گونه‌های آیات یا محدوده مکانی و زمانی حضور آیات، مصادیق آیات، روش‌های ارائه آیات از سوی خداوند متعال، مخاطبان آیات، رفتار مورد نظر و فرمان خداوند متعال در برابر آیات. آنگاه با شناخت آیت‌های مهدوی و با شناخت رفتار مورد نظر خداوند در برابر آیات، می‌توان از این آیات به حقیقت ذی‌الآیه رسید.

۳-۵-۱ گونه‌های آیات

در قرآن سخن از دسته‌های گوناگون آیات به میان آمده است که در زیر بدان اشاره

می‌شود.

- آیات سماواتی و ارضی (الجاثیه: ۳)

مائده آسمانی حواریون عیسی علیه السلام، (المائده: ۱۱۴) ۲۲ آیات کتاب مبین، (النساء: ۱۵۳) ۲۳ صیحه آسمانی، (الشعرا: ۴) ۲۴ سقف محفوظ (الانبیاء: ۳۲) ۲۵ از نمونه های آیات سمایی (آسمان فرودین) و سماواتی هستند. آیات ارضی همان آیات آفاقی هستند که در زمین مشاهده می کنیم. مانند رویش گیاهان گوناگون از آب باران، زنده شدن زمین و گیاهان در بهار و... (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۳۷۳)

آیات آفاقی و انفسی (فصلت: ۵۳؛ الذاریات: ۲۳-۲۰)

نمونه هایی از نشانه های آفاقی ذکر شد، اما نمونه هایی از آیات انفسی که میان نفوس انسان ها مشاهده می شود در سوره ذاریات، سرگذشت رسولان و اقوام آنان است. اگرچه مفسران خلقت پیچیده انسان از لحاظ جسم و روح را آیتی الهی شمرده اند، (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۳۷۴؛ سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۳۷۸) اما به نظر می رسد زندگی اجتماعی انسان ها و رویدادهای تاریخ بشر نیز می تواند از آیات انفسی شمرده شود؛ زیرا خداوند متعال در این سوره پس از اشاره به وجود آیات ارضی و انفسی، با تکرار عبارت «و فی» سرگذشت ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و قوم لوط علیه السلام، و قوم نوح علیه السلام و قوم عاد و قوم ثمود را از آیات الهی دانسته است.

«و فی الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)...
تَرَكَنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ
إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸)... وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ
(۴۱)... وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳)... وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶)»

و در آن نشانه های برای آنان که از عذاب دردناک می هراسند و انهادیم... و در (کار) موسی هنگامی که او را با برهانی روشن به سوی فرعون فرستادیم (نیز نشانه های نهادیم)... و در عاد، هنگامی که بر آنها (تند) بادی سترون فرستادیم... و در ثمود (نیز نشانه ای است) هنگامی که به آنان گفته شد تا زمانی (اندک از زندگی) برخوردار شوید... و پیش از آن، قوم نوح را (نابود کردیم) که قومی بزهکار بودند.

آیات ناسخ و منسوخ

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقره: ۱۰۶)

اگر آیه‌ای را نسخ کنیم یا (حکم) آن را واپس افکنیم به از آن یا همگون آن را می‌آوریم آیا ندانسته‌ای که خداوند بر هر کاری تواناست؟

از نظر آیه نامبرده نسخ باعث نمی‌شود که خود آیت نسخ شده به کلی از عالم هستی نابود گردد، بلکه عمر حکم بیان شده در آن کوتاه است، چون به شرطی وابسته است که با نسخ آن شرط، صفت آیت بودن آن از بین می‌رود. پس مراد از نسخ از بین بردن اثر آیت، از جهت آیت بودنش می‌باشد، یعنی از بین بردن علامت بودنش، با حفظ اصلش، پس با نسخ اثر آن آیت از بین می‌رود، و اما خود آن باقی است، حال اثر آن یا تکلیف است، و یا چیزی دیگر. (طباطبایی: ۱۰۱۴۱۷، ۲۵۰)

باتکیه بر تفسیر علامه طباطبایی درباره نسخ آیات، می‌توان گفت، آیات منسوخ امور و اشیایی هستند که در گذشته آیه بوده‌اند، اما اکنون نیستند. مانند آیاتی که به دست پیامبران پیشین ظاهر می‌شد و اکنون نسخ شده‌اند و اثر آیات را ندارند، با وجود آن‌که به عنوان میراثی در دست خاتم الاوصیاء می‌باشند اما جریان ندارند. ولی برخی آیات مانند آیات آفاقی همواره در جریان‌اند. خورشید و ماه و شب و روز و گیاهان همواره در طول زمان آیه هستند. خود وجود رسولان و اولیاء از آیات الهی در گذشته نیز اکنون با وجود مبارک امام مهدی علیه السلام تبدیل و جایگزین شده است. روایت معصومان علیهم السلام نیز چنین مصداقی برای آیات منسوخ بیان می‌کند. (بحرانی: ۱۰۱۴۱۶، ۱)

۲۶ (۳۰۲)

پس می‌توان از محدوده زمانی برای آیات سخن گفت به این صورت که برخی آیات از آغاز خلقت تا زمانی که نظام آسمان‌ها و زمین برپاست در آیت بودن خود پا برجا هستند. برخی آیات زمانی در گذشته واقع شده‌اند ولی اکنون نسخ شده‌اند. مانند آیاتی که میان امت‌های پیشین جاری شد. برخی آیات در گذشته واقع شده‌اند و هنوز آیه هستند. مانند آیات بشارت کتب آسمانی به آمدن امام مهدی علیه السلام و مصلح جهانی،

همچنین آیات قرآن. برخی آیات در زمان حال و آینده واقع می‌شوند که قرآن به آن اشاره نموده:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (الانعام: ۱۵۸)

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی‌شان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ (اما) روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: منتظر باشید که ما (هم) منتظریم.

﴿سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳)

به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها (ی‌گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برای‌شان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟

روایات نیز برخی مصادیق آن را شرح داده‌اند. مانند آیات ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان از جمله خسف و اختلاف اهل قبله.

آیات محکم و متشابه

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷)

اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم (= صریح و روشن) است. آن‌ها اساس کتاب‌اند؛ و (پاره‌ای) دیگر متشابهاتند (که

تأویل پذیرند). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. (آنان که) می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

همان‌گونه که در بخش انواع دلالت‌ها در فصل کلیات آمد، آیات محکم آیاتی هستند که حقیقت خارجی آن واقع شده و تأویل آن آمده است. اما آیات متشابه هنوز تأویل‌شان نیامده است.

مانند آیاتی که خداوند خبر از وقوع آن در آینده می‌دهد. پس می‌توان گفت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات را از لحاظ زمانی و سماواتی و ارضی و آفاقی و انفسی از لحاظ مکانی تقسیم بندی می‌کند. پیشنهاد می‌شود برای دسترسی به نتایج دقیقتر در پژوهشی مستقل، گونه‌های آیات و مفهوم آن بررسی شود تا معلوم گردد کدام مصادیق آیه از کدام گونه آیات هستند.

۳ - ۵ - ۲ نحوه ارائه آیات از سوی خداوند و رفتار انسان‌ها در برابر آیات

خداوند متعال در قرآن کریم، آیات را به خود نسبت داده آن‌ها را «آیات الله، آیاتنا، آیاتی، آیاته» می‌خواند و نحوه ارائه آیات خود به مردم را به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند. مروری سریع بر آیات قرآنی نشان می‌دهد که خداوند آیت‌ها و نشانه‌های خود را برای مردم به ۱۳ صورت پدید آورده، عرضه می‌کند:

جعل: قرار دادن یا پدید آوردن آیات

مجیء: آوردن آیات

ارائه: نشان دادن و در معرض دید بندگان قرار دادن

تلاوت: در پی هم خواندن برای پیامبر و پیامبر برای مردم

قص: در قالب داستان بیان کردن

تصریف: به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون بیان کردن

تذکیر: به یاد آوردن آیت‌ها و نشانه‌ها

تبیین: بیان روشن، محسوس کردن در دنیا برای همه مثل احکام
 احکام: یک پارچه ساختن آیات
 تفصیل: به صورت جزئی در آوردن آیات
 نسخ: به پایان رساندن اثر آیت
 النساء: از بین بردن اثر آیت
 تبدیل: آیتی تازه را جایگزین آیت پیشین نمودن

پژوهش درباره هر یک از مفاهیم بالا و کشف رابطه میان آنها و میان گونه‌های آیات، مجالی وسیع می‌طلبد و به نظر لازم است در قالب پژوهشی جداگانه پرداخته شود.

به طور مثال خداوند همه جا درباره آیات الاحکام که تکالیف عملی و عبادی بندگان را شرح می‌دهد، از واژه تبیین استفاده می‌کند. از آن جا که احکام عبادی دارای ظاهر و باطن هستند، چه بسا روشن شود معنای تبیین، محسوس ساختن امور باطنی در دنیا است.

یا عموماً در قرآن آن‌گاه که سخن از آیاتی است که نشانه از رویدادی در آینده است (انعام: ۴۶) ^{۲۷} و رویایی مؤمن با آن موجب بصیرت او می‌شود، (انعام: ۱۰۴ و ۱۰۵) ^{۲۸} از واژه تصریف استفاده می‌شود. اگرچه تصریف را «تکرار به صورت‌ها و شکل‌های گوناگون» معنا کرده‌اند، (مجمع البحرین، ۵، ۷۹) ^{۲۹} اما کاربرد آن درباره بادهای که نشانه رحمت خدا یعنی باران هستند و به بیان خود قرآن پیشاپیش رحمت الهی (باران) می‌وزند، قرینه‌ای بر درستی این فرض است.

﴿... وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (الجاثیه: ۵)

... و در گرداندن بادهای نشانه‌هایی است برای گروهی که خرد می‌ورزند.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (الاعراف: ۵۷)

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد.

بنابر درستی چنین فرضی می‌توان گفت، تصریف آیات در میان گونه‌های آیات که در بخش بعد بیان می‌شود، مربوط به آیات و نشانه‌های رویدادهای آینده است.

یا شاید بتوان نتیجه گرفت، آن جا که خداوند می فرماید:

﴿ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ﴾ (الانعام: ۱۳۰)

ای گروه پریان و آدمیان! آیا پیامبرانی از خودتان نزد شما نیامدند که آیات مرا برای تان می خواندند و به دیدار امروزتان شما را هشدار می دادند؟

هم چنین در (الاعراف: ۳۵)

به نظر می رسد منظور از قصّ آیات، بیان آیت ها در قالب داستان گذشتگان است و این فعل در موارد (الاعراف: ۷ و ۱۰۳ و ۱۷۶؛ النساء: ۱۶۴؛ هود: ۱۲۰ و ۱۰۰؛ یوسف: ۳؛ الکهف: ۱۳؛ طه: ۹۹؛ القصص: ۲۵؛ النحل: ۱۱۸؛ النمل: ۷۶؛ الفاطر: ۷۸) در معنای بیان خبر رویدادی به کار رفته است. مانند بیان سرگذشت یوسف در قالب داستان (یوسف: ۳) که آن را آیت ها خوانده است. (یوسف: ۸)

از طرفی خداوند رفتار انسان ها در برابر آیات را توصیف نموده گاه می ستاید و گاه نکوهش می کند با خود به روش برخورد پسندیده در برابر آیات فرمان می دهد. رفتارهای پسندیده در برابر آیات در قرآن عبارتند از نظر و نگریستن در آیات، ایمان آوردن به آیات، تدبّر و اندیشیدن در مجموعه آیات در کنار هم، یقین و باور عمیق آیات، سجده و خضوع و تسلیم در برابر آیات، تبعیت و پیروی از آیات و مدلول آن. رفتارهای ناپسند در برابر آیات عبارتند از غفلت و بی توجهی، خوض و فرورفتن به منظور انکار، تکفیر و پوشاندن حقیقت آیات، تکذیب و دروغ انگاشتن آیات، استکبار و بزرگی جویی و نپذیرفتن آیات، صدف و روی گرداندن از آن، اعراض، جحد، الحاد، اشتراک، مکر، سعوامعاجزین (تلاش جهت خنثی کردن آن)، صدّ عن (باز داشتن از آن)، مجادله، استهزاء، عناد.

پژوهش درباره مفهوم هریک از این اصطلاحات و محدوده آیات مرتبط با آن نیازمند تلاشی مستقل و وسیع است تا مثلاً روشن شود هریک درباره کدام مصادیق آیه، کاربرد دارد و منظو از آن به طور دقیق چیست؛ از این رو در بخش پیشنهادات عنوان خواهد شد.

۳-۵-۳ مصادیق آیات

در قرآن گاه امور یا اشیا صراحتاً به عنوان آیه معرفی شده‌اند. مانند:

- آیات قرآن:

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٌ﴾ (الحجر: ۱)

الف، لام، را، این‌ها آیات کتاب (آسمانی) و قرآنی روشنگر است.

- آفرینش آسمان و زمین اختلاف زبان‌ها و نژادها:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ السِّتِّكُمْ وَ الْوَالِكُمْ إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ﴾ (روم: ۲۲)

و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست به راستی در این نشانه‌هایی برای دانشوران است.

- سرگذشت طالوت و بنی اسرائیل:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ

مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آن‌ها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

یا سرگذشت ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، نوح علیه السلام، لوط علیه السلام... که قبلاً اشاره شد.

ولی گاه پس از بیان موضوعی، درباره آیات خدایی سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که

می‌توان فهمید موضوع پیشین نیز از مصادیق آیات خداوند است. مانند:

- بسیاری از آیات الاحکام که پس از بیان حکم از تبیین آیات سخن می‌گوید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (البقره: ۲۲۱)

با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان آورند که کنیزی مؤمن از زن (آزاد) مشرک بهتر است هر چند (آن زن مشرک) دلتان را برده باشد، و به مردان مشرک (نیز) زن مؤمن ندهید تا ایمان آورند که یک برده مؤمن از مرد (آزاد) مشرک بهتر است هر چند (آن مرد مشرک) از شما دل برده باشد، آنان (شما را) به دوزخ فرا می‌خوانند و خداوند به بهشت و آمرزش - به اذن خویش - فرا می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن می‌دارد باشد که آنان پند گیرند.

هم‌چنین پس از بیان حکم سوگند، طلاق، ضرورت و حدت، استیذان، عدم دوستی با کفار، بشر بودن رسولان، روزه، شراب و قمار، خوش‌گمانی به مؤمنان و عدم پذیرش نسبت‌های ناروا، حکم کلاله و... به خاطر تبیین آیات خود بر مسلمانان منت می‌نهد و به این صورت احکام فوق را به عنوان آیه‌ای از آیات خود معرفی می‌کند.

- گاه نیز بیان سرگذشت پیامبران و مردمان تلاوت آیات می‌خواند و روشن می‌سازد که این سنن و قصص از آیات الهی هستند. مانند:
- سرگذشت طالوت و بنی‌اسرائیل:

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ... (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (البقره: ۲۵۲)

پس آنان را به اذن خداوند تار و مار کردند و داود جالوت را کشت و... این‌ها آیات خداوند است که آن را به درستی بر تو می‌خوانیم و همانا تو بی‌گمان از فرستادگانی.

اگر چه در آغاز نیز سرگذشت طالوت در بنی‌اسرائیل را آیه خوانده بود اکنون دوباره با این بیان بر آن تأکید نمود. مانند آسمان و زمین و آفرینش انسان و آمد و شد شب و روز و باران و بادهای در سوره جاثیه که دوباره با همین بیان بر آیه بودنش

تأکید می‌نماید. ۳۰

یا پس از بیان مطالبی مؤمنان به آیات راستایش نموده، کافران و تکذیب‌کنندگان را سرزنش نموده یا می‌ترساند. مثلاً پس از بیان سرگذشت آدم علیه السلام در سوره البقره می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقره: ۳۹)

و آنان که کافر شدند و نشانه‌های ما را دروغ شمردند دمساز آتش‌اند آنان در آن جاودانند.

با این بیان بر آیه بودن سرگذشت آدم علیه السلام تأکید می‌فرماید.

نبوت و حکمت و ملک عظیم خاندان ابراهیم علیه السلام نیز به همین صورت به عنوان آیه‌ای الهی مطرح شده است:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ (النساء: ۵۷-۵۴)

یا این‌که به مردم برای آن‌چه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشک می‌برند؟ بی‌گمان ما به خاندان ابراهیم کتاب (آسمانی) و فرزاندگی دادیم و به آنان فرمانروایی سترگی بخشیدیم. پس برخی از آن‌ها به آن ایمان آوردند و برخی از ایشان روی از آن برتافتند و (برافروختن) آتش فروزان را، دوزخ بس. آنان را که به آیات ما کفر ورزیدند به زودی در آتشی (دردناک) می‌افکنیم هرگاه که پوست تن‌شان بریان گردد بر آنان پوست‌هایی تازه جایگزین می‌گردانیم تا عذاب را

بچشند بی‌گمان خداوند پیروزمندی فرزانه است. و آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در بوستان‌هایی در خواهیم آورد که از بُن آن‌ها نهرها روان است همواره در آن‌ها جاودانند و در آن‌ها برای آنان همسرانی پاک خواهد بود و آنان را در سایه‌ای دامن‌گستر در خواهیم آورد.

اگر همه مصادیق آیات در قرآن را جمع آوری نماییم، خواهیم دید که در دسته‌های زیر جای خواهند گرفت:

۱- آیات قرآن (البقره: ۹۹ و ۲۵۲)

۲- آیات کتب آسمانی یا خود آن‌ها (آل عمران: ۳ و ۴؛ المائده: ۴۴؛ الجمعة: ۵؛ البقره: ۴۱ و ۱۷۴...)

۳- آیات بینات پیامبران (یا معجزه در اصطلاح علم کلام) (البقره: ۲۱۱؛ الاعراف: ۷۳؛ طه:

۲۲...)

۴- آیات الاحکام (البقره: ۲۱۹...)

۵- پدیده‌هایی در طبیعت (یونس: ۶؛ النحل: ۶۷ و ۶۹)

۶- رویدادهایی در سرگذشت مردمان پیشین (یوسف: ۷؛ شعراء: ۸)

۷- رویدادهایی در آینده (الانعام: ۱۵۸-۶۵؛ آل عمران: ۱۰۸-۱۰۶)

حال باید معنا و مفهوم عام واژه آیه که تمام مصادیق فوق را دربرمی‌گیرد بیابیم. در لغت معانی چندی برای «آیه» ذکر شده است. مانند علامت، عبرت، دلیل، آیه قرآن به عنوان علامت جدایی کلامی از کلام دیگر. (ابن منظور، ۱۴، ۶۳) در التحقیق معنای عمومی آیه که در تمام کاربردهای آن لحاظ شده چنین بیان شده است: آنچه مورد توجه و نظر (برای هدف) قرار می‌گیرد تا به وسیله آن رسیدن به هدف محقق شود. (مصطفوی: ۱۳۶۰، ۱، ۱۸۶) ^{۳۱} به نظر می‌رسد اصل معنای این واژه همان علامت و نشانه است. نسبت به معنای عبرت برای این واژه نقدی هست که ارائه خواهد شد.

اکنون باید دید این آیات، علامت و نشانه برای چه چیز هستند؟

در تفاسیر، ذیل هر دسته از آیات نظراتی مطرح شده است که به طور فهرست‌وار به آن اشاره نموده‌اند گاه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱- آیات قرآن

الف- آیات تنزیلی از آن جهت آیه خوانده شده‌اند که مظهر تمام و مصداق کامل و مرتبه‌ای نازل و جامع از کتاب مبین یا ام‌الکتاب در لوح محفوظ و در حقیقت نشانه‌ای از آن هستند. (مصطفوی: ۱۳۶۰، ۱، ۱۸۶)

ب- اجزاء کلام الهی که در واقع نشانه جدایی کلام از کلامی دیگر (ابن منظور، ۱۴، ۶۳؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۷)

ج- نشانه اعجاز قرآن در فصاحت (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۴۴۰) ^{۳۲}

د- حقیقتی عظیم و هائل (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۳۷۱)

ه- نشانه‌ای است برای خدای سبحان، به اعتبار این که بشر از آوردن مثل آن عاجز است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۰)

۲- آیات بیانات

الف- نشانه توحید ربوبیت و صدق رسالت (همان)

ب- نشانه و دلیل صدق دعوی رسالت (طبرسی: ۱۳۷۲، ۴، ۷۲۱؛ طبری: ۱۴۱۲، ۳، ۱۹۵؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۳۱۳)

ج- معجزه (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۲۵۴؛ همو، ۱۳۳، ۳)

۳- سرگذشت پیشینیان

الف- عبرت (سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۴؛ طبری: ۱۴۱۲، ۱۲، ۹۲)

ب- نشانه توحید ربوبیت و ولایت (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۱، ۸۷)

ج- امور شگفت‌انگیز (طبرسی: ۱۳۷۲، ۵، ۳۲۳)

د- نشانه‌ها و دلایل بر قدرت خداوند (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۴۴۵) ^{۳۳}

۴- پدیده‌هایی در طبیعت

الف- نشانه توحید در ربوبیت (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۸۸)

ب- نشانه توحید الوهیت و خالقیت (طبری: ۱۴۱۲، ۲، ۳۷؛ ابن‌کثیر: ۱۴۱۹، ۱، ۳۴۵؛ مکارم:

ج- نشانه علم و قدرت آفریننده یکتا (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۲۱۱؛ طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۴۵۰)
د- برخی آیات در طبیعت نشانه معاد و زنده شدن پس از مرگ شمرده شده است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۳۹۴)

علامه طباطبایی در یک بیان کلی آیات را نشانه‌ها و دلایلی می‌داند به سوی توحید و معارف وابسته به آن (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۳۹۹) و در جایی از تفسیر خود می‌پذیرد که آیات بر سه اصل اساسی دین یعنی توحید، نبوت و معاد دلالت دارند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۶، ۱۶۹)

نظرات فوق درباره دلالت آیات را در همین جمله اخیر می‌توان خلاصه نمود، مگر مفهوم عبرت را که اثر تذکیر به وسیله آیات می‌تواند برای مؤمنان شنوای اهل اندیشه، عبرت و موعظه و اندرز باشد. چنین کسی از آیه عبور نموده و به ذی‌الآیه متوجه می‌شود؛ زیرا معنای عبرت، عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر و از امور عینی به امور غیر عینی است. (نور، ۶، ۱۸۰) پس عبرت مفهومی متمایز از مفهوم آیه و نتیجه توجه به آیات است.

اما به نظر می‌رسد آیه ۵ سوره ابراهیم جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعریف را برای «آیه» و «ذی‌الآیه» بیان نموده که معانی فوق را نیز دربردارد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبایی سپاسگزاری است.

تناسب معنایی کلمات نور و ظلمت با واژه یوم، هم‌چنین همراهی خروج از ظلمت به سوی نور با یادکرد ایام الله اشارات مهمی در خود دارد. به نظر می‌رسد آیات وسیله‌ای در دست رسولان هستند که سبب تحقق رسالت آنان می‌شود که همانا آشنا نمودن انسان‌ها با ایام الله و حرکت دادن آنان به سوی روشنایی آن روزهاست. یعنی آیات، نشانه‌هایی هستند که اگر انسان در قبال آن رفتار مدّ نظر خداوند را انجام دهد،

با ایام الله که زمان‌هایی هستند که امر خدا و ملک و سلطنت و نعمت و قهر او در آن ظاهر و آشکار می‌شود، (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۱۶۴؛ همو، ۱۲، ۱۸) آشنا شده و از ظلمت‌های دنیا خارج شده و به سوی این روزها در آینده حرکت خواهد نمود. (نک. بخش ۱-۳-۲)

این روزها بنابر روایات سه روز قیام امام مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت است، (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۲۸۶) ^{۳۴} پس نظر علامه طباطبایی به کمک این آیه از قرآن این‌گونه تبیین می‌شود که اگر چه همه معارف ریشه در توحید دارد و همه موجودات و اشیاء و اموری که در عالم واقع می‌شود از سوی او و به حول و قوه او است و در نتیجه همه، آیه خداوند هستند و خداوند ذی‌الآیه است؛ اما بانگاه کردن و تفکر در این آیات از راه‌ها و جهات گوناگون به خداوند که ذی‌الآیه اصلی و نهایی است متوجه می‌شویم. در حقیقت خداوند متعال برخی از این اشیاء و امور را برای مبدأ انسان از «إِنَّا اللَّهُ» و برخی دیگر را برای مراحل حرکت در سیر «أَنَا إِلَهِه رَاجِعُونَ» طراحی نموده است. بنابراین ذی‌الآیه در آیات و نشانه‌های الهی، الله و سه یوم الله ظهور، رجعت و قیامت است که هر یک از آیات و نشانه‌ها از راه و جهتی خاص ما را به آن‌ها متوجه می‌سازد. بنابراین میان آیات و نشانه‌های الله و سه یوم الله ارتباط طولی برقرار است به این صورت که یوم الله ظهور به خاطر شباهت‌های فراوان به قیامت اما محدودتر بودن آن خود آیه و نشانه‌ای برای قیامت است. مثلاً در سوره انعام برخی وقایع هنگام ظهور را آمدن برخی از آیات پروردگار خوانده است: (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲)

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴾ (الانعام: ۱۵۸)

هم‌چنین یوم الله رجعت آیه و نشانه‌ای برای حشر عمومی و فراگیر در قیامت است و یوم الله قیامت آیه و نشانه‌ای بر وجود قدیر و علیم الله است. از این رو می‌توان گفت آیات مراتب و درجاتی دارند؛ همان‌گونه که در قرآن از آیه کبرای الله سخن می‌رود و علامه طباطبایی نیز به مراتب و درجات آیات اشاره نموده‌اند: «کلمه آیت مفهومی دارد که دارای شدت و ضعف است، بعضی از آیات در آیت بودن اثر بیشتری دارند، و

بعضی اثر کمتری، هم چنان که از آیه: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»، «او در آن جا از آیات بزرگ پروردگارش را بدید»، نیز بر می آید، که بعضی آیات از بعضی دیگر در آیت بودن بزرگتر است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۰)

با استفاده از مطالب فوق به تعریف زیر برای «آیه» دست یافتیم:

آیات امور عظیم، شگفت انگیز و فوق العاده‌ای هستند در آسمان‌ها و زمین، گاه در گذشته، گاه در آینده و گاه در همه زمان‌ها که توسط خداوند متعال طراحی شده و نشانه و نمونه‌ای از حقیقتی بسیار بزرگتر و عظیم‌تر در عالم غیب هستند. این آیات گاه به دست پیامبران و به اذن خداوند جاری می‌شوند و گاه در قالب رویدادهایی در زندگی پیامبران و میان مردمان واقع می‌شوند و نمونه‌ای کوچک هستند از آنچه در آینده و در ایام الله رخ می‌دهد و گاه از سوی خداوند به شکل پدیده‌هایی طبیعی طراحی شده در معرض دید همه انسان‌ها قرار داده شده تا نشانه‌ای از وجود، علم و قدرت خداوند باشد و امکان تحقق وعده‌های او که از طریق پیامبران به بندگان داده شده را نشان دهند.

اکنون به بررسی برخی آیات و نشانه‌های یوم الله ظهور یا دوران امام مهدی علیه السلام در قرآن می‌پردازیم تا روشن شود چگونه نشانه و علامت آن دوران هستند.

۳ - ۵ - ۴ آیت‌های مهدوی در سوره شعراء

در فراز اول سوره شعراء سخن از آیات الهی و کفر کافران نسبت به این آیات است؛ به طور خاص آیه‌ای را ذکر می‌کند که بنا بر سیاق هنوز واقع نشده و بنابر روایات شیعه (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۴۱۵؛ بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۱۶۶) و سنی (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۴۱۶؛ ثعلبی: ۱۴۲۲، ۷، ۱۵۷؛ زمخشری: ۱۴۰۷، ۳، ۲۹۹) ^{۳۵} از آیاتی است که قبل و همزمان با قیام امام مهدی علیه السلام واقع می‌شود. در فراز بعد رویش گیاهان ارزشمند را آیه‌ای الهی می‌خواند و می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (الشعراء: ۹-۷)

آیا به زمین ننگریسته‌اند که از هر گونه گیاهی نیکو در آن چه اندازه رویانده‌ایم؟

بی‌گمان در آن نشانه‌ای است و بیشتر آنان مؤمن نبودند. و بی‌گمان پروردگار توست که پیروز مهربان است.

سپس در فراز سوم، سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون را بیان می‌کند و در نهایت پس از واقعه نجات موسی علیه السلام و همراهانش و غرقه فرعونیان می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)﴾

در فراز چهارم، به سرگذشت ابراهیم علیه السلام و قوم ایشان می‌پردازد و ضمن بیان دعای ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند به ویژگی‌های یوم‌ال‌دین اشاره کرده آن‌گاه پس از بیان آرزوی مجرمان در آن روز برای رجعت به دنیا و ایمان به آیات، می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)﴾

در فراز پنجم به بیان سرگذشت نوح علیه السلام می‌پردازد و پس از داستان کشتی و نجات مؤمنان و غرقه کافران باز همان دو آیه تکرار می‌شود.

پس از سرگذشت نوح علیه السلام، سرگذشت هود و صالح و لوط و شعیب علیهم السلام را بیان می‌کند و هر بار همان دو آیه تکرار می‌شود.

در فراز دهم پس از این همه تأکید بر عذاب کافران امت‌های پیشین، درباره قرآن و حقانیت آن و رفع اتهام از ساحت آن سخن می‌گوید و کافران به آیات قرآن را تهدید می‌کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که بر پروردگار عزیز رحیم توکل نماید؛ همان پروردگار عزیز رحیمی که عذاب را بر کافران امت‌های پیش فرود آورد و مؤمنان‌شان را که در اقلیت بودند، نجات داد. این‌گونه و با استفاده از همان دو صفت الهی که در بیان عذاب امت‌های پیشین به کار گرفت، توجه مخاطبان قرآن را بدین نکته جلب می‌کند که همان پروردگار و با همان سنت‌ها با آنان رفتار خواهد کرد.

آن‌گاه دوباره در آیه آخر سوره با این بیان که «...إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

مؤمنان را نوید یاری و کافران را از آینده بیم داد.

به نظر می‌رسد، خداوند متعال در این سوره از آغاز تا انتها انسان‌ها را به آیات و نشانه‌های آمدن عذاب آخرالزمان در دنیا که بنابر روایات فریقین به دست امام مهدی علیه السلام واقع می‌شود، (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷) ^{۳۶} توجه می‌دهد. امام قائمی که به که مظلومان و مؤمنان عالم را یاری خواهد نمود و عذابی از جانب خداوند بر ظالمان و کافران فرود خواهد آورد و از آنان انتقام خواهد گرفت. و سرانجامی را برای امت خاتم رقم خواهد زد که شبیه پایان کار امت‌های پیشین است، ولی از لحاظ اندازه در سطحی بسیار وسیع‌تر به گونه‌ای که تمام مردمان عالم از گذشته تا آن زمان را در بر خواهد گرفت و از لحاظ چگونگی عذاب کافران و یاری و نوازش مؤمنان بسیار فراتر و شدیدتر است از آنچه در گذشته واقع شده به طوری که در قرآن با تعبیری چون عذاب و جنة از آن یاد می‌شود. (نک. بخش ۴-۱-۴) ^{۳۷} به همین جهت آن چه در گذشته تاریخ روی داده هم چون ماکت و نمونه‌ای کوچک و به تعبیر قرآن آیه و نشانه‌ای از این روز بوده است؛ زیرا بنابر آن چه بیان خواهد شد (فصل چهارم) پیامبران هریک به اندازه توان خود در دوران خود سعی نمودند تا انسان‌ها را برای خلیفة اللهی و نقش آفرینی در ملک مهدوی آماده و تربیت نمایند و الگوی حرکت آنان در زندگی الگوی مهدوی بوده از این رو در پایان کار به اذن پروردگار عزیز رحیم کسانی را که دیگر امیدی به ایمان و اصلاح آنان نبوده هلاک می‌کردند و اقلیت مؤمنان را برای تقویت و انتقال ارزش‌های مهدوی به نسل‌های آینده، یاری می‌نمودند و این چرخه غربالگری در زمان پیامبران بعدی تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ادامه یافت.

در بخش (۱-۳) روشن شد، این غربالگری همان سنت پایدار الهی است که با اصطلاح «استخلاف» در قرآن از آن یاد می‌شود و همان‌گونه که در این سوره بر آن تأکید می‌شود، ریشه در دو صفت الهی دارد: عزیز بودن و رحیم بودن. چون عزیز و شکست‌ناپذیر است، هرگز کفر کافران او را در به انجام رسانیدن غایت خلقت که همانا ظهور برترین انسان‌هاست، شکست نمی‌دهد و مغلوب نمی‌سازد از این رو می‌فرماید:

﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (المجادله: ۲۱)

خداوند مقرر فرموده است که من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد بی گمان خداوند توانایی پیروزمند است.

چون رحیم است، همواره رحمت خاص خود را شامل حال مؤمنان صالح و اهل تقوا می کند و آنان را از شرّ بدان نجات داده به سعادت می رساند:

﴿ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (الاعراف: ۱۵۶)

و رحمتم همه چیز را فرا می گیرد و آن را به زودی برای آنان که پرهیزگاری می ورزند و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان دارند مقرر می دارم.

این عزّت و رحمت در طول تاریخ در میان همه اقوام به واسطه پیامبران به نمایش در آمده و در نهایت کار، روزی که قوم محبوب و محبّ خداوند به نصاب مدّ نظر او برسند، (المائده: ۵۴) اوج عزّت و رحمت او به دست آخرین خلیفه اش - امام مهدی علیه السلام - در میان همه نیکان و بدان در عرصه عالم آشکار خواهد شد. بنابراین وقوع این سرانجام که با عذاب کافران آغاز می شود، در امتّ آخرین تاروز ظهور امام مهدی علیه السلام به تأخیر افتاده است. (نک: بخش ۴-۴-۴)

﴿ وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴾ (هود: ۸)

و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی شود و آن چه به ریشخند می گرفتند آن ها را فرا می گیرد.

بنابر روایات شیعه منظور از «امّة معدودة» یاران امام مهدی علیه السلام هستند. (قمی:

۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳)

بررسی آیات قرآن نیز نشان می دهد عذابی که زمان آن به تأخیر افتاده است ولی وقوع آن حتمی است و بغتّه و ناگهانی واقع می شود و ساعت و زمان آن نامعلوم است و کافران نسبت به آمدن آن شتاب و به اصطلاح قرآن «استعجال» می ورزند و مؤمنان از

آن بیمنا کند، همان عذاب کافران به دست امام مهدی علیه السلام است نه قیامت؛ زیرا:
الف - خداوند متعال از عذاب کافران همه اقوام در دنیا و قبل از روز قیامت می‌دهد:

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا
كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (اسراء: ۵۸)

و هیچ شهری نیست مگر که ما پیش از رستخیز آن را از میان می‌بریم یا سخت عذاب می‌کنیم، این در کتاب (خداوند) نگاشته است.

از طرفی در تمام مواردی که در قرآن از عذابی سخن می‌رود که بغتة واقع می‌شود، انسان‌ها زنده و سرگرم زندگی روزمره خود هستند. ۱۳ مورد در قرآن از وقوع ناگهانی (بغتة) عذاب بر مردم سخن می‌گوید. این ۱۳ مورد یا وقوع عذاب در گذشته بر مردمان پیشین است. یا عذابی است که در آینده واقع می‌شود و یا همان الساعة است که مصداق آن محل تأمل است. در همه این موارد انسان‌ها به هنگام وقوع عذاب زنده و سرگرم امور روزمره‌اند. اگر بگوییم منظور از این عذاب ناگهانی همان نفخ صور اول است که همه با وقوع آن می‌میرند و نتیجه‌گیری منظور عذاب قیامت در نفخ صور اول است، این اشکال پدید می‌آید که عذاب تنها شامل حال بدان و کافران می‌شود در حالی که در نفخ صور این‌گونه نیست، پس نمی‌توان نفخ صور اول را «عذاب» تلقی نمود.

ب - قیامت پس از نابودی نظام فلکی رخ می‌دهد. پس در لحظه قیامت زمان معنا ندارد و کاربرد کلمه «بغتة» جایگاه ندارد.

ج - عذاب قیامت ناگهانی واقع نمی‌شود بلکه مراحل گوناگونی قبل از آن بر انسان و جهان می‌گذرد. مراحلی چون نفخه اماته، نفخه احیاء، عرصه محشر، مواقف حساب، عبور از صراط و... نهایتاً تعیین جایگاه انسان که اگر از اهل جهنم باشد در آخر، عذاب جهنم بر او وارد خواهد شد. بنابراین عذابی که در روز یا شب ناگهان می‌رسد، زمانی که مردم سرگرم امور روزمره زندگی خود هستند، نمی‌تواند عذاب قیامت باشد:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ
الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس: ۵۰)

بگو: مرا خبر دهید که اگر عذابش (ناگهان) شب هنگام یا روز به سراغتان آید (دیگر) گنهکاران از او چه چیزی را به شتاب می‌خواهند؟ (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۳۳) ۳۸

د- در ۶ مورد از این ۱۳ کاربرد قرآنی کلمه بغتة با «و هم لا يشعرون» به کار رفته است که ۵ مورد آن درباره الساعه یا عذابی در آینده است. گویا می‌خواهد معنای بغتة را با این عبارت تبیین کند. یعنی به خاطر غفلت و عدم توجه به مواعید پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء ایشان نسبت به آمدن چنین عذابی، کافران به هنگام وقوع آن غافلگیر می‌شوند و آن را ناگهانی می‌پندارند. در حالی که به هنگام عذاب در قیامت مردم نسبت به وقایع کاملاً آگاهند؛ زیرا مراحل چندی از آن را قبلاً گذرانده‌اند. اگر منظور از عذاب قیامت نفخه هلاکت باشد، باز با توجه به زمان وقوع این نفخه که در پایان دوران مهدوی و حکومت صالحان بر زمین است نمی‌توان پذیرفت که وصف لا يشعرون به این برگزیدگان الهی آن هم پس از زندگی در زمان حکومت ائمه علیهم السلام و تربیت توسط ایشان و رسیدن به مقام خلافت الهی، نسبت داده شده باشد.

ه- همین عذاب دنیایی است که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به کافران وعده داده شده و در آمدن آن استعجال می‌کنند؛

﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (الانعام: ۵۷)

بگو: بی‌گمان من از پروردگارم برهانی (روشن) دارم و شما آن را دروغ شمرده‌اید آن چه آن را شتابناک می‌جوئید نزد من نیست داوری جز با خداوند نیست (که) حق را پی می‌گیرد و او بهترین جداکنندگان است.

﴿... فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَمْ فَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَمْ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (الشعراء: ۲۰۶)

که بر سرشان ناگهان بیاید در حالی که درنیابند. آن‌گاه می‌گویند: آیا ما مهلت داریم؟ پس، آیا عذاب ما را به شتاب می‌جویند؟ چه بینی اگر سال‌ها برخوردارشان گردانیم؟ سپس آن چه وعده می‌یافتند، بر سرشان بیاید.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (العنكبوت: ۵۳)

و از تو عذاب را به شتاب می خواهند و اگر زمانی معین (در کار) نمی بود عذاب به سراغشان می آمد و همانا، ناگهان در حالی که خبر ندارند بر سر آنان خواهد آمد. زیرا شتاب در آمدن عذاب دنیایی در امت های پیشین نیز سابقه داشته است. مانند شتاب قوم عاد و طلب تعجیل در عذاب و عده داده شده توسط پیامبرشان هود علیه السلام که در آیه زیر به آن اشاره دارد:

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (الاحقاف: ۲۵)

آن گاه، چون آن (عذاب) را مانند ابری سایه گستر دیدند که رو به درّه های آنان دارد گفتند: این ابری است که برای ما باران زاست (نه)، بلکه همان است که آن را به شتاب می خواستید، (تند) بادی است که در آن عذابی دردناک است که به فرمان پروردگارش همه چیز را از میان برمی دارد، آن گاه چنان شدند که جز خانه هاشان چیزی دیده نمی شد، بدین گونه بزهکاران را کیفر می دهیم.

و در آیه ای به پیامبر فرمان می دهد که مردم را به عذابی چونان عذاب قوم عاد و ثمود هشدار دهد، تا گمان نشد منظور از این عذاب، عذاب های محدود و مقطعی کافران در امثال جنگ بدر است:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾ (فصلت: ۱۳)

پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می دهم.

و خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برابر این استعجال دعوت به صبر می کند، صبری چون صبر پیامبران اولوالعزم همان ها که تمام سختی های رسالت خود را با نگاه به آرمان و افق مهدوی به دوش کشیدند:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (الاحقاف: ۳۵)

بنابراین شکبیا باش همان گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند و برای آنان (عذاب را به) شتاب مخواه که آنان روزی که آن چه را وعده شان داده اند بنگرند، چنان اند که گویی جز ساعتی از یک روز (در جهان) درنگ نکرده اند، این پیام رسانی است پس آیا جز بزهکاران نابود می گردند؟

و- وقوع آن عذاب حتمی است:

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۳۹)

و بی گمان به آنان از عذاب نزدیک تر (این جهان) پیش از عذاب بزرگ تر (در جهان واپسین) خواهیم چشاند باشد که بازگردند.

و منظور از عذاب، عذاب های آخرالزمانی و عذاب با شمشیر امام مهدی علیه السلام است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷)

درباره عذاب ادنی در تفاسیر اثری ۴ دیدگاه کلی مشاهده می شود:

۱- عذاب قبر (سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۱۷۸)

۲- عذاب با شمشیر در جنگ بدر و غیره (ثعلبی: ۱۴۲۲، ۷، ۳۳۳)

۳- ابتلائات دنیایی مانند قحطی و بیماری و... (طبری: ۱۴۱۲، ۲۱، ۶۹؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۱۷۸)

۴- عذاب دخان (همو)

که نظر ۱ و ۲ با ادامه آیه: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ که عموماً به توبه تفسیر شده سازگار نیست؛ زیرا توبه پس از مرگ و در آستانه آن پذیرفته نیست. ابتلائات دنیایی نیز شایسته نام عذاب نیست، زیرا مؤمن و کافر در آن شریکند ولی خداوند هرگز مؤمنان را عذاب نمی کند. اما عذاب دخان که بنابه روایات از عذاب های آخرالزمان و حوالی ظهور امام علیه السلام است و هنوز فرصت توبه از دست نرفته است، می تواند مصداق عذاب

ادنی باشد. از آیات سوره دخان نیز چنین مطلبی استفاده می شود:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * انى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنهُ وَقَالُوا مَعْلَمٌ مَّجْتُونٌ * إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ۱۵-۱۰)

پس به روزی چشم بدوز که آسمان دودی آشکار برمی آورد. که مردم را فرا می پوشد این عذابی دردناک است. پروردگارا! عذاب را از ما بگردان که ما مؤمنیم. چگونه بند می یابند با آن که پیامبری آشکار نزدشان آمده است. سپس از او روی گردانند و گفتند: آموزش دیده ای دیوانه است. ما اندکی عذاب را (از شما) می گردانیم (اما) بی گمان شما (به آیین خود) باز می گردید.

که صراحتاً از کاهش عذاب و دادن فرصت دوباره و البته عدم توبه کافران سخن می گوید. قمی نیز در تفسیر خود احتمال وقوع عذاب دخان در قیامت را با همین استدلال نفی نموده و آن را عذابی دانسته که قبل از قیامت و در دنیا واقع می شود. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۲۹۱) در تفاسیر اهل سنت نیز به ارتباط عذاب ادنی و قیام امام مهدی علیه السلام اشاره شده است. (حقی بروسوی، ۷، ۱۲۴؛ آلوسی: ۱۴۱۵، ۱۱، ۱۳۲)

آیه ﴿وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (هود: ۹) نیز نشان می دهد که آن عذاب به زودی خواهد آمد و هیچ عاملی نمی تواند آن را از این کفار برگرداند، بلکه عذابی که آن را استهزاء می کردند آنان را فرا خواهد گرفت و روشن می شود که عذابی که خدای تعالی کفار را با آن تهدید کرده عذاب دنیوی بوده که خیلی زود بر آنان نازل می شده است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۶) زیرا ﴿وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّون﴾ (حج: ۴۷) خدایی که یک روز نزد خودش طولانی و بسیار نیست و روزهای ما نزد او کوتاه و اندک نیست و او از بلندی آن و از کوتاهی این متأثر نمی شود چنین خدایی ترس از فوت ندارد تا در عذاب آن ها عجله کند بلکه او حلیم و بزرگووار است، مهلت شان می دهد تا در کات شقاوت خود را

تکمیل کنند آن گاه ایشان را در روزی که برای شان مقدر شده می گیرد و آن وقت که اجل شان رسید دیگر نمی توانند عقب بیندازند و نه نزدیک تر کنند. و به همین جهت در آیه بعدی می فرماید: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَتْ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (حج: ۴۸؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۴، ۳۸۹) تا آنان را به مثل و آیت سرگذشت پیشینیان توجه دهد.

پس همه عذاب های پیشین آیت و نشانه ای است بر حقانیت و عده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای عذاب امت آخر الزمان، به دست خاتم الاوصیاء علیه السلام که تا زمان ظهور ایشان به تأخیر افتاده است.

قرآن و روایات حکمت تأخیر این روز را چنین بیان می کند:

۱- امهال و انظار

در روایتی از امام علی علیه السلام اینچنین وارد شده است که خداوند در پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله صبری ویژه یافت از این رو ایشان را رحمة للعالمین قرار داد؛ به این معنا که کافران و تکذیب کنندگان دعوت ایشان به سرعت دچار عذاب و هلاکت نمی شوند آن گونه که کافران امت های پیامبران پیشین به عذابی که پیامبرشان بدان وعده می داد و از آن می ترسیدندشان هلاک می شدند؛ بلکه به آنان مهلت داده می شود و فرصت بهره مندی از متاع دنیا تا زمانی معین فراهم می شود. (مجلسی، ۹۰، ۱۲۳)

۲- جدایی و تمییز مؤمنان از کافران

دلیل دیگر تمحیص و پرورش مؤمنان پس از آزمون ها و جدا شدن کامل آنان از کافران است:

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)

و تا خداوند مؤمنان را بیالاید و کافران را از میان بردارد.

به گونه ای که در هیچ دلی نفاقی نباشد و هرچه کجی و ناراستی و دشمنی یا حق در دل هاست، آشکار شود و مرز و فصل میان مؤمنان و کافران به طور روشن پدیدار گردد:

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

(الشوری: ۲۱)

و اگر فرمان قاطع (خداوند برای فصل و جدایی مؤمنان و کافران) نبود به یقین میان آن‌ها داوری می‌شد و بی‌گمان ستمگران را عذابی دردناک خواهد بود. آن‌گاه پس از جدایی مؤمنان از کافران جبهه حق در برابر باطل شکل می‌گیرد و اهل باطل به هلاکت می‌رسند:

﴿لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ النِّسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُنَّ أَنْ تَطَّوَّهُنَّ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُنَّ مَعْرَةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (الفتح: ۲۵)

اگر مردان و زنان مؤمنی که آنان را نمی‌شناسید (در میان آنان) نبودند - که بیم می‌رود پایمال‌شان کنید و ندانسته خون‌بهایی از ایشان به‌گردن شما افتد تا خداوند هر که را خواهد در بخشایش خویش درآورد اگر (مؤمنان و کافران) از هم جدا می‌بودند، کافران از آنان را عذابی دردناک می‌کردیم.

۳- آمدن صالحان

پرورش گروهی از بندگان صالح خدا که دوست و دوستدار اویند و شایستگی برپایی بهشت ظهور را به امامت و پیشوایی امام مهدی علیه السلام دارند و وارثان زمین خواهند شد و پارسایانی که عاقبت از آن ایشان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

(المائدة: ۵۴)

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوست‌شان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند این

بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری داناست.

بنابراین عذاب امت‌های پیشین در سوره شعرا آیت و نشانه و نمونه‌ای از این عذاب است. در سوره هود نیز با بیان همین فراز تکرار شونده در سوره شعرا: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بر این مطلب تأکید می‌شود. زمانی که این عذاب واقع شود، نگون‌بختان عالم تا زمانی که آسمان و زمین پایدار است و قیامت نیامده، در آتش آن خواهند سوخت و نیک‌بختان عالم تا همان زمان از نعمات بهشت مهدوی (نک. بخش ۴-۱-۴) بهره‌مند خواهند گردید:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ * وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادَهُمْ غَيْرَ تَبْيِيبٍ * وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ﴾ (نک. ۳-۱-۲) ﴿ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٍ * وَ مَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعَدُّودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ * وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (هود: ۱۰۸-۱۰۰)

این از اخبار شهرهاست که داستان آن را برای تو می‌گوییم برخی از آن‌ها (هنوز) برپایند و (برخی دیگر از روی زمین) برچیده شده‌اند. و ما به آنان ستم نکردیم که خود به خویش ستم کردند و چون فرمان پروردگارت در رسیدن خدایان ایشان که به جای خداوند (به پرستش) می‌خواندند هیچ به کارشان نیامدند و جز نابودی چیزی بر آنان نیفزودند. و چنین است فرو گرفتن پروردگارت، چون شهرهایی را که ستمکار باشند فرو گیرد بی‌گمان فرو گرفتن وی دردناک سخت است. به

راستی در این، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت بیم دارد آن روزی است که مردم در آن فراهمند و آن، روز حضور (مردم) است. و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی‌افکنیم. روزی که (چون) فرا رسد، هیچ کس جز به اذن خداوند سخن نمی‌گوید برخی نگون‌بخت و برخی نیک‌بخت‌اند. اما آنان که نگون‌بخت‌اند در آتش‌اند، آنان را در آن داد و فریادی است. تا آسمان‌ها و زمین بر جاست در آن (آتش) جاودانند جز آن‌چه پروردگارت بخواهد، بی‌گمان پروردگارت هر کاری بخواهد می‌کند. و اما آنان که نیک‌بخت شده‌اند در بهشت‌اند تا آسمان‌ها و زمین بر جاست در آن جاودانند جز آن‌چه پروردگارت بخواهد، بخششی نابریده و پیوسته.

هم‌چنین این فراز در سوره حجر پس از بیان سرگذشت قوم لوط علیهم السلام در سوره نمل پس از بیان سرگذشت قوم شعیب علیهم السلام و... به کار رفته است. این فراز علاوه بر بیان رخداد‌های عالم انسانی در بیان پدیده‌هایی در طبیعت نیز به کار رفته است. مانند اولین کاربردش در آغاز سوره شعرا که رویش زوج‌هایی از گیاهان ارزشمند را آیه خوانده است.

﴿أَوْلَم يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۸-۷)

آیا به زمین ننگریسته‌اند که از هر گونه گیاهی نیکو در آن چه‌اندازه رویانده‌ایم؟ بی‌گمان در آن نشانه‌ای است و بیشتر آنان مؤمن نبودند.

و در سوره دیگر بارش باران و رویش درختان پرثمر و زنده شدن زمین در بهار را با همین عبارت آیت خوانده است. (النحل: ۱۱ و ۱۳ و ۶۹) که در بخش ۲-۱-۲ روشن شد این پدیده یکی از آیات و نشانه‌های احیاء و زنده شدن عالم انسانی در زمان ظهور امام علیه السلام و به دست ایشان است.

۳-۵-۵ آیت‌های مهدوی در سوره یوسف

در آیات ابتدایی سوره یوسف، سرگذشت یوسف و برادرانش «آیه» خوانده

می‌شود:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾

به راستی در (داستان) یوسف و برادران وی برای پرسشگران نشانه‌هاست.
در آیات انتهای سوره پس از نقل داستان یوسف می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ
يَمْكُرُونَ (۱۰۲) وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَ مَا تَسْأَلُهُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۱۰۴)﴾

ای پیامبر! این از خبرهای نهانی است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که
(برادران یوسف) بر کار خود هم‌داستان شدند و نیرنگ می‌باختند نزد آن‌ها
نبودی.

یعنی این داستان از خبرهای غیبی بود؛ اگرچه اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. گویا این
داستان نشانه‌ای برای غیب است. ولی مردم از این نشانه‌ها غافلند. شهید مطهری در
تفسیر سوره جاثیه، آیات را نشانه‌هایی در عالم شهود برای عالم غیب تعریف کرده‌اند
و گفته‌اند، کار پیامبران عبور دادن مردم به وسیله آیات از شهادت به غیب است. یعنی
همان تعریفی که در این تحقیق برای مفاهیم آیه و عبرت بیان شده است. (مطهری: ۱۳۷۲،
۲۶، ۶۷۲)

از این رو در ادامه می‌فرماید:

﴿وَ كَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ
(۱۰۵) وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)﴾

و بسا نشانه‌ای است در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند و آنان از آن
روگردانند. و بیشتر آن‌ها که (در ظاهر) به خداوند ایمان می‌آورند (در باطن
هم‌چنان) مشرکند.

آن‌گاه به ذکر ذی‌الآیه می‌پردازد و نمونه‌ای از غیب که در آینده با آن مواجه
خواهند شد را بیان می‌کند:

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا

يَشْعُرُونَ (۱۰۷)

آیا در امانند از این که پوششی از عذاب خداوند آنان را فرا گیرد یا ناگهان رستخیز
فرا رسد و آنان آگاه نباشند؟

سپس می فرماید، راه و روش من و پیروانم دعوت به سوی خداوند از روی بصیرت
است بصیرتی که از توجه و ذکر و یاد آیات و نشانه های غیب حاصل آمده است.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)﴾

بگو: این راه من است که با بینش به سوی خداوند فرا می خوانم، من و (نیز) هر
کس که پیرو من است و پا کا که خداوند است و من از مشرکان نیستم.

در پایان به نگرستن به حال اقوام پیشین دعوت می کند که رسولان الهی به سوی
آنان آمدند و مؤمنان آنان به نصرت الهی نجات یافتند و کافران به عذاب الهی هلاک
شدند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ
لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰۹)﴾ حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ
كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ
(۱۱۰)﴾

و پیش از تو جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می کردیم نفرستادیم
آیا روی زمین گردش نکرده اند تا بنگرند سرانجام پیشینیان شان چگونه بوده
است؟ و به راستی سرای واپسین برای پرهیزگاران بهتر است آیا خرد نمی ورزید؟
تا آن جا که پیامبران به آستانه نومییدی رسیدند و پنداشتند که (مردم در وعده
پشتیبانی) به آنان دروغ گفته اند، (ناگهان) یاری ما به آنان رسید و هر کس را که
می خواستیم رهایی یافت و عذاب ما از گروه گنهکاران بازگردانده نمی شود.

آری، داستان آنان باید مایه عبرت خردمندان باشد؛ زیرا همه چیز به تفصیل در

سرگذشت آنان بیان شده تا مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان باشد.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾
(۱۱۱)

به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بر بافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می‌شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.

بنابراین سرگذشت پیشینیان، آیه و نشانه‌ای برای اخبار غیبی است و خردمندان با عبرت از داستان آنان نسبت به غیب بینش و بصیرت می‌یابند. از جمله این اخبار غیبی به شهادت این آیات، (آیه ۱۰۷) عذاب غاشیه و الساعة است.

عذاب غاشیه در آیاتی از سوره الدخان معرفی شده است:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ (الدخان: ۱۲-۱۰)

چشم انتظار روزی باش که آسمان به آشکارا دود بیاورد. و آن دود همه مردم را در خود فروپوشد. و این عذابی است دردآور. ای پروردگار ما، این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده‌ایم.

سیاق آیات نشان می‌دهد، این عذاب قبل از قیامت در دنیا و همان عذاب دخان است که از نشانه‌های ظهور امام و از اشراط الساعة در روایات فریقین است. (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۷، ۲۲۷) ^{۴۰} زیرا در آیات بعد سخن از کاهش و رفع اندک عذاب سخن می‌گوید که در پی آن باز کافران، به کفر خود باز می‌گردند، در حالی که در جهنم اخروی جهنمیان در برابر درخواست تخفیف عذاب، پاسخ رد می‌شنوند. (الغافر: ۵۱-۴۹)

هم‌چنین در این آیات به کافران وعده انتقام در روز قیامت می‌دهد، پس هنوز قیامت واقع نشده است:

﴿أَنى لَهُم الذِّكْرَىٰ وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ

مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ
الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُتَقِمُونَ ﴿الدخان: ۱۶-۱۳﴾

کجا پند می‌پذیرند؟ حال آن‌که چون پیامبر روشنگر بر آن‌ها مبعوث شد، از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم یافته. عذاب را اندکی بر می‌داریم و شما باز به آیین خویش باز می‌گردید. روزی آن‌ها را به صولتی سخت فروگیریم، که ما انتقام‌گیرنده‌ایم.

بنابراین در سوره یوسف آیات، نشانه‌هایی برای رویدادهای آینده و سرای آخرت خوانده شده، که از مقوله غیب است و آن‌گونه که ذکر شد نشئه آخرت مقارن با ظهور امام مهدی علیه السلام آغاز می‌شود که در احادیث فریقین از اشراط الساعة می‌باشد.

۳-۵-۶ آیت‌های مهدوی در سوره انعام

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ
أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ * وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ *
لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (الانعام: ۶۷-۶۵)

بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه‌گون می‌آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم. هر خبر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.

در این آیه علاوه بر اثبات قدرت برای خداوند، استحقاق عذاب را هم می‌رساند. بنابراین، و بنابر استفاده‌ای که قبلاً از کلمه «بعث» کردیم آیه شریفه جدا و صریحاً تهدید می‌کند بر این‌که اگر امت دست از کفر بر ندارند، و بر ایمان به خدا و آیاتش اجتماع نکنند، و بدین وسیله جلوی عذاب را نگیرند، عذاب بر آنان فرستاده خواهد شد. آیه «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» نیز مؤید این معنا است، علاوه بر این‌که

خداوند در آیات مشابه آیه مورد بحث، این امت را صریحا تهدید به عذاب نموده، از آن جمله فرموده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ...» تا این که می فرماید: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلٌ إِيَّايَ وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ...» و نیز فرموده: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ...» و نیز فرموده: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...» تا این که می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا...». (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۷، ۱۳۶) و آیات بسیار دیگری است که همه از وقوع عذاب هایی خبر می دهند که امت به جرم انجام گناهانش دچار آن شده و سپس عنایت الهی شامل حالش می گردد. و معلوم است که گناهان گذشتگان این سوء عاقبت را برای امت به بار آورده و آیندگان را گرفتار می سازد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۷، ۱۳۹)

پس بنا بر بیان میزان و آن چه درباره سوره شعراء بیان شد، در آیات سوره انعام نیز به عذاب های آخر الزمان اشاره رفته است. جالب آن که در این سوره، بیان این عذاب ها را «تصریف آیات» و وظیفه انسان ها در برابر این آیات را «نظر و تفقه» دانسته است. همان گونه که گفته شد، تصریف آیات یعنی سخن گفتن از رویدادهای آینده و منظر از آن این است که نسبت به آینده تفقه و نسبت بدان شناخت پیدا کنیم. پس در این سوره خداوند متعال دستور می دهد تا در آیات آخر الزمان بنگریم و نسبت به آخر الزمان تفقه کنیم. از این رو لازم است در آیات سرگذشت پیشینیان که نشانه و آیت آخر الزمان است، بیندیشیم.

۳ - ۶ پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام از جهت عبرت

خداوند فرموده که مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بسندگان گردد.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱)

به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بربافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می‌شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.

بنابراین داستان‌های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً حاوی نکات ارزشمندی درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور است؛ چرا که اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا به راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء علیهم السلام که خداوند متعال آن را در بردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره مسائل اعتقادی و دین همه پیامبران واحد و آن اسلام بوده است؛ بنابراین عبرت در مورد فروع دین مطرح نمی‌شود. پس بر اساس آیه فوق از آموزه‌های قرآن کریم این است که پاسخ سؤالات و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و ائمت‌هایشان جستجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی علیه السلام، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهورشان نیز در عصر مایکی از مسائل اعتقادی است که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می‌توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود. (سند: ۱۴۳۱، ۸)

به شرط آن که از اولوالالباب باشیم. کسانی که به معرفی قرآن در حال ذکر دائم پروردگار در آیات و نشانه‌های او می‌اندیشند و این اندیشه آنان را به شناخت آینده و وظیفه خود در قبال آن می‌رساند و این‌گونه اهل عبرت‌اند. (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱) ۴۱

در واقع اگر به سرگذشت آنان به عنوان «آیه» و «مثل» نگریسته شود، آن‌گاه عبرت یعنی عبور از آیه به ذی‌الایه و از مثل به ممثل و همان‌گونه که در بخش‌های پیش بررسی شد، ذی‌الایه و ممثل در بسیاری از آیات سرگذشت اقوام پیشین، امام مهدی علیه السلام است.

۳ - ۷ ایمان به انبیاء الهی بنمایه ایمان به امام مهدی علیه السلام

پس از ذکر و یاد سرگذشت پیامبران الهی و نگریستن در احوال مردمان و تعقل در سرانجام کار آنان باید با مؤمنان به پیامبران الهی در گذشته همدل شد و به همه آن چه از کتاب و حکمت (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۳۱۱) و آیات بینات^{۴۲} به آنان از سوی خدا داده شده ایمان آورد و خود را از عاقبت بد کافران دور نگاه داشت.

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقره: ۱۳۶) ^{۴۳}

زیرا براساس آن چه در فصل دوم بیان شد، داستان آنان آیتی برای ماست که باید بدان ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت علیهم السلام ایمان اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می شود. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۲۴) ^{۴۴} در واقع ثمره ایمان عمل صالح است، پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره مندی از این باور محک بزنیم.

به طور مثال ایمان به موسی علی نبینا و آله و علیه السلام و تورات و آن چه فراتر از تورات به ایشان وحی شده و عصا و ید بیضاء و... چه اثری باید داشته باشد و زمینه ساز چه عمل صالحی خواهد بود؟

با توجه به آن چه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده اند و نگاه شان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام بر می داشتند؛ از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می بردند. ^{۴۵} مطالعه سیره انبیاء الهی در قرآن نشان می دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده ^{۴۶} و عموماً در اواخر عمر شان نوید استجابت این دعا را دریافت کرده اند. (ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۶۰ - ۱۴۵) ^{۴۷} و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است. (الانبیاء: ۱۰۵) ^{۴۸} پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می توان از آنان الگو گرفت و راه صحیح

زندگی و حرکت به سوی کمال و صلاح را آموخت و ادامه داد.

هم چنین با در نظر داشتن عقیده مسلم رجعت، (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۷) ^{۴۹} تبعیت از رسولان (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۳۱۷) ^{۵۰} در دوران رجعت‌ها در گرو ایمانی است که قبل از آن در دل ایجاد شده است. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۲۲۲) ^{۵۱}

از این رو خداوند به مؤمنان تأکید می‌کند تا به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده ننمایند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ
الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴾ (النساء: ۱۳۶)

در این آیه شریفه مؤمنین را با این که ایمان آورده‌اند دستور می‌دهد برای بار دوم ایمان بیاورند و این که گفتیم برای بار دوم ایمان بیاورند به خاطر دو قرینه بود، قرینه اول این که متعلق ایمان دوم را به طور تفصیل شرح می‌دهد و می‌فرماید: به خدا و رسول او و کتاب او ایمان بیاورید... و قرینه دوم این است که تهدید کرده که اگر به تک تک این جزئیات و تفصیل ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده‌اید، پس معلوم می‌شود که مراد از ایمان اول ایمان به طور اجمال و سر بسته و در بسته است و مراد از ایمان دوم، ایمان به تفصیلی است که در آیه بیان نموده و حاصل مضمون آیه این است که مؤمنین باید ایمان سر بسته و اجمالی خود را بر تک تک این جزئیات بگسترند، برای این که این جزئیات معارفی هستند که به یکدیگر مرتبط و وابسته‌اند و هر یک مستلزم بقیه است. « (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۵، ۱۱۲) تا این ایمان، آنان را به تبعیت از رسولان به عنوان یاوران امام مهدی علیه السلام موفق سازد. پس آیات سیره رسولان در قرآن حاوی پیام‌ها و درس‌های مهدوی است.

پی‌نوشت‌های فصل سوم

۱ - رَوَتْ الْخَاصَّةُ وَالْعَامَّةُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعاً رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَرُبْعٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ وَ لَنَا كَرَامَةُ الْقُرْآنِ (مجلسی، ۲۴، ۳۰۵)

درباره دلالت سنن و امثال بر سرگذشت پیشینیان به آیات چندی از جمله آیات ذیل استشهد می‌شود:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»
(آل عمران: ۱۳۷)

«وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (ابراهیم: ۴۵)

۲ - «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۱۰۹) «و پیش از تو جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم آیا روی زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند سرانجام پیشینیان‌شان چگونه بوده است؟ و به راستی سرای واپسین برای پرهیزگاران بهتر است آیا خرد نمی‌ورزید؟»

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (روم: ۹)

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ
مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ (فاطر: ۴۴)
﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ
مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ﴾ (غافر: ۲۱)
﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ
قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (غافر: ۸۲)

۳ - ۱) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ (مریم: ۱۶).

۲) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۴۱).

۳) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۵۱).

۴) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۵۴).

۵) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۵۶).

۶) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص: ۱۷).

۷) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص: ۴۱).

۸) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا عَبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ (ص: ۴۵).

۹) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص: ۴۸).

۱۰) ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ...﴾ (الأحقاف: ۲۱).

۴ - والظرف إذ منصوب بإضمار أذكر. زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۲۷۱.

۵ - ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره: ۳۰)

- ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (البقره: ۵۳)

- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ

الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (البقره:

۱۲۶)

- ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران: ۳۵)

- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام:

۷۴)

۶- «وَ اذْکُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ...» (کهف: ۲۴) «و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.»
 «وَمَا اَنْسَانِيهِ اِلَّا الشَّيْطَانُ اَنْ اذْکُرْهُ» (کهف: ۶۳) «و جز شیطان کسی یادکرد آن را از یاد من
 نبرد.»

۷- «اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) «بی‌گمان دین (راستین) نزد خداوند، اسلام
 است.»

۸- «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ اِبْرَاهِيْمَ وَمُوسٰى
 وَعِيسٰى اَنْ اَقِيْمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيْهِ» (شوری: ۱۳) «از دین، همان را برای شما بیان
 داشت که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آن‌چه را که به تو وحی کردیم و آن‌چه را که به
 ابراهیم و موسی و عیسی، سفارش کردیم که دین را استوار بدارید و در آن به پراکندگی
 نیفتید.»

۹- أقول: و الرواية ترد على منكرى دلالة الآية على أخذ الميثاق فى الذر تفسيرهم قوله: «وَ
 اَشْهَدُهُمْ عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» أن المراد به أنه عرفهم آياته الدالة على ربوبيته، و
 الرواية صحيحة و مثلها فى الصراحة و الصحة ما سياتى من رواية زرارة و غيره.
 أقول: و قد روى حديث الذر كما فى الرواية موقوفة و موصولة عن عدة من أصحاب
 رسول الله ﷺ كعلى عليه السلام، و ابن عباس، و عمر بن الخطاب، و عبدالله بن عمر، و سلمان، و
 أبى هريرة، و أبى أمامة، و أبى سعيد الخدرى، و عبدالله بن مسعود، و عبدالرحمن بن قتادة،
 و أبى الدرداء، و أنس، و معاوية، و أبى موسى الأشعري.

كما روى من طرق الشيعة عن على و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و
 الحسن بن على العسكري عليه السلام، و من طرق أهل السنة أيضا عن على بن الحسين و محمد بن
 على و جعفر بن محمد عليه السلام بطرق كثيرة فليس من البعيد أن يدعى تواتره المعنوى.
 ۱۰- عن أبى جعفر عليه السلام فى قول الله: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا اِلَى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَتَسَبَّحْتَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»، قال:
 عهد إليه فى محمد عليه السلام و الأئمة من بعده، فترك ولم يكن له عزم فيهم، إنهم هكذا، وإنما
 سُموا أولو العزم أنه عهد إليهم فى محمد و الأوصياء من بعده و القائم عليه السلام و سيرته، فأجمع
 عزمهم أن ذلك كذلك و الإقرار به.

۱۱- عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُوسٰى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا
 أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ

عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى الْكِلَابِيُّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ۵۷۷)

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم علیه السلام سنت‌هایی از انبیاء علیهم السلام است، سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم اما از نوح طول عمر است و اما از ابراهیم ولادت نهانی و کناره‌گیری از مردم است و اما از موسی خوف و غیبت است و اما از عیسی اختلاف مردم درباره اوست و اما از ایوب فرج بعد از شدت است و اما از محمد صلى الله عليه وآله قیام با شمشیر است.

هم‌چنین روایات دیگر در صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۲۴، ج ۴۸۱، ج ۳۵۰ - ۳۴۵.

۱۲ - کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنْ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَ يَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

۱۳ - بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِذَا خُسِفَ بِجَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ مُسْتَجِيرًا بِهَا يَقُولُ أَنَا وَلِيُّ اللَّهِ أَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ إِنْ

نَعَلْمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِي عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يقرأ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَ اللَّهُ صُحُفُ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامُّ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلُ وَ إِنَّهَا أضعافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا - ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ ...

۱۵ - لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ يَقُولُ حَالًا بَعْدَ حَالٍ يَقُولُ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوًا النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ لَا تُخْطِئُونَ طَرِيقَهُمْ وَ لَا يُخْطِئُ شِبْرٌ بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعٌ بِذِرَاعٍ وَ بَاعٌ بِبَاعٍ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ قَالُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى تَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَنْ أَعْنِي لَتَنْقُضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةً عُرْوَةً فَيَكُونُ أَوَّلَ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةَ وَ آخِرَهُ الصَّلَاةَ. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۴۱۳. مجلسی، ۹، ۲۴۹)

۱۶ - نک. التوبه: ۶۹ - النحل: ۶۳ - النساء: ۲۶ - الاسراء: ۷۶ و ۷۷ - الاحقاف: ۱۰ - البقره: ۲۱۴ - المائده: ۱۰۲ و ۱۰۱ - النور: ۳۴ - العنكبوت: ۱۸ - ...
۱۷ - مانند:

(۱) روایت‌های فراوانی که از شباهت‌ها و سنت‌های مشترک میان امام مهدی علیه السلام و پیامبران سخن می‌گویند. مثل:

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكِلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَمْرَةَ بِنْتِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِرَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.

(۲) روایت‌های تبیین عهد و میثاق رسولان که یکی از مفاد این میثاق مشترک بر سر سیره امام مهدی علیه السلام بوده است که برخی از این روایت‌ها در فصل ۱ - ۲ ذکر شد.

۱۸ - مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنَ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ

قَائِمًا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ؛ هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیای الهی و اوصیای ایشان نمی‌باشد، مگر این‌که خداوند متعال برای اتمام حجت بر دشمنان، همانند آن را به دست قائم ما ظاهر می‌سازد»

۱۹ - عمرو بن حرث گوید: قول خدای تعالی را: «مانند درخت پاکی که ریشه‌اش برجا و شاخه‌اش سر به آسمان کشیده» از امام صادق علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن درخت است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع (و تنه) آن و امامان از نسل آن‌ها شاخه‌های آن و علم امامان میوه آن و شیعیان مؤمن ایشان برگ‌های آنست، آیا در آن درخت چیز زیاد دیگری هست؟ عرض کردم: نه، به خدا. فرمود: به خدا که چون مؤمنی متولد شود، برگی در آن درخت پیدا می‌شود و چون مؤمنی می‌میرد، برگی از آن درخت می‌افتد.

۲۰ - صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (آیه ۸۰ سوره نور که به آیه نور معروفست در تأویل آن چنین فرمود) «خدا نور آسمان‌ها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیها السلام است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم علیه السلام است «درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری» نه یهودی و نه نصرانی «که نزدیک است روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی به او نرسد، نوری است روی نوری» از فاطمه امامی‌پس از امامی‌آید «خدا هر که را خواهد بنور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد بامامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند»

۲۱ - حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام آمده و گفت: خدمت شما رسیده‌ام تا آیاتی از قرآن را از شما بپرسم. حضرت فرمود: مگر تو فقیه مردم بصره نیستی؟ گفت: این‌گونه می‌گویند. فرمود: در بصره کسی نبود که از او بپرسی؟ گفت: نه، کسی نبود. فرمود: پس همه مردم بصره از تو می‌پرسند؟ گفت: آری.

فرمود: سبحان الله! عهده‌دار کار عظیمی شده‌ای، مطالبی از تو به من رسیده که فکر نکنم راست باشد؟ یا بر تو بسته‌اند؟ گفت: چه چیزی؟

فرمود: معتقدند که تو گفته‌ای: خداوند پس از خلق انسان همه امور را به او تفویض و واگذار

نموده است، راوی گوید: حسن ساکت شده و چیزی نگفت.

حضرت فرمود: فکر می‌کنی آن را که خداوند در قرآن «آمن» خوانده، پس از این قول؛ دیگر گرفتار ترس و خوفی خواهد شد؟ حسن گفت: نه، نخواهد شد.

فرمود: حال قصد دارم آیه‌ای از قرآن را بر تو خوانده و تو را مخاطب آن قرار دهم، و فکر نکنم تفسیر صحیحی از آن بدانی، که اگر آیه را بر اساس تفسیر خودت عمل کنی هم خود و هم دیگران را هلاک می‌کنی. گفت: آن آیه چیست؟

فرمود: آن جا که خدا فرماید: «و میان آنان و آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم آبادی‌های پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آن‌ها آمد و شد را به‌اندازه کردیم (و گفتیم: در آن‌ها شب‌ها و روزها ایمن و بی‌بیم رفت و آمد کنید - سبأ: ۱۸)، ای حسن شنیده‌ام که تو در پاسخ اهل بصره گفته‌ای مراد از آن آبادی (ایمن و بی‌بیم) مکه است! امام افزود: آیا بر قافله حاجیان راهزنی نمی‌کنند و مردم مکه در ترس و هراس نیستند و آیا مال‌شان را نمی‌برند؟ حسن گفت: آری. فرمود: پس چطور می‌شود که اهل مکه ایمن و بی‌بیم باشند؟ بلکه خداوند برای ما در قرآن مثال‌ها را زده است.

پس ماییم آن آبادی‌هایی که خداوند برکت‌شان بخشیده، و این همان فرمایش خداوند متعال است، پس هر که معترف به فضل ما باشد از همان جا که فرموده نزد ما آید، گفته:

«و میان آنان و آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم»، یعنی: میان آنان و میان شیعیان‌شان آبادی‌هایی که برکت نهاده بودیم، «آبادی‌های پیدا»، و مراد از آبادی‌های پیدا رسولان و ناقلانی هستند که از ما به شیعیان می‌رسانند، و فقهای شیعه به شیعیان، و این فراز آیه «و در آن‌ها آمد و شد را به‌اندازه کردیم» و آمد و شد مثالی است برای علم، و «در آن‌ها شب‌ها و روزها رفت و آمد کنید» مثالی است برای آن‌چه از علم حلال و حرام، و فرائض و احکام در شب‌ها و روزها از ما به ایشان در گردش است، در آن مسائل ایمن و بی‌بیمند هر گاه آن‌ها را از معدنی که امر شده‌اند از همان جا بگیرند؛ دریافت کنند، و «ایمن و بی‌بیم» یعنی ایمن از هر شک و گمراهی و انتقال از حرام به حلالی، زیرا اینان از کسانی علم را دریافت نمودند که فقط مجاز به همان‌ها بودند، زیرا اینان اهالی میراث علم از آدم تا آخر دنیا هستند، نسل مصطفی که برخی از برخی دیگرند، و گزینش به اینان نرسید بلکه منتهی در ما شد، ماییم آن ذریه و نسل برگزیده، نه تو و نه امثال تو ای حسن، پس اگر هنگام

ادّعايت که اهل آن نیستی و نخواهی بود به تو گفتم: ای جاهل اهل بصره، آن را فقط از سر علمی که به تو داشته و از تو نزد من ظهور نموده گفتم: ای حسن مبدا معتقد به امر تفویض شوی، زیرا خداوند از سر ضعف و سستی کار را به خلق وانگذاشته، و از سر ظلم و ستم؛ آدمی را بر معصیت اجبار نکرده است.»

۲۲ - «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده: ۱۱۴) «عیسی پسر مریم گفت: خداوندا! ای پروردگار ما! خوانی از آسمان بر ما فرو فرست تا برای ما، برای آغاز و انجام ما عیدی و نشانه‌ای از سوی تو باشد و به ما روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی.»

۲۳ - «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء: ۱۵۳) «اهل کتاب از تو می‌خواهند که برای آنان کتابی از آسمان فرود آوری.»

نزول آیات دلالت بر وجود اصلی آسمانی برای آن دارد که همان کتاب مبین است و این آیات نشانه آن اصل آسمانین که همه چیز در آن مکتوب است. به این دو آیه در کنار هم توجه کنید:

«طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ» (نمل: ۱)

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (نمل: ۷۵)

۲۴ - «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعرا: ۴) «اگر بخواهیم از آسمان بر آنان نشانه‌ای فرو می‌فرستیم تا فروتنانه بدان گردن نهند.»

۲۵ - «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ» (انبیاء: ۳۲) «و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آن‌ها از نشانه‌های آن روی گردانند.»

۲۶ - يقول: ما نमित من إمام أو نمنس ذكره نأت بخير منه من صلبه مثله.»

۲۷ - «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ» (انعام: ۴۶) «بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آن‌ها را به شما باز دهد؟ بین که ما چگونه آیات را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، اما آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می‌گردانند.»

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا

وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵) وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿ (انعام: ۶۶) «بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گون می‌آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم.»

۲۸ - «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ (انعام: ۱۰۵) «بی‌گمان بینش‌هایی از (سوی) پروردگارتان به شما رسیده است پس هر کس بینا شد به سود خود اوست و آن‌که کور (دل) گشت به زیان وی است و من بر شما نگهبان نیستم. و بدین‌گونه آیات را گونه‌گون می‌آوریم و (بگذار) تا بگویند (تو در نزد اهل کتاب) درس آموخته‌ای و تا آن را برای گروهی که می‌دانند روشن بیان داریم.»

۲۹ - نُصَرِّفُ الْآيَاتِ: أَى نَكْرَهَا تَارَةً مِنْ جِهَةِ الْمَقَدِمَاتِ الْعَقْلِيَّةِ، وَ تَارَةً مِنْ جِهَةِ التَّرغِيبِ وَ التَّرْهِيْبِ وَ تَارَةً مِنْ جِهَةِ التَّنْبِيْهِ وَ التَّذْكِيرِ بِأَحْوَالِ الْمُتَقَدِّمِينَ

۳۰ - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبِئْتُ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهٖ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿ (جاثیه: ۶)

۳۱ - فالآية ما يكون موردا للتوجه و القصد الى المقصود و وسيلة للوصول بها اليه، و هذا المعنى منظور في جميع موارد استعمالها.

۳۲ - آيات السورة الظاهر أمرها في إعجاز العرب و تبكيتهم. أو التي تبين لمن تدبرها أنها من عند الله لا من عند البشر. أو الواضحة التي لا تشبهه على العرب معانيها لنزولها بلسانهم

۳۳ - مِنْ آيَةٍ مِنْ عِلْمِهِ وَ دَلَالَةٍ عَلَى الْخَالِقِ وَ عَلَى صِفَاتِهِ وَ تَوْحِيدِهِ

۳۴ - ابن بابويه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنيط، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «ايام الله عزوجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة.»

بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۲۸۶.

۳۵ - أنها صوت يسمع من السماء في النصف من شهر رمضان يخرج له العواتق من البيوت.
 ۳۶ - عن جعفر بن محمد رضى الله تعالى عنهما أنه خروج المهدي بالسيف (الوسى: ۱۴۱۵،
 ۱۱، ۱۳۲) هم چنین: روى عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي بالسيف. و - الأدنى غلاء
 السعر (قرطبي: ۱۳۶۴، ۱۴، ۱۰۷)

کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ
 عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ
 الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ قَالَ الْأَدْنَى غَلَاءُ السَّعْرِ وَالْأَكْبَرُ الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ (مجلسی، ۵۱، ۵۹)

۳۷ - از این رو در روایت فوق عذاب اکبر معرفی شده است.

۳۸ - علی بن ابراهیم: و فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر عليه السلام، فی قوله تعالى: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
 أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا: «يعنى ليلاً أو نهاراً ما إذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ فهذا عذاب ينزل فى
 آخر الزمان على فسقة أهل القبلة و هم يجحدون نزول العذاب عليهم». بحرانی: ۱۴۱۶، ج
 ۳، ۳۳.

۳۹ - و أما قوله: وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ الآية قال: العذاب الأدنى
 عذاب الرجعة بالسيف. قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۷۰.

۴۰ - أبی سريحة حذيفة بن أسيد الغفارى رضى الله عنه، قال: أشرف علينا رسول الله صلى الله عليه وآله من
 عرفة و نحن نتذاكر الساعة فقال صلى الله عليه وآله: «لا تقوم الساعة حتى تروا عشر آيات: طلوع
 الشمس من مغربها، و الدخان و الدابة و خروج يأجوج و ماجوج و خروج عيسى ابن مريم
 و الدجال و ثلاثة خسوف: خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بجزيرة العرب، و
 نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس - أو تحشر الناس - تبيت معهم حيث باتوا، و تقيل
 معهم حيث قالوا» تفسير القرآن العظيم (ابن كثير: ۱۴۱۹، ج ۷، ۲۲۷)

۴۱ - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»
 (آل عمران: ۱۹۰) «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱)

۴۲ - آيتاء بينات: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (البقره: ۲۵۳)

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَتَفَيَّنَّا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (البقره: ۸۷)

۴۳ - در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسأله تأکید شده است:

﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۸۴)

﴿وَأَمَّا الرُّسُلُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقره: ۲۸۵)

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (البقره: ۴)

﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۲)

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ﴾ (المائده: ۵۹)

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (العنكبوت: ۴۶)

۴۴ - الف) یکی از باقرین علیه السلام فرمود: ایمان اقرار و عمل می باشد و اسلام فقط اقرار به زبان است.

(کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۲۴)

ب) داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السلام و او از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت با قلب، و عمل به ارکان است. بحار

ج) یونس بن یعقوب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ملعون است کسی که بگوید: ایمان فقط

به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد. مجلسی، ۶۶، ۱۹ (به نقل از کنزالکراچی)

۴۵ - الف) عن محمد بن الفيض عن محمد بن علي عليه السلام قال كان عصي موسى لآدم فصارت إلى شعيب ثم صارت إلى موسى بن عمران و إنما لعندنا و إن عهدي بها أنفا و هي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها و إنما لتتطق إذا استنطقت أعدت لقائنا ليصنع كما كان موسى يصنع بها و إنما لتروع و تلقف قال إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما أراد الله أن يقبضه أورث عليا عليه السلام علمه و سلاحه و ما هناك ثم صار إلى الحسن و الحسين ثم حين قتل الحسين استودعه أم سلمه ثم قبض بعد ذلك منها قال فقلت ثم صار إلى علي بن الحسين ثم صار إلى أبيك ثم انتهى إليك قال نعم.

امام باقر عليه السلام: عصای موسی از آن آدم بود و به دست شعیب افتاد و از آن پس به موسی بن عمران رسید و همان عصا نزد ما است و به همین تازگی من آن را بررسی کرده‌ام مانند روزی که از درختش برکنده‌اند سبز است و چون از او پرسیده شود به سخن آید، برای قائم ما آماده است و با آن همان کار کند که موسی عليه السلام می‌کرد و آن عصا هراس آور است و هر چه جادو کنند ببلعد و هر چه فرمانش دهند، انجام دهد. و چون یورش برد، هر چه جادو کرده‌اند، از بین ببرد. دو شعبه (چون دو کام) از او باز شود که یکی روی زمین باشد و دیگری بر سقف و میان آن دو ۴۰ ذراع (۲۰ گز) فاصله باشد و با زبان خود آن چه جادو کنند، به کام خود کشد. ۴ باب ما عند الأئمة عليهم السلام من سلاح رسول: بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۷۳، ۵۸ باب فی نوادر الكتاب: کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۱، باب ما عند الأئمة من آیات: مفید، الاختصاص، ۲۶۹ حدیث فی زیاره المؤمن لله: جزائری، قصص الأنبياء، ص ۲۲۵ الفصل الثانی: مجلسی، ج ۱۳، ص ۵، باب ۲، أحوال موسی عليه السلام من حین ولادته: مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۱۹، باب ۱۶، ما عندهم من سلاح رسول الله: مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۸، باب ۲۷ سیره و أخلاقه. مجلسی، ج ۵۲، ۳۲۲، باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحوال أصحابه صلوات الله علیه و علی آبائه... ص ۳۰۹

ب - الهمداني عن علي عن أبيه عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا عليه السلام أنت صاحب هذا الأمر فقال أنا صاحب هذا الأمر و لكني لست بالذي أملاها عدلا كما ملئت جوراً و كيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني و إن القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ و منظر الشباب قويتاً في بدنه حتى لو مده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان ذلك الرابع من

وَأَلَدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتَ جَوْرًا وَظُلْمًا.

۴۶ - از زبان یوسف علیه السلام در سوره یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱)

از زبان ابراهیم علیه السلام در سوره شعرا: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (الشعرا: ۸۳)
از زبان حواریون در سوره مائده: «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (المائده: ۸۴)

از زبان سلیمان در سوره نمل: «... وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (النمل: ۱۹)

۴۷ - نک ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ص ۱۴۵ تا ۱۶۰.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِى الصَّالِحِينَ» (العنكبوت: ۹)
درباره یوسف و رسیدن به مقام محسنین در جوانی: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲)

درباره موسی علیه السلام و رسیدن به مقام محسنین در جوانی: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاشْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (القصص: ۱۴)
ابراهیم علیه السلام در اواسط عمر: «وَوَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (الصافات: ۱۰۵)

لوط علیه السلام در اواخر عمر: «وَلَوْ طَأَّ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ (۷۴) وَادْخُلْنَاهُ فِى رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (الانبیاء: ۷۵)

ابراهیم علیه السلام در اواخر عمر: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِى الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (العنكبوت: ۲۷)
«... وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (الانعام: ۸۵)

دلیل برتری مقام صالحین بر محسنین و موخر بودن آن در ماجرای انبیاء علیهم السلام:

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الاعراف: ۵۶) ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (الانبیاء: ۸۶)

۴۸ - ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (الانبیاء: ۱۰۵)
 ۴۹ - و اما ما ناقشه فی كل واحد من الروایات ففیه: أن الروایات متواترة معنی عن أئمة أهل البيت، حتى عد القول بالرجعة عند المخالفين من مختصات الشيعة و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا يبطل بقبول آحاد الروایات للخدشة و المناقشة، على أن عدة من الآيات النازلة فيها، و الروایات الواردة فيها تامة الدلالة قابلة الاعتماد.

۵۰ - ﴿وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾ (ابراهيم: ۴۴)
 العیاشی: عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام فی قوله: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ﴾ «إنما هي طاعة الإمام، و طلبوا القتال فلما كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ، نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۳۱۷.
 بحث گسترده در این باره در فصل سوم بخش پنجم خواهد آمد.

۵۱ - ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (الانعام: ۱۵۸)

فإنه حدثني أبي عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام فی قوله ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ قال نزلت «أو اكتسبت في إيمانها خيرا» قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُنْتَظِرُونَ قَالَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَكُلٌّ مِنَ الْأُمَّةِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۲۲.

فصل چہارم

شہادت نامی امام محمد علیہ السلام مدنی

پیامبران الہمی در قرآن

مقدمه

در این فصل بانگریستن از منظری که خداوند آن را گشوده (نک فصل ۳) یعنی منظر آیت (نک بخش ۳-۵) و مَثَل (نک بخش ۳-۴) و سَنَّت (نک بخش ۳-۱) در داستان پیامبران الهی شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی (نک بخش ۳-۲) آشکار شده تا ایمان به آیت پیامبران پیشین، بُن مایه ایمان و اعتقاد به امام مهدی علیه السلام گردد. (نک بخش ۳-۷) در این فصل معلوم می‌شود، مسائلی در سیره امام مهدی علیه السلام هم چون ولادت پنهان، طول عمر و غیبت طولانی ایشان نمونه‌های فراوانی در تاریخ بشر داشته که ستمکاران را به تکذیب پیامبران و هادیان الهی واداشته است و عبرت از رفتار اقوام پیشین در برابر پیامبرانش، (نک بخش ۳-۶) موجب تقویت عزم انسان در ایمان به غیب و انتظار برای تحقق وعده تخلف‌ناپذیر الهی خواهد شد و بصیرت به دست آمده از این نگاه (نک بخش ۳-۵) زمینه‌ساز عبور موفق از فتنه‌ها و ابتلائات و غربال‌های آخرالزمان (نک بخش‌های ۴-۱-۳ و ۴-۲) خواهد بود و این موفقیت و پیروزی همانا رسیدن به مقام صلاح و شایستگی برای مقام خلافت است (نک بخش ۴-۱-۱) و صالحان یاوران و همراهان امام مهدی علیه السلام در برپایی حکومت حَقَّه خواهند بود و بنا به وعده خداوند خلیفگان و وارثان در زمین خواهند شد. (نور: ۵۵؛ نک. بخش ۳-۱)

۴ - ۱ آدم علیه السلام

نام آدم علیه السلام در ۹ سوره و بیان سرگذشت ایشان در ۵ سوره ذکر شده است. بررسی آیات سرگذشت آدم علیه السلام در سوره‌ها نشان می‌دهد، در هر سوره متناسب با غرض سوره که آهنگ کلی سوره را شکل داده بخشی از موضوعات داستان بیان شده است. مقاطع زندگی آدم علیه السلام در قرآن این‌گونه بیان شده است:

در سوره البقره: خلافت در زمین، واکنش ملائکه به خلافت او، تعلیم و انبیا از اسماء، سجده ملائکه، تمرد ابلیس، بهشت آدم علیه السلام، هبوط اول، القاء کلمات و توبه، هبوط دوم: در ۱۰ آیه.

در سوره آل عمران: اصطفاء آدم علیه السلام

در سوره اعراف: خلقت و مکانت انسان‌ها در زمین، سجده بر آدم علیه السلام، تمرد ابلیس، هبوط ابلیس، انظار ابلیس، تصمیم ابلیس بر اغواء بنی آدم علیه السلام، بهشت آدم علیه السلام؛ جزئیات نحوه اغواء ابلیس و خروج آدم علیه السلام از بهشت، توبه آدم علیه السلام، هبوط: در ۱۵ آیه.

اسراء: سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس، تصمیم ابلیس بر به بند کشیدن ذریه آدم علیه السلام، وعده جهنم به ابلیس و پیروانش، روش‌های ابلیس در اغواء: در ۵ آیه.
کهف: سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس: در ۱ آیه.

طه: عهد خداوند با آدم علیه السلام و فراموشی او، سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس، تحذیر خداوند از ابلیس و دشمن خواندن او، وصف بهشت آدم علیه السلام، وسوسه شیطان، پیامد خوردن از درخت مورد نهی، اجتناب و توبه و هدایت آدم علیه السلام از سوی خداوند، هبوط آدم و حوا: در ۹ آیه.

در دو سوره حجر و ص نیز بدون این‌که نام آدم علیه السلام آمده باشد، به ماجرای تمرد ابلیس از سجده اشاره شده است.

در میان این ۵ سوره، در سه سوره، سه محور اصلی داستان که جایگاه آدم علیه السلام و سجده ملائکه، بهشت آدم علیه السلام، توبه و هبوط را مطرح نموده و در هر سه سوره به آیت بودن این سرگذشت اشاره شده است. در سوره البقره از «خلافت» سخن گفته شده و در

پایان به «آیه» بودن سرگذشت آدم علیه السلام اشاره شده است. (البقره: ۳۹) در سوره طه که بیان سرگذشت با بیان «عهد» الهی با آدم علیه السلام و فراموشی او آغاز می‌شود، در پایان به «ذکر» و «آیه» بودن این سرگذشت اشاره می‌شود. (البقره: ۱۲۷-۱۲۴) ^۱ در سوره الاعراف از جایگاه انسان در زمین سخن می‌گوید و جزئیات اغواء ابلیس را بیان می‌کند و آن را «مثلی» (الاعراف: ۱۲۷) ^۲ برای فتنه‌گری شیطان نسبت به بنی آدم می‌شمرد و به «آیه» بودن (الاعراف: ۲۶) ^۳ این سرگذشت برای بنی آدم اشاره می‌کند.

۴-۱-۱ مقام خلافت

سرگذشت آدم علیه السلام، اولین داستانی است که قرآن از سرگذشت پیشینیان نقل نموده و آن را آیه خوانده است. (البقره: ۳۹-۳۰) سپس در سوره‌های دیگری از قرآن ابعاد گوناگون آن داستان از منظرهای مختلف تبیین شده است. (سوره‌های آل عمران، الاعراف، اسراء، کهف، طه، حجر، ص)

مطالعه سرگذشت او در سور قرآن در سایه توجه به روایات نشانگر آن است که موضوع محوری در آن، که سایر موضوعات حول آن می‌گردد، موضوع خلافت آدم علیه السلام است.

اولین آیه در بیان سرگذشت آدم علیه السلام درباره خلافت اوست:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۳۰)

و (یاد کن) آن‌گاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم، گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن تباهی می‌کند و خون‌ها می‌ریزد در حالی که ما تو را با سپاس، به پاکی می‌ستاییم و تو را پاک می‌شمریم فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

از طرفی در توصیف آینده جهان بشریت سخن از خلافت مؤمنان صالح در زمین

است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می‌گرداند - چنان‌که کسانی پیش از آن‌ها را جانشین گردانید - و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آن‌ها استوار می‌دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می‌گرداند (آنان) مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمان‌اند.

همان‌طور که پیشتر آمد (نک. بخش ۱-۳) این آیه در صدد معرفی دوران امام مهدی علیه السلام است. هم‌چنین روایات شیعه، (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۸۹) مراد آیه را از کسانی که خداوند وعده خلافت در زمین به آنان می‌دهد، امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان و ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانند. به عنوان نمونه، امام رضا علیه السلام فرمود: ائمه خلفاء خدای عزوجل در زمینش می‌باشند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۹۳) ^۴

هم‌چنین از ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) که آن حضرت در معنای آیه شریفه ۵۵ سوره نور، فرمود: درباره قائم و یارانش نازل شده است. (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۴۱) در برخی تفاسیر اهل سنت نیز بدین معنا اشاره رفته است. ابن‌کثیر در تفسیر خود، ذیل این آیه به نقل از بخاری و مسلم روایت جانشینان دوازده‌گانه که در آن از امام مهدی یاد شده است، بیان نموده، اگرچه مصداق آنان را امامان شیعه نمی‌داند. (ابن‌کثیر: ۱۴۱۹، ۶، ۷۲)

پس جانشینی خداوند بر زمین که با آدم علیه السلام آغاز می‌شود، در زمان امام مهدی علیه السلام همان‌گونه که مورد نظر خداوند است، محقق خواهد شد. از آن‌جا که سرگذشت آدم علیه السلام، «آیت» خوانده شده (البقره: ۳۹؛ الاعراف: ۲۶) و بر اساس آنچه در بخش (۳-۵) بیان شد، سرگذشت انبیاء، نشانه و نمونه‌ای کوچک از رویدادهای آینده است و بنابر دو

آیه فوق که ارتباط میان سرگذشت آدم علیه السلام و دوران امام مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد، می‌توان گفت سرگذشت آدم علیه السلام آیت، نشانه و نمونه‌ای کوچک برای خلافت صالحان در دوران امام مهدی علیه السلام است؛ یعنی باید بنابر دستور الهی در این آیت، نظر و تعقل نمود، بدان ایمان آورد و از آن عبرت گرفت و نسبت به آینده بصیرت یافت.

اکنون سزاوار است، در آیات سرگذشت آدم علیه السلام به عنوان نمونه و نشانه‌ای برای عصر امام مهدی علیه السلام و خلافت اهل بیت علیهم السلام نظر و تدبیر نماییم تا بتوانیم حقایق را در این باره از کلام الهی کشف نماییم.

۱-۱-۱-۲ مفهوم خلافت

اگر چه برخی از مفسران مفهوم خلافت را به جانشینی انسان‌ها و یا موجودات مختار دیگری مانند جنیان تفسیر کرده و دلایلی آورده‌اند، ولی سایر مفسران آن را به جانشینی خداوند تفسیر نموده‌اند. در برخی از آیاتی که از خلافت انسان‌ها سخن رفته، می‌توان آن را به معنای جانشینی انسان‌های پیش از خود دانست، اما در آیه (البقره: ۳۰) نشانه‌هایی است که مفهوم خلافت را برای ربّ و پروردگار تقویت می‌کند. موارد زیر از جمله این نشانه‌هاست:

۱- خلیفه کسی است که بعد از «مستخلف عنه» قرار می‌گیرد و در «خلف» و ورای او واقع می‌شود و چون خدای سبحان همواره حضور داشته و غیبت ندارد، استخلاف و جانشینی نسبت به او معنا نخواهد داشت. خلافت انسان کامل، نه به معنای خالی شدن صحنه وجود از خداوند است و نه واگذاری مقام الوهیت خداوند به او، زیرا نه غیبت و محدودیت خداوند قابل تصور صحیح است و نه استقلال انسان در تدبیر امور، چون موجود ممکن و فقیر از اداره امور خود عاجز است، چه رسد به تدبیر کار دیگران. اگر فعلی، مظهر فعل دیگر باشد و جای آن را بگیرد و تفاوت بین آن‌ها همان امتیاز بین ظاهر و مظهر باشد و یکی اصل و دیگری آیت و مرآت او باشد، می‌توان گفت که درباره خداوند، استخلاف فرض صحیح دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۲۷) از این رو در داستان آدم علیه السلام در سوره بقره، فرشتگان که تنها معلم خود را پروردگار خواندند (البقره: ۳۲) دیدند که آدم علیه السلام به عنوان خلیفه پروردگار معلم آنان شد و به آنان اسماء را

آموخت. (البقره: ۳۳؛ همان، ۶، ۱۳۳)

۲- فرشتگان، تسبیح و تحمید و تقدیس پروردگار را لازمه خلافت می دانستند. (البقره: ۳۰) گویا خلیفه باید با تسبیح و تحمید و تقدیس نمایانگر وجود پاک و منزّه و ستودنی پروردگار و به این معنا، خلیفه او باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۵)

۳- اگر منظور از خلیفه، جانشین ساکنان پیشین در زمین باشد، باید گفت، سکونت بر زمین امتیازی بر سکونت در آسمان ها ندارد که فرشتگان به واسطه تسبیح و تقدیس خود را برای آن شایسته تر بدانند و برای بهره مندی از آن با آدم علیه السلام رقابت کنند. (همو) ^۵

۴- خلافت انسان از جن و نسناس کرامتی برای وی نیست و نیازی به علم الاسماء و برخورداری از مقام تسبیح و تقدیس ندارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۶۰)

۵- جریان سجده بر آدم نیز نشان می دهد، او خلیفه خداست نه خلیفه شخص دیگر، چرا که برای خود آن مستخلف عنه، سجده ملائک مطرح و جایز نیست، چه رسد به خلیفه او. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۶۱)

۶- نسل های فراوانی یکی پس از دیگری آمدند و هر کدام جانشین دیگری بود و آفریدگار همه آن ها خدای سبحان بود، ولی هنگام آفریدن هیچ یک، فرشتگان را در جریان آفرینش نسل جدید قرار نداد و از آن به عنوان خلیفه یاد نکرد. و گرنه فرشتگان مسبوق به جعل خلافت بودند و این گونه تعجب نمی کردند. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۶۱)

۷- صدر و ذیل آیه (البقره: ۳۰) نشان می دهد که انسان کامل چون به غیب سماوات و ارض عالم است، خلیفه الله است. محدوده خلافت وی نیز از ظاهر آسمان و زمین بیرون است، و قهراً بر خود آسمان و زمین نیز خلافت و سیطره دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۰)

۸- هماهنگی و سازگاری وجود انسان و توانمندی های او با قوانین حاکم در زمین به طوری که انسان بتواند، مجری خواست و مشیت الهی در زمین باشد، نشانگر آن است که آدمی خلیفه و جانشین خدا بر زمین است. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۵۶)

۹- آدم علیه السلام و همه پیامبران خلیفه و جانشین پروردگارند تا زمین را آباد، انسان ها را تربیت و امر خدا را میان آنان جاری سازند و این به خاطر نیاز خداوند سبحان به

آنان نیست، بلکه کمبودهای عالم دنیا به جهت کدورت و ظلمت حاصل از جسمانیت و مادیت لازم می‌سازد تا واسطه‌ای دو بعدی که از جهت تجردش فیض رساننده و از جهت تعلقش فیض برنده است، مجرای فیض رسانی خداوند بلند مرتبه، به مخلوقات الهی در زمین گردد؛ زیرا خداوند در اوج پاکی و تقدس و دنیا (زمین که آدم در آن خلافت الهی را بر عهده دارد) به سبب بُعد مادیش در اوج کدورت و ظلمت است و شرط اساسی در قبول فیض، مناسبت است. (الوسی: ۱۴۱۵، ۱، ۲۲۲)

۱۰- خداوند در سوره ص داوری بر اساس حق که از شئون الهی است (الغافر: ۲۰) ^۶ را از داوود علیه السلام به عنوان خلیفه، می‌خواهد و آن را وظیفه خلیفه می‌شمرد. پس می‌توان فهمید که داوود علیه السلام خلیفه خدا بر زمین بود تا از سوی او میان بندگان بر اساس حق داوری کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۱۹۵) بنابراین منظور از جانشینی پروردگار در زمین، این است که خلیفه با عبودیت پروردگار، نمایانگر صفات او در عالم دنیا و واسطه فیض میان خداوند پاک و قدوس و دنیای مادی و ظلمانی باشد و نور پروردگار را به عمق عالم بتاباند.

۱۱- در روایات متعدد و فراوانی درباره مقام خلافت الهی امامان سخن رفته است. (صدوق: ۱۴۰۰، ۲۰۳) ^۷

۲-۱-۱-۲ مصادیق خلافت

روشن است که منظور از خلیفه تنها شخص آدم علیه السلام نیست، (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۶) ^۸ بلکه آدم علیه السلام برای تحقق این مقام آفریده شده و در آینده از میان فرزندان او که بندگان خالص و مخلص پروردگارند، گروهی به این مقام نائل خواهند شد. زیرا:

۱- آدم علیه السلام خون‌ریز و فاسد نبود و این پیش‌بینی ملائک درباره خون‌ریز و فاسد بودن کسانی از جنس انسان است که در زمین آفریده خواهند شد. تقابل میان «من یفسد» و «نحن نسیح» افساد یک نوع در مقابل اصلاح نوع دیگر از موجودات، یعنی فرشتگان است، نه افساد فردی از افراد یک نوع و لازمه‌اش آن است که خلافت مجعول نیز برای همان نوع باشد. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۴۲) این تصور ملائک که با این پاسخ پروردگار، «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» مورد

تأیید ضمنی قرار گرفت درباره ذریه و فرزندان آدم بود. چون ملائک تنها به خلقت خاکی انسان توجه نمودند و از غیب آسمانها و زمین بی خبر بودند؛ بنابراین می دانستند پیدایش و استخلاف گروهی از جنس انسان تنها پس از گذشت روزگاران و دوره‌هایی از رشد و تعالی ممکن است (نبلی: ۱۴۳۰، ۱۱۲) و آنچه زمینه این رشد و تعالی را فراهم می‌کند، فتنه‌ها و آزمون‌هاست که تنها نسبت به موجودی که امانت الهی خلافت و اختیار برخوردار گشته قابل اجراست و نتیجه طبیعی این آزمون‌ها در بستر اختیار، سوء استفاده گروهی از انسانها و خیانت در امانت الهی است که موجب فساد و خونریزی در زمین خواهد شد.

۲- از لحاظ ادبی نیز گفته‌اند، ذکر پدر از ذکر فرزندان کفایت می‌کند؛ مانند آن که افراد قبیله را با نام پدرشان می‌خوانند. (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۱۲۴) بنابراین در این آیه از خلافت آدم علیه السلام، خلافت فرزندان او نیز اراده می‌شود.

۳- هم‌چنین تعبیر آیه دال بر استمرار است و سخن از شخص معین نیست. پس خلیفة الله مقام انسانیت است و سجده فرشتگان برای مقام انسانیت است. از این رو در سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا

إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (الاعراف: ۱۱)

و به راستی شما را آفریدیم و شما را چهره‌نگاری کردیم سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید! همه فروتنی کردند جز ابلیس که از فروتنان نبود. و این بدان معناست که ما انسانیت و حقیقت انسان کامل را به صورت آدم متجلی کردیم و به فرشتگان گفتیم که در برابر این الگوی انسانیت سجده کنید. همان‌گونه که کعبه مثال وجه الله است، آدم نمونه انسانیت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۰۵)

۴- دشمنی شیطان با شخص آدم نیست؛ بلکه با مقام آدمیت است و نمی‌گذارد کسی به مقام شامخ آدمیت برسد و همین سبب شده که خداوند به انسانها هشدار دهد که شیطان دشمن قطعی شماست (یوسف: ۵؛ الکهف: ۵۰) و شیطان تا روز قیامت با ذریه آدم دشمنی می‌کند. (الاسراء: ۶۲؛ هود: ۲۰۸)

۵- انسان به مقدار علوم و معارفش از دیگر موجودات برتر است و به همان اندازه هم خلیفه الله است. خلافت تامه از آن انسان کامل است و انسان‌های دیگر برخی از شئون آن خلافت تامه را دارند. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۱) به همین جهت در آیات دیگری که از خلافت عموم انسان‌ها سخن می‌رود، (الاعراف: ۶۹) بر خلافت نسبی آنان دلالت دارد نه خلافت تامه. هر مرتبه از خلافت برای مرتبه ویژه‌ای از مراتب هستی آدمی جعل شده است. توضیح این‌که، منشا خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسماء در نهاد اوست و بی‌تردید علم به اسمای حسنی الهی حقیقتی دارای مراتب است؛ به هر میزان آدمی به صراط مستقیم اعتقاد، اخلاق و عمل هدایت یابد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده، به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می‌کند.

بنابراین، کسانی که در حد استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره‌مندند (گرچه مراتب قرب و بعد قوه نیز مختلف است) و کسانی که در کمال‌های انسانی و الهی ضعیف یا متوسطند، چون علم به اسمای الهی در آنان ضعیف یا متوسط است ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است و انسان‌های کامل که از مرتبه برین علم به اسمای الهی بهره‌مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۲۱۱ و ۹۲)

۶- عمومیت خلافت را می‌توان در آیات دیگری از قرآن مشاهده نمود. مانند: ﴿إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (الاعراف - ۶۹)، و ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾، (یونس: ۱۴) و ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (النمل: ۶۲؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۶؛ هم‌چنین آیات انعام: ۱۶۵ - یونس: ۷۳ - فاطر: ۳۹) یعنی خداوند، امت‌ها را یکی پس از دیگری در زمین خلافت می‌بخشد، یعنی همان اختیار و علم و قدرت اولیه‌ای که به طور خاص به انسان‌ها عطا می‌کند، سپس آنان را می‌آزماید، (یونس: ۱۴) بدان و خیانت ورزان در این مقام را معذب می‌گرداند؛ نیکان و امانت‌داران این مقام را برمی‌گزیند و در دوران امام مهدی علیه السلام، آنان را در این مقام ابقاء می‌کند. (نک. بخش ۱- ۳) ^۹

۷- بیان مقام خلافت به شکل عام نشان می‌دهد که خلیفه لزوماً نبی یا رسول یا شخص آدم علیه السلام نیست؛ بلکه مفهومی عام است برای آغاز تا انتهای آفرینش بشر.

خلافت یعنی مجرای قدرت و تدبیر و اراده حق تعالی شدن (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۵، ۴۸۶) و این همان مقام امامت است؛ پس امامت سنت پایدار الهی است که رسول یا نبی نیز می‌توانند به چنین مقامی نائل شوند. همان گونه که ابراهیم علیه السلام (البقره: ۱۲۴) و اسحاق و یعقوب (السجده: ۲۴) بدان دست یافتند و خداوند از رسیدن برخی از فرزندان این پیامبران به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون صبر و یقین و ظالم نبودن، خبر می‌دهد. بنابراین امامت منصبی است که هم نبی و هم امام می‌تواند در آن قرار گیرد و امکان ندارد در هیچ دوره‌ای از زمان این جایگاه خالی و غیر فعال باشد؛ در حالی که رسولان پی در پی و به گونه‌ای فرستاده می‌شوند که میان آنان زمان‌های فترتی وجود دارد (المؤمنون: ۴۴) و بعد از رسول خاتم، به بیان خودشان رسول و نبی نخواهد آمد (صحیح مسلم، ۷، ۱۲۰) ولی دوازده خلیفه خواهند بود. (کورانی: ۱۴۲۸، ۳، ۵۰۱) در این صورت خلیفه پروردگار در هر زمانی وظایف و شئون خلافت را بر عهده دارد. (سند: ۱۴۳۱، ۷۹) فرق بین خلیفه و امام در این است که خلیفه ناظر به گذشته و امام ناظر به آینده است. چه سبق و لحوق زمانی باشد یا رتبی؛ اگر کسی به دنبال دیگری جای او را اشغال کند خلیفه نام دارد و اگر کسی راهنمای دیگران باشد و دیگران به او اقتدا کنند امام نام دارد. البته ممکن است فردی هم خلیفه باشد و هم امام؛ خلافتش نسبت به کسانی است که بر او مقدم بودند و امامتش نسبت به افرادی است که از او متاخرند و انسان کامل چنین است؛ یعنی هم نسبت به مردم امام است و هم نسبت به موجود سابق بالذات، یعنی خداوند خلیفه است. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۱۲۲)

۸- خلیفه یعنی بنده‌ای که توانسته اختیاری که پروردگار به او داده تنها آن گونه که او می‌پسندد به کار گیرد؛ (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۴۷) از این رو پروردگار این مقام را برای همیشه به او می‌سپرد و او را از علوم و قدرت‌های خود بهره‌مند می‌سازد تا نیابت او را در شئونی که برای انجام آن خلیفه برگزیده، عهده دار شود. چنین بندگانی جلوه‌های نور خدایند بر زمین و طبیعتاً نور واحدند که در جسم‌های متعدد در عالم تکثر ظهور یافته‌اند. از این رو لفظ خلیفه را به صورت مفرد ذکر نموده است و نفرموده خلائی یا خلفاء. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۸) ^{۱۰} ولی در آیه ۵۵ سوره نور که خبر تحقق خلافت الهی

میان بنی آدم را در آینده می‌دهد، همه مؤمنان صالح را به درک این مقام نوید می‌دهد. پس امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان شایسته مقام خلافت الله شده‌اند و در برپایی ظهور که با آن هدف خلقت محقق می‌شود، نقش اساسی دارند.

۴-۱-۲ بهره‌مندی خلیفه از علم الاسماء

در ادامه، خداوند برای معرفی آدم علیه السلام و شایستگی او برای مقام خلافت، فرشتگان را در مورد علم به موجوداتی غیبی و اسماء آنها می‌آزماید.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره: ۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (البقره: ۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (البقره: ۳۳)

و همه نام‌ها را به آدم آموخت سپس آنان را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید نام‌های اینان را به من بگویید. گفتند: پاکا که تویی! ما دانشی جز آن‌چه تو به ما آموخته‌ای، نداریم، بی‌گمان تویی که دانای فرزانه‌ای. فرمود: ای آدم! آنان را از نام‌های اینان آگاه ساز! و چون آنان را از نام‌های اینان آگاهانید فرمود: آیا به شما نگفته بودم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و از آن‌چه آشکار می‌کنید و پوشیده می‌داشتید آگاهم؟

ضمیر هم، اسماء نامبرده و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده‌اند، که در پس پرده غیب قرار داشته‌اند، و به همین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات داریم، چون اگر از سنخ علم ما بود، باید بعد از آن که آدم به ملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند، برای این‌که هر چند در این صورت آدم به آنان تعلیم داده، ولی خود آدم هم به تعلیم خدا آن را آموخته بود. پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد، و اصولاً نباید احترام بیشتری داشته باشد، و خدا او را بیشتر

گرامی بدارد، و ای بساملائکه از آدم برتری و شرافت بیشتری می داشتند. (طباطبایی: ۱۱۷، ۱، ۱۴۱۷)

بنابراین آن چه آدم را شایسته مقام خلافت ساخته بود، توانمندی او در خبر دادن از اسماء آن موجودات غیبی بود. (طباطبایی: ۱۱۷، ۱، ۱۴۱۷) ^{۱۱} این خبر دادن یعنی آشکار نمودن و از غیب به شهود رساندن آن موجودات در حد اسماء آنان. یعنی اسم و علامت و نشانه‌ای از آنان را در معرض شهود ملائکه قرار داد. بنابراین خلیفه پروردگار کسی است که مخلوقات عظیم پروردگار که به دلیل عظمت شان قابلیت ندارند وارد عوالم پایین تر شوند را متجلی و آشکار می سازد. پس آدم علیه السلام وجه اسمایی آن حقایق را بر ملائک آشکار ساخت (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۱۶۴) ^{۱۲} و بنابر آیات بعد، پس از هبوط، به القاء پروردگار وجه کلماتی آن حقایق را در زمین و دنیای مادی که عالم فرودین است، آشکار خواهد نمود.

ملائک پیش از این با وجه نوری اهل بیت علیهم السلام آشنا بودند؛ با عنوان عالین که گرد عرش الهی در طواف بودند و تسبیح و تقدیس پروردگار را از عالین آموخته بودند. (مجلسی، ۳۷، ۶۳) ^{۱۳} آن چه ملائک قادر به انجام آن نبودند، به ظهور کشاندن انوار محمّدی و علوی و فاطمی و حسنی و حسینی در عمق عالم خلقت یعنی عالم دنیا بود. مأموریتی که خداوند برای خلیفه خود تعیین نموده تا پست ترین مخلوقات الهی که ماده است نیز به نور الهی روشن گردد. در پایان کار انسان و جهان نیز توسط انسان های صالح این مأموریت انجام و این هدف محقق می گردد. از این رو می فرماید هنگام پایان کار جهان: «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.» (الزمر: ۶۹)

نور خدا توسط این مردان پاک و از خانه وجود آنان در دنیا ظاهر می شود: (قمتی: ۱۴ (۱۰۴، ۲، ۱۳۶۷)

پس امام مهدی علیه السلام و تمام مؤمنان صالح که خداوند وعده استخلاف آنان در زمین را داده، باید علمی فراتر از علم فرشتگان و علمی ویژه به «اسماء هولاء» داشته باشند. علمی که با گفتن و شنیدن و خبر دادن قابل دریافت نیست. بلکه صاحب آن را قادر می سازد آن حقایق نورانی و غیبی را شهود نموده و برای دیگران گزارش (انباء) نماید.

۴-۱-۳ اطاعت فرشتگان از خلیفه

پس از موفقیت آدم علیه السلام در انبَاء و خبر دادن از اَسْمَاءِ هَوَلَاءِ، خداوند به فرشتگان دستور به سجده در برابر آدم علیه السلام می‌دهد:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره: ۳۴)

و (یاد کنید) آن‌گاه را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید، همه فروتنی کردند جز ابلیس که سرباز زد و سرکشی کرد و از کافران شد.

همان‌طور که در قسمت قبل آمد، اولین صحنه‌ای که قرآن از داستان آدم علیه السلام به تصویر می‌کشد، صحنه سخن گفتن پروردگار با ملائک درباره خلیفه است.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره: ۳۰)

و (یاد کن) آن‌گاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم.

این صحنه با سؤال ملائک دنبال می‌شود که تعلیم اسماء به آدم علیه السلام و انبَاء او در جمع ملائک را در پی دارد و با سجده ملائک بر آدم علیه السلام پایان می‌یابد. از این رو شایسته است درباره پیوند و رابطه فرشتگان و خلیفه الله تأمل شود.

نقش ملائک در زندگی انسان در آیاتی از قرآن بیان شده است:

- ثبت و حفظ اعمال انسان‌ها (الانفطار: ۱۰)

- دعا و استغفار برای اهل زمین و درود بر مؤمنان (شوری: ۵؛ الاحزاب: ۴۳)

- لعنت فرستادن بر کافران جاحد (البقره: ۱۶۱)

- بشارت بر مؤمنان و پایمردان در راه ایمان به خدا (آل عمران: ۴۵؛ فصلت: ۳۰)

- نصرت مؤمنان در صحنه‌های جهاد (آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ الانفال: ۹ و ۱۲)

- ایجاد ترس در دل کافران و کمک به جهادگران در برابر آنان (همان)

- نزول بر بندگان خدا به هنگام وحی (النحل: ۲)

- درود و صلوات بر رسول الله و خاندان ایشان صلوات الله عليهم (الاحزاب: ۵۶)

- ولایت و پشتیبانی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (التحریم: ۴)

۲۳۰ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

... درود بر اهل بهشت (الرعد: ۲۳ و ۲۴؛ الانبیاء: ۱۰۳)

... گرفتن جان انسان‌ها (النساء: ۹۷؛ النحل: ۲۸ و ۳۲)

... سجده بر خلیفه الله (الحجر: ۳۰)

از طرفی وظایفی برای انسان‌ها در عقیده و عمل نسبت به ملائک بیان می‌کند به این صورت که ایمان به ملائک را در ردیف ایمان به خداوند متعال و پیامبران و کتب آسمانی مطرح می‌کند:

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقرة: ۲۸۵)

این پیامبر به آن چه از (سوی) پروردگارش به سوی او فرو فرستاده‌اند، ایمان دارد و همه مؤمنان به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش، ایمان دارند (و می‌گویند) میان هیچ یک از پیامبران وی، فرق نمی‌نهییم و می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم پروردگارا! آمرزش تو را (می‌جوییم) و بازگشت (هر چیز) به سوی توست.

و کفر به ملائک را گمراهی ژرف می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۳۶)

ای مؤمنان! به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتابی که پیش از آن فرود آورده است ایمان بیاورید و هر کس به خداوند و فرشتگان او و کتاب‌های (آسمانی) وی و پیامبران او و به روز بازپسین کفر ورزد بی‌گمان به گمراهی ژرفی در افتاده است.

با توجه به پیوند ایمان و عمل صالح در کلام خداوند و همراهی این دو می‌توان نتیجه گرفت عمل صالح متناسب با ایمان به ملائک این است که سعی کنیم درود و بشارت و نصرت ملائکه را از آن خود کنیم. به بیان دیگر، آنان در خدمت و به فرمان

مؤمنانند و دعا و سلام و استغفار و نصرت خود را نثار مؤمنان می‌کنند و بنابر آنچه از تأمل در آیات سوره بقره به دست می‌آید، اگر انسان مؤمن خود را به مقام خلافت پروردگار برساند و حامل اسماء شود، فرشتگان مطیع فرمان او و کارگزار او به عنوان خلیفه پروردگار خواهند بود. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۵۵) ^{۱۵} بنابراین می‌توان فهمید که اگرچه محل استقرار آدم به عنوان خلیفه در زمین است ولی حیطة خلافت او فراتر از زمین است؛ به همین سبب است که موضوع خلافت آدم علیه السلام و فرزندانش در زمین میان ملائک مطرح می‌شود؛ زیرا خلافت آدم علیه السلام نه تنها زمین که کل عالم خلق را دربر می‌گیرد و فرشتگان و موجودات غیر زمینی را تحت امر خلیفه قرار می‌دهد و زمین مبدأ سریان است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۳۰) این خلافت بنابر آیه استخلاف (نک بخش ۱-۲) تنها در دوران مهدوی ظهور تمام می‌یابد و همه عالم در برابر خلفاء الهی تسلیم و فرمانبردار خواهند بود. (مجلسی، ۵۲، ۳۴۰) ^{۱۶} پس ملائک در این دوران در رکاب خلیفه الهی و تحت فرمان او خواهند بود. (صافی: ۱۳۳۰، ۲، ۳۰۴ و ۳۰۵؛ نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۳۴۴)

ابن شیبب نقل کرد که امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: ... تعداد چهار هزار ملک برای یاری کردن امام حسین به زمین نازل شدند، ولی او را کشته دیدند. آنان در حالی که ژولیده مو و غبار آلودند تا قیام حضرت قائم علیه السلام نزد قبر امام حسین خواهند بود. آن ملائکه از انصار حضرت قائم می‌باشند. شعار آنان این است: یا لثارات الحسین!! یعنی ای طلب‌کنندگان خون حسین!!... (صدوق: ۱۳۷۸، ۱، ۲۹۹؛ مجلسی، ۴۴، ۲۸۶) ^{۱۷}

۴-۱-۴ سکونت خلیفه در بهشت

با سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام و آغاز رسمی خلافت او در زمین، خداوند او و همسرش را در بهشتی ساکن می‌سازد:

هُوَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامِنَهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ ﴿البقره: ۳۷-۳۵﴾

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از (نعمت‌های) آن، از هر جا خواهید فراوان بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران گردید. شیطان، آنان را از آن فرو لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت. آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و (پروردگار) از او درگذشت که او بسیار توبه‌پذیر بخشاینده است.

سکونت آدم علیه السلام به عنوان خلیفه پروردگار (نک ۱-۱-۲) در بهشت نشانه و آیت آن است که کسی که به این مقام برسد، شایسته زندگی بهشتی است و تلاش برای طلب روزی بر عهده او نیست. در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسأله تأکید شده که اگر انسان‌ها به مقام تقوا و ایمان و عبودیت برسند، برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده می‌گردد و روزی آنان بر پروردگار است. (الذاریات: ۵۸-۵۶؛ الاعراف: ۹۶؛ المائده: ۶۶) پس می‌توان نتیجه گرفت که در دوران امام مهدی علیه السلام که به بیان آیات قرآن و شهادت روایات فریقین (نک بخش ۱-۲) دوران پیروزی و حکومت و زندگانی مؤمنان صالح اهل تقوا در زمین است، زمین بهشتی پربرکت خواهد شد و آن‌چنان که خواهد آمد این بهشت دیگر زوالی نخواهد داشت و تا قیامت پابرجا خواهد ماند.

بهشت آدم علیه السلام با وجود بهره‌مندی او از علم الأسماء و توان شهود حقیقت اسماء و انباء از آن، که شرافت او بر فرشتگان و شایستگی او برای مقام خلافت را ثابت کرد، به دلیل نداشتن عزم، پایدار نماند و این کمبود در آدم علیه السلام موجب هبوط او از آن شرایط ویژه به فضای زندگی مادی شد و او به رنج و مشقت برای طلب روزی مبتلا شد. (طه: ۱۱۷) این موضوع در داستان آدم علیه السلام نشانه و آیت آن است که زندگی آدم و بنی آدم در زمین برای رفع آن کمبود است و با عبور از فرآیند پر زحمت زندگانی آمیخته به ابتلائات در دنیا (الملک: ۲) که موجب رشد و تعالی بشر می‌گردد، دوباره امکان بازگشت بنی آدم به زندگی بهشتی فراهم می‌شود.

«پس خدای سبحان آدم را در خانه‌ای آرام داد، جایگاهی در امان و بی‌بیم، با

زندگی فراخ و پر نعیم، و او را از شیطان بترسانید که دشمنی است لئیم. اما دشمن او بر نمی‌تافت که آدم با نیکوکاران در بهشت به سر برد، کوشید تا او را از راه به در برد. او را بفریفت تا یقین را به گمان فروخت و آتش دو دلی بروبار عزم او را بسوخت. شادمانی بداد و بیم خرید، فریب خورد و پشیمانی کشید. سپس خدای سبحان در توبه را به روی او گشاد، و کلمه رحمت بر زبان او نهاد، و بدو وعده بازگشت به جنت داد، و او را بدین سرای فرود آورد که خانه رنج و امتحان است و زادن فرزندان.» (سیدرضی: ۱۴۱۴، ۴۳)

شاهد دیگر که موید درستی این برداشت از آیات داستاد آدم علیه السلام است، با تأمل در روایاتی به دست می‌آید که به بیان علت‌های تشریح احکام می‌پردازد. در این روایات که در *علل الشرائع* آمده، معصومین علیهم السلام در بیان حکمت وضع و تشریح بیشتر احکام به بخش‌هایی از سرگذشت آدم علیه السلام استناد می‌کنند؛^{۱۸} گویا احکام برای این وضع شده‌اند تا بنی آدم با رفع کمبودها و تکامل نفس خود دوباره شایسته حضور در آن بهشت گردد. (الدلیل الی‌المهدی، فصل ششم)

در طول تاریخ نیز بشر با راهنمایی پیامبران همواره در تلاش و جستجوی راهی برای برپایی دوباره آن بهشت بوده است. چنان که خواهد آمد در زمان موسی علیه السلام بنی اسرائیل نیز در دوره‌ای محدود، در بخشی از زمین، در فضایی بهشت‌گونه زندگی نمودند، ولی آنان نیز نتوانستند بهشت خود را حفظ کنند.

ولی در دوران امام مهدی علیه السلام که دوران استخلاف و به خلافت رسیدن صالحان است، فضای زمین چون بهشت، پر نعمت خواهد شد و بهشتی وسیع‌تر از بهشت آدم علیه السلام در پهنه عالم برپا خواهد شد که ابلیس و ابلیسیان در آن راه نخواهند یافت و روزگاران درازی صالحان و برگزیدگان بشر در آن بهره‌مند و برای حضور در بهشت‌های اخروی آماده و تربیت خواهند شد. تنها با وجود چنین عاقبتی برای اهل تقوا می‌توان آیات حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به این وسعت برای انسان (هود: ۱۷) و استعدادهای بالقوه بشر که بزرگ‌ترین دانشمندان تنها در صدی از آن را شکوفا نموده‌اند را فهمید.

اکنون به بررسی ویژگی‌های بهشت آدم علیه السلام و مقایسه آن با فضای دوران ظهور امام مهدی علیه السلام پرداخته، نشان می‌دهیم آیات قرآن و در درجه بعد روایات تفسیری، چنین برداشتی را تأیید می‌کند.

بهشتی زمینی با قوانین آسمانی (برزخی)

بهشت آدم علیه السلام در زمین بود؛ زیرا:

۱- زمین محل خلافت بود

زیرا خداوند فرموده بود، می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم، آن‌گاه پس از اثبات این مقام برای آدم علیه السلام در داستان تعلیم اسماء و سجده فرشتگان بر او، به فرمان پروردگار وارد بهشت شد. پس بهشت آدم علیه السلام در زمین بود.

۲- امر و نهی و تکلیف در آن بهشت بود

خداوند او را به خوردن از میوه‌های درختان امر کرد و از خوردن از میوه درختی خاص نهی فرمود؛ در حالی که امر و نهی و تکلیف در بهشت آخرتی نیست. قرآن کریم لغو و تأثیم را از بهشت خلد نفی کرده، یعنی آن بهشتی که مؤمنین در آخرت داخل آن می‌شوند، و هم‌چنین از بهشت برزخی که بعد از مرگ و رحلت از دار تکلیف در آن جا به سر می‌برند، ولی قرآن کریم درباره بهشت دنیایی که آدم و همسرش داخل آن شدند، هیچ مطلبی بیان نکرده، و بلکه می‌توان گفت: ... جایی بوده که لغو و تأثیم در آن ممکن بوده، و شاهد بر آن همین کافی است، که قرآن وقوع عصیان آدم را در آن حکایت کرده است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۳)

۳- ورود ابلیس به آن بهشت ممکن بود

ورود ابلیس به بهشت اخروی ممکن نیست؛ در حالی که او وارد بهشت آدم علیه السلام شد. هم‌چنین ظاهر آیات این داستان، از قبیل آیه «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»، که به روشنی می‌رساند شیطان با آن دو تن در برابر درخت نامبرده ایستاده بود، و قبلاً خود را به بهشت در انداخته، و طرح دوستی با آن دوریخته، و با وسوسه خود

فریب‌شان داده، و اگر بگویی شیطان که داخل بهشت نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: این اشکال وقتی وارد است که بهشت مورد بحث، بهشت خلد باشد، و چنین نبوده، بلکه این جریان در بهشتی دیگر صورت گرفته، بدلیل این که همگی آن‌ها از آن بهشت بیرون شدند، و اگر بهشت خلد بود، با بیرون شدن نمی‌ساخت. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۲)

۴- روایت بر زمینی بودن آن بهشت تصریح دارد

در حدیث آمده که بهشت آدم علیه السلام باغی از باغ‌های دنیا و در زمین بود: «آن بهشت، بهشتی بود از بهشت‌های دنیا که خورشید و ماه در آن طلوع می‌کرده و ظاهر می‌شدند و اگر از بهشت‌های جاودان و آخرت می‌بود هرگز آدم از آن اخراج نمی‌شد.» (صدوق: علل الشرایع، ۲، ۶۰۰؛ نیلی: ۱۳۳۰، ۱۳۷) ۲۰

قوانین آسمانی بر بهشت آدم حکمفرما بود؛ زیرا:

۱- گرسنه و تشنه نمی‌شدند.

خداوند می‌فرماید، در این بهشت گرسنه و تشنه و دچار گرما و سرما و برهنگی نخواهی شد. در حالی که در دنیای مادی، چنین حالتی ممکن نیست.

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۚ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى ۚ وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى﴾ (طه: ۱۱۹-۱۱۷)

بی‌گمان برای تو (مقّرر) است که در آن جا گرسنه نشوی و برهنه نمایی. و این که در آن جا تشنه نشوی و آفتاب‌زده نگردی.

۲- خوردن از میوه درختان، معادل کسب صفات بود.

از آن جا که گرسنگی و تشنگی در آن بهشت وجود نداشت و با توجه به سخن ابلیس در اغواء آدم علیه السلام درباره درخت ممنوعه می‌توان فهمید که درختان و میوه‌های آن مادی نبودند و خوردن از آن برای رفع تشنگی و گرسنگی نبوده بلکه با خوردن از آن میوه‌ها، صفاتی در وجود آدم علیه السلام و همسرش پدیدار می‌شده است. پس قوانین عالم برزخ که عالم صفات است، بر آن بهشت حاکم بوده است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۹) ۲۱ به

همین جهت خداوند به محض ورود آدم علیه السلام و همسرش به آنان فرمان می‌دهد که هرچه می‌توانند از میوه‌های این بهشت بخورند. (البقره: ۳۵) ابلیس نیز درخت منهی را درخت فرمانروایی و جاودانگی می‌خواند:

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰)

اما شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! می‌خواهی تو را به درخت جاودانگی و (آن) فرمانروایی که فرسوده نمی‌شود راهبر شوم.

از آن جا که آدم علیه السلام علمی فراتر از فرشتگان و ابلیس داشت، نمی‌توان پذیرفت که فریب ابلیس، دروغ درباره ماهیت این درخت باشد؛ مقام آدم علیه السلام فراتر از آن است که درباره درختی مادی و معمولی، کودکانه ادعای ابلیس را باور کند. به نظر می‌رسد آدم علیه السلام نیز نشانه درستی سخن او را یافت و کوتاهی او در باور قسم ابلیس بر خیر خواهیش (الاعراف: ۲۱) و فراموش نمودن عهد پروردگار (طه: ۱۱۵) بود. عهدی که بنابر روایات نسبت به همان صاحبان اسماء از او گرفته شده بود. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۶۶) ۲۲ تأمل در روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد، فراموشی آن عهد و عدم عزم نسبت به آن موجبات فریب او را توسط ابلیس فراهم آورد (صدوق: ۱۴۰۳، ۱۲۵) ۲۳ و او را به درختی نزدیک ساخت که از آن صاحبان اسماء یعنی محمد و اهل بیت او صلوات الله علیه و علیهم بود. (همو، ۱۰۹) ۲۴ اگرچه درباره رابطه درخت ملک و ملک عظیم آل ابراهیم که باز منظور از آن اهل بیت‌اند، سخن فراوان است، ولی متناسب با فضای این تحقیق به همین اشارات بسنده می‌گردد.

۳- خروج از بهشت معادل مشقت و سختی در رفع گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما بود.

مانند سختی‌های دنیا:

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (طه: ۱۱۷)

گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و دشمن همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون براند که در سختی افتی.

نحوه حیات بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق می‌کند، حیات دنیا حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است، یعنی دارای گرفتاری، و مستلزم سختی، و بدبختی است، و لازمه این نیز این است که انسان در آن تکون یابد، و دوباره با مردن جزو زمین شود، و آن‌گاه برای بار دیگر از زمین مبعوث گردد. در حالی که حیات بهشتی حیاتی است آسمانی، و از زمینی که محل تحول و دگرگونی است منشانی گرفته است. از این جاممکن است به طور جزم گفت: که بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد، که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمی‌شود، نبوده باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۶)

۴- هبوط در قرآن به معنای رفع قوانین برزخی است.

توجه به مفهوم هبوط در قرآن نشان می‌دهد، هبوط یعنی رفع قوانین آسمانی (برزخی- غیر مادی). یعنی پس از خوردن از درخت ممنوعه و هبوط از بهشت، قوانین غیر مادی زائل شدند و آدم علیه السلام و همسرش خود را نیازمند پوشش یافتند و عیوب و نقص‌ها و نیازهای شان چون گرسنگی و تشنگی و گرما و... آشکار شد. بنابراین به نظر می‌رسد مراد از هبوط آدم علیه السلام، از بین رفتن شرایط ویژه حاکم بر بهشت او بر زمین بود. نظیر همین ماجرا برای بنی‌اسرائیل نیز رخ داد و آنان دچار هبوط شدند. فضای زندگی و حالت بنی‌اسرائیل در دنیا قبل از فرمان هبوط، بسیار شبیه بهشت آدم علیه السلام است و با واژگانی مشابه وصف شده است.

جالب آن‌که آیات وصف زندگانی بنی‌اسرائیل قبل از هبوط در همان سه سوره‌ای آمده که سرگذشت آدم علیه السلام و بهشت او در آن بیان شده است: البقره، الاعراف، طه.

﴿ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ (البقره: ۵۷) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَنْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿ (البقره: ۵۸)

و ابر را سایه بان شما کردیم و ترانگبین و بلدرچین برایتان فرو فرستادیم (و گفتیم) از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند. و (یاد کنید) آن‌گاه را که گفتیم: بدین شهر در آید و از (نعمت‌های) آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش‌های شما درگذریم، و به زودی (پاداش) نکوکاران را می‌افزاییم.

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی‌های بهشت آدم علیه السلام، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هر چه خواستید، با همان واژگانی که به آدم علیه السلام و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه‌های آن است و نشان می‌دهد، فضای حاکم بر زندگی بنی‌اسرائیل در این زمان مادی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ آسَافًا مِّنَ الْأَشْجَارِ أَصْبَحَ نَارًا كَانُوا فِيهَا يَسْتَفِيقُونَ﴾ (الاعراف: ۱۶۰) و إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الاعراف: ۱۶۱)

و آنان را به دوازده سبط که هر یک امتی بود بخش کردیم و چون قوم موسی از وی آب خواستند به موسی وحی کردیم که با چوبدست خود به (آن) سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن فرا جوشید هر گروهی آبشخور خویش بازساخت، و ابر را بر آنان سایه بان کردیم و بر آن‌ها ترانگبین و بلدرچین فرو فرستادیم (و گفتیم): از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر خویشتن ستم می‌کردند. و (یاد کن) آن‌گاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر (بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش

ما بگذرا! و از این دروازه، سجده‌کنان (به شهر) در آید تا گناهانتان را بیامرزیم، به زودی بر (پاداش) نیکوکاران می‌افزاییم.

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾ (طه: ۸۰)

ای بنی‌اسرائیل! ما شما را از دشمنتان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست (کوه) طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

در سوره طه پس از نقل سرگذشت بنی‌اسرائیل به بیان سرگذشت آدم علیه السلام می‌پردازد.

جمله ﴿فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا﴾ همان عبارت مشترکی است که در هر دو ماجرا ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم علیه السلام و زندگی پر نعمت بنی‌اسرائیل پیش از هبوط است؛ خصوصاً عبارت «حَيْثُ شِئْتُمْ» که نشانگر حکمفرمایی اراده آنان در بهشت است و به نظر می‌رسد اساسی‌ترین ویژگی بهشت‌های اخروی نیز همین است. (ق: ۳۴ و ۳۵) اوصاف سرگذشت بنی‌اسرائیل در روایات شباهت‌های دیگری با بهشت آدم علیه السلام را آشکار می‌کند. مانند آن‌که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب (در آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می‌گوید.) و تاریکی شب در امان بودند و دچار برهنگی نمی‌شدند و کودکان‌شان با لباسی به اندازه خودشان متولد می‌شدند که بارشد آنان لباس نیز بزرگ می‌شد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷) ۲۵

بنابراین با هبوط بنی‌اسرائیل که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت، بنی‌اسرائیل از فضای بهشت گونه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، خارج و به سختی‌های دنیا مبتلا شدند؛ (البقره: ۶۱) ۲۶ اما مقارن این هبوط، نزول از مکانی به مکان دیگر رخ نداد. به عبارتی می‌توان گفت:

«منظور از هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است نه مکانی یعنی از مقام

ارجمند خود و از آن بهشت سر سبز پایین آمد.» (مکارم: ۱۳۷۴، ۱، ۱۸۷)

علامه طباطبایی نیز درباره آیه: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾ که درباره هبوط ابلیس پس از تکبر در برابر امر خداست، می‌گوید: پس ممکن است به

عنایتی بگوییم: مراد خروج از میانه ملائکه، و هبوط از میان آنان باشد، و یا مراد خروج و هبوط از منزلت و کرامت باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۳) و شبیه همین معنا از هبوط را بیان می‌کند.

۵- برخی روایات بر آسمانی بودن آن تصریح دارد.

روایاتی در این‌که بهشت آدم از بهشت‌های دنیا بوده رسیده، هر چند که بعضی از آن‌ها در این‌که یکی از روایانش ابراهیم بن هاشم است، مشترکند. و مراد به این‌که گفتیم از بهشت‌های دنیا بوده، این است که از بهشت‌های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و در بعضی از قسمت‌های این روایات اشاره به این معنا هست، علاوه بر این‌که عده‌ای از روایات از اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد بر این‌که بهشت آدم در آسمان بوده، و او با همسرش از آسمان نازل شدند، از این هم که بگذریم کسانی که انس ذهنی به روایات دارند، از این‌که بهشت نامبرده در آسمان باشد، و آدم از آن جا به زمین هبوط کرده باشد، با این‌که در زمین خلق شده و در آن زندگی کرده باشند، هیچ تعجب نمی‌کند، هم‌چنان‌که در روایات در عین این‌که آمده: که بهشت در آسمان است، در عین حال آمده: که سؤال قبر در قبر است، و همین قبر یاروضه‌ای است از ریاض بهشت، و یا حفره‌ای است از حفره‌های دوزخ، و از این قبیل تعبیرات. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۰)

علامه طباطبایی پیش از این، به دلیل عدم وقوع لغو و تاثیر در بهشت خلد و بهشت برزخی، بهشت آدم علیه السلام را بهشتی دنیایی معرفی کرده بودند که به کلام‌شان در استدلال به زمینی بودن بهشت آدم علیه السلام استشهاد شد. اما در بحث روایی سخن از برزخی بودن بهشت آدم علیه السلام و در عین حال دنیایی بودن آن می‌کنند، به نظر مقصودشان این است که بهشت آدم علیه السلام در زمین دنیا، ولی شرایط و قوانین حاکم بر آن برزخی بود؛ نه این‌که همان بهشت‌های برزخی باشد که دیگر در آن لغو و تاثیر راه ندارد.

آیه‌الله جوادی آملی نیز میان پنج احتمالی که برای بهشت آدم مطرح است، آن را بر می‌گزیند که از همه به مطلب ارائه شده در این پژوهش نزدیکتر است. ایشان استدلال می‌کند که بهشت آدم نه از بهشت‌های اخروی و دارالخلد بود و نه از باغ‌های دنیوی؛ بلکه بهشتی چون بهشت‌های برزخی بود و می‌گوید:

بهشت برزخی، یعنی بهشت مابین دنیا و آخرت که هم بعضی از احکام بهشت آخرت را دارد، نظیر نشاط دایمی، و عدم رنج گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما، و هم بعضی از احکام باغ دنیا را داراست و به بیان دیگر، برزخی ویژگی‌های بهشت خلد را ندارد؛ نظیر مصونیت از شیطان و وساوس شیطانی؛ زیرا شیطان گرچه در جنه الخلد و جنه اللقاء راه ندارد، اما در جنت‌های مثالی و برزخی (جنت‌هایی که از جسم و مقدار و شکل و حجم برخوردار است) راه می‌یابد و وسوسه می‌کند.

چنین بهشتی طبعاً جایگاهش زمین نیست؛ زیرا زمین بخشی از عالم ماده و دنیا است و مرحله‌ای پایین‌تر از عالم مثال است و فرض بر این است که استقرار آدم در زمین، پس از هبوط از بهشت بود.

آن‌گاه در پاسخ به این شبهه که آدم با بدن طبیعی چگونه وارد برزخ شده است؛ می‌گوید:

پاسخ آن طبق نظر گروهی که بهشت آدم را برزخی می‌دانند و حمل آن را بر باغی از باغ‌های عالم طبیعت بعید می‌بینند، این است که ورود انسان به برزخ دو قسم است یک قسم آن مرگ طبیعی و هجرت از محدوده طبیعت حاصل می‌شود که این‌گونه ورود برزخی، رایج در اذهان است و قسم دیگر آن بدون مرگ طبیعی بلکه با موت ارادی و هجرت اختیاری از قلمرو دنیا پدید می‌آید که این‌گونه ورود برزخی از بعضی جهات، شبیه معراج نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است، نه از همه جهات؛ یعنی انسان سالک گاهی حالی به او دست می‌دهد که در حال حیات و سلامت و بیداری وارد مرحله برتر از قلمرو طبیعت می‌شود که در آن جا حقایق عینی وجود دارد، نه پنداری، و امکان تحفظ از وسوسه ابلیس وجود دارد؛ چنان که امکان نفوذ آن نیز مطرح است. زیرا این مرحله وجودی، پایین‌تر از مرحله مخلصین است که در آن مرحله، مجالی برای نفوذ ابلیس نیست. به بیان دیگر، همان‌طور که ورود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معراج به بهشت، در حالی صورت پذیرفت که آن حضرت دارای بدن طبیعی بود، ورود آدم علیه السلام به بهشت برزخ در حالی صورت پذیرفت که آن حضرت علیه السلام دارای بدن طبیعی بوده

حال اگر بتوان نشان داد که امکان دارد در دنیا، قوانین حاکم بر طبیعت تغییر کند و شبیه به قوانین برزخ شود، می توان میان دو دسته از روایات و آنچه آیه بر آن دلالت دارد، جمع نمود و تفسیری بدون اشکال ارائه داد. راه نشان دادن چنین امکانی توجه به سابقه چنین فضایی در دنیا در دوران پیشینیان است. مانند فضایی که بنی اسرائیل در دوره ای از حیات خود در زمان موسی علیه السلام تجربه نمودند که غذاهای آسمانی بر آنان نازل می شد و پیشتر بیان شد. هم چنین دوران سلیمان علیه السلام که از پیامبران بنی اسرائیل است، شاهد چنین فضایی هستیم که در آن جنیان در خدمت سلیمان هستند و در میان انسان ها زندگی می کنند و با آنان تعامل دارند. توجه به این شواهد نظر را به سوی فرضیه بهشت زمینی با قوانین برزخی سوق می دهد. چنانچه در ادامه خواهد آمد، در روایاتی که دوران امام مهدی علیه السلام و صف می شود، شاهد چنین فضایی هستیم. امام مهدی و یاوران ایشان نیز در بهشتی زمینی با قوانین آسمانی ساکن خواهند شد؛ زیرا:

۱- صالحان، یاوران امام مهدی علیه السلام، وارثان زمین اند.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ﴾ (الانبیاء: ۱۰۵)

و در زبور پس از تورات نگاشته ایم که بی گمان زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.

همان طور که در بخش ۱-۱-۲ درباره این آیه بحث شد، بنابر نظر مفسران شیعه و

سنی، صالحان یاوران امام مهدی علیه السلام هستند که زمین را از مشرکان به ارث می برند.

عالم سبیط نیلی در کتاب الطور المهدوی، نشان داده که هر جا سخن از ارث ارض یا

ارث جنت است، اشاره به دوران امام مهدی علیه السلام و بهشت زمینی است. عموم مفسران

ارث بردن بهشت را باتکیه بر روایتی شرح داده اند که می گوید، هر انسانی منزلی در

بهشت و منزلی در جهنم دارد؛ اگر با گناهان خود را لایق جهنم سازد، منزل او در

بهشت به بهشتیان به ارث می رسد. این روایت در تفسیر قمی بدون سند کامل و به نقل

از ابی جارود از امام باقر علیه السلام آمده و در تفاسیر اهل سنت از ابوهریره از رسول

خدا تعالى نقل شده است. اما برخی مفسران چون آلوسی آیه را به گونه‌ای دیگر معنا کرده و معتقدند، مفهوم ارث در قیامت که همه چیز تنها ملک خداوند است، کاربرد ندارد. (الوسی: ۱۴۱۵، ۱۲، ۲۸۹) ۲۷

نیلی نیز که روشی در تفسیر باتکیه بر نظام قرآن و توجه به کاربرد حکیمانه الفاظ در قرآن، بنا نهاده، مدعیست که ارث ارض و ارث جنت در قرآن همواره مرتبط با استخلاف است و اشاره به دوران امام مهدی علیه السلام دارد. خلاصه دلایل او به شرح زیر است:

از آن جا که عاقبت زندگی بر زمین از آن اهل تقوا خواهد بود و در آخر صالحان وارثان زمین، خلفای الله و امامان خواهند شد، همراهی این واژه‌ها در قرآن نشانگر توصیف آن روز است. بنابراین در این آیات از سوره شعراء ابراهیم علیه السلام درخواست می‌کند تا از یاوران صالح مهدی علیه السلام باشد و در بهشت ظهور او، بهره‌مند گردد.

﴿ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقِيْنِي بِالصَّالِحِيْنَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ

فِي الْاٰخِرِيْنَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ ﴾ (الشعراء: ۸۵)

پروردگارا! به من حکمتی ارزانی دار و مرا به شایستگان بپیوند. برای من در میان آیندگان، نامی نیکو بر جای بگذار. و مرا از میراث بران بهشت پر نعمت بگمار.

علاوه بر این توجه به نکات زیر این نظر را تقویت می‌کند:

الف- روایت مشهور امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ﴾ (التكاثر: ۸)، که مصداق نعیم را نعمت رسول خدا و اهل بیت ایشان دانسته‌اند (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۷۴۶)، و این که دوران امام مهدی علیه السلام، دوران امامت و خلافت و حکومت و ملک ایشان است. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۹۵)

ب- توجه به موارد ارث بردن بهشت در قرآن که همگی مستقیم یا غیر مستقیم با استخلاف همراه است و در زمین صورت می‌گیرد و به واقعه قیامت که زمین و آسمان‌ها در هم می‌پیچد، مرتبط نیست:

﴿ اَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِيْنَ يَرْتُوْنَ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ اَهْلِهَا اَنْ لَوْ نَشَاءُ اَصْبٰنَاهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ

وَ نَطْبَعُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ﴾ (الاعراف: ۱۰۰)

و آیا برای آنان که زمین را پس از (نابودی) مردمش به ارث می‌برند پدیدار نکرده است که اگر بخواهیم آنان را برای گناهان‌شان فرو می‌گیریم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم و آنان (چیزی) نمی‌شنوند؟

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الاعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکبیا باشید، بی‌گمان زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می‌دهد و سرانجام (نیکو) از آن پرهیزگاران است.

﴿وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ (الاعراف: ۱۳۷)

و قومی را که (از سوی فرعونیان) ناتوان شمرده می‌شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی‌اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آن‌چه را فرعون و قومش می‌ساختند و آن‌چه را بر می‌افراختند زیر و زبر کردیم.

﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص: ۵)

و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم.

﴿وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (الزمر: ۷۴)

و می‌گویند: سپاس خداوند را که وعده خود را بر ما راست گرداند و این سرزمین را به ما به میراث داد، هر جای بهشت که بخواهیم جای می‌گیریم و پاداش اهل کردار، نیکوست.

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم: ۶۳)

این همان بهشتی است که ما از بندگان خویش به کسانی که پرهیزگارند به میراث می‌دهیم.

علی بن ابراهیم، می‌گوید:

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
- یعنی در بهشت - لَفَوْا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا می‌گوید: این در بهشت
دنیا و قبل از قیامت است و دلیل آن اشاره به بُكْرَةً و عَشِيًّا است؛ زیرا البكرة و العشی در
آخرت و جنات خلد نیست و الغدو و العشیتنها در بهشت‌های دنیا است که ارواح
مؤمنین بدان راه می‌یابد و خورشید و ماه در آن طلوع می‌کنند. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۵۲)

ج- توجه به پیوند آغاز و انجام سوره شعراء و موضوع محوری سوره در تبیین آیه:

﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾ (شعراء: ۸۵)

و مرا از میراث بران بهشت پر نعمت بگمار.

همان‌گونه که در مبحث آیات مهدوی در سوره شعرا (نک. بخش ۴-۵-۳) بیان شد،
آغاز سوره درباره صیحه و ندای آسمانی به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام سخن می‌گوید
و سپس سرگذشت اقوام گذشته یک به یک نشانه رویداد ظهور امام علیه السلام شمرده
می‌شود و این سوره تا انتها درباره این موضوع سخن می‌گوید. از این رو بعید نیست
منظور ابراهیم علیه السلام از جنة در دعای خود که در این سوره یاد شده، بهشت ظهور باشد؛
به خصوص آن‌که پس از این درخواست در فراز بعدی دعای خود از قیامت یاد می‌کند.
۲- دوران خلافت صالحان در زمین است.

امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان نیز خلیفه پروردگار در زمین هستند و بنابر آیات
سرگذشت آدم علیه السلام خلیفه پروردگار باید در بهشت ساکن شود. (نک. بخش ۴-۱-۴) از این
رو بهشت و خلافت در قرآن قرین‌همند. خداوند متعال در بیان ماجرای بنی‌اسرائیل و
فرعونیان نیز در قرآن استخلاف مؤمنان بنی‌اسرائیل و ارث بردن جنت‌ها را با هم
پیوند می‌زند و بار دیگر بر رابطه خلافت و جنت تأکید می‌فرماید. (نبلی: ۱۳۳۰، ۱۱۸)

﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا

بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿ (الشعرا: ۵۹-۵۷)

آن‌گاه آنان را از بوستان‌ها و (کنار) چشمه‌سارها... و از (کنار) گنج‌ها و جایگاهی ارزشمند که داشتند بیرون رانديم. چنین بود و ما آن‌ها را به بنی‌اسرائیل وانهاديم. یعنی در حالی زمین را به بنی‌اسرائیل به ارث داديم که پس از فرعونیان خلافت را به آنان واگذارديم؛ (نک. بخش ۱-۳) زیرا در آیات دیگر به استخلاف بنی‌اسرائیل و مکانت بخشیدن به آنان در زمین اشاره می‌فرماید؛ از جمله:

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف: ۱۲۹)

گفتند: ما پیش از آن‌که تو نزد ما بیایی و پس از آن‌که آمدی آزار دیده‌ایم، (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمنتان را نابود گرداند و شما را در زمین جانشین سازد آن‌گاه در نگرد که چگونه رفتار می‌کنید.

یا می‌فرماید:

﴿و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (القصص: ۶-۵)

و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر)زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می‌هراسیدند نشان دهیم.

بنابراین هرگاه گروهی از بندگان خدا به پیروی از ولی الهی، به مقام خلافت رسند، شایسته سکونت در بهشت خواهند بود. بنی‌اسرائیل هم اگر کوتاهی نمی‌کردند، بهشت‌شان پایدار می‌ماند. (البقره: ۶۱، نک. ۴-۱-۴- مفهوم هبوط در قرآن)

اگر گفته شود، در قرآن به خلافت داوود علیه السلام در زمین اشاره می‌کند ولی سخنی از بهشت نیست؛ می‌گوییم او به واسطه این مقام از برخی قوای الهی چون نرم شدن آهن به دست او و تسبیح کوه‌ها و پرندگان به همراه او برخوردار بود (السبا: ۱۰)؛^{۲۸} اما شرط

برقراری بهشت و سکونت در آن تنها با اقبال دسته جمعی بندگان به پیروی از ولی الهی و رسیدن جمعی به مقام خلافت محقق می‌گردد. آیاتی از قرآن بر این مسأله تأکید دارد که هدف خداوند تربیت شدن گروهی است که به کنه عبودیت یعنی محبت الهی رسیده‌اند و خلیفه او در زمین گشته‌اند. (المائدة: ۵۴؛ نک. ۳-۱-۲) بنابر اعتقاد شیعه زمین هیچ‌گاه از وجود خلیفه و حجت خدا خالی نیست؛ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۷۸) اما زمانی هدف خدا از خلافت بشر بر زمین محقق می‌شود که مردمی به پیروی از خلیفه و حجت خدا، جامعه‌ای الهی بسازند؛ (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۵، ۳۷۹) این هدف در زمان هیچ‌یک از انبیاء و اوصیاء به طور کامل برآورده نشد و تنها در دوران خاتم اوصیاء برآورده می‌شود؛ زیرا خداوند عزیز و حکیم، بنابر حکمت خود به بندگان اختیار و قدرت انتخاب داده ولی عزیز است؛ یعنی مغلوب عمل بندگان و انتخاب و اختیار آنان نمی‌شود و هدف و غایت آفرینش را به دست ولی خود، امام مهدی علیه السلام محقق می‌گرداند. پس اوج ظهور خلافت اهل بیت علیهم السلام در دوران دولت حقه آشکار خواهد شد و امامان اگر چه خلفای پروردگار بوده‌اند، ولی همواره در دنیا موانعی از سوی نفوس پلید آدمیان و پیروان ابلیس مانع از ظهور این مقام در دنیا بوده است. از این رو ظهور امام علیه السلام در قرآن به فجر تشبیه شده (نک. بخش ۲-۱-۲) که تاریکی‌های دنیا را که به خاطر ممانعت و کدورت نفوس پلید در برابر نور حق ایجاد شده، می‌شکافد و شرایط بروز و ظهور این نور را توسط مقام خلافت الهی فراهم می‌آورد. (نک. بخش ۳-۱-۲)

۳- تقوای جمعی اهل زمین عامل نزول برکات است.

اگر انسان از پروردگار اطاعت و او را عبادت کند، خداوند روزی او را تکفل خواهد نمود؛ زیرا او را برای خلافت خود آفریده نه برای رنج و تلاش در جهت به دست آوردن روزی:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات: ۵۸)

و پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند. از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. بی‌گمان این خداوند است که بسیار

روزی بخش توانمند استوار است.

به همین جهت می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ (الاعراف: ۹۶)

و اگر مردم آن شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری می ورزیدند بر آنان از آسمان و زمین برکت‌هایی می گشودیم.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِمَّنْ فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ (المائدة: ۶۶)

و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارشان به سوی آنها فرو فرستاده شده است، بر پا می داشتند از نعمت‌های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند.

بنابر آیات فوق نتیجه‌ی ایمان، تقوا و اجرای اوامر الهی در میان جمعیت‌ها (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۲۰۱)،^{۲۹} نزول برکات از آسمان و زمین است؛ به همین دلیل دوران امام مهدی علیه السلام که دوران پیروزی متقین (الاعراف: ۱۲۸؛ نک. بخش ۱-۱-۲) و صالحان (الانبياء: ۱۰۵؛ نک. همان) و رسولان الهی (المجادله: ۲۱)^{۳۰} است (سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴)،^{۳۱} اوج نزول برکات الهی از آسمان و زمین صورت می‌گیرد. آیات فوق نیز ایمان و تقوای جمعی مردمان را عامل برپایی بهشت پر برکت در زمین دانسته است.

۴- روایت بر بهشتی بودن فضای زمین تصریح دارد.

این فضای بهشت گونه در روایات شیعه و اهل سنت ترسیم شده است. از جمله در احادیثی که از ظهور برکات آسمانی و زمینی، آشکار شدن گنج‌ها و معادن زمین، تکامل عقول مردمان، نابود شدن بدان، اتحاد و همدلی همه مردمان، مودت و مهربانی میان آنان، برقراری عدالت و... (صافی: ۱۴۳۰، ۳، باب ۸) تسلیم همه عالم برای آنها و یاری فرشتگان سخن رفته است.

در برخی از روایات تفسیری نیز، واژه جنت در قرآن به بهشت دوران امام

مهدی علیه السلام تفسیر شده است:

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مَدَاهِمَاتَانِ﴾ (الرحمن: ۶۴-)

(۶۲)

و فروتر از آن دو (بهشت)، دو بهشت دیگر است. پس کدام نعمت پروردگارتان را دروغ می‌شمارید؟ دو سبز سیر.

علامه مجلسی رحمته الله به نقل از منتخب بصائر الدرجات حدیثی آورده که در آن امام صادق علیه السلام درباره مهلت ابلیس و رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام و قتل ابلیس به دست رسول الله سخن می‌گویند. آن‌گاه می‌فرمایند، در این زمان دو بهشت بسیار سرسبز (مدهامتان) در مسجد کوفه و اطراف آن تا جایی که خدا بخواهد برپا خواهد شد. (مجلسی، ۵۳، ۴۳) ۳۲

بنابر مفاد این روایت می‌توان فهمید که مراد از دو بهشتی که در رتبه‌ای پایین‌تر از بهشت‌های پس از قیامتند، فضای بهشت گونه بعد از ظهور در دنیا است. هم‌چنین روایتی در تفسیر «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، بیانگر آن است که بهشت‌های اخروی، رفعت یافته و ارتقاء یافته بهشت‌هایی است که در دنیا و در محدوده آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه شکل یافته است:

و أخرج ابن أبي حاتم عن الحسن قال إذا كان يوم القيامة أخذ الله السموات السبع و الأرضين السبع فطهرهن من كل قدر و دنس فصيرهن أرضاً بيضاء فضة نورا يتلألأ فصيرهن أرضاً للجنة و السموات و الأرض اليوم في الجنة كالجنة في الدنيا بصيرهن الله على عرض الجنة و يضع الجنة عليها و هي اليوم على أرض زعفرانية عن يمين العرش فأهل الشرك خالدین فی جهنم ما دامت أرضاً للجنة. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۳۵۰)

بنابراین واژه «جنت» در قرآن ۵ مصداق می‌یابد:

۱- بهشت آدم علیه السلام مانند (البقره: ۳۵)

۲- باغ‌های دنیایی مانند (الکهف: ۳۹)

۳- بهشت برزخی مانند (یس: ۲۶)

۴- بهشت ظهور مانند (الرحمن: ۶۲)

۵- بهشت پس از قیامت مانند (القمر: ۵۴)

در نتیجه در دوران امام مهدی علیه السلام تمام شرق و غرب زمین بعد از هلاکت ناهلان در اختیار او و یاوران صالحش قرار می‌گیرد و به دلیل این که این قوم همگی مؤمن و اهل تقوا هستند، برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌گردد و رنج طلب روزی از آنان برداشته می‌شود و در فضایی بهشت گونه در دنیا همه جنود انس و جن و ملک به فرمان آنان خواهند بود. این دوران بنا به آنچه خواهد آمد تا قیامت پایدار خواهد بود.

۵- عدم ورود ابلیس و ابلیسیان عامل پایداری این بهشت تا قیامت است.

شناخت آنچه باعث زوال و ناپایداری بهشت آدم علیه السلام شد، ما را با عامل پایداری بهشت امام مهدی علیه السلام آشنا می‌کند. خداوند متعال در سوره البقره شیطان را عامل وسوسه و خروج آدم علیه السلام معرفی می‌کند:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ (البقره: ۳۶)

شیطان، آنان را از آن فرو لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند.

ولی نقصی که در آدم علیه السلام وجود داشت و سبب شد وسوسه شیطان بر او اثر کند و او را دچار فراموشی کند، نداشتن عزم نسبت به عهد بود:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه: ۱۱۵)

ما پیش از این از آدم پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و ما در او پایمردی ندیدیم.

بنابه روایات این عهد، همان پیمان و میثاقی بود که خداوند از همه انسان‌ها به طور عام و از پیامبران به طور خاص اخذ نمود، پیمان بر سر وحدانیت خدای متعال و جایگاه محمد مصطفی و خاندان پاک او صلوات الله علیهم اجمعین. هم چنین در روایات آمده که به هنگام مشاهده جایگاه اهل بیت علیهم السلام، آدم علیه السلام نه اقرار کرد و نه انکار کرد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۳۶۱) ^{۳۳} به نظر می‌رسد همین سبب شد نسبت به این جایگاه عزم نشان ندهد و در مواجهه با درخت ممنوعه و وسوسه شیطان، متوجه پیوند میان این درخت خاص و آن جایگاه نشود و عهد را فراموش کند. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۳۶۰) ^{۳۴} زیرا اگر آن گونه که شیطان گفت، آن درخت، درخت ملک پایدار بود

(ملك لا یبلی)، متعلق به اهل بیت علیهم السلام و به طور خاص امام مهدی علیه السلام بود، زیرا او برپاکننده ملک عظیم آل ابراهیم است (النساء: ۵۴) ^{۳۵} و همین امر سبب شده بود تا به طور خاص از پیامبران نسبت به سیره امام مهدی علیه السلام پیمان گرفته شود. از این رو در برخی روایات این درخت را درخت علم آل محمد نام گذارده‌اند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۱۷۸) ^{۳۶} گفته شد که بهشت آدم علیه السلام در فضای قوانین مادی نبود و درخت‌ها و میوه‌های آن برای رفع گرسنگی و تشنگی نبود؛ بلکه صفت‌ها به شکل میوه‌ها نمود یافته بودند تا خلیفه خدا با استفاده از میوه‌ها برای این مقام تربیت شود. آدم علیه السلام هنوز آمادگی و شایستگی لازم برای بهره‌مندی از این میوه (صفت) را نیافته بود. اگرچه بیان‌های گوناگونی درباره میوه این درخت وجود دارد، ولی با در نظر گرفتن مطالب فوق و این که درخت از آن امامان بوده است، بیشتر آن‌ها با هم سازگار است.

پس نداشتن عزم نسبت به توجه به جایگاه اهل بیت علیهم السلام، باعث ورود شیطان به بهشت و لغزش آدم علیه السلام شد؛ اما یاوران امام مهدی علیه السلام کسانی هستند که این نقص را برطرف نموده‌اند و در فتنه‌های آخرالزمان، از سپاه امام خارج نشده‌اند و در تبعیت از ایشان عصیان ننموده‌اند؛ در این صورت در جنگ با ابلیس و یارانش پیروز خواهند بود و پس از نابودی ابلیس و ابلیسیان بهشتی خواهند ساخت که همواره تا زمانی که خدا بخواهد پایدار خواهد ماند. زیرا بنا به روایات، ابلیس در جنگ‌های پیش از ظهور به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کشته می‌شود و تمام سپاه او از جن و انس که در برابر سپاه حق صف کشیده‌اند تار و مار می‌شوند و بهشت امام مهدی علیه السلام زمانی برپا می‌شود که خبری از ابلیس و ابلیسیان نیست. از این رو ضعف موجود در بهشت آدم علیه السلام، مایه عبرت آیندگان شده با از بین بردن شیاطین پایداری بهشت خود را تا زمانی که خدا بخواهد و قیامت فرارسد، ضمانت می‌کنند. (مجلسی، ۵۳، ۳۴، حدیث مفضل بن عمر)

روایاتی نیز در این زمینه جلب نظر می‌کند. مانند روایتی درباره آیه زیر وارد شده است:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْبُحْرَانُ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (هود: ۱۰۸)

و اما آنان که نیک بخت شده‌اند در بهشت‌اند تا آسمان‌ها و زمین برجاست در آن جاودانند جز آن چه پروردگارت به دهشی پایدار بخواهد.

در انتهای حدیث مفصلی که علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از مختصر بصائر الدرجات آورده، مفضل بن عمر درباره مدت ملک امام مهدی علیه السلام از امام صادق علیه السلام پرسش می‌کند:

«... عرض کرد: آقا! مدت ملک مهدی علیه السلام چند سال است؟ فرمود: خدا می‌فرماید:

﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنَادُونَ فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ. وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيُنَادُونَ فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾

مجدوذ یعنی مقطوع، منظور عطایی است که از آنان جدا و گرفته نمی‌شود بلکه دائمی و ابدی است و ملکی بی‌پایان و حکمرانی و فرمانروایی همیشگی است و امری نابود نشدنی جز به اختیار خدا و مشیت و اراده اوست که جز او آن را نمی‌داند، سپس قیامت و آنچه خداوند (عزوجل) در کتابش درباره آن وصف نموده، فرا می‌رسد. و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد النبی و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا. (مجلسی، ۵۳، ۳۴)

بنابر مفاد این روایت واژه جنت در آیه ۱۰۸ سوره هود به دوران ملک امام مهدی علیه السلام پیش از قیامت در دنیا اشاره دارد؛ زیرا امام می‌فرماید پس از گذر زمانی دراز بر این بهشت که جز خداوند آن را نمی‌داند، قیامت برپا خواهد شد.

۴- ۱- ۵ جبهه دنیا، میدان تحقق خلافت

﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (البقره: ۳۶)

و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت.

با هبوط آدم علیه السلام، تحقق خلافت الهی به تأخیر افتاد. همان طور که پیشتر آمد، به دلیل کمبودی در آدم علیه السلام، پس از القاء کلمات و هبوط به زمین به بنی آدم فرصت داده شد تا این کمبود را برطرف کنند. هم چنین جبهه جنگی میان ابلیس و فرزندان و پیروان او در برابر آدم علیه السلام و بنی آدم شکل گرفت. و زمین عرصه این جنگ و دنیا متاع و کالای این جنگ قرار داده شد تا زمان غلبه نهایی جبهه حق که خدا وعده آن را داده است؛ زیرا او بنا به علم خود می‌داند که گروهی از بندگان شکور و مخلص (الصافات: ۴۰) او از دام‌های شیطان خواهند رست و رهبری اهل حق را به آنان سپرد و بنا به حکمت خود آنان را در زمان‌های مناسب برای پیشبرد اهداف جبهه حق به زمین فرستاد و کسی را یارای غلبه بر او نیست و او عزیز و شکست‌ناپذیر است و هدف خود از آفرینش انسان را تحقق خواهد بخشید، اگرچه خوشایند بدان و ابلیسیان نباشد. (انفال: ۸؛ توبه: ۳۲ و ۳۳؛ یونس: ۸۲؛ صف: ۸ و ۹)

﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (مجادله: ۲۱)

خداوند مقرر فرموده است که من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد بی‌گمان خداوند توانایی پیروزمند است.

در صف مقابل نیز ابلیس سوگند خورد که از تمام توان خود برای انحراف انسان‌ها از خط تحقق خلافت (به بیانی مهدویت) تلاش کند، اگر چه خود می‌دانست که دستش از بندگان مخلص کوتاه است، ولی تا می‌تواند با تضعیف جبهه حق و کاستن پیروان آن، زمان رسیدن روز موعود تحقق خلافت را که پایان مهلت اوست، به تأخیر اندازد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۷، ۱۲۹)

﴿ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ * قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴾ (حجر: ۴۲-۴۴)

فرمود: پس از آن (بهشت) بیرون رو که تو رانده‌ای. و تا روز دین بر تو نفرین باد!

گفت: پروردگارا! پس تا روزی که (همگان) برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت ده! فرمود: اینک تو از مهلت یافتگانی! تا روز آن هنگام معین. گفت: پروردگارا! برای آن که مرا بی‌راه نهادی، در زمین (بدی‌ها را) در دید آن‌ها خواهم آراست و همگان را از راه به در خواهم برد. به جز از میان آنان بندگان نابت را. فرمود: این راهی است راست، بر عهده من. بی‌گمان تو بر بندگان من چیرگی نداری مگر آن گمراهان که از تو پیروی کنند.

به این صورت، تاریخ چند هزار ساله بشر در زمین با ولایت و سرپرستی الله به سوی عاقبت نیک خلافت صالحان و نیکان جریان یافت و تلاش و کمین ابلیسیان در مسیر این صراط حرکت به سوی آینده موعود (خلافت و مهدویت)، آن را از استقامت خود خارج نساخت چرا که خداوند استقامت آن را تضمین نموده است. (حجر: ۴۱) اگرچه شیطنت‌های آنان گرد و خاک زیادی به پا کرد، اما هرگز نتوانست جریان مسیر حق را لحظه‌ای متوقف یا منحرف سازد.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَايَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السَّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ وَ الْمُدْبِعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ (كلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۳۷۲)

راستی خدا عزوجل دین را دو دولت ساخته، دولت آدم و آن دولت خدا است، و دولت ابلیس، چون خدا خواهد آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد و چون خواهد که نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس بر سر کار باشد و آن که فاش کند آن چه را خدا خواسته از دین نهان باشد از دین به در رفته است.

در واقع داستان آدم عليه السلام آیت و نشانه و نمونه‌ای است برای دشمنی و جدال میان انسان و ابلیس و این که دنیا صحنه این نزاع است و تا زمان مشخصی که با تعبیر «الی حین» در قرآن از آن یاد شده، این جنگ ادامه دارد و متاع دنیا کالای این جنگ (الکف: ۱۰) و جبهه دنیا میدان ابتلاء همه انسان‌ها تا نیکان خود را رشد دهند و بدان از نیکان

جدا و غربال شوند. (آل عمران: ۱۵۹) در داستان پیامبران اولوالعزم نیز خواهیم دید از ویژگی‌های مشترک دوران آنان ابتلائات سخت مردم و غربال‌نیکان از بدان و مرزبندی میان آنان است. در پایان بنابه وعده الهی پیروزی از آن جبهه حق یعنی جبهه خدا و رسولان و مؤمنان است (المجادله: ۲۱) و این حین و زمان همان روز موعود ظهور امام مهدی علیه السلام است که همان‌طور که پیشتر آمد، بنابه روایت فریقین در دوران او دین حق بر زمین حکومت می‌کند و صلح و امنیت و عدالت برقرار می‌گردد. بانگاه از منظر آیت به داستان آدم علیه السلام روشن می‌شود، حکمت حضور و زندگی ما در زمین شناخت جبهه حق و پیوست به حزب الله در برابر حزب شیطان است. نکته دیگری که به نظر می‌رسد، آن است که بنابه حکمت و مشیت الهی انسان مختار در میدان دنیا و در این جبهه آزموده می‌شود و اگر به ظاهر و در مقاطعی قدرت‌های شیطانی پیروزند، خدش‌های به عزت و پیروزمندی خداوند متعال نیست؛ زیرا بنابه حکمتش در این جریان‌های گوناگون تاریخی انسان‌ها را می‌آزماید و چنان‌که وعده داده پیروزی نهایی از آن اهل تقواست و پیروزی مقطعی اهل باطل نباید مایه ناامیدی گردد.

نتیجه داستان آدم علیه السلام از منظر آیت و مثل

داستان آدم علیه السلام در قرآن به عنوان خلیفه پروردگار نشانه و آیت آن است که امام مهدی علیه السلام نیز به عنوان مصداق تام خلافت پروردگار و یاوران صالح ایشان که صلاح و شایستگی مقام خلافت پروردگار را احراز کرده‌اند، از علم الاسماء بهره‌مندند، مسجود فرشتگان‌اند و همه عالم به فرمان آنان است، در بهشتی زمینی سکونت دارند، اگر چه حیطة خلافت آنان همه عالم است، شایستگی این مقام را با گذر از فتنه‌ها و ابتلائات و غربال‌های سخت در دنیا و جهاد در صف‌بندی میان حق و باطل در جبهه دنیا به دست آورده‌اند.

۴-۲ نوح علیه السلام

بنابر آیات قرآن نوح علیه السلام اولین رسولان اولوالعزم و از فرزندان آدم علیه السلام است؛ از هدایت (الانعام: ۸۴) و وحی (النساء: ۱۶۳) برخوردار و مورد اصطفا‌ی الهی (آل عمران: ۳۳)

است. پیامبران الهی همه از ذریه او و ابراهیم علیه السلام بوده‌اند. (مریم: ۵۸)

او ۹۵۰ سال در میان خود عهده دار رسالت الهی بوده (العنکبوت: ۱۴) که دو رکن اساسی داشته است، رکن اول دعوت به عبودیت الله، نفی الوهیت غیر خدا، تقوای الهی و اطاعت از خود به عنوان ولی الهی و رکن دوم رسالت او انذار و هشدار نسبت به عذابی الیم در آینده است (نوح: ۱) که در صورت کفر و عدم پذیرش دعوت او، آنان را فرا خواهد گرفت و مانع می‌شود از آن که آنان به اجل مسمای خود برسند. (نوح: ۴) در این دوران شبانه روز، آشکار و پنهان به روش‌ها و بیان‌های گوناگون قوم خود را دعوت نمود؛ ولی اکثریت آنان به او ایمان نیاوردند بلکه به پیروی از شخصی مرفه، مکر ورزیدند؛ این‌گونه خود را مستحق عذاب ساختند. (نوح: ۲۵-۵) نوح علیه السلام آنان را به مبارزه خوانده و از خدا طلب یاری می‌کند. (یونس: ۷۱؛ المؤمنون: ۲۷) خداوند نیز به او وعده یاری او اهلش را می‌دهد و از او می‌خواهد تا درباره ظالمان وساطت نکند و دستور می‌دهد کشتی بسازد و روش ساخت آن را از طریق وحی به او می‌آموزد و از او می‌خواهد تا آمدن نشانه‌های عذاب طوفان صبر کند (المؤمنون: ۲۷؛ هود: ۳۷) و زمانی که نشانه‌ها پدیدار شد او مؤمنان و از هر حیوان یک جفت وارد کشتی شوند. نشانه‌های طوفان پدیدار می‌شود و نوح دست به کار می‌شود؛ (هود: ۴۰) اما پسرش با او سوار کشتی نمی‌شود و غرق می‌شود. (هود: ۴۳) او درباره پسرش از خداوند می‌پرسد و خداوند شرط خود را گوشزد نموده می‌گوید او از اهل تو نبود. در پایان همه کافران به آبی فراگیر که از آسمان و زمین می‌جوشد، غرق می‌شوند و نوح و اهل کشتی نجات می‌یابند و با سلامت و برکت از کشتی فرود می‌آیند. (هود: ۴۸-۴۴)

در آیات فوق سه بار سرگذشت نوح علیه السلام و دوبار کشتی او آیت خوانده شده است. اکنون باید دید این ماجرا آیت و نشانه برای چه موضوعی است.

از آن جا که برخی پیامبران چون هود و صالح تابع نوح علیه السلام و مبلغ شریعت او بوده‌اند و در قرآن سرگذشت آنان آیت خوانده شده، (الذاریات: ۴۱ و ۴۳؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۵۷۱) به آیات سیره ایشان نیز در این بخش استناد و شباهت آن به سیره امام مهدی علیه السلام بررسی شده است.

۴-۲-۱ عمر طولانی

بنابر روایات نوح علیه السلام تا دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال به دعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار می‌کرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب، تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آن‌ها جا داد. (امالی الصدوق، ۵۱۲) ^{۳۸}

عمر طولانی نوح علیه السلام نشانه و آیتی است برای عمر طولانی امام مهدی علیه السلام و شباهت و سنتی است که خداوند از امام مهدی علیه السلام در نوح علیه السلام قرار داده تا حجت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند، وجود امام مهدی علیه السلام را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان، انکار کند. در روایات نیز آمده است: در قائم سنتی از نوح است که آن طول عمر می‌باشد. (صدوق: ۱، ۱۳۹۵، ۳۲۲) ^{۳۹}

سیدبن طاووس در مناظره‌اش با برخی از عامه، در این باره می‌گوید:

اگر مردی حاضر شود و بگوید: من بالای آب شط بغداد راه می‌روم، همه مردم تعجب نموده و برای دیدن آن اجتماع نمایند، و اگر این کار را ببینند البته بسیار تعجب نمایند، و اگر پیش از پراکنده شدن مردم مرد دیگری بیاید و همین ادعا را بنماید، قهراً تعجب مردم از اول کمتر خواهد بود، و بسا که گروهی از حاضرین و تماشاچیان متفرق شوند و برای دیدن کار او نمانند، و اگر شخصی ثالثی بیاید و همین ادعا را بنماید، شاید برای مشاهده کار او بغیر از اندکی از مردم نمانند، و آنان هم که بمانند از عمل او چندان تعجب نخواهند کرد، و اگر شخص چهارمی آمده و بگوید: من نیز همین عمل را به جا می‌آورم، چه بسا که هیچ کس برای تماشای او باقی نماند، و بر فرض ماندن از کار او تعجب نکنند؛ زیرا که عمل او بعد از این مشاهدات در نظر آنان امریست عادی و غرابت ندارد. و مثل (مهدی) علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا که شما خود روایت نموده‌اید که: ادریس تا حال در آسمان زنده و موجود است، و خضر از زمان حضرت موسی علیه السلام یا قبل از آن تا حال زنده است، و عیسی علیه السلام در آسمان زنده و موجود است، و با مهدی علیه السلام به زمین بازگردد، و این سه نفر از بشرند که عمر ایشان طولانی است، و به سبب وجود ایشان تعجب و استبعادی در طول عمر باقی نماند، پس چرا برای محمدبن

عبدالله صلی الله علیه و آله تاسی به یکی از ایشان نباشد، که در عترت آن حضرت نیز از جهت طول عمر آیتی از آیات الهی بروز و ظهور نماید. و شما خود در حالات و اوصاف (مهدی) علیه السلام روایت نموده‌اید که: **أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا**، یعنی آن حضرت علیه السلام زمین را پر از عدل و داد نماید بعد از آن که پر از جور و ظلم شده باشد، و اگر قدری فکر کنید، و کمی تدبیر و تأمل نمایید خواهید تصدیق کرد که پر کردن شرق و غرب و نزدیک و دور زمین را از عدل و داد اعجب از طول عمر آن حضرت است، و به کرامات الهی نسبت به اولیاء خود نزدیک‌تر است. و نیز خود شما شهادت می‌دهید و تصدیق می‌نمایید، که نبی معظم عیسی بن مریم در نماز به آن حضرت اقتدا نماید، و در جنگ‌ها مددکار آن حضرت خواهد بود، و این نیز از طول عمری که شما از آن تعجب نموده و آن را بعید دانید، مهم‌تر و بزرگ‌تر است. پس در این جهت نیز جماعت حاضرین موافقت نموده و آن را قبول کردند. (سیدبن طاووس: ۱۳۷۵، ۱۰۶)

۴ - ۲ - ۲ مأموریت جهانی

مأموریت و رسالت نوح علیه السلام یک رسالت جهانی بود (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۶) و مخاطبان دعوت او تمام مردم جهان در آن زمان بودند. (طبری: ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۳۶) معجزه اونیز یک معجزه جهانی بود. **﴿ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴾** (العنکبوت: ۱۵) آیات زیر نشان می‌دهد که طوفان نوح علیه السلام کل زمین (زمخسری: ۱۴۰۷، ۴، ۴۳۴) ^{۴۰} را دربر گرفت و با طوفان نوح علیه السلام همه ظالمان در گستره زمین نابود شدند. (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۳، ۳۲؛ جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۸۰)

﴿ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴾ (القمر: ۱۲)

آن‌گاه درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه‌هایی فرا جوشاندیم و آب برای کاری که پیش‌بینی شده بود فراهم آمد.

هم‌چنین نوح کافران همه زمین را نفرین نمود و درخواست هلاکت برایشان نمود. (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۸۸) **﴿ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴾** (نوح: ۲۶)

پس ندای دعوت نوح و هشدارهای او به همه رسیده بود؛ زیرا خداوند هیچ قومی را پیش از آن که رسولی برایشان بفرستد و با آنان اتمام حجت کند، عذاب نمی‌کند.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (الإسراء: ۱۵)

و ما تا پیامبری بر نیانگیزیم (کسی را) عذاب نمی‌کنیم.

به همین دلیل همه انسان‌ها، از فرزندان نوح و اهل کشتی اویند. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۴.

۲۲۱۳؛ قرآنی: ۱۳۸۳، ۷، ۱۹، ۴۱)

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (الإسراء: ۳)

(ای) فرزندان کسانی که (آنان را در کشتی) با نوح برداشتیم (بدانید که) او بنده‌ای سپاسگزار بود.

به دلیل جهانی بودن طوفان نوح به او دستور داده شد تا یک زوج از هر حیوانی را وارد کشتی سازد (هود: ۴۰) تا نسل آن‌ها نابود نشود. (مکارم: ۱۳۷۴، ۹، ۹۸) روایات نیز به جهانی بودن این طوفان اشاره دارد. (علل الشرایع، ۱، ۳۰)

خداوند نیز به او سلامی جهانی داد: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (الصافات: ۷۹) در حالی که درباره انبیای دیگر به ذکر اصل درود اکتفا کرده است. (الصافات: ۱۲۰ و ۱۰۹؛ جوادی املی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۴۲)

بنابر روایات صحیح و مسلم نزد فریقین (اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰)،^{۴۲} قیام و دعوت امام مهدی علیه السلام نیز، جهانی است و امام مهدی علیه السلام کل جهان را از عدل و داد پر می‌کنند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده بود. لا تقوم الساعة حتى تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم يخرج من اهل بيتي رجل يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. بنابراین دعوت جهانی و طوفان نوح علیه السلام و کشتی نجات او، آیت و نمونه‌ای است از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام که زمین را از لوٹ و جود ظالمان پاک می‌کند و آن را به مؤمنان صالح اختصاص می‌دهد.

۴ - ۲ - ۳ ابتلائات و تمایز صالحان از کافران دوران

بنابر روایات نوح علیه السلام دو هزار و سیصد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال پیش از این که به پیغمبری مبعوث شود، و نهصد و پنجاه سال در میان مردم آن‌ها را بخدا دعوت کرد و پانصد سال پس از (طوفان که از) کشتی فرود آمد و آب فرو نشست، و در این مدت شهرها را از نو بنا کرد و فرزندانش را در شهرها جا داد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۲۸۴) ۴۳

در این میان، خداوند در قرآن تنها به بیان داستان بخش دوم زندگی ایشان به عنوان یک رسول اولوالعزم می‌پردازد که رویداد برجسته این دوران عذاب کافران با طوفان و نجات مؤمنان با سفینه است و در همه موارد ذکر داستان قوم نوح علیه السلام در قرآن به این رویداد اشاره و آیت خوانده شده است.

سوره مؤمنون یکی از سوره‌هایی است که به بیان سرگذشت نوح علیه السلام می‌پردازد. پس از نقل داستان می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ (المؤمنون: ۳۰)

بی‌گمان در این (سرگذشت)، نشانه‌هایی است و ما تنها آزمایشگانی بودیم. گویا مهم‌ترین و عبرت‌آموزترین نکته این سرگذشت، ابتلاء قوم نوح علیه السلام بوده و همین نکته آیت و نشانه‌ای برای همه بندگان است. (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۴، ۲۳۲) ۴۴

در روایتی از امام صادق علیه السلام، چگونگی ابتلاء مؤمنان قوم نوح علیه السلام شرح داده شده که مثلی برای ابتلاء مؤمنان در دوران امام مهدی علیه السلام است:

خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت‌ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است... (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۵۴) ۴۵

بنابر این روایت، تأخیر در تحقق وعده خداوند به نوح علیه السلام برای عذاب کافران و نجات مؤمنان، نمونه و مثلی است برای طولانی شدن دوران غیبت و تأخیر در ظهور امام مهدی علیه السلام که زمان تحقق وعده الهی بر عذاب کافران و نجات مؤمنان امت خاتم است.

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۲۶۱

قرآن هم‌چنین از ابتلاء و آزمون قوم صالح علیهم السلام که از پیامبران تابع شریعت نوح علیه السلام است، این‌گونه سخن می‌گوید:

﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاضْطَبِرْ﴾ (القمر: ۲۷)

(به صالح پیامبر گفتیم:) ما این ماده شتر را برای آزمون آنان می‌فرستیم پس چشم به راه آنان باش و شکیب کن!

در روایات امام علی علیه السلام به ناقه صالح تشبیه شده‌اند (مجلسی، ۲۷، ۲۸۱) که وجودشان آیتی الهی است و به وسیله ایشان امت اسلام آزموده شدند. نیز در روایات آمده که ابتلاء دیگر قوم صالح، غیبت او از میان آنان بوده و غیبت صالح مثل و نمونه‌ای برای غیبت امام مهدی علیه السلام شمرده شده است. در این روایت به نقش عالمان در دوران غیبت نیز اشاره شده است. (صدوق: ۱، ۱۳۹۵، ۱۳۷، ۴۶)

ابتلاء امت‌ها از سنت‌های قطعی خداوند است (البقره: ۱۵۵؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۸۵) ۴۷ که با آمدن هادیان الهی شدت می‌گیرد تا زمینه ایمان بندگان، بازاری به درگاه او فراهم گردد (انعام: ۴۲) ۴۸ و هدف از ابتلائات پیدایش صابران و مجاهدان و تمحیص پاکان (آل عمران: ۱۴۲ - ۱۴۰) ۴۹ و جدا شدن آنان از بدان است. (آل عمران: ۱۷۹؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۳۹، ۴) ۵۰ این سنت نیز در امت اسلام همواره جاری بوده و تا رسیدن به هدف نهایی که جدا شدن پاکان از ناپاکان و تمحیص ۵۱ و تربیت و رشد آنان است، ادامه دارد. در دوران امام مهدی علیه السلام نیز بر اساس همین سنت الهی، کوره فتنه‌ها و ابتلائات داغ می‌شود تا طلای ناب از سنگ خاره، متمایز گردد و ناخالصی‌ها در آتش آن ذوب شود. (کلینی: ۱، ۱۳۶۲، ۳۷۰، ۵۲)

در روایات نیز فراوان از فتنه‌های آخرالزمان و شدت آن و غربال شدن مؤمنان سخن رفته است.

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود:

«از عرب به همراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد، از عرب افرادی که این امر را توصیف می‌کنند (یعنی معتقد به امامت و غیبت هستند) فراوان‌اند. فرمود: به ناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال به در خواهند رفت.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۰۴)

و نیز فرمود: به خدا قسم هم چون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند به حالت اول بازگردانند، بر می‌گردد. به خدا قسم هم چون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی‌گردد و به خدا قسم باید غریبال شوید (و) به خدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) به خدا قسم باید پاک شوید تا آن که بجز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را (به عنوان بی‌اعتنایی به مردم) برگرداند. (همو، ۲۰۷)

نیز ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتماً باید پاک شوید هم چون سرمه که در چشم پاک می‌شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش می‌فهمد ولی نمی‌فهمد کی از چشم او بیرون می‌رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می‌کند در حالی که از راه به در شده است و شب می‌کند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می‌کند در حالی که از راه به در شده است. (همو، ۲۰۴)

بنابراین ابتلاء قوم نوح علیه السلام، نشانه و مثلی برای ابتلاء امت اسلام در این روزگار نیز هست که بانزدیک شدن به ظهور امام مهدی علیه السلام بر شدت آن افزوده می‌شود و روز ظهور حق، صف مجرمان از صف وارستگان جدا و ممتاز می‌شود و امتیازی که در آیه «وَ اَمْتَارُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» (یس: ۵۹) از آن سخن رفته است، اختصاص به قیامت ندارد، گرچه ظهور کامل آن در قیامت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۲)

۴ - ۲ - ۴ عذاب کافران دوران

رسالت نوح علیه السلام بنابر آیات سه رکن اساسی داشت؛ رکن اول، دعوت به پرستش خدای یگانه و رکن دوم، دعوت به ولایت و رکن سوم، هشدار نسبت به عذابی بزرگ و دردناک. (الاعراف: ۵۹) ^{۵۳}

منظور از این عذاب، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه به عذابی که نهایتاً کافران قوم را دربرگرفت و آنان را به طوفان هلاک کرد، نیز اشاره دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۸۰) ^{۵۴}
 زیرا عذاب‌های دنیا، آیت و نمونه‌ای از عذاب‌های آخرت و در راستای آن هستند. برخی مفسران نیز چنین احتمالی را مطرح نموده‌اند. (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۱۱۳؛ مکارم: ۱۳۷۴،

سیاق آیات انذار نوح علیه السلام نیز این مطلب را تأیید می‌کند. در سوره هود، بیان سرگذشت نوح علیه السلام با معرفی او به عنوان بیم دهنده آغاز می‌گردد:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْآلِيمِ﴾ (هود: ۲۶)

و به یقین نوح را نزد قومش فرستادیم (و به ایشان گفت:) من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم که: جز خداوند را نپرستید! به راستی من بر شما از عذاب روزی دردناک می‌هراسم.

در ادامه، کافران در پاسخ به دعوتش می‌گویند:

﴿فَاتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (هود: ۳۲)

اگر راست می‌گویی وعده‌ای را که می‌دهی بر سر ما بیاور!

و نوح علیه السلام پاسخ می‌دهد:

﴿قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (هود: ۳۳)

گفت: اگر خداوند بخواهد آن را بر سر شما خواهد آورد و شما به ستوه آورنده‌ی (او) نخواهید بود.

آن‌گاه از سوی خداوند به نوح وحی می‌شود که دیگر کسی ایمان نخواهد آورد و تو به ساختن کشتی مشغول شو. یعنی در این سیاق، منظور از عذاب الیمی که وعده آن داده شده، طوفان و هلاکت در دنیا است.

از آیات ابتدای سوره نوح نیز همین مطلب استفاده می‌شود.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (نوح: ۴)

ما نوح را به سوی قوم وی فرستادیم (و گفتیم) که قومت را پیش از آن که عذابی

دردناک به آنان برسد، بیم بده. گفت: ای قوم من! من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم، که خداوند را بپرستید و از او پروا کنید و از من فرمان برید. تا (خداوند) برخی از گناهانتان را بیامرزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین، پس افکند که اجل خداوندی - اگر می‌دانستید - چون در رسد پس افکنده نمی‌شود.

زیرا عذاب الیم با اجل الله قرین شده و پذیرش دعوت نوح علیه السلام با عمر یافتن تا اجل مسمی در دنیا برابر گشته است؛ یعنی انذار و هشدار نوح نسبت به عذاب الیم در دنیا بوده است (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۵۹؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۲۸)؛^{۵۶} زیرا اجل به معنای سرآمدن حیات انسان در دنیا است. (راغب: ۱۴۱۲، ۶۵)^{۵۷}

شبهه همین سیاق در سرگذشت هود علیه السلام دیده می‌شود که از پیامبران تابع شریعت نوح علیه السلام است:

﴿وَ اذْکُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَابِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اِلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ (۲۱) قَالُوْا اَجْتَنَّا لِنُؤْفِقَکَ عَنْ آلِهَتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ (احقاف: ۲۲)

و از برادر (قوم) عاد (هود) یاد کن آن‌گاه که قومش را در آن ریگزار بیم داد و البته پیش از وی بیم‌دهندگانی بر گذشته بودند و پس از او نیز پیامبرانی آمدند که (هر یک می‌گفتند) جز خداوند را بپرستید که من بر شما از عذاب روزی سترگ می‌هراسم. گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان باز داری؟ اگر از راستگویانی آن‌چه به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور!

در این سیاق نیز عذاب عظیم همان وعده هلاکت در دنیا است.

درباره قوم صالح نیز به آمدن عذاب الیم در نتیجه پی‌کردن ناقه هشدار داده می‌شود و همین وعده تحقق می‌یابد:

﴿وَ اِلٰی ثَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ یٰ قَوْمِ اعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَآءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ اللّٰهِ لَکُمْ اٰیَةٌ فَذَرُوْهَا تَاکُلْ فِیْ اَرْضِ اللّٰهِ وَ لَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فِیَاْخُذْکُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ﴾ (الاعراف: ۷۳)

و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید که خدایی جز او ندارید بی‌گمان برهانی از سوی پروردگارتان نزد شما آمده است، این شتر خداوند است که برای شما نشانه‌ای است او را رها کنید تا بر زمین خداوند بچرد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو گیرد.

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)﴾

پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارش سر باز زدند و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بر (سر) ما بیاور! آن‌گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه‌شان از پا درآمدند.

در بخش‌های بعد خواهیم دید که همه پیامبران الهی قوم خود را به عذاب استیصال در دنیا و قبل از قیامت هشدار داده‌اند و کافران همه امت‌ها به این عذاب گرفتار شده‌اند.

رسول خاتم صلوات الله علیه نیز نسبت به این عذاب هشدار داده، عذاب قوم عاد و ثمود را نمونه‌ای از آن خوانده‌اند:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾ (فصلت: ۱۳)

پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می‌دهم.

از آن‌جا که این سنت تبدیل‌ناپذیر الهی (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۳۴)،^{۵۸} در میان امت اسلام هنوز جاری نشده، و به دلیل آیات و روایاتی که در مقدمه فصل بیان شد و دلالت داشت بر این که همه سنت‌های امت‌های پیشین، در میان امت اسلام واقع خواهد شد، می‌توان نتیجه گرفت که این وعده در آخرالزمان محقق خواهد شد. (مجلسی، ۲۴، ۲۲)^{۵۹} عذابی که به بیان مفسران فریقین در قرآن در مقابل عذاب ادنی قرار گرفته و عذاب اکبر خوانده شده است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷)

پس عذاب کافران قوم نوح، هود و صالح علیهم السلام، آیت و نشانه و مثلی برای عذاب و هلاکت کافران در دوران امام مهدی علیه السلام است.

به این صورت می‌توان نادرستی برخی روایات درباره سیره امام مهدی علیه السلام را در عرضه به قرآن، نشان داد. مانند روایاتی که از وجود پیروان ادیان دیگر در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام و پرداخت جزیه سخن می‌گویند؛ زیرا با عرضه دین کامل از سوی امام مهدی علیه السلام به جهانیان و نزول عیسی علیه السلام و تأیید او، دیگر توجیهی در هیچ دل پاکی برای درستی پیروی از ادیان دیگر باقی نمی‌ماند؛ دل‌های ناپاک نیز بنا بر آیت طوفان نوح علیه السلام شایسته حضور در آن سرزمین نیستند.

۴ - ۲ - ۵ نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین سلامت و برکت

نوح علیه السلام، در کنار هشدار دادن درباره عذاب، به آمرزش گناهان، ریزش برکات، افزایش مال و فرزندان و بهشت و باغ‌های پر نعمت، به شرط ایمان و استغفار مژده می‌داد.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱) وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾ (نوح: ۱۲)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. تا (باران) آسمان را بر شما ریزان، بفرستد. و شما را با دارایی‌ها و پسران، یاوری کند و برایتان بوستان‌ها پدید آورد و جویبارها پدیدار گرداند.

هود علیه السلام نیز چنین بشارت داد:

﴿وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ (هود: ۵۲)

و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آن‌گاه به سوی او توبه آورید تا از آسمان بر شما بارانی یک‌ریز فرستد و شما را نیرو بر نیرو بیفزاید و گناهکارانه رو مگردانید.

با آن‌که قوم عاد، زندگی مرفهی داشتند و هود علیه السلام از آنان می‌خواست تا به پاس نعمت‌های الهی، ایمان بیاورند و هشدار می‌داد که مبادا فزونی نعمت‌ها آنان را به

سرکشی و طغیان سوق دهد و آنان را مستحق عذاب سازد:

﴿وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ

جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (الشعراء: ۱۳۵)

و از کسی که شما را با آن چه می‌دانید یاوری کرد پروا کنید. شما را با چارپایان و فرزندان یاوری کرد، و با بوستان‌ها و چشمه‌ساران. من بر شما از عذاب روزی سترگ می‌هراسم.

ولی آنان ایمان نیاوردند و قدرت‌ها و بهره‌مندی‌های مادیشان آنان را فریب داد و مانع از تسلیم آنان در برابر حق شد:

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أ وَ لَمْ

يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ (فصلت:

۱۵)

و اما (قوم) عاد در زمین به نادرستی گردنکشی کردند و گفتند: چه کسی از ما توانمندتر است؟ و آیا ندیدند که خداوندی که آنان را آفریده از آنان توانمندتر است؟ و آنان آیات ما را انکار می‌کردند.

از این بیان معلوم می‌شود که بوستان‌ها و چشمه‌ها و نیروهایی که هود علیه السلام به آنان وعده می‌داد، بسیار فراتر از چیزی بود که در اختیار داشتند و همان بهشت زمینی بود که خداوند به مؤمنان صالح وعده داده است که در بخش پیش و بزرگی‌هایش بیان شد. بهشتی که بنا بر سنت الهی مسکن خلیفه خداست و در طول تاریخ، برخی بندگان مؤمن صالح در محدوده‌ای از زمین و زمان آن را برپا ساخته‌اند. (نک. بخش ۴-۱-۴) مؤمنان قوم نوح نیز به چنین بهشتی وارد شدند که در قرآن از آن به سرزمین سلامت و برکت یاد می‌شود:

﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٌ

سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود: ۴۸)

گفته شد: ای نوح! (از کشتی) فرود آی با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر

امت‌هایی از همراهانت و امت‌هایی که به زودی آنان را برخوردار خواهیم کرد سپس از ما عذابی دردناک به ایشان خواهد رسید.

و دلیل بهره‌مندی آنان از نعمت‌های خاص پروردگار همان‌گونه که ذکر شد، کسب شایستگی برای مقام خلافت است؛ مقامی که ابتدا به شکل آزمایشی به همه انسان‌ها و اقوام بخشیده می‌شود و پس از آزمون‌ها و ابتلائات، تنها بندگان «صالح»، در این مقام ابقاء می‌شوند. (یونس: ۱۳ و ۱۴؛ الاعراف: ۱۶۸) ^{۶۰} از این رو نوح علیه السلام و نجات‌یافتگان از طوفان را خلیفگان می‌خواند:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (یونس: ۷۳)

او را دروغگو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین گرداندیم و آن‌هایی را که آیات ما را دروغ شمردند غرق کردیم پس بنگر که سرانجام بیم‌داده‌شدگان چگونه بود.

به این ترتیب نوح علیه السلام و همراهانش در این مقطع از حیات‌شان، اولین گروهی هستند که به مقام «صالح» بودن برای خلافت نائل می‌گردند؛ زیرا در سرگذشت نوح علیه السلام، دو بار به این مفهوم اشاره شده است، اولین بار هنگام طوفان درباره غیر صالح بودن پسر نوح علیه السلام و بار دیگر از خیانت همسر نوح علیه السلام به او، به عنوان فردی صالح، سخن می‌گوید. از آن‌جا که خیانت همسر نوح عمل منافی عفت نبود (مکارم: ۱۳۷۴، ۳۰۱، ۲۴)؛ بلکه عدم همراهی او با نوح علیه السلام بود، به هنگام طوفان و سوار شدن به کشتی آشکار شد؛ پس می‌توان گفت، نوح علیه السلام در اواخر رسالت و به هنگام برپایی طوفان به این مقام رسید. (ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۴۷) ^{۶۱} یعنی همان زمانی که توانست با کوشش فراوان و ادای رسالت الهی در طی ده قرن، گروهی را به همراه خود به مقام خلافت برساند و آنان را شایسته حیات در سرای آخرت نماید.

آن‌چه قرآن از آینده برگزیدگان و نجات‌یافتگان اقوام ترسیم می‌کند، این است که دوباره میان فرزندان آنان افرادی گناهکار و ناصالح پدید آمدند و بهشت و برکت از زندگی آنان رخت بربست. ولی بنابر عقیده قرآنی رجعت، صالحان و برگزیدگان در

آخرین دوره حیات بشر (سرای آخرت) که هدف خلقت محقق و بهشت زمینی به دست امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان پدیدار شده و تا قیامت پایدار است، رجعت نموده و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شوند و آن بهشت به منزله مقدمه و زمینه‌ساز بهشت‌های اخروی است تا صالحان تاریخ توسط آخرین آموزگار الهی برای تکمیل مقام خود تربیت شوند و این بار شایسته حضور و بهره‌مندی از بهشت‌های اخروی شوند. تربیتی شیرین چون خوردن از میوه‌های بهشتی؛ زیرا با تشکیل دولت امام مهدی علیه السلام جهان وارد مرحله جدید و نشئه آخرت می‌شود (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶) که دیگر ابتلاء به شرّ در آن نیست و رشد و تربیت بشر تنها با ابتلاء به خیر و بلاء حسن صورت می‌گیرد.

۴ - ۳ ابراهیم علیه السلام

در قرآن از مقام رسالت و اصطفاء (آل عمران: ۳۳؛ البقره: ۱۳۰) و امامت (البقره: ۱۲۴) و حنیفیت و اسلام (البقره: ۱۳۲؛ آل عمران: ۶۷) و خلّت (النساء: ۱۲۵) و یقین ابراهیم علیه السلام سخن گفته شده و در بیان سرگذشت ایشان چند موضوع اصلی دیده می‌شود، اعتراض او به پدر خوانده و قومش به خاطر بت پرستی و استدلال در باره توحید و دعوت آنان به خداپرستی (الانعام: ۷۴)، دیدن ملکوت (الانعام: ۷۵)، دیدن چگونگی زنده شدن مردگان به امر خدا در ماجرای چهار پرنده (البقره: ۲۶۰)، احتجاج با ستاره و ماه و خورشید پرستان (الانعام: ۸۳ - ۷۶)، احتجاج با نمرود (البقره: ۲۵۸)، سپس اعتزال و گوشه‌گیری از مشرکان (مریم: ۴۸ و ۴۹)، کید مشرکان برای سوزاندن او، نجات او از آتش، عذاب قوم لوط و نجات لوط و مؤمنان خاندانش در زمان او (هود: ۸۲ - ۶۹)، صاحب فرزند شدن در پیری: اسماعیل و اسحاق (ابراهیم: ۳۹)، دستور ذبح اسماعیل، (الصافات: ۱۰۸ - ۱۰۲) بنای خانه خدا و تعلیم مناسک حج (البقره: ۱۲۷ و ۱۲۸)، دعای ابراهیم برای فرزندان و شهر مکه (ابراهیم: ۳۵). در مجموع ۲۴ سوره قرآن از ابراهیم علیه السلام یاد شده است.

لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب نیز از پیامبران ابراهیمی هستند که یا هم عصر ایشان بوده‌اند و یا تابع شریعت ایشان بوده و پس از ایشان زیسته‌اند. خضر

و ذوالقرنین دو شخصیت قرآنی هستند که زمان زندگی آنان مورد اختلاف است ولی از آن جا که در روایات آمده که خضر در لشکر ذوالقرنین بود و ذوالقرنین حج خانه خدا به جا آورد و با ابراهیم علیه السلام مصافحه نمود (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۷۳)، مطالب مربوط به این دو ولی الهی در این بخش بیان می شود.

خداوند سرگذشت ابراهیم علیه السلام را نیز در قرآن (العنکبوت: ۲۴) آیتی برای مؤمنان خوانده است تا با تأمل در آن در جستجوی ذی الایه باشند.

۴ - ۳ - ۱ پنهانی ولادت

در روایات به مخفی بودن ولادت ابراهیم علیه السلام، اشاره شده (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۳۸) که با ظاهر آیات نیز سازگار است. علمای حدیث و آثار (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۳، ۲۶۱) تقریباً اتفاق دارند در این که ابراهیم علیه السلام در ابتدای زندگی از ترس نمرود در پنهانی بسر می برده، و پس از سرآمدن این دوره از زندگیش خود را آشکار ساخته، و با پدر و قومش بر سر الوهیت بت ها و ستاره و ماه و خورشید احتجاج کرده، و هم چنین با نمرود پادشاه معاصرش بر سر ادعای خدایش محاجه نموده است، و این همان طوری که قبلاً هم گفتیم از سیاق آیات مربوط به این داستان نیز استفاده می شود. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۷، ۲۰۸)

این مسأله از شباهت های ابراهیم و امام مهدی علیه السلام شمرده شده است.

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم ما سنت هایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم، ... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، ... (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۲)

بنابراین پنهانی ولادت ابراهیم علیه السلام نشانه و نمونه ای است تا منکران امام مهدی علیه السلام، ولادت ایشان را به سبب پنهانی آن انکار نکنند و سنت الهی در تاریخ بشر را ملاحظه کنند و ببینند هر جا خوف و تهدیدی نسبت به جان برگزیدگان الهی بوده، این سنت جریان داشته است؛ درباره موسی علیه السلام نیز چنین بوده و در بخش مربوطه بیان خواهد شد.

۴-۳-۲ طول عمر

ابراهیم علیه السلام نیز از پیامبران معمر است. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آدم ابوالبشر علیه السلام نهصد و سی سال زندگانی کرد و نوح علیه السلام دو هزار و چهار صد و پنجاه سال و ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال و اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق صد و بیست سال و یوسف بن یعقوب علیه السلام صد و بیست سال و موسی علیه السلام صد و بیست و شش سال و هارون علیه السلام صد و سی و سه سال و داود علیه السلام صد سال و پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داود علیه السلام هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۵۲۴، ۲)

طول عمر ابراهیم و پیامبران ابراهیمی علیهم السلام نیز نشانه‌ای برای طول عمر امام مهدی علیه السلام در برابر منکران است.

حسن بن محمد بن صالح گوید: از امام حسن بن علی عسکری علیهم السلام شنیدم که می‌فرمود: این فرزندان قائم پس از من است و او همان کسی است که سنت‌های انبیاء علیهم السلام از طول عمر و غیبت در او جاری است تا به غایتی که دل‌ها به واسطه طول مدت سخت گردد و جز کسی که خدای تعالی ایمان را در دلش نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود مؤید ساخته است در عقیده به امامت او ثابت نماند. (همو)

۴-۳-۳ غیبت

سنت غیبت در میان بسیاری از پیامبران ابراهیمی جریان یافته تا آیتی برای غیبت امام مهدی علیه السلام باشد.

۴-۳-۳-۱ ابراهیم علیه السلام و غیبت او

در روایات دو غیبت برای ابراهیم علیه السلام ذکر شده است (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۳۸) که آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کند. یکی در دوران کودکی و دیگری پس از کناره جویی از مشرکان قومش که در قرآن با واژگان هجرت و اعتزال از آن یاد شده است.

بنابر آیات قرآن ابراهیم علیه السلام در دوران کودکی و نوجوانی با ستاره پرستان و

ماه پرستان و خورشید پرستان همراه شد تا با آنان احتجاج کند (الانعام: ۸۰-۷۶) و این نشان می‌دهد که نبوت او هنوز آشکار نشده بود؛ زیرا اگر نبوت او آشکار شده بود نمی‌توانست همراه آنان اظهار به پرستش کرات آسمانی کند. همان طور که در غیبت موسی علیه السلام و یوسف علیه السلام خواهیم دید، غیبت به معنای پنهان بودن هویت و شخصیت است. در سرگذشت ابراهیم علیه السلام نیز کاهنان، نمرود را از آمدن کسی که بساط سلطنت او را تهدید می‌کند خبر داده بودند؛ اما آنان هویت او را نمی‌شناختند. یعنی ابراهیم علیه السلام در آغاز زندگی خود، از ترس نمرود به شکل پنهان زندگی می‌کرد و دانشمندان علم حدیث و تاریخ بر این مطلب اجماع دارند و با سیاق آیات قرآن نیز سازگار است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۷، ۲۰۸)

سپس ابراهیم علیه السلام نبوتش را با دعوت آزر به خداپرستی و دوری از بت پرستی آغاز می‌کند و سپس به گفتگو و احتجاج با قومش می‌پردازد و آنان را از بت پرستی باز می‌دارد. آن‌گاه ماجرای شکستن بت‌ها و تصمیم نمرود به سوزاندن ابراهیم علیه السلام و نجات ابراهیم علیه السلام از آتش همه در دوران نبوت آشکار ابراهیم علیه السلام روی می‌دهد. اما پس از این ماجرا ابراهیم از قومش براءت جسته و از آنان کناره می‌گیرد و به همراه لوط به سرزمین بابرکت شام (الوسی: ۱۴۱۵، ۸، ۴۱۹؛ زمخشری: ۱۴۰۷، ۳، ۲۱؛ قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۲۳۰) هجرت می‌کند. (الانبیاء: ۷۱) این غیبت دوم ابراهیم علیه السلام است. در این دوران خداوند اسحاق و یعقوب را به او می‌بخشد.

﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (العنكبوت: ۲۶)

آن‌گاه لوط به او گروید و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که اوست که پیروزمند فرزانه است.

﴿وَاعْتَرِضْ لَهُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي

شَقِيًّا * فَلَمَّا اعْتَرَضَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ

كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۴۸-۴۹)

و از شما و آنچه به جای خداوند (به پرستش) می‌خوانید کناره می‌جویم و پروردگارم را می‌خوانم باشد که در خواندن پروردگارم رنجور نباشم. پس چون از

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۲۷۳

آنان و آنچه به جای خداوند می‌پرستیدند کنار گرفت، اسحاق و (نوه‌اش) یعقوب را بدو بخشیدیم و همه را پیامبر کردیم.

۴-۳-۲ ذوالقرنین و غیبت او

ذوالقرنین پادشاهی است که در قرآن درباره او و سفرها و کارهایش مطالبی نقل شده است؛ در روایات داستان او را مثلی برای امامان و جایگاه الهی آنان دانسته‌اند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۶۸ و ۳۹۸) در برخی روایات نیز سفرهای او را نمونه و مثلی برای غیبت امام مهدی علیه السلام شمرده‌اند.

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام است که، مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد... بفرمایید آن سستی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۸۴)

مفسران درباره این که ذی‌القرنین که بوده و سفرهای سه گانه او در قرآن به کجا بوده و سدی که او ساخته در کجا بوده، نظرات و احتمالات فراوانی را مطرح نموده‌اند که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به بیان این نظرات و نقد آن پرداخته است و روشن نموده که هر یک از آنها اشکالات و ناسازگاری‌هایی با آیات سوره کهف در این باره دارد، اگرچه یکی از وجوه را به عنوان مناسب‌ترین نظر معرفی می‌کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۹۸-۳۷۸)

عالم سبیط نیلی، تفسیری جدید از این آیات ارائه داده که با آیات و روایات و قرائن علمی سازگار است. بنابراین تفسیر که دلایل آن در «الطور المهدوی» به تفصیل بیان شده است، سفر ذوالقرنین سفری فضایی است. (نیلی: ۱۴۳۰، ۵۵-۵۰) این تفسیر چندان بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آیات قرآن و روایات دلالت دارد بر این که عوالم متعددند (نیلی:

۱۴۳۰، ۲۵) و رسالت رسول خاتم صلوات الله علیه جنبه جهانی داشته و در همه عوالم اثرگذار بوده است. (نیلی: ۱۴۳۰، ۳۶) هم چنین در روایات به سفرهای امام مهدی علیه السلام به فضا اشاره شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ وَ أَبُو سَلَامٍ عَنْ سَوْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَمَا إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّحَابِينَ فَأَخْتَارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمُ الصَّعْبَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّعْبُ قَالَ مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ أَوْ بَرْقٌ فَصَاحِبِكُمْ يَرْكَبُهُ أَمَا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ وَ يَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ خَمْسَ عَوَامِرٍ وَ اثْنَتَانِ خَرَابَانَ. (بحار الأنوار، ۵۲، ۳۲۱)

بنابراین این احتمال تقویت می شود که امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت و دوران ظهور سفرهایی فضایی دارند و مأموریت ایشان نیز چون رسول الله صلوات الله علیه مأموریتی جهانی و در همه عوالم است.

۳-۳-۳-۳ یوسف علیه السلام و غیبت او

سوره یوسف که به بیان سرگذشت این نبی مکرم الهی پرداخته، در آغاز دعوت به تعقل در این زیباترین داستان‌ها نموده و آن را دربردارنده آیت‌های الهی خوانده در پایان آن را مایه عبرت بندگان شمرده است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز، غیبت یوسف علیه السلام نشانه‌ای برای غیبت امام مهدی علیه السلام و داستان یوسف درسی برای منتظران او خوانده شده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۶۲ (۱۴۴)

«سَدِیرَ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: در قائم سستی از یوسف است، گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می‌کنید؟ فرمود: این مردم منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آن‌ها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را شناختند تا آن‌گاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می‌شوند که خدای

تعالی در روزگاری بخواهد حجتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می‌خواست که مکان وی را به او بنمایاند می‌توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد آن‌گاه که به ایشان گفت: آیا می‌دانید آن‌گاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است.»

اکنون در آیات این سوره تدبیر نموده و آیت‌ها و نشانه‌های مهدوی را در آن بازشناسی می‌کنیم.

بشارت به تمکین و غلبه

سوره با بیان خواب یوسف علیه السلام آغاز می‌شود که به نوعی بشارت به پیروزی و غلبه و قدرت یافتن اوست؛

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۴)

آن‌گاه که یوسف پدر خویش را گفت: ای پدر، من در خواب یازده ستاره و مهر و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند.

از این رو یعقوب علیه السلام، از او می‌خواهد تا خواب خود را با برادران در میان نگذارد تا مایه حسد و کینه ورزی و مکر و کید آنان نشود.

﴿قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَفْضُضْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یوسف: ۵)

گفت: پسرکم! خوابت را برای برادرانت باز مگو که برای تو نیرنگی سخت اندیشند بی‌گمان شیطان، برای آدمی دشمنی آشکار است.

در واقع یعقوب علیه السلام بنا بر مقام نبوتش به او خبر فتح و غلبه و تمکین در زمین داد؛ بشارتی که برانگیزنده حسد و مکر و رزی نزدیکان او خواهد بود، چه رسد به دشمنان او که اگر از این وعده با خبر می‌شدند، تمام نیروی خود را برای جلوگیری از تحقق آن به کار می‌بستند.

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ...﴾ (یوسف: ۶) «و بدین گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند...»

و این همان مقام امام مهدی علیه السلام که وارد شده، خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است. در واقع بشارتی که این جا به یوسف نبی داده شده، آن جا به پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله داده شده که هر قدر که زمان به درازا کشد، در آخر، این دین به دست مردی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله که همان مهدی علیه السلام است، چیره خواهد شد. (نک. سند: ۱۴۳۱، ۶۲)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

اوست آن که پیامبر خویش را با رهنمونی (به راه راست) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد،... (فتح، صف، توبه)

و این وعده تا کنون محقق نگشته است. به نص روایات معتبر امام مهدی علیه السلام نیز چون یوسف علیه السلام برای تحقق این وعده الهی در امت خاتم، اجتناب شده است. (نک. بخش ۲-۱-۳)

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَّائِلِينَ﴾ (یوسف: ۷)

به راستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش نشانه‌ها و عبرت‌ها برای پرسندگان است.

زیرا اگر در سرگذشت یوسف و برادرانش تدبیر شود، علامت‌ها و نشانه‌هایی برای غیبت امام مهدی علیه السلام است.

آغاز غیبت در چاه

غیبت نخست امام مهدی علیه السلام هم زمان با تولد ایشان آغاز شد. درباره مکان ولادت امام مهدی علیه السلام چند احتمال وجود دارد:

الف. در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آن جا زیست. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۶-۴۳۴؛ همان، ۲، ۴۲۴) ^{۶۳}

ب. در سامرا متولد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکه فرستاده شد. (مجلسی، ۵۰، ۳۳۶) ^{۶۴}

ج. در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند. یا در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۲۸؛ نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۸۵؛ ابوغالب زراری: ۱۴۱۱، ۱۴۱) ^{۶۵}

هر یک از احتمالات فوق شواهد و قرائنی دارد که بنا به تحلیلی که در پی نوشت آمده، شاید احتمال آخر از همه قوی‌تر باشد؛ اما تولد ایشان در سامراء و آغاز غیبت ایشان از سرداب خانه امام حسن عسکری که یکی از اقوال رایج است، مایه طعن و توهین برخی، نسبت به عقیده شیعه درباره امام مهدی علیه السلام شده است. (ابن خلدون، ۱۹۹؛ ابن حجر، ۱۰۰) ^{۶۶} اگرچه این مسأله یکی از احتمالات درباره مکان غیبت امام است ولی اگر این احتمال واقعیت داشته باشد، بنابر آیات داستان یوسف علیه السلام در قرآن، در گذشته هم سابقه داشته و مسلمانی که معتقدان به امام مهدی علیه السلام را به این دلیل استهزاء می‌کند، باید به قرآن مراجعه کند تا سستی اندیشه خود را دریابد.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ اجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ...﴾ (یوسف: ۱۵)

پس چون او را بردند و هم‌دل شدند که وی را در نهران گاه چاه نهند...

بنابراین آیه قرآن، غیبت یوسف علیه السلام از دل چاه آغاز می‌شود. غیبت او از خویشان و خاندانش و حتی از پدرش که از انبیاء الهی بود و به مقام امامت نائل شده بود. (الانبیاء: ۷۳) بنابراین غیبت حجتی از حجج الهی نه تنها از عموم مردم، بلکه از خواص آنان، به دلیل خطری جدی که او را تهدید می‌کند و به خاطر حفظ و نگاهبانی از او صورت می‌گیرد؛ با این غیبت، نه از مقام حجت بودن فرود می‌آید و نه وعده الهی بر یاری و

پیروزی دین به دست او نا کارآمد می‌گردد.

این جانیز شباهت‌هایی با غیبت امام مهدی علیه السلام دیده می‌شود. غیبت یوسف در چاه و غیبت امام مهدی علیه السلام در سرداب غیبت. قلم‌ها و زبان‌هایی سرداب غیبت را به استهزاء می‌گیرند، مانند آن‌که کسی بپرسد چه ارتباطی میان غیبت یوسف از خانواده‌اش و اصلاح در زمین و تمکین او، و میان چاه هست؟ آیا یوسف پس از غیبتش، همواره در چاه ماند؟

خیر؛ حسدورزان برای رهایی از یوسف، او را به چاه انداختند و به این دلیل قرآن از آغاز غیبت او در چاه سخن می‌گوید. مانند آن‌چه درباره امام مهدی علیه السلام نقل می‌شود. در شهری که خانه پدر و جد او در آن قرار داشت، برای خانه‌ها سرداب‌هایی می‌ساختند تا خود را در خنکای آن از گرمای تابستان حفظ کنند. مأموران نظام عباسی زمانی که با خبر شدند که فرزند امام حسن عسکری که همان مهدی است در سرداب خانه پدر به سر می‌برد، سرداب را بستند تا امام را از بین ببرند. همانند برادران ظالم یوسف علیه السلام. همان‌گونه که خداوند متعال نقشه آنان را از کار انداخت و کیدشان را، حيله مأموران نظام عباسی را نیز نابود ساخت، به طوری که کورشان ساخت و بر چشمان آنان پرده افکند تا خروج امام مهدی علیه السلام را نبینند؛ مانند جدش رسول الله که بر دیده قریش که نقشه قتل او را کشیده بودند، پرده افکند و آن حضرت از میان آنان خارج شد و به مدینه هجرت نمود.

﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ... وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ...﴾ (یوسف: ۱۹ و ۲۱)

و کاروانی بیامد، پس آب‌آورشان را فرستادند، و او دلو خویش (در چاه) فروانداخت گفت: ای مزدگان! این پسری است... و آن کس از (مردم) مصر - یعنی عزیز مصر - که او را بخرید زن خویش - زلیخا - را گفت: جایگاهش گرمی دار، شاید ما را سود دهد یا او را به فرزندی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای (و توان) دادیم (تا آن‌چه می‌خواستیم تحقق بخشیم)...

بنابراین تمکینی که خداوند وعده داده بود، به شکل تدریجی و به تدبیر الهی واقع می‌گردد تا در برابر کید و مکر ما کران بهترین مکرها را به کار بندد، که او خیرالما کرین است و این‌گونه به تدبیر الهی، مسیر استخلاف صالحان در زمین و ظهور و غلبه دین و تحقق امر خداوند، باز می‌شود. ﴿وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱) «و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» (نک. سند: ۱۴۳۱، ۶۸-۷۰)

غیبت هویت

زمانی که از غیبت یوسف در چاه سخن می‌گوید، می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۵)

پس چون او را بردند و هم‌دل شدند که وی را در نهان‌گاه چاه نهند (چنین کردند) و ما به او وحی کردیم که (روزی) آنان را از این کارشان آگاه می‌کنی، در حالی که آنان در نیابند.

این جا التفات زیبایی صورت گرفته، از: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ بِهِ يَوْسُفَ نَبِيٍّ: لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

گویا غیبتی که از چاه آغاز خواهد شد و از برادران و پدرش نهان خواهد شد، ناپدید شدن در زمین نیست؛ بلکه این غیبت و نهانی نسبت به احساس و شعور آنان رخ می‌دهد. غیبت وجودی و حضوری نیست بلکه غیبت شعوری است؛ یعنی دیگران متوجه او نمی‌شوند؛ غیبت هویت است، غیبت خفا و استتار است. به همین دلیل با وصف «لا یشعرون» از غیبت یوسف سخن می‌گوید، که شباهتی به غیبت مهدی علیه السلام دارد، هم‌چنان که غیبت موسی علیه السلام را چنین وصف می‌کند. (نک. بخش ۴-۴)

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ (۸) وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (القصص: ۹)

آن‌گاه فرعونیان او را (از آب) گرفتند تا به فرجام، دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد بی‌گمان فرعون وهامان و سپاه آن دو لغزشکار بودند. و همسر فرعون گفت: روشنی چشمی برای من و توست، او را نکشید باشد که به ما سود رساند یا آن‌که او را به فرزندی بگیریم و آنان در نمی‌یافتند.

پس مفهوم قرآنی غیبت که در ظواهر آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام تکرار شده، به معنای عدم احساس فرد غایب است، نه عدم وجود او. غیبت اولیای الهی به معنای عدم معرفت ما به هویت آنانست نه دوری آنان از ساحت عالم، و نه دوری آنان از تدبیر امور؛ زیرا آنان حاضرند ولی ما متوجه هویت آنان نیستیم.

به همین بهانه دشمنان شایعه می‌پراکنند که او مرده یا کشته شده، آن‌چنان که زمان دولت عباسی اتفاق افتاد و همین شایعه سبب حفظ امام مهدی علیه السلام شد. مانند زمان یوسف که چنین خبری درباره او شایع شد.

﴿وَجَاءُ أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶) قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (۱۷) وَ جَاءُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبَّرْ جَمِيلاً وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)﴾

و شبان‌گاه گریان نزد پدرشان آمدند. گفتند: ای پدر! ما رفته بودیم مسابقه بدهیم و یوسف را کنار بار خود وانهادیم که گرگ او را خورد و (می‌دانیم) اگر (هم) راستگو می‌بودیم (سخن) ما را باور نمی‌کردی. و خونی دروغین را بر پیراهن او آوردند (یعقوب) گفت: (نه چنین است که می‌گویید) بلکه (هوای) نفستان کاری را در چشمتان آراست، اکنون (کار من) شکیبی نیکوست و بر آن‌چه وصف می‌کنید از خداوند باید یاری جست.

یوسف در صحنه اجتماع و در ارتباط با مردم بود، در حالی که مردم بشارت یعقوب به ظهور یوسف علیه السلام و جایگاه او در زمین باور نداشتند و آن را دروغ می‌انگاشتند و به گواهی دروغ برادران ظالم او گمان می‌کردند که او مرده است و تدبیر الهی را در نمی‌یافتند؛ در حالی که خدا بر امر او چیره بود و آنان نمی‌دانستند! آن‌چه را

نمی‌دانستند، دروغ می‌انگاشتند.

درباره امام مهدی علیه السلام نیز این‌گونه است. ذهبی در شرح حال امام حسن عسکری از تولد امام مهدی محمد بن الحسن یاد می‌کند، ولی بعد از آن می‌گوید: او نابود شد. گویی دولت عباسی او را کشته است؛ (ذهبی: ۱۴۰۷، ۱۹، ۱۱۳) ^{۶۷} ولی حقیقت این‌گونه نیست، بلکه او از سوی خداوند متعال حفظ و حراست می‌گردد، همان‌گونه که یوسف نبی حفظ گردید و او همان موعودی است که بشارت داده شده که دین الهی به دست او بر تمام زمین حاکم می‌شود و او بنابر احادیث متواتر شیعه و اهل سنت، از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد فاطمه علیها السلام است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۱۴۶) ^{۶۸}

قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که غیبت و خفا با جریان یافتن قضای الهی تا فراهم آمدن شرایط ظهور موعودی که اصلاح در زمین به دست او بشارت داده شده، منافات ندارد. (سند: ۱۴۳۱، ۷۱-۷۰)

ادای نقش خلافت الهی در دوران غیبت

﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)﴾

و آن مرد مصری که او را خریده بود به همسر خود گفت: جایگاه او را نیکو بدار (و با خادمان مگمار) باشد که به ما سود رساند یا او را به فرزندی بگزینیم و بدین‌گونه یوسف را در آن (سر) زمین جای دادیم و (بر آن شدیم) تا بدو از (دانش) خواب‌گزاری بیاموزیم و خداوند بر کار خویش چیرگی دارد اما بسیاری از مردم نمی‌دانند.

سپس با ورود یوسف به خاندان عزیز مصر، به تدریج و به شکل پنهانی راه‌های نفوذ در قدرت برای او گشوده می‌شود تا در جایگاهی در میان بشر قرار گیرد که قدرتش نافذ گردد. این سنتی الهی است و او بر امر یوسف غالب است تا آن را تدبیر کند.

غیبت یوسف در خردسالی او رخ داد، قبل از جوانی، همانند موسی علیه السلام و همانند

آنچه درباره امام مهدی علیه السلام روی داد. این تدبیری الهی است برای مصلحتی که خدا می خواهد دین الهی را به دست او پیروز گرداند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۲۲)

و چون به برنایی خویش رسید بدو (نیروی) داوری و دانش بخشیدیم و بدین گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.

در همین دوران خداوند به او علم و حکمت بخشید؛ علمی لدنی و ایتایی که سرچشمه اش غیر از سرچشمه وحی نبوت و وحی شریعت است. حکمتی که خداوند به لقمان داد و او رسول و نبی و امام نبود. مقاماتی که جز در مدرسه اهل بیت تفسیری برایش یافت نمی شود. مدرسه اهل بیت می گوید: خداوند متعال حجت های دارد که انبیاء و رسولان و امامان می باشند، یا گاهی نبی، رسول و امام نیز هست، یا یکی از حجت های الهی است ولی نه امام است و نه رسول و نه نبی، در حالیکه حُجَّتِ او مانند سه مقام اول ثابت و پایدار است. مانند مریم و مادر موسی که نه نبی بودند و نه رسول و به آنان وحی می شد. وحیی خاص برای الهام برنامه های خداوند متعال. (نک. کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۷۱-۲۶۸)

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۳۶)

و دو جوان با او به زندان در آمدند، یکی از آن ها گفت من در خواب می دیدم که شراب می اندازم و دیگری گفت: من در خواب می دیدم که روی سرم نان می برم، پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر آن آگاه کن که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

در این صورت ولی موعود الهی در دوران غیبت، چون سایر مردم زندگی می کند و حتی امکان زندانی شدن او هم هست، با وجود آن که خداوند متعال وعده پیروزی او را داده است؛ زیرا نه تنها با تدبیر الهی منافات ندارد، بلکه او را وارد جریان پیوسته تدبیرات الهی می سازد تا نهایتاً امر الهی محقق شود. این نکات در زندگانی یوسف علیه السلام

نشان می‌دهد که غیبت و پنهانی ولی الله با وجود او در صحنه حیات و درگیری او با جریان‌های آن منافات ندارد.

از این رو در سرگذشت یوسف علیه السلام می‌بینیم چگونه وقوع رویدادهای پی در پی شرایط تحقق امر خدا فراهم می‌آورد. عزیز مصر خوابی می‌بیند و بشر از تأویل رویای او در مانده می‌شود. با این رویا خبر از معضلات اقتصادی می‌رسد که به تدبیر الهی، گریبان بشر را در آن روز خواهد گرفت، به گونه‌ای که در تحلیل این رویداد، در می‌ماند، «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» (یوسف: ۴۴) «گفتند خواب‌هایی پریشان است و ما تعبیر خواب‌های پریشان را نمی‌دانیم.»

آن‌گاه تنها راه نجات از این بحران را موعود الهی خواهد یافت.

این همان جایگاهی است که برای امام مهدی علیه السلام، وجود دارد؛ اوست که در بحران‌ها و مشکلات بزرگ جامعه بشری، زمام را در دست خواهد گرفت؛ او دور از ما زندگی نمی‌کند و بشر را در دوران آکنده از بحران‌ها و آشفتگی‌ها نجات خواهد بخشید. یوسف علیه السلام با تکیه بر علم لدنی، تدبیری می‌اندیشد و مدیریت بحران اقتصادی در سرزمین مصر را به عهده می‌گیرد. علم اولیای الهی علوم نسبی و مبتنی بر تجربه بشری نیست که با سعی و خطا و تردید همراه باشد و در برخی زمینه‌ها کارآمد باشد و در زمینه‌های فراوان دیگر در مانده و ناکارآمد؛ بلکه علمی است لدنی که جانب خداوند متعال به آنان بخشیده شده است و در تدبیر برخاسته از چنین علمی خطا رخ نخواهد داد و این به معنای ضرورت امامت بعد از نبوت است؛ تنها تدبیری الهی می‌تواند بشر را از فروافتادن در مشکلات و آشفتگی‌های اقتصادی و اجتماعی ننگه دارد. در حقیقت زمانی که امام مهدی علیه السلام ظهور کند، «زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از ظلم و ستم آکنده است.» همان‌گونه که قرآن کریم در سوره حشر تدبیر زمین را به دست خدا، سپس در ولایت خویشان رسول از اهل بیت خبر داده است. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» قرآن نشان می‌دهد که مصرف ثروت‌ها در زمین اول به تدبیر خدا و رسول و اهل بیت است، سپس می‌فرماید: «وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (الحشر: ۷)، که طبقات محروم‌اند،

پس توزیع عادلانه ثروت‌ها میان محرومان به تدبیر ایشان صورت می‌گیرد. در داستان یوسف علیه السلام، برنامه‌ای پانزده ساله از سوی او ارائه می‌شود و نشان می‌دهد که حکومت بشری در مقابل دین و تشریح الهی صلاحیت ندارد و حکومت در تمام عرصه‌های سیاسی و نظامی و مدیریتی تنها به دست خداوند متعال است. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)، این مفهوم تنها در مدرسه اهل بیت پایه گذاری شده و توحید به این فراگیری و برجستگی، در هیچ مکتبی یافت نمی‌شود که توحید در حکومت را در کنار توحید در تشریح باور دارد و به تشریح از سوی خدا بسنده نمی‌کند، مانند کسانی که می‌گویند، تشریح و قانون‌گذاری از سوی خداست، اما تطبیق و تدبیر باید به دست بشر صورت گیرد. گویا دست خداوند متعال از آن کوتاه است. هرگز این‌گونه نیست و پناه بر خدا از این‌که گفته شود، مقام ربانیت در تدبیر کوتاهی می‌کند. تدبیر تنها از جنبه عالم طبیعی و قضا و قدر نیست، بلکه از جنبه تشریحی نیز هست و در درجه اول حکومت از آن خدا و به وسیله او امری است که بر اولیای خود نازل می‌گرداند.

یوسف این‌گونه برای امامتش در تدبیر نظام استدلال می‌کند:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُورِنِي بِهِ لَسْتُ خَلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ * قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۴ و ۵۵)

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا او را (ندیم) ویژه خود گردانم و چون با او به گفت و گو پرداخت گفت: بی‌گمان تو امروز نزد ما بلند جایگاهی امینی. (یوسف) گفت: مرا بر گنجینه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانایم.

می‌گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ»، امانتداری کامل که در حد عصمت است یعنی عصمت عملی در عالی‌ترین درجه، «عَلِيمٌ» و علم یعنی عصمت علمی. این همان چیزی است که مدرسه اهل بیت بدان باور دارد که امام باید از عصمت علمی و عملی بهره‌مند باشد. روشن است که یوسف علیه السلام به همان علمی اشاره می‌کند که در آیات پیش سخن از ایتاء آن از سوی خداوند بود. علمی لدنی که از خطا مصون است.

این نکات مهم، از دلالت آشکار سرگذشت یوسف پیامبر در قرآن به دست می‌آید. از آن‌جا که ولی الله و امام بر بشر، خلیفه خدا بر زمین است، مجرای قدرت و تدبیر و امامت اوست و نقش حساسی در تدبیر امور مردم دارد و انجام این نقش نیازمند شناخت هویت او از سوی مردم نیست؛ امر آنان را تدبیر می‌کند و با آنان بده بستان دارد و در زندگی مردم و تحولات جامعه اثرگذار است؛ در حالی که او را می‌بینند و نمی‌شناسند. مانند برادران یوسف او را دیدند و او را و نظامی را که او پایه گذاری نموده شناختند. امام مهدی علیه السلام نیز این‌گونه است، با آن‌که وظیفه خود را ادا می‌نماید و دست بشریت را گرفته او را از فرو افتادن در گرسنگی و مرگ و بریده شدن نسل و مشکلات دیگر می‌رهاند، حضور او را انکار می‌کنند. اگرچه به سبب خطاهای بشر، گاه جامعه بشری در تندباد حوادث نامبارکی چون فساد و قتل و مفساد نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی قرار می‌گیرد، ولی آن‌گاه که خدا بنا به حکمت خود اذن دهد، امام مهدی علیه السلام به ادای نقش خلافت الهی در تدبیر امور بشر خواهد پرداخت و او را از هلاکت‌گاهی که به دست خود ایجاد کرده، نجات خواهد داد و آثار حضور خود را نمایان خواهد ساخت و اهل بصیرت از آثار و نشانه‌های او عطر ظهور او را استشمام خواهند نمود و به نزدیکی آن پی خواهند برد.

همان‌طور که اصلاحی که به دست یوسف علیه السلام در زمان غیبتش صورت گرفت اصلاحی نسبی و در محدوده مصر بود؛ اما بعد از ظهور وی و شناخته شدنش دین توحید را در سراسر جوامع بشری حاکم ساخت. پس تا ولی الهی در غیبت است، اصلاحات اجتماعی او نیز محدود و نسبی است و در حفظ نظام بشری به شکل محدود می‌پردازد. (نک. سند: ۱۴۳۱، ۷۹-۷۲)

پس می‌توان گفت بین بخش از سرگذشت یوسف علیه السلام نشانه و آیتی برای این سنت‌های الهی است:

- حکومت تنها از آن خداست و به وسیله خلیفه او در جامعه بشری اجرا می‌شود.
- خلیفه خدا از عصمت علمی و عملی برخوردار است.

- نشانه ظهور ولی غایب آن است که مشکلات طاقت فرسای اقتصادی و اجتماعی

دامن گیر جامعه می گردد و بشر از حل و فصل آن در مانده می گردد.
 - آن گاه به اذن خدا ولی غایب باتکیه بر حکمت و علم لدنی به تدبیر و رفع مشکلات در محدوده‌ای از جهان می پردازد.

وظیفه منتظران

تدبیر در آیات سرگذشت یوسف علیه السلام در قرآن هم چنین درس های تربیتی و عبرت هایی برای منتظران در دوران غیبت دارد که شیخ محمد سند در کتاب ارزشمند خود آن را بیان کرده و در این بخش فهرست وار به برخی از این درس ها اشاره می شود:
 خیرات از سوی خدا به وسیله و لیش نشأت می یابد. (یوسف: ۵۹؛ سند: ۱۴۳۱، ۹۶)

﴿قَالَ اتُّونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾

گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید آیا نمی بینید که من پیمانانه را تمام می پیمایم و بهترین میزبانم؟

این آیه رتبت و موقعیت رفیع یوسف را نشان می دهد و با این حال هویت او را نمی شناسند.

﴿فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ * قَالُوا سَنُؤَادُ عَنهُ أَبَاءُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾

و اگر او را نزد من نیاورید پیمانانه ای نزد من نخواهید داشت و نزدیک من نیایید.
 گفتند: او را از پدرش با ترفند خواهیم خواست و بی گمان ما این کار را می کنیم.
 بعد قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا﴾ (یوسف: ۵۹-۶۲)

و (یوسف) به غلامان خویش گفت: سرمایه آنان را در بار بند شترهایشان بگذارید تا چون نزد خاندان خویش بازگردند آن را باز شناسند.

این تدبیری است که یوسف علیه السلام می اندیشد، زیرا با تدبیر و تمسک به اسباب است

که خداوند از طریق ولّیش به انسان‌ها، خیر می‌رساند بدون آن‌که متوجه آن باشند. همان‌طور که گفته می‌شود: **أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا** (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۸۳)، و **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا هَيَّأَ سَبَابَهُ** (مجلسی، ۵۸، ۱۵۴)، پس سنت الهی این است که خیرات را از طریق اسباب به انسان می‌رساند و یکی از این اسباب شبکه ولی خدا در دوران غیبت است. خیرات و روزی‌ها همه به دست خداست ولی خدا برای رساندن این خیرات چشمه‌ها و اسبابی قرار می‌دهد و هم‌چون باران که سبب زنده شدن زمین است خدا خیرات را به وسیله اولیای خود بر زندگی بندگان جاری می‌سازد.

تشرّف برخی بندگان به محضر ولی خدا در دوران غیبت ممکن است (یوسف: ۶۹؛

همو، ۹۷)

سپس می‌فرماید:

﴿جَعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (یوسف: ۶۲ و ۶۳)

و (یوسف) به غلامان خویش گفت: سرمایه آنان را در باربند شترهایشان بگذارید تا چون نزد خاندان خویش بازگردند آن را باز شناسند، شاید که آنان بازگردند. پس چون نزد پدرشان بازگشتند گفتند: ای پدر پیمانمان را از ما بازداشتند برادرمان را با ما بفرست تا پیمانمان را بگیریم و ما نگهدار او خواهیم بود.

تا این‌که پدرشان یعقوب را راضی کردند تا برادر یوسف که از یک مادر بودند را همراه ببرند. بعد از توصیه یعقوب برای ورور از درهای گوناگون ادامه می‌دهد:

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یوسف: ۶۹)

و چون بر یوسف وارد شدند او برادر (تنی) خویش را نزد خود جای داد، (نهانی به او) گفت: من برادر تو هستم پس، از آن‌چه (اینان) می‌کردند دلگیر مباش!

این‌جا به نوعی، پرده غیبت گشوده شده است؛ یعنی برخی مؤمنان به تشرّف امام

غایب می‌رفتند. یوسف نبی نیز که از پدر و برادران و همه مردم مصر و همه کسانی که به او آگاهی داشتند و او را مدبر امور قرار داده بودند، پنهان بود. اما پرده غیبت تنها از برابر برادرش گشوده شد. همان اتفاقی که طبیعتاً برای گروهی از دانشمندان سرشناس و نیکان و برگزیدگان صالح رخ داده است. پس بیان این رویداد در قرآن نشانه آن است که در سنّ الهی ممکن است به ولّی و حجّت غایب اذن داده شود تا خود را به برخی افراد معرفی کند.

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبَشِّرْ بِمَا كُنْتُمْ يَعْمَلُونَ﴾ (یوسف: ۶۹)

و چون بر یوسف وارد شدند او برادر (تنی) خویش را نزد خود جای داد، (پنهانی به او) گفت: من برادر تو هستم پس، از آن چه (اینان) می‌کردند دلگیر مباش! و این‌گونه یوسف به برادرش اعلام نمود که او همان یوسف غایب و موعود است و او مصلح و منجی است؛ در حالی که برادرش او را نمی‌شناخت و یوسف نبی به اذن خدا خود را معرفی نمود و این همان تشرّف است. این تشرّف تنها برای بنیامین حاصل شد. نقش آفرینی امام غایب در زندگی بشر را به دلیل عدم آگاهی از چگونگی آن، نباید انکار کرد. (یوسف: ۷۶؛ همو، ۱۰۰)

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ * قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ * قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا بِتَنْفِيسٍ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ * قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ * قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ * فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَلْنَا لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (یوسف: ۷۰-۷۶)

آن‌گاه، چون ساز و برگ آنان را آماده می‌کرد جام (زرین شاه) را در باربند شتر برادرش (بنیامین) نهاد سپس بانگ بردارنده‌ای بانگ برداشت: که ای کاروانیان

بی‌گمان شما دزدید! (برادران یوسف) رو به آنان آوردند و گفتند: مگر چه گم کرده‌اید؟ گفتند: پیمانه (زرّین) شاه را گم کرده‌ایم و (یوسف گفت) هر که آن را بیاورد یک بار شتر (جایزه) خواهد داشت و من بدین (وعده) ضامنم. گفتند: سوگند به خداوند که شما می‌دانید ما نیامده‌ایم تا در این سرزمین تبهکاری کنیم و ما دزد نیستیم. گفتند اگر دروغ گفته باشید کیفر آن چیست؟ گفتند: کیفر آن، (برده شدن) همان کسی است که (جام) در باربند وی یافته شود او خود کیفر آن است ما ستمگران را بدین‌گونه کیفر می‌دهیم. آن‌گاه (جست و جو را) از باربندهای آنان پیش از باربند برادر (تنی‌اش) آغازید سپس آن را از باربند برادرش بیرون آورد! بدین‌گونه برای یوسف چاره‌گری کردیم (زیرا) او برادرش را بر آیین آن پادشاه نمی‌توانست بازداشت کند - مگر آن که خداوند می‌خواست -.

در ادامه داستان بار دیگر قرآن به تدابیر امنیتی که خداوند متعال به ولی خود الهام نموده، اشاره می‌کند، که بسیار فراتر از تدبیر بشر است و قرآن تأکید می‌کند که این تدبیر قدرتمند امنیتی و مدیریتی که برخاسته از علم به حوادث است، یک تدبیر الهی است. ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾

(یوسف: ۷۶)

پس نمی‌توان چنین سؤالی طرح نمود که، چگونه امام غایب نقش خود را ایفا می‌کند و ما حضور او را حس نمی‌کنیم؟ در حالی که با استفاده از ماهواره‌ها و اشعه فوق بنفش و مادون قرمز و ابزارهای دیگر و ایستگاه‌های بازرسی و امنیتی و قدرت تجسس فراوان، نمی‌دانیم وطن او کجاست و وجود او را نمی‌شناسیم.

زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۶) «هر کس را که بخواهیم به پایه‌هایی فرا می‌بریم و ز هر داننده‌ای داناتری هست.» یعنی خداوند متعال او را در درجه تدبیر و مدیریت و آگاهی امنیتی فرابرده است، به گونه‌ای که هیچ بشری به پای او نمی‌رسد، پس ابزار تدبیر و آگاهی او بر توانایی و تصور بشر چیره است.

انسان هرگاه چیزی را نمی‌داند، باید سکوت کند و به بررسی و جستجو و تأمل بپردازد، نه این که آن را انکار کند؛ ویژگی منکران این است که گمان می‌کنند، حقایق در

محدوده دانش آنان است و هرچه خارج از این دایره قرار گیرد، نادرست است؛ در حالی که بیشتر حقایق خارج از محدوده دانش مردم و مورد انکار آنان است؛ زیرا آن چه انسان نمی داند در برابر آن چه می داند بسیار بیشتر و غیر قابل مقایسه است. این جانیز قرآن بر درجات دانش تأکید می کند که در حد معینی متوقف نمی شود و این که جهل و ندانستن چیزی، نباید مردم را به انکار سوق دهد. پس لازم است، انسان نسبت به چیزی که نمی داند، احتیاط و درنگ نماید. این جا سخن از روش های تدبیر امنیتی و اقتصادی و مدیریتی و رهبری برای اداره بشر است که هنوز قافله علم بشر بدان نرسیده، ولی خداوند اولیای خود را بدان مجهز نموده است.

﴿وَكَذَلِكَ مَكْنَانُ يُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱)

و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم [تا آن چه می خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها - یعنی سرانجام و وقوع آنها - بیاموزیم. و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست و لیکن بیشتر مردم نمی دانند. بنابراین آیه فوق و آیات دیگر در سوره دیگر قرآن، اکثر مردم چگونگی غلبه الهی در تدبیر امور را نمی دانند و قدرت الهی را با قدرت خود مقایسه می کنند، از این رو دچار جهل و انکار آیتها و حجت های الهی می شوند.

اعمال انسان به ولی خدا عرضه می شود. (یوسف: ۷۷؛ همو: ۱۰۱)

خداوند می فرماید:

﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۷۷)

گفتند: اگر (بنیامین) دزدی می کند (شگفت نیست) برادری دارد که (او نیز) پیش از این دزدی کرده است یوسف آن (سرزنش) را در درون خود پنهان داشت و برای آنان آشکار نکرد (و در دل) گفت: جایگاه شما از او بدتر است و خداوند به آن چه وصف می کنید آگاه تر است.

در این صورت ولی غایب الهی در دوران غیبت و مأموریت مهمش، با رویدادها و

امور عالم درگیر است و برخی امور او را اندوهناک و برخی او را شاد می‌سازد، این‌گونه نیست که او در نقطه‌ای دور به تفریح و استراحت بپردازد و کاری به رویدادهای جهان نداشته باشد. در روایات آمده که اعمال ما به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه می‌گردد و برای اعمال ناصالح ما اندوهناک و به خاطر اعمال صالح ما شاد می‌شوند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۱۹) ^{۶۹} ولی زنده و حاضر الهی در دنیا نیز این‌گونه است. ارزشمندترین ایمان، انتظار و آرزوی رسیدن فرج منجی است. (یوسف: ۸۷؛ همو، ۱۰۳) داستان یوسف نبی در قرآن به آن‌جا می‌رسد که یوسف برادر خود را با تدبیری نزد خودنگه داشت. در این مرحله تنها برادرش او را می‌شناخت و یوسف علیه السلام از همه، حتی پدرش یعقوب علیه السلام پنهان بود.

﴿مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ﴾ * فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا

گفت: پناه بر خداوند که جز آن کس را بگیریم که کالای خویش را نزد او یافته‌ایم زیرا آن‌گاه ستمگر خواهیم بود. چون از او ناامید شدند، یعنی برادران یوسف از گرفتن برادرشان بنیامین که از مادر یوسف علیه السلام بود، ناامید شدند،

﴿خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ * اَرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ * وَسئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ * قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف: ۷۹-۸۳)

رازگویان به گوشه‌ای رفتند: بزرگ ایشان گفت آیا نمی‌دانید پدرتان در پیشگاه خداوند از شما پیمان گرفته است و پیش از این با یوسف چه کوتاهی کرده‌اید؟ من

از این سرزمین پا بیرون نمی‌نهم تا پدرم اجازه دهد یا خداوند درباره من داوری فرماید و او بهترین داوران است. نزد پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر! به راستی پسرت دزدی کرده است و ما جز به آنچه (دیدیم و) دانستیم گواهی ندادیم و علم غیب هم نداشتیم. و از (مردم) شهری که در آن بودیم و از کاروانیانی که با آنها (به این جا) روی آورده‌ایم بپرس و بی‌گمان ما راستگوییم. (یعقوب) گفت: (نه چنین است) بلکه هوای نفستان کاری را در چشمتان آراست پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است.

در این بخش درباره واکنش یعقوب علیه السلام سخن می‌گوید که یعقوب نبی از رحمت خدا و ظهور منجی موعود که پسرش بود، با وجود طولانی شدن دوران غیبتش ناامید نشد؛ حال آن‌که برادران و خویشان و خاندانش که او را می‌شناختند ناامید بودند، چه رسد به کسانی که او و جایگاه و نقشش را نمی‌دانستند. این درسی اعتقادی است که قرآن می‌دهد که هرچه دوران غیبت ولی خدا و مصلح و منجی موعود طولانی گردد، نباید در انسان مؤمن مسلمان ایجاد یأس و ناامیدی کند. زیرا ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷) «جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی‌گردد.»

﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ (یوسف: ۸۳ و ۸۴)

(یعقوب) گفت: (نه چنین است) بلکه هوای نفستان کاری را در چشمتان آراست پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است. و از آنان روی گردانید و گفت: دریغا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد.

بعد از آن در آیه‌ای دیگر می‌گوید:

﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)

ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خبر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی‌گردد.

در این سوره نکته مهم دیگری بیان شده است، این که طولانی شدن دوران غیبت مایه ناامیدی دل‌هایی می‌شود که در ایمان و عقل سست‌اند و میزان قدرت الهی را درک نمی‌کنند و به این یقین ندارند که امر خدا هر چند سالیان دراز و روزگاران بگذرد، غالب است. از این رو آیه تأکید می‌کند که ارزشمندترین ایمان، انتظار و آرزوی رسیدن فرج منجی است؛ زیرا ناامیدان از آمدن منجی به بیان این آیه از زبان یعقوب عجل الله فرجه، در رده کافرانند. و پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید: **انتظار الفرج من الفرج (الغیبة للطوسی، ۴۵۹) و أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عز وجل (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۴۴)؛** زیرا انتظار فرج در دل خود اعتقاد کامل به قدرت خداوند عزوجل و تدبیر و امر نافذ و قضای او دارد؛ قضای نافذی که دانش بشر بدان نمی‌رسد. در حقیقت نوعی زندگی توحیدی در سایه قدرت الهی است. اما کسانی که تدبیر و جود ولی الله را و این که او در دل وقایع جهان و متصدی این دوران است و خداوند او را در آخرین مرحله آشکار و ظاهر می‌گرداند را، انکار می‌کنند و دروغ می‌انگارند، دل‌شان به طور کامل از حالت توحیدی جدا شده و بریده شده است. زیرا اگر دل انسان در فضای توحیدی به سربرد، آن‌گونه رفتار می‌کند که این آیات از سرگذشت یوسف عجل الله فرجه از آن سخن می‌گوید و ما را برای آن تربیت می‌کند:

﴿فَصَبِّرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

(یوسف: ۸۳)

پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است.

﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۶ و ۸۷)

گفت: پریشانی و اندوهگینی خود را تنها به خداوند شکوه می‌برم و از خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خبر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی‌گردد.

صبر گاه زیبا و گاه نازیباست. صبر زیبا آن است که با وقار و آرامش و امید و بشارت همراه باشد و چه بسا این‌جا صبر معانی دیگری نیز داشته باشد که با وجود طولانی شدن غیبتش می‌داند او همان موعودی است که بشارت آمدن و ظهورش داده شده است.

این سرگذشت، آیت و نشانه مهمی است که نباید امت از ظهور امام‌شان ناامید شوند، هرچند دوران غیبت طولانی گردد؛ زیرا به ظهور مصلح و منجی جهانی بشارت داده شده و غیبت او تنها پنهانی او از درک و معرفت انسان‌هاست و حتماً روزی خواهد رسید که اولیاء پنهان آشکار شوند و نقش طبیعی خود را به صورت آشکار و برای همه بشریت ایفاء نمایند.

ندبه و ناله در ماتم غیبت ولی خدا و دعا برای فرج او نشانه مؤمنان است. (یوسف: ۸۵-

۸۴؛ همو: ۱۰۶)

﴿و تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُونُسَٰ وَأَيُّضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوا تَذَكَّرُ يُونُسَٰ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ (یوسف: ۸۴ و ۸۵)

و از آنان روی گردانید و گفت: درینجا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد. گفتند: سوگند به خداوند، پیاپی یوسف را یاد می‌کنی تا نزار شوی یا از نابودشوندگان گردی.

به یعقوب می‌گویند: آیا هنوز هم به یاد یوسف موعود هستی؟ تا الان دل تو در گرو محبت این غایب است که بشارت داده شده در زمین تمکین خواهد یافت؟ تا الان بعد از این مدت دراز؟

رفتار یعقوب علیه السلام که قرآن آن را بیان می‌کند، به ما وظیفه انسان مؤمن را در برابر

حجت غایب خداوند می‌آموزد، شدت تعلق قلب و شدت یاد و شدت ناله برای حقیقت و ایمان؛ زیرا ایمان به ولی غایب الهی و معرفت ما نسبت به او تنها در سایه چنین تعلق خاطر و امیدی پایدار خواهد ماند؛ از این رو قرآن کریم این رفتار یعقوب علیه السلام در غیبت یوسف علیه السلام را برجسته می‌سازد تا به ما بیاموزد، در دوران غیبت ولی خدا که هویت او از فهم ما پنهان است، چنین او را یاد کنیم و با ناله و زاری برای فرج او دعا کنیم و ما را به سستی و فراموشی یاد و دعا برای او نمی‌خواند. از مدرسه اهل بیت علیهم السلام نیز دعای ندبه‌ای وارد شده که خواندن آن در هر جمعه بلکه در هر عید و هر روز مستحب است؛ زیرا ندبه، دعا و شکوه و تعلق خاطر است. وقتی برای همه امامان علیهم السلام مجلس عزابه خاطر مصیبت‌ها و ظلم‌هایی که بر سر آنان آمده برپا می‌شود، به راستی مجلس مصیبت‌های امام مهدی علیه السلام به مراتب پر بارتر و است. دعای ندبه مجلس عزای امام مهدی علیه السلام است که معانی فراوانی در خود دارد و مصائبی را بیان می‌کند که امام مهدی علیه السلام بدان مبتلاست و برگزای چنین عزایی واجب است.

قرآن به ما می‌آموزد که چون یعقوب در غیبت یوسف اظهار تحسر نماییم. همان‌گونه که در دعای ندبه اظهار تاسف و شکایت می‌کنیم: «هَلْ قَدِيتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى»

این تربیت مدرسه اهل بیت، سنتی قرآنی و برگرفته از رفتار یعقوب در غیبت یوسف علیه السلام است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» سرگذشت آنان برای مؤمنان عبرت است نه برای تکذیب‌کنندگان و ناامیدان از قدرت و رحمت خداوند متعال. می‌بینیم که چگونه یعقوب به وعده الهی ایمان داشت و استهزاء کافران ذره‌ای از ایمان و یقین او و امید و آرزوی او نکاست و می‌بینیم چگونه از کور شدن دیدگان او سخن می‌گوید.

برخی به اظهار مودت شیعه نسبت به اهل بیت و عزاداری در ماتم آنان خرده می‌گیرند و فرمان قرآن به این واجب مهم را فراموش می‌کنند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری: ۲۳) «بگو: برای این (رسالت) از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوستداری خویشاوندان (خود) را».

قرآن مودت را در سوره توبه تفسیر نموده و آن را در مقابل عداوت قرار داده تا آن را با ضدش بشناساند. هر کجا قرآن عداوت را تفسیر نماید، مودت را نیز برای ما تفسیر نموده است.

﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ﴾ (التوبة: ۵۰)

اگر خیری به تو رسد ناخشنود می‌شوند و اگر بلایی به تو رسد می‌گویند: ما از پیش (صلاح) کار خود را (در نظر) گرفته بودیم و با شادی رو می‌گردانند. هر که با پیامبر و اهل بیتش دشمنی می‌ورزد، در غم آنان شاد و هنگامی که به آنان خیر می‌رسد غمناک می‌شود. مودت یعنی یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا (صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۶۳۵) «در شادی ما شاد و در غم و اندوه ما اندوهگین گردند».

این فریضه مهمی است که قرآن کریم بدان امر می‌کند، آن جا که مودت یعقوب نبی را به پسر غایبش که همان موعود و منجی بشر است به تصویر می‌کشد. می‌بینیم از شدت اندوه و شوق و گریه برای ولی الهی، دیدگانش نابینا می‌گردد. در حالی که یعقوب نبی می‌دانست که پسر غایبش برای اصلاح نظام بشر قیام خواهد کرد، با این وجود می‌گفت: ﴿يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ «درینا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد.» ولی برخی مسخره نموده می‌گویند: ﴿تَاللَّهِ تَفْتَوْنَا نَدُّ كُرِّيُوسُفَ﴾ «سوگند به خداوند، پیاپی یوسف را یاد می‌کنی» یعنی تو هنوز دل به او داده‌ای! به او ایمان داری! هنوز آرزوی او را داری! ﴿حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ * قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «تا نزار شوی یا از نابودشوندگان گردی. گفت: پریشانی و اندوهگینی خود را تنها به خداوند شکوه می‌برم و از خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» وعده خدا درباره او را می‌دانم؛ زیرا رویای انبیا و وحی است و وحی الهی دروغ نیست و پیامبران آن را دروغ نمی‌انگارند. ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ﴾ «ای فرزندان من! بروید و از یوسف خبر بگیرید».

این شرحی است برای وظیفه مؤمنان در دوران غیبت که ایمان‌شان سست نگردد و

هم‌چنین علاقه‌شان تا زمانی که بر اساس برهان و دلیل الهی است؛ در این صورت استهزاء کافرانی که به آیات و حقایق قرآنی بی‌توجهند، در آنان بی‌تأثیر است.

چگونگی ظهور

سرگذشت یوسف علیه السلام نشانه‌هایی هم برای چگونگی ظهور امام مهدی علیه السلام در خود دارد:

ظهور تدریجی رخ می‌دهد. (یوسف: ۹۰-۸۸؛ مجلسی، ۵۳، ۱۴؛ سند: ۱۴۳۱، ۱۱۲) ۷۰

در قرآن، پایان غیبت و آغاز ظهور یوسف علیه السلام چنین توصیف می‌شود:

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ * قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۸۸-۹۰)

و چون بر او درآمدند، گفتند: ای عزیز (مصر)! به ما و خانواده ما گزند (بسیار) رسیده است و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم تو پیمان‌مان را تمام بپیمای و به ما صدقه بده که خداوند صدقه دهندگان را دوست می‌دارد. گفت: آیا می‌دانید که با یوسف و برادرش هنگامی که نادان بودید چه کردید؟ گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این، برادر من (بنیامین) است خداوند بر ما منت نهاد، چنین است که هر کس پرهیزگاری ورزد و شکیبایی کند بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌گرداند.

یوسف علیه السلام با یادآوری آن‌چه در گذشته میان او و برادرانش رخ داده، آغاز می‌کند. مانند آن‌چه در روایات درباره ظهور امام مهدی علیه السلام وارد شده است. آن‌گاه که به مردم یادآوری می‌کند، ظلم‌ها و حرمتی‌ها و حق‌پوشی‌ها و راندن از مقامات الهی که از سوی خدا مقرر شده و مصیبت‌هایی که نسبت به سیدالشهدا و اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته است. این حقیقت را قرآن برای ما درباره یوسف علیه السلام و امام مهدی علیه السلام

بیان می‌کند. در روایات به استیفاء حق در سایه ظهور منجی اشاره می‌شود. (مجلسی، ۵۳، ۷۱ (۱۱۳)

«گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم» آنان با وجود ارتباط با یوسف و گفتگو با او و بهره‌مندی از تدبیر اقتصادی و نقش مهم او در زندگی‌شان، وی را نمی‌شناختند و یوسف خود به معرفی شخصیت و هویت خود می‌پردازد. پس ظهور، آشکار شدن هویت پنهان یوسف حاضر میان آنان است که هویت او برایشان پنهان بوده خود او:

تعبیر قرآن به گونه‌ای است که نشان می‌دهد، حضور یوسف نبی برای آنان چنان روشن و بدیهی است که تنها او را با آن کسی که با اعتقاد نظری می‌شناختند، تطبیق دادند. گشودن دریچه چنین معرفتی تنها در هنگام ظهور میسر می‌شود. در این هنگام سیر حوادث به ظهور ولی الهی می‌رسد. ظهور همان‌گونه که دیدیم تدریجی است. اولین مرحله آن ظهور یوسف در میان برادرانش از میان مردم مصر است. سپس این ظهور گسترش می‌یابد و به گوش مردم و پدرش یعقوب می‌رسد. رویدادهای ظهور بر اساس اصل رحمت استوار است و نعمت و عذاب فرع بر آن است. (یوسف: ۹۲-۹۰؛ همو، ۱۱۳)

این جا گفتار یوسف علیه السلام درباره صبر در این دوران طولانی بازگو می‌شود:

وَإِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ * قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿ (یوسف: ۹۰-۹۲)

«چنین است که هر کس پرهیزگاری ورزد و شکیبایی کند بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌گرداند. گفتند: سوگند به خداوند که خداوند تو را بر ما برتری داده است و بی‌گمان ما گنهکار بودیم. (یوسف) گفت: امروز (دیگر) بر شما سرزنشی نیست، خداوند شما را ببخشاید و او مهربان‌ترین مهربانان است.

این همان سخنی است که سید رسولان زمان فتح مکه بر زبان آورد. گذشت و بخشش؛ امام مهدی علیه السلام نیز بر اساس همین سنت رفتار می‌کنند؛ زیرا او به سیره جدش

پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و بر اساس عفو و بخشش عمل می‌کند. اما اگر کسی از دشمنان معاند در دشمنی لجاجت ورزد، روش او در مورد آنان به شکل دیگری اعمال می‌شود؛ یعنی در سیره امام مهدی علیه السلام اصل بر عفو و بخشش است همانند جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله. اگر در روایات وارد شده که «خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به مهر و مهربانی مبعوث فرمود و حضرت قائم علیه السلام را برای انتقام گرفتن برخواهد انگیخت.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۳۳۳) ۷۲ منظور آن است که او بر اساس سیره جدش با عفو و رحمت برخورد می‌کند مگر کسی که لجاجت و دشمنی را پیشه خود سازد که در آن صورت به او مهلت نخواهد داد، همان‌طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می‌شد. تنها تفاوت در ظهور و بروز کینه‌ها و لجاجت‌ها و دشمنی‌هاست که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد فراوان به شکل پنهان بود و منافقان فراوانی میان مسلمانان بودند؛ ولی در زمان امام مهدی علیه السلام به دلیل گذر مردم از ابتلائات شدید و جدا شدن کامل مؤمنان از منافقان و تمحیص آنان، تنها بدان محض و لجوجان و معاندان تسلیم امام مهدی علیه السلام ایمان نمی‌شوند؛ از این رو ایشان با آنان برخوردی قاطع خواهند داشت. (نک. بخش ۴-۵-۳)

ولی خدا از کرامات بهره می‌برد. (یوسف: ۹۶-۹۳؛ همو، ۱۱۴)

﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوَّةُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف: ۹۳)

این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا شود، و همه خاندان‌تان را نزد من آورید.

قرآن می‌گوید، یوسف علیه السلام و اولیاء الهی در تدبیر برای انجام برخی وظایف خود از اسباب و علل طبیعی بهره می‌برند؛ ولی تدبیر آنان برخاسته از علم لدنی و فراتر از فهم و دانش بشر است. آنان در برخی تدبیرات دیگر از علل و اسباب پنهان استفاده می‌کنند، که گاه بدان اسباب ملکوتی گفته می‌شود. به کارگیری اسباب ملکوتی برای تدبیر امور، در مقام اعجاز یا احتجاج نیست؛ بلکه کرامت است. یوسف علیه السلام نیز از این کرامات بهره‌مند بود.

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾ (یوسف: ۹۴)

و چون کاروان (از شهر مصر) بیرون رفت پدرشان (در کنعان) گفت: اگر مرا گول و خرف ندانید من بوی یوسف را می شنوم.
بر کسانی که در زندان حسّ و ماده مانده اند، ظاهر چنین آیاتی گران می آید و اعتراف به حقانیت آن برایشان سخت است.

﴿قَالُوا تَاللّٰهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ (یوسف: ۹۵)

گفتند: سوگند به خداوند که تو هم چنان در گمراهی دیرینه خویشی.
می بینیم که همواره کسانی هستند که انتظار فرج را به استهزاء می گیرند. انتظار فرجی که یعقوب نبی آن را سنت ساخت. انتظار و آرزوی ظهور ولی غایب الهی ا گمراهی می شمرند. این درس بزرگ قرآنی است که به مؤمنان هدیه می شود که با وجود مسخره دروغ انگاران آیات الهی و حقایق قرآنی درباره مصلح منجی بشریت که دین را در زمین ظاهر می گرداند، نباید در ایمان به وعده الهی متزلزل شوند.
در ادامه آیات قرآن می فرماید:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۹۶)

چون مژده رسان آمد، آن (پیراهن) را بر رخسار وی افکند و او بینا گشت، گفت: آیا به شما نگفته بودم که من از خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید؟
منتظرین فرج استهزاء دروغ انگاران را به آنان یاد آوری می کنند، «آیا به شما نگفته بودم...» حال زمان تسلیم آنان است:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ * وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَىٰ الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ...﴾ (یوسف: ۹۷-۱۰۰)

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۰۱

گفتند: ای پدر! برای ما از گناهانمان آمرزش بخواه که ما بی‌گمان گنهکار بوده‌ایم. گفت: به زودی برایتان از پروردگارم آمرزش می‌خواهم که اوست که آمرزنده بخشاینده است. و چون نزد یوسف درآمدند پدر و مادرش را در آغوش کشید و گفت: اگر خداوند بخواهد بی‌بیم به مصر در آید. و پدر و مادر خود را بر اورنگ (خویش) فرا برد و همه برای او به فروتنی در افتادند و گفت: پدر جان! این تعبیر خواب پیشین من است.

که همان بشارت به تمکین و ظهور بعد از غیبت برای اصلاح در زمین است از فساد که اگر تدبیر یوسف علیه السلام نبود، چه بسا بشر را ریشه کن نموده بود.

﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِئْتِنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۰-۱۰۱)

و بی‌گمان به من نیکی فرمود هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را خراب کرده بود از بیابان (نزد من) آورد به راستی پروردگارم در آن چه بخواهد، نازک‌بین است همانا اوست که دانای فرزانه است. پروردگارا! به من از فرمانروایی پاره‌ای داده‌ای و از خوابگزاری بخشی آموختی ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین! تو سرور من در این جهان و در جهان واپسینی، مرا گردن نهاده (به فرمان خویش) بمیران و به شایستگان ببیوند.

یوسف علیه السلام نیز چون سایر پیامبران در پایان کار از خداوند می‌خواهد که او را به صالحان ملحق کند؛ (نک. ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۷۵-۱۴۶) زیرا او نیز تمام فراز و نشیب‌های زندگی را برای رسیدن به مقام یاوری امام مهدی علیه السلام طی نمود. صالحان در قرآن همان کسانی هستند که در آخر حیات بشری به رهبری امام مهدی رزمین را به ارث می‌برند و دین خدا را در سراسر آن می‌گسترانند.

در انتهای سوره یوسف علیه السلام مطالب مهمی بیان شده که نشان می‌دهد سرگذشت

یوسف علیه السلام از اخبار غیب، ذکر و آیت است که نباید از آن روی گرداند.

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ * وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ * وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَ كَأَيُّنَ مِنْ آيَةِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ * وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶-۱۰۲)

(ای پیامبر) این از خبرهای نهانی است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که (برادران یوسف) بر کار خود هم‌داستان شدند و نیرنگ می‌باختند نزد آن‌ها نبودی. و بیشتر مردم مؤمن نیستند گرچه تو آزمند باشی. و تو از آنان برای این (رسالت خویش) پاداشی نمی‌خواهی این (قرآن) جز یادکردی برای جهانیان نیست. و بسا نشانه‌ای است در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند و آنان از آن رو گردانند. و بیشتر آن‌ها که (در ظاهر) به خداوند ایمان می‌آورند (در باطن هم‌چنان) مشرکند.

سپس امت را از آینده بیم می‌دهد و به عذاب غاشیه در آخرالزمان اشاره می‌کند. گویا این داستان باید مایه ذکر و آیتی برای آخرالزمان باشد و تدبیر و ایمان به آن موجب بصیرت خواهد شد.

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸-۱۰۷)

«آیا در امانند از این‌که پوششی از عذاب خداوند آنان را فرا گیرد یا ناگهان رستخیز فرا رسد و آنان آگاه نباشند؟ بگو: این راه من است که با بینش به سوی خداوند فرا می‌خوانم، من و (نیز) هر کس که پیرو من است و پاکاکه خداوند است و من از مشرکان نیستم.

آن‌گاه به سنت پایدار خود در تاریخ بشر اشاره می‌کند و این‌که:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ * حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف: ۱۱۰-۱۰۹)

و پیش از تو جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم آیا روی زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند سرانجام پیشینیان‌شان چگونه بوده است؟ و به راستی سرای واپسین برای پرهیزگاران بهتر است آیا خرد نمی‌ورزید؟ تا آن‌جا که پیامبران به آستانه نومی‌دی رسیدند و پنداشتند که (مردم در وعده پشتیبانی) به آنان دروغ گفته‌اند، (ناگهان) یاری ما به آنان رسید و هر کس را که می‌خواستیم رهایی یافت و عذاب ما از گروه گنهکاران بازگردانده نمی‌شود.

آری سنت الهی است که در آستانه ناامیدی یاری خود را به مؤمنان می‌رساند، مانند سرگذشت یوسف علیه السلام و مانند هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام. در ادامه از بندگان خواسته تا این داستان را مایه عبرت خود سازند و به امام غایب خود ایمان آورند و از ظهور او ناامید نشوند.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِنْ تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱)

به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بر یافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می‌شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.

۴ - ۳ - ۴ عذاب کافران دوران

در سرگذشت ابراهیم علیه السلام پس از آن‌که خداوند او را از آتش نمرود نجات داد، سخنی از عذاب کافران قوم او نیست و تنها درباره آن‌ها می‌فرماید:

﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ (الصافات: ۹۸)

و خواستند نیرنگی در کار او کنند اما ما آنان را فروتر نهادیم.

اما در میان قوم لوط علیه السلام که پیرو ابراهیم علیه السلام و هم دوره او بود، سنت عذاب کافران پس از اتمام حجت و جدایی کافران از مؤمنان جاری گشت. که در سور متعددی شرح سرگذشت آنان آمده است. (اعراف، هود، حجر، شعراء، نمل، قمر)

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ *
 إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ * وَ مَا كَانَ
 جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْسَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ *
 فَاتَّجِنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ * وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (الاعراف: ۸۰-۸۴)

و لوط را (به پیامبری فرستادیم) آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (آن) کار زشت را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ کس از جهانیان انجام نداده است؟! شما از سر شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید بلکه شما قومی گزافکارید. و پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید که آنان مردمی هستند که خود را پاک می‌نمایانند.

پس او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز زنش را که از بازماندگان (در میان عذاب‌دیدگان) بود. و بر آنان بارانی (از سنگ - گل) بارانیدیم آنک بنگر سرانجام گنهکاران چگونه بود.

به این شکل در میان پیامبران ابراهیمی و در محدوده رسالت ابراهیم علیه السلام نیز این سنت مشاهده می‌شود. سنتی که در میان امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و در دوران آخرین وصی ایشان هم جاری خواهد شد.

این موضوع، آیت و نشانه آن است که گستره سنت پیامبران که در قرآن بر شباهت و تکرار آن تأکید شده، (الاسراء: ۷۷؛ طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۱۷۴) ^{۷۳} پیامبران تحت امر و اوصیاء آنان که مبلغ شریعت آنان‌اند، را نیز در بر می‌گیرد. پس این سنت که در دوران پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم جاری نشد، حتماً در دوران امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد؛ زیرا

سنت‌های الهی غیر قابل تغییرند.

۴-۳-۵ نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین پربرکت

در سوره انبیاء، در بیان داستان نجات ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود، از ورود او به همراه لوط از سرزمین پربرکت سخن می‌گوید:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ * وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء: ۶۸-۷۱)

گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید، او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی‌گزند باش. و با او نیرنگی ورزیدند ما هم آنان را زیانکارتر گردانیدیم. و او و لوط را رها کردیم، به سوی سرزمینی که در آن برای جهانیان خجستگی نهاده بودیم.

و در ادامه به نجات لوط از مردمی اشاره می‌کند که کارهایی ناپاک می‌کردند،

﴿وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ﴾ (الانبیاء: ۷۴)

و به لوط فرزاندگی و دانشی دادیم و او را از شهری که (مردم آن) کارهای پلید می‌کردند رها کردیم که آنان گروه بدی نافرمان‌بردار بودند.

به نوعی هم‌زمانی و همراهی نجات ابراهیم علیه السلام و وصی او - لوط - را بیان می‌کند. هم‌چنین فرستادگان الهی که مأمور به عذاب قوم لوط بودند، اول خبر عذاب را به ابراهیم می‌رسانند و این‌ها همه نشان می‌دهد که لوط تحت امر ابراهیم علیه السلام و مبلغ شریعت او بود و پس از عذاب قوم لوط که قوم ابراهیم علیه السلام محسوب می‌شوند، خداوند این دو و همراهان‌شان را به سرزمین پربرکت وارد ساخت. یعنی همان سنت نجات صالحان و دادن زندگی پر نعمت در دنیا که درباره ابراهیم علیه السلام نیز جاری می‌گردد. از این رو به صالح بودن این دو پیامبر گرانقدر نیز در همین آیات اشاره می‌شود که همانا شایستگی آنان برای حضور در سرزمین ظهور را بیان می‌کند؛ زیرا در دوران امام

۳۰۶ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

مهدی علیه السلام تنها صالحان وارث تمام زمین خواهند شد. (النور: ۵۵)

﴿ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴾ (الانبیاء: ۷۲)

و اسحاق را و افزون بر آن (نوه‌اش) یعقوب را به او بخشیدیم و همه را (مردمی) شایسته کردیم.

﴿ وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾ (الانبیاء: ۷۵)

و او را در (پناه) بخشایش خویش درآوردیم که او از شایستگان بود.

از ویژگی‌های صالحان که در قرآن بارها بیان شده ورود آنان به رحمت الهی است. (النمل: ۸۶؛ الجاثیه: ۳۰) این تعبیر حکایت از رحمت خاص الهی دارد که آن را مخصوص اهل تقوا گردانده (الاعراف: ۱۵۶) ^{۷۴} و اوج ظهور آن دوران ظهور امام مهدی علیه السلام که دوران صالحان و اهل تقوا از همه دوره‌های تاریخ بشر است.

نتیجه داستان ابراهیم علیه السلام از منظر آیت و مثل

داستان زندگی ابراهیم و پیامبران ابراهیمی علیهم السلام در قرآن، مثل و نمونه‌ای است برای پنهانی ولادت، طول عمر، غیبت امام مهدی علیه السلام و آیت و نشانه‌ای است برای مفهوم غیبت و وظیفه منتظران و چگونگی ظهور، عذاب کافران در دوران ظهور و قبل از تشکیل دولت حقّه و نجات صالحان و زندگی آنان در زندگی پربرکت و بهشتی در زمین.

۴ - ۴ موسی علیه السلام

سرگذشت موسی علیه السلام در ۲۸ سوره قرآن به طور گسترده بازگو شده است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۷، ۱۹۸) در این میان سوره قصص از آغاز تا پایان درباره سرگذشت موسی علیه السلام است؛ از این رو در این بخش شباهت‌های میان امام مهدی علیه السلام و موسی علیه السلام را به ترتیب آیات این سوره بررسی می‌کنیم.

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۰۷

بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا
يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي النِّسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنْ
الْمُفْسِدِينَ * وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمْكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ
جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿ (القصص: ۶-۱)

طه، سین، میم. این آیات کتاب روشنگر است. از داستان موسی و فرعون برای گروهی که ایمان دارند بر تو به درستی می‌خوانیم. بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آن‌جا را دسته‌دسته کرد. و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می‌هراسیدند نشان دهیم.

در آغاز سوره به بیان کلی سنت یاری مستضعفان^{۷۵} و هلاکت مستکبران و ذکر مصداق و نمونه این سنت در سرگذشت موسی علیه السلام می‌پردازد؛ به کارگیری لفظ «نرید» بر اراده مداوم و مستمر الهی برای نجات مستضعفان دلالت دارد و نشان می‌دهد این از سنت‌های پایدار الهی است و بنی‌اسرائیل تنها یک نمونه و آیت از تحقق این سنت هستند.

سپس در ادامه سوره، این نمونه و آیت را به تفصیل شرح می‌دهد و در میان داستان نیز به مناسبت، سنت‌های خود را به عنوان عبرت‌های این داستان یادآوری می‌کند.

۴ - ۴ - ۱ پنهانی ولادت

در داستان موسی علیه السلام در قرآن حکایت از تدابیر شدید امنیتی از سوی فرعون برای جلوگیری از زنده ماندن فرزندان پسر بنی‌اسرائیل دارد؛ (القصص: ۴) زیرا به آنان وعده ظهور منجی از میان بنی‌اسرائیل داده شده بود. سیاق آیات ابتدای سوره قصص نشان می‌دهد ترس آنان از وقوع این وعده (القصص: ۶)، سبب کشتار نوزادان پسر بنی‌اسرائیل شده بود. از آن‌جا که تحقق وعده الهی حتمی است (الحج: ۴۷)، در چنین شرایطی که

ظالمان در فکر نابودی منجی الهی هستند، خداوند نیز با اجرای تدبیر خود، جان او را حفظ می‌کند. این‌گونه که مادر موسی علیه السلام دوران حمل را به طور پنهان سپری نمود و پروردگار به او وحی کرد که چگونه موسی علیه السلام را از گزند دشمنان حفظ کند (القصص: ۷) و با این تدبیر موسی علیه السلام در دامان دشمن رشد یافت. (طه: ۳۹) همان‌گونه که دولت بنی عباس با همه وسعتش در دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام این دو امام را در شهر سرّ من رأی که شهری نظامی بود که زندانی نمود. زندان این دو امام زندان اجتماعی یا سیاسی نبود، بلکه زندان نظامی بود و این مسأله نشانگر خوف شدید آنان از ظهور و ولادت این مصلح موعود است که هزاران حدیث از طرق فریقین درباره او وارد شده بود. (نک. کورانی: ۱۴۲۸) و به قدرت نامحدود الهی و علم و تدبیر او مصلح موعود به شکل پنهان تولد یافت و هم‌چون موسی علیه السلام در دامان دشمن رشد نمود. اما آنان که تنها به قدرت‌ها و اسباب مادی چشم دارند، ولادت امام را انکار می‌کنند و قدرت و تسلط نظامی حکومت عباسی بر زندگی این دو امام را مانع تحقق ولادت امام مهدی علیه السلام می‌دانند. چرا که مفهوم پنهانی ولادت و غیبت امام را که پنهانی هویت ایشان و نه عدم حضور ایشان است را درک نکرده‌اند. (سند: ۱۴۳۱، ۳۳)

به نظر می‌رسد، یکی از دلایل بیان تفصیلی داستان پنهانی تولد و رشد و نمو موسی علیه السلام در قرآن همین است که مؤمنان با تدبّر در آن به حال امام مهدی علیه السلام آگاه گردند و این مثل و نمونه آنان را به طور آشکار به اصل حقیقتی راهنمایی کند که باید بدان ایمان و اعتقاد داشته باشند.

۴-۴-۲ غیبت

در ادامه، سخن از تولد موسی علیه السلام می‌گویید، در فضایی که سران مستکبر جامعه، پسران بنی اسرائیل را کشته، زنان را زنده نگاه می‌داشتند. همین فضا موجب غیبت و پنهانی هویت موسی علیه السلام شد، که او را به بشارت پیامبران پیشین و کهانت کاهنان دربار می‌شناختند و دربار برای نابود ساختن او فرمان به کشتن تمام فرزندان پسر در میان بنی اسرائیل را داده بود. از این رو به خاطر خوف از جان موسی علیه السلام، بنابر تدبیر الهی به طور پنهان متولد شد و به الهام پروردگار، مادرش او را به نیل انداخت، تا در

حالی که هویت او پنهان است، در دامان فرعون بزرگ شود و جان او از فریب فرعون ایمن گردد.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (القصص: ۹)

و به مادر موسی الهام کردیم که به او شیر بده و اگر بر (جان) او ترسیدی او را (در صندوقی بنه و) به دریا فکن و مهراس و اندوهگین مباش! ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران خواهیم کرد. آن‌گاه فرعونیان او را (از آب) گرفتند تا به فرجام، دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد بی‌گمان فرعون و هامان و سپاه آن دو لغزشکار بودند. و همسر فرعون گفت: روشنی چشمی برای من و توست، او را نکشید باشد که به ما سود رساند یا آن‌که او را به فرزندی بگیریم و آنان در نمی‌یافتند (که چه می‌کنند).

این آیات نشان می‌دهد که چگونه خداوند متعال از راه اسباب طبیعی در کنار گرفتن مهار قلوب انسان‌ها و لوی خود را از آسیب و گزند دشمنان محافظت می‌فرماید؛ زیرا که مهار قلوب بندگان به دست اوست: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (الانفال: ۲۴) «و بدانید که خداوند میان آدمی و دل او میانجی می‌شود.» پس با الهام به دل مادر موسی برای انداختن کودکش در دریا و انداختن محبت او بر دل آسیه (طه: ۳۹)،^{۷۶} همسر فرعون، راه را برای پاسداری از جان او و رشد و نمو طبیعی وی در حالی که موسی را نمی‌شناسند و هویت او را درک نمی‌کنند فراهم می‌سازد. این همان معنای درست غیبت است و همان سنتی است که درباره امام مهدی علیه السلام نیز جاری شده است. غیبت امام مهدی علیه السلام به این معنا نیست که در شرایطی ویژه و اعجاز‌گونه به سر می‌برند و از حیطه دنیا و قوانین حاکم بر آن خارج شده‌اند، بلکه ایشان نیز در میان ما و در این دنیا زندگی می‌کنند و ما هویت ایشان را درک نمی‌کنیم. همانند یوسف علیه السلام که

او نیز با پیشنهاد یکی از برادران از قتل نجات یافت و به چاه افکنده شد، آن گاه محبتش را بر دل عزیز مصر انداخت تا پیشنهاد فرزند خواندگی وی را مطرح سازد. (یوسف: ۲۱)

۱-۲-۴-۴ غیبت‌های دوگانه

اولیاء الهی در دوران غیبت به تدبیر پروردگار برای انجام مأموریت الهی تربیت می‌شوند و از علم و حکمت لدنی برخوردار می‌گردند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (القصص: ۱۴)

و چون به برنایی خویش رسید و استواری یافت بدو (نیروی) داوری و دانشی بخشیدیم و بدین گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.

خداوند متعال در این مقطع از زندگی موسی علیه السلام، صحنه‌ای پدید می‌آورد که نقطه عطفی در زندگی او می‌گردد. کشمکش میان یکی از قبطیان با فردی از بنی‌اسرائیل و دفاع موسی راز او که منجر به کشته شدن قبطی می‌شود، رویدادی که موجب خوف و تهدیدی نسبت به جان موسی از سوی فرعونیان شده و غیبت دوم او را با هجرت به مدین رقم می‌زند. همانند یوسف علیه السلام که پس از دریافت علم و حکمت لدنی با صحنه درخواست زلیخاروبرو شد و این داستان منجر به زندانی شدن او گردید.

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (القصص: ۲۲)

آن‌گاه هراسان در حالی که (هر سو را) پاس می‌داشت بامداد به آن شهر درآمد ناگهان همان که دیروز از او یاری خواسته بود از او فریاد خواست موسی به او گفت: آن‌گاه چون خواست به کسی که دشمن هر دوی آن‌ها بود تاخت آورد گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا همچون کسی که دیروز کشتی بکشی؟ تو جز این نمی‌خواهی که در این (سر) زمین گردنکش باشی و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی. و مردی از دورترین جای شهر شتابان آمد گفت: ای موسی! سرکردگان (شهر) در کار تو همدل شده‌اند تا تو را بکشند پس (از شهر) بیرون رو که من از خیرخواهان توام. آن‌گاه (موسی) از آن (شهر) هراسان در حالی که (هر سو را) پاس می‌داشت، بیرون رفت، گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش. و چون روی به سوی مدین نهاد گفت: امید است پروردگارم مرا به راه میانه رهنمون گردد.

این‌گونه حلقه‌ای دیگر از حلقه‌های تدبیر خداوند متعال شکل می‌گیرد تا ولی خود را گام به گام به سوی دوران ظهور سوق دهد و برای انجام آن مأموریت الهی تربیت کند.

می‌بینیم که غیبت موسی علیه السلام در دو مرحله رخ داد، همان‌گونه که غیبت امام مهدی علیه السلام نیز در دو مرحله واقع شد و این شباهت دیگری است که میان امام مهدی علیه السلام و موسی علیه السلام دیده می‌شود و نشان می‌دهد همان‌گونه که موسی علیه السلام در دوران غیبت به زندگی عادی خود، کار و تشکیل خانواده می‌پردازد، امام مهدی علیه السلام نیز در زندگی شخصی خود چون سایر مردم رفتار می‌کنند.

۴-۲-۲-۲ عامل غیبت

در داستان موسی علیه السلام می‌بینیم آن‌چه موجب غیبت او از میان قومش گردید، ترس و خوف نسبت به حفظ جان ولی الهی است؛ زیرا او برگزیده و ذخیره الهی است و در علم خدا گذشته که نسبت به مواهب الهی شاکر خواهد بود و حق آن را ادا خواهد نمود.

﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ

بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿ (الانعام: ۵۳)

و چنین آنان را با یکدیگر آزمودیم تا به فرجام بگویند: «آیا از میان ما (تنها) اینانند که خداوند بر آنها منت نهاده است؟» آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟

پس لازم است با تدبیری الهی جان او از گزند دشمنان مصون بماند تا مأموریت خود را به انجام رساند و برنامه پروردگار برای بندگان به وسیله او اجرا گردد. به همین دلیل هویت او از دشمنان پنهان می‌گردد. همان‌گونه علت غیبت یوسف علیه السلام نیز حفظ جان او از کید حاسدان بود.

امام مهدی علیه السلام نیز آخرین ذخیره الهی است که هویتش پنهان شده تا جانش حفظ گردد و مأموریت الهی خویش را به انجام رساند. در روایات نیز به همین مسأله برای غیبت ایشان اشاره شده است.

صدوق؛ در کتاب «علل الشرائع» بسند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا بد للغلام من غيبة. فقیل له: و لم يا رسول الله! قال: يخاف القتل.

آن جوان ناچار می‌باید غائب شود. عرض کردند: یا رسول الله برای چه غیبت می‌کند؟ فرمود: می‌ترسد او را بکشند.

نیز در علل الشرائع از مروان انباری روایت نموده که گفت: نامه‌ای از امام محمد باقر رسید که نوشته بود: وقتی خداوند همسایگی با مردمی را برای ما ناخوش دانست، ما را از میان آنها بیرون می‌برد. و نیز صدوق در کمال الدین و علل الشرائع از پدرش و او به سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد من گفتم: برای چه غیبت می‌کند یا ابن رسول الله؟ فرمود خداوند عزوجل می‌خواهد علائم پیغمبران را در غیبت‌های خود، درباره او نیز جاری گرداند. ای سدیدر! او می‌باید به اندازه غیبت‌های پیغمبران غیبت نماید، قال الله تعالی: ﴿لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ یعنی: آثاری از شما بر اساس آثار آنها که پیشتر بوده‌اند، در

میان شما نیز جاری است. (صدوق: علل الشرائع، ۱، ۲۴۵)

۴-۲-۳ ارتباط با شبکه الهی در دوران غیبت

داستان دیدار موسی با شعیب علیه السلام که در ادامه سوره بیان می‌شود، آیت و نشانه‌ای است برای ارتباط ولی غایب با دیگر اولیای الهی. یعنی او در زمان غیبت، اگرچه هویتش بر عموم مردم ناپیدا است؛ ولی بر برخی بندگان خاص خدا پوشیده نیست. ولی پنهان، با آنان که خود برگزیدگان الهیند و مأموریت‌هایی بر دوش دارند، ارتباط دارد و همکاری می‌نماید. (القصص: ۲۸-۲۳)

۴-۲-۳ ظهور

پس از سپری شدن دوران غیبت موسی علیه السلام، زمان آشکار نمودن دعوت الهی از سوی او فرا می‌رسد و او به عنوان فرستاده الهی در میان قوم خود ظهور می‌کند. بنابراین توصیف قرآن در این دوران ستم‌فرعونیان به اوج رسیده است. او بنی‌اسرائیل را خوار و زیون نموده و ادعای خدایی نموده است. همان‌گونه که در آغاز سوره به عنوان مهم‌ترین حلقه سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون بیان نمود و سپس به بیان داستان از ابتدا پرداخت.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي النِّسَاءَ هُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص: ۴)

بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آن‌جا را دسته‌دسته کرد. همان‌گونه که امام مهدی علیه السلام نیز زمانی ظهور می‌کنند که ظلم و ستم طاغوت‌های زمان به اوج رسیده است و زمین پر از ظلم و جور شده است.

۴-۴-۳ ابتلائات و جدایی نیکان از بدان دوران

همان‌گونه که در نگاه به سرگذشت نوح علیه السلام بیان شد، ابتلاء از سنت‌های قطعی خداوند است که آیاتی از قرآن بر قطعیت آن دلالت دارند (مکارم: ۱۳۷۴، ۱، ۵۲۵):

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ
الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿ (البقره: ۱۵۷)

و بی‌گمان شما را با چیزی از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی‌ها و کسان و فرآورده‌ها می‌آزماییم، و شکیبایان را نوید بخش!...

﴿لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۶)

بی‌گمان با مال و جانتان آزمون خواهید شد و از آنان که پیش از شما به آنان کتاب (آسمانی) داده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند (سخنان دل) آزار بسیار خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری ورزید بی‌گمان این از کارهایی است که آهنگ آن می‌کنند.

گویا نفوس انسان‌ها جز با بلاء تربیت نمی‌شود (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۱۴۵) و تنها راه رسیدن به سعادت و بهشت همین است. (همو، ۱، ۵۳۹) از این رو، ابتلاء حلقه‌ای از حلقات سنت فراگیر استخلاف است؛ سنتی که برای رساندن بشر به مقام خلافت الهی از سوی خداوند متعال نهاده شده است:

﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الانعام: ۱۶۵)

و اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه‌هایی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید بی‌گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی او آمرزنده بخشاینده است.

و تمام داده‌ها و موهبت‌های الهی در دنیا به منظور فراهم آمدن بستری برای ابتلاء است و اساساً هدف از خلقت دنیا، همین است:

﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿هود: ۷﴾

و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نیکوکردارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد بی‌گمان کافران می‌گویند این جز جادویی آشکار نیست.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف: ۷)

ما هر چه را بر زمین است، (در کار) آرایش آن کرده‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدام نیکوکردارترند.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ﴾ (ملک: ۲)

همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکردارترید و او پیروز آمرزنده است.

تا در کشاکش سختی‌ها انسان‌ها به ناتوانی خود پی ببرند و دل‌هایشان متوجه توانای مطلق شود و به درگاه او زاری کنند و به سوی او بازگردند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ﴾ (الانعام: ۴۲)

و به یقین برای امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که (به درگاه خدا) لابه کنند.

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ
بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الاعراف: ۱۶۸)

و آنان را در زمین به امت‌هایی (گوناگون) بخش کردیم، برخی از ایشان شایسته‌اند و برخی، نه چنین‌اند و آنان را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم باشد که (به راه راست) بازگردند.

در سختی‌ها و ابتلائات، ناخالصی‌های درون و خودخواهی‌ها، حسادت‌ها و

کینه‌هایشان آشکار شود تا در صدد رفع آن برآیند و تربیت شوند؛ زیرا در سختی ابتلائات زمینه بروز فضایی چون ایثار و جهاد و صبر و از خودگذشتگی پدید می‌آید و انسانی به مقام خلافت می‌رسد که از خود برای خدا بگذرد:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد: ۳۱)

آیا کسانی که بیمار دلند پنداشته‌اند که خداوند هرگز کینه‌های آنان را آشکار نمی‌کند؟ و اگر می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم آن‌گاه آنان را به چهره می‌شناختی و آنان را با آهنگ گفتار می‌شناسی و خداوند کردارهای شما را می‌داند. و بی‌گمان می‌آزمایمتان تا جهادگران و شکیبایان شما را معلوم داریم و گزارش‌های (کردارهای) شما را بررسی کنیم.

و اگر در صدد اصلاح آن بر نیامدند، از صف مؤمنان خارج شوند و بدین ترتیب مؤمنان راستین و شایسته برای مقام خلافت برگزیده و ممتاز شوند (آل عمران: ۱۷۹):
همواره در طول تاریخ این ابتلائات در دو مقطع حساس شدت می‌یافته است؛ یکی قبل از آمدن پیامبران و در آستانه ظهور آنان، از سوی جباران و فروانروایان ستمگر زمان سختی‌ها و گرفتاری‌هایی دامنگیر عموم انسان‌ها می‌شده است. مانند آن‌چه در سرگذشت فرعون و بنی‌اسرائیل در قرآن بیان شده است:

﴿وَ أَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ * قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُ بِكُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * وَ مَا نَنْقِمُ مِنْآ إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبِّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ (الاعراف: ۱۲۶-۱۲۰)

و جادوگران به سجده در افتادند. گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ بی‌گمان این نیرنگی است که در این شهر به کار برده‌اید تا مردم آن را از آن بیرون برانید، به زودی خواهید دانست. سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهایتان را چپ و راست خواهم برید سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت. گفتند: (باکی نیست) ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. و تو ما را کیفر نمی‌دهی مگر برای آن که ما به نشانه‌های پروردگارمان هنگامی که به ما رسید ایمان آوردیم، پروردگارا! ما را از شکیب سرشار کن و ما را مسلمان بمیران!

در آیات دیگر آزار و اذیت فرعون، بلاء عظیم خوانده شده است (هم‌چنین الاعراف: ۱۴۱ و ابراهیم: ۶):

﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ النِّسَاءَ كُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (البقره: ۴۹)

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

که نمونه‌ای از آن کشتار پسران بنی‌اسرائیل است:

﴿وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذُرُكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سُنُقِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي النِّسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اضْبِرُّوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الاعراف: ۱۲۸-۱۲۷)

و سرکردگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را وا می‌نهی تا در این سرزمین تبه‌کاری کنند و (موسی) تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: پسران‌شان را خواهیم کشت و زنان‌شان را زنده باز خواهیم نهاد و بی‌گمان ما بر آنان چیره‌ایم.

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکیبیا باشید، بی گمان زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می دهد و سرانجام (نیکو) از آن پرهیزگاران است.

مقطع دیگر همزمان با آمدن پیامبران آغاز می شود که برای سرعت دادن به فرآیند غربال و جداسازی نیکان از بدان و باهدف استخلاف نیکان، بر شدت ابتلائات افزوده می شود:

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (الاعراف: ۱۳۰)

گفتند: ما پیش از آن که تو نزد ما بیایی و پس از آن که آمدی آزار دیده ایم، (موسی) گفت: و ما فرعونیان را به خشکسالی ها و کاستی فرآورده ها دچار کردیم باشد که در یاد گیرند.

و همین مسأله سبب می شد، برخی نادانان و نا آگاهان به سنت های الهی مشکلات پدید آمده را به شومی پیامبران نسبت دهند:

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (الاعراف: ۱۳۲-۱۳۱)

پس، هرگاه نیکی به آنان روی می آورد می گفتند این از آن ماست و اگر بلایی به ایشان می رسد به موسی و همراهان وی فال بد می زدند آگاه باشید که فال شان نزد خداوند است اما بیشتر آن ها نمی دانند. و می گفتند: هر نشانه ای برای ما بیاوری که ما را با آن جادو کنی ما به تو ایمان نمی آوریم.

این دست از ابتلائات در سرگذشت موسی علیه السلام نمونه های فراوان دارد و هیچ قومی چون بنی اسرائیل به بلاهای گوناگون آزموده نشده است:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۱۹

مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا
يَا مُوسَى اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِنَّ كَشَفْتَنَا عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ
لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا
هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿ (الاعراف: ۱۳۵-۱۳۳)

ما هم بر آنان سیلاب و ملخ و شپش و وزغ و خون را به گونه نشانه‌هایی روشن فرستادیم باز سرکشی ورزیدند و قومی گناهکار بودند. و همین که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به پیمانی که با تو دارد برای ما بخوان! اگر این عذاب را از ما بگردانی سوگند می‌خوریم که به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. و چون آن عذاب را - تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند - از آنان می‌گردانیم باز آنان پیمان شکنی می‌کردند.

خداوند این ابتلائات را که گاه بسیار عجیب و شگفت آور و خود نشانه دست قدرت خداوند در فرو فرستادن آن‌هاست، آیه می‌خواند و بلاء مبین می‌داند؛ یعنی بلایی که روشن‌کننده‌ی حق و اهل حق است:

﴿ وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ
الْمُسْرِفِينَ * وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ
الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ ﴾ (الدخان: ۳۳-۳۰)

و به آنان از آیات (خویش) آن‌چه در آن آزمونی آشکار بود بخشیدیم.

بلاهایی که آیت و نشانه‌ای هستند برای فتنه‌ها و ابتلائاتی که در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام، شدت خواهد یافت:

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود:

«از عرب به همراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد، از عرب افرادی که این امر را توصیف می‌کنند (یعنی معتقد به امامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: به ناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال به در خواهند رفت.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۰۴)

و نیز فرمود: به خدا قسم هم‌چون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند

به حالت اول بازگردانند، بر می گردد. به خدا قسم هم چون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی گردد و به خدا قسم باید غربال شوید (و) به خدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آن که بجز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را (به عنوان بی اعتنایی به مردم) برگرداند. (همو، ۲۰۷)

نیز ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتماً باید پاک شوید هم چون سرمه که در چشم پاک می شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش می فهمد ولی نمی فهمد کی از چشم او بیرون می رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاّه امامت ما است و شب می کند در حالی که از راه بدر شده است و شب می کند در حالی که بر جاّه امر ما است و صبح می کند در حالی که از راه به در شده است. (همو، ۲۰۷)

چه بسا شباهت هایی میان نوع و شکل ابتلائات بنی اسرائیل و امت خاتم باشد که این بلاها آیت و نشانه خوانده شده و در روایات نیز بر شباهت رفتار آنان به یکدیگر تأکید شده است. در بعضی روایات به طور خاص به این شباهت هم اشاره شده است. برای مثال درباره سرگذشت طالوت در میان بنی اسرائیل، پس از موسی علیه السلام در روایتی چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش شدند که خداوند فرمود: «به زودی شما را به رودی مبتلا خواهیم کرد». (البقره: ۲۴۹) و یاران قائم علیه السلام نیز به مانند آن آزمایش خواهند شد. (همو، ۳۱۶)

بنابراین مطالعه سرگذشت پیشینیان نشان می دهد که غربال نیکان از بدان سنتی قطعی است که با نزول بلاها صورت می گیرد و این بلاها که همانا آزموده شدن با گرسنگی و ترس و بیماری و... و به وسیله دارایی های دنیایی است، گاه حتی شکل آن نیز در میان امت ها شباهت دارد. امت پیامبر خاتم صلوات الله علیه نیز از این قاعده مستثنی نیست و در سطحی بالاتر به وسیله ابتلائات آزموده می شود و و این ابتلائات در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام به دلیل فراهم آمدن شرایط پیروزی نهایی و همیشگی صالحان و تحقق

هدف خلقت، شدت خواهد یافت تا تنها صالحان حقیقی و مؤمنان خالص از آن سربلند بیرون آیند و شایسته حضور در حکومت مهدوی گردند. بدین صورت درستی روایاتی که بیانگر این موضوع است، در عرضه به آیات سرگذشت پیشینیان و سازگاری با آیات قرآن که سنت پایدار الهی را بیان می‌کند، تأیید می‌شود.

۴ - ۴ - ۴ عذاب کافران دوران

در آخر پس از جدایی کامل اهل حق از اهل باطل، عذاب استیصال همه بدان را نابود می‌سازد و در قرآن به عاقبت شوم فرعونیان در زمان موسی علیه السلام و غرق شدن آنان در رود نیل بارها اشاره شده است:

﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا

غَافِلِينَ﴾ (الاعراف: ۱۳۶)

بنابراین از آنان انتقام گرفتیم و برای آن که آیات ما را دروغ شمردند و از آن‌ها غافل بودند آنان را در دریا غرق کردیم.

و خداوند دستور داده تا به عاقبت آنان توجه نماییم (القصص: ۴۰) و این ماجرا را برای ما آیت خوانده است. (الشعراء: ۱۲۱) آیتی برای همه مخاطبان قرآن در آخر الزمان تا منتظر چنین عذابی برای کافران در پایان فتنه‌ها و ابتلائات باشند. همان عذابی که همه پیامبران در کنار عذاب قیامت نسبت به آن هشدار داده‌اند و دامن کافران بسیاری از امت‌ها را در دنیا گرفته است. مانند کافران قوم در برابر پیامبرانی چون نوح، عاد، صالح، شعیب، لوط علیهم السلام و اکنون قوم فرعون در برابر موسی علیه السلام.

اما مطالعه داستان بنی اسرائیل پس از هلاک و نابودی فرعونیان نشان می‌دهد که سرگذشت آنان نقطه عطفی در تاریخ بشر است؛ زیرا آنان بعد از نجات از فرعون و پس از هبوط از سرزمین سلامت، باز دچار ابتلائاتی شدند و نافرمانی کردند و به طور مقطعی به عذاب‌هایی گرفتار شدند و در بیشتر موارد، دوباره مورد عفو خدا قرار گرفتند. مانند درخواست بت و الهه (الاعراف: ۱۳۸)، ماجرای عجل (البقره: ۵۱) عفو خدا، درخواست دیدن آشکار خداوند و عذاب صاعقه (البقره: ۵۵)، بعد از نزول برکات

آسمانی و ورود به سرزمین بهشتی (البقره: ۵۷ و ۵۸)، بهانه طعام واحد و عذاب هبوط از سرزمین سلامت و برکت (البقره: ۶۱)، روی گردانی از میثاق در رفع طور (البقره: ۶۳)، اعتداء در سبت (البقره: ۶۵)، قتل نفس و ذبح (البقره: ۷۳-۶۷)، نقض میثاق و خزی در دنیا (البقره: ۸۶-۸۳)، تمرد از دستور ورود به سرزمین مقدس و ۴۰ سال سرگردانی (المائده: ۲۱-۲۶)، ابتلاء به شیاطین در زمان سلیمان (البقره: ۱۰۲).

با تمام این نافرمانی‌ها، بنی اسرائیل به عذاب استیصال دچار نشد و می‌توان گفت با نابودی فرعونیان تاریخ بشر وارد مقطعی دیگر می‌شود؛ زیرا از آن پس دیگر هیچ امتی به عذاب استیصال گرفتار نشد، اگرچه همواره به وسیله پیامبران نسبت به این عذاب هشدار داده شد.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾ (فصلت: ۱۳)

پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می‌دهم.

یعنی عذاب امت‌ها پس از نجات بنی اسرائیل، به تأخیر افتاد.

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (هود: ۸)

و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می‌گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی‌شود و آن چه به ریشخند می‌گرفتند آن‌ها را فرا می‌گیرد.

﴿وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ

فِي ذَلِكَ لآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ

يَوْمٌ مَشْهُودٌ * وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ (هود: ۱۰۴-۱۰۲)

و چنین است فرو گرفتن پروردگارت، چون شهرهایی را که ستمکار باشند فروگیرد بی‌گمان فرو گرفتن وی دردناک سخت است. به راستی در این، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب جهان واپسین بیم دارد آن روزی است که مردم در

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۲۳

آن فرهمند و آن، روز حضور (مردم) است. و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی‌افکنیم.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (النحل: ۶۱)

و اگر خداوند مردم را برای ستم‌شان فرو می‌گرفت جنبنده‌ای بر زمین و نمی‌نهاد اما (فرو گرفتن) آنان را تا زمانی معین پس می‌افکند و چون اجل آن‌ها در رسد نه ساعتی دیر می‌کنند و نه پیش می‌افتند.

از این رو خداوند امت‌هایی که کافران‌شان به عذاب استیصال دچار شدند را «اولین» خوانده است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۵۲؛ مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۴۰۷):

﴿وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ (الزخرف: ۸-۶)

و چه بسیار پیامبرانی که در میان پیشینیان فرستادیم. و هیچ فرستاده‌ای نزد آنان نمی‌آمد مگر آن‌که او را ریشخند می‌کردند. آن‌گاه ما زبردست‌تر از اینان را نابود کردیم و داستان پیشینیان (به تکرار) برگذشت.

و «آخرین» را وعده می‌دهد که اگر کافر شوند، به همان شیوه (همان) و در زمانی دیگر که وقت آن معلوم ولی پنهان است، آنان را عذاب کند.

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نَبِعُهُمُ الْآخِرِينَ﴾ (الزخرف: ۱۷-۱۶)

آیا ما پیشینیان را از میان نبردیم؟ (که) سپس پسینیان را در پی آنان می‌فرستیم؟ بنابراین کافران آخرین، که اهل کتاب هستند؛ یعنی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، به عذاب استیصال دچار نشدند، بلکه نسبت به وقوع چنین عذابی در آینده هشدار داده شده‌اند. سید قطب نیز ذیل آیات تأخیر عذاب در سوره هود به این مطلب به درستی اشاره کرده است. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۱۸۵۹) ^{۷۷}

و این عذاب در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام و پس از شدیدترین فتنه‌ها و غربال‌ها رخ خواهد داد. زیرا در تفسیر آیه‌ای که تأخیر عذاب را تا آمدن امت معدوده مقرر ساخته است، اهل بیت این چنین توضیح داده‌اند:

عن علی علیه السلام فی قوله تعالی «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» قال الأمة المعدودة أصحاب القائم الثلاث مائة و البضعة عشر. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳)

بررسی آیات قرآن نیز نشان می‌دهد عذابی که زمان آن به تأخیر افتاده است ولی وقوع آن حتمی است و بغتةً و ناگهانی واقع می‌شود و ساعت و زمان آن نامعلوم است و کافران نسبت به آمدن آن شتاب و به اصطلاح قرآن «استعجال» می‌ورزند و مؤمنان از آن بیمناک‌اند، همان عذاب کافران به دست امام مهدی علیه السلام است نه قیامت؛ که دلایل آن به تفصیل در بخش (۴ - ۵ - ۳) بیان شد.

بنابراین مطالعه سرگذشت پیشینیان در قرآن انسان را با سنت قطعی عذاب کافران در دنیا و تأخیر اجرای آن درباره اهل کتاب آشنا می‌سازد؛ تا با عبرت از نمونه‌های آن در گذشته، خود را از این عذاب حفظ نماید.

۴ - ۴ - ۵ نجات مستضعفان وارث زمین و نزول نعمتها

بنی‌اسرائیل که در زمان حکومت فرعون در حالت استضعاف به سر می‌بردند، پس از ظهور موسی علیه السلام و گذراندن مراحل سختی که خدا آن‌ها را با بلاء عظیم و بلاء مبین نامیده و نجات از فرعونیان پس از غرق شدن آنان در رود نیل به مقام خلافت و جانشینی در زمین (الاعراف: ۲۹) رسیدند و به واسطه صبرشان در بلاها، وارث مشارق و مغارب زمین شدند.

وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿۱۳۷﴾ (الاعراف: ۱۳۷)

و قومی را که (از سوی فرعونیان) ناتوان شمرده می‌شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی‌اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آن‌چه را فرعون و قومش می‌ساختند و آن‌چه را بر می‌افراختند زیر و زبر کردیم.

فضای زندگی و حالت بنی‌اسرائیل در دنیا پس از غرق شدن فرعونیان و قبل از فرمان هبوط، بسیار شبیه بهشت آدم علیه السلام است و با واژگانی مشابه وصف شده است. این موضوع نشان دهنده آن است که بنابر سنت الهی کسانی که در ابتلائات الهی سربلند شوند، شایسته زندگی راحت و بهشتی هستند و بنابر آن چه در سرگذشت آدم علیه السلام بیان شد، خلیفه الله باید در بهشت ساکن شود و رنج تلاش برای روزی از او برداشته شود. جالب آن که آیات وصف زندگانی بنی‌اسرائیل قبل از هبوط در همان سه سوره‌ای آمده که سرگذشت آدم علیه السلام و بهشت او در آن بیان شده است: البقره، الاعراف، طه.

﴿ وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (البقره: ۵۸-۵۷)

و ابر را سایه‌بان شما کردیم و ترانگبین و بلدرچین برایتان فرو فرستادیم (و گفتیم) از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند. و (یاد کنید) آن‌گاه را که گفتیم: بدین شهر در آید و از (نعمت‌های) آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش‌های شما درگذریم، و به زودی (پاداش) نکوکاران را می‌افزاییم.

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی‌های بهشت آدم علیه السلام، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هر چه خواستید، با همان واژگانی که به آدم علیه السلام و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه‌های آن است و نشان می‌دهد، فضای حاکم بر زندگی بنی‌اسرائیل در این زمان مادی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

﴿ وَ قَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا
هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ
لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿ (الاعراف: ۱۶۱-۱۶۰)

و آنان را به دوازده سبط که هر یک امتی بود بخش کردیم و چون قوم موسی از
وی آب خواستند به موسی وحی کردیم که با چوبدست خود به (آن) سنگ بزن! و
دوازده چشمه از آن فرا جوشید هر گروهی آبشخور خویش بازشناخت، و ابر را بر
آنان سایه بان کردیم و بر آنها ترانگین و بلدرچین فرو فرستادیم (و گفتیم): از
چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر
خویشان ستم می‌کردند. و (یاد کن) آن‌گاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر
(بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش
ما بگذر!» و از این دروازه، سجده‌کنان (به شهر) در آید تا گناهانتان را بیامرزم،
به زودی بر (پاداش) نیکوکاران می‌افزایم.

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ
نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾ (طه: ۸۰)

ای بنی اسرائیل! ما شما را از دشمنتان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست
(کوه) طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

در سوره طه پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل به بیان سرگذشت آدم علیه السلام
می‌پردازد.

جمله «فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» همان عبارت مشترکی است که در هر دو
ماجرای ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم علیه السلام و زندگی پر نعمت بنی اسرائیل پیش از
هبوط است؛ خصوصاً عبارت «حَيْثُ شِئْتُمْ» که نشانگر حکم فرمایی اراده آنان در
بهشت است و به نظر می‌رسد اساسی‌ترین ویژگی بهشت‌های اخروی نیز همین
است. (ق: ۳۴ و ۳۵) ۷۸ اوصاف سرگذشت بنی اسرائیل در روایات شباهت‌های دیگری با
بهشت آدم علیه السلام را آشکار می‌کند. مانند آن که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب (در

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۲۷

آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می‌گوید.) و تاریکی شب در امان بودند و دچار برهنگی نمی‌شدند و کودکان‌شان با لباسی به اندازه خودشان متولد می‌شدند که بارشد آنان لباس نیز بزرگ می‌شد. (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴، ۷۹)

بنابر مطالب فوق با هبوط بنی‌اسرائیل که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت، بنی‌اسرائیل از فضای بهشت گونه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، خارج و به سختی‌های دنیا مبتلا شدند. (البقره: ۶۱) ۸۰

داستان بهشت بنی‌اسرائیل نیز نمونه و نشانه‌ای برای بهشت صالحان در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی علیه السلام را، دوران شکوفایی عقل بشر (صافی: ۱۴۳۰، ۳، ۱۶۹) و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همان، ۱۳۶، ۳) و آبادانی زمین (همان، ۱۶۸، ۳، ۱۳۸) ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همان، ۱۴۱، ۳) و استقرار کامل عدالت (همان، ۱۵۵، ۳) دانسته‌اند. اما بهشت دوران ظهور پایدار خواهد بود و تا قیامت زوالی نخواهد داشت؛ زیرا این بهشت زمانی برپا می‌شود که پس از ابتلائات شدید نخبه و صفوه آدمیان از ابتدا تا انتهای تاریخ بشر برگزیده می‌شوند. کسانی که در کلاس‌های تربیتی فتنه‌های آخرالزمان رشدی یافته‌اند که دیگر هرگز سقوط و هبوط نخواهند داشت (مجلسی، ۵۳، ۳۴) و با آمدن این قوم محبوب خدا هدف خلقت تحقق یافته (مائده: ۵۴) و عالم و آدم برای ورود به سرای آخرت آماده می‌گردد.

۴ - ۵ عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم است که در دوازده سوره قرآن از او یاد شده و سرگذشت او و مادرش در سوره‌های آل عمران، مائده و مریم با تفصیل بیشتری بیان شده است.

او فرزند مریم است که بنا به نذر مادرش - همسر عمران - خادم معبد شده بود (آل عمران: ۳۵) و کلمه الله و روحی از جانب او بود که به وسیله جبرئیل بر مریم القاء شد. (النساء: ۱۷۱) تولدش گفت‌انگیز او از مریم با کره و سخن گفتن او در مهد و خبر دادن از

مقام رسالتش در طفولیت از آیات الهی در زندگانی این رسول گرانقدر است. (مریم: ۳۰) ایجاد پرنده از خاک و دمیدن حیات در او، شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان، خبر دادن از ذخیره خانه‌ها از دیگر آیاتی است که به دست عیسی بن مریم علیه السلام جاری شد؛ (آل عمران: ۴۹) او هم چون دیگر پیامبران به عبودیت پروردگار، تقوا و اطاعت از خدا فرامی‌خواند. (آل عمران: ۵۰ و ۵۱) اما کافران به این آیات، تصمیم گرفتند او را به صلیب کشیده و به قتل رسانند ولی کس دیگری را کشتند و امر بر آنان مشتبه شد و خداوند عیسی علیه السلام را از مکر آنان نجات داد و به سوی خود بالا برد. (النساء: ۱۵۷) او در آینده به زمین باز خواهد گشت و نزول او از نشانه‌های قیامت (اشراط الساعة) خواهد بود. (الزخرف: ۶۱)

خداوند متعال عیسی علیه السلام و مریم مادرش علیها السلام آیت و مثلی برای مردم قرار داده است:

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ * وَقَالُوا أَلِهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (الزخرف: ۵۹-۵۷)

و چون (داستان آفرینش) پسر مریم را مثال زنند، در دم قوم تو از آن (به ریشخند) بانگ بردارند. و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ آن را برای تو مثل نزدند مگر به چالش (با تو) بلکه آنان قومی (چالش‌گر و) ستیزه‌جویند. او جز بنده‌ای نبود که به او نعمت دادیم و او را برای بنی‌اسرائیل نمونه‌ای قرار دادیم.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (الانبیاء: ۹۱)

و آن زن را (یاد کن) که پاکدامن بود و در او از روان خویش دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه‌ای (شگرف) گردانیدیم.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ﴾ (المؤمنون: ۵۰)

و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانندیم و آن دو را در پناه پشته‌ای هموار و دارای آبی روان جای دادیم.

خداوند عیسی علیه السلام و مادرش را برای ما آیت ساخته تا در سرگذشت آن‌ها نظر کنیم و متوجه حقیقتی شویم که به آن اشاره می‌کند. همان‌گونه که در فصل پیش آمد بسیاری از آیت‌های قرآنی درباره امام مهدی علیه السلام است و نشانه‌ای برای مقام و سیره ایشان است. آیت بودن عیسی علیه السلام نیز از چند جهت با امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان پیوند دارد که در این بخش بررسی می‌شود. هم‌چنین داستان اصحاب کهف که در دورانی پس از عیسی علیه السلام و قبل از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و در کیش مسیح می‌زیسته‌اند را ذیل سرگذشت این پیامبر اولوالعزم بررسی می‌نماییم.

۴-۵-۱ آغاز مأموریت در کودکی

از جمله سؤالات مطرح پیرامون امام زمان علیه السلام مسأله‌ی به امامت رسیدن ایشان در سنین کودکی است. حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری در سن پنج‌سالگی به امامت منصوب شدند. احمد الکاتب می‌نویسد:

«معقول نیست که خداوند متعال طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب نماید.» (احمد کاتب، ۱۰۲)

ابن حجر هیثمی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

«آن‌چه در شریعت مطهر ثابت شده است این است که ولایت طفل صغیر صحیح نیست. چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او در هنگام رسیدن به امامت بیش از پنج‌سال نبوده است.» (ابن حجر، ص ۱۶۶)

در حالی که عرضه این مسأله به آیات قصص قرآن، نشان می‌دهد که ولایت طفل صغیر در سنت الهی سابقه دارد و پیامبرانی چون یحیی و عیسی علیه السلام به مقام نبوت و ولایت رسیدند. پس نمی‌توان به دلیل آغاز ولایت امام مهدی علیه السلام در کودکی، اعتقاد به ایشان را زیر سؤال برد.

خداوند درباره یحیی می‌فرماید که در کودکی به او کتاب و حکمت یعنی نبوت

۳۳۰ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

دادیم. (مریم: ۱۲؛ زمخشری: ۱۴۰۷، ۸، ۳؛ رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۱۷)

درباره نبوت عیسی علیه السلام در کودکی می فرماید:

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم: ۳۰-۲۹)

(مریم) به او اشارت کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! (نوزاد) گفت: بی گمان من بنده خداوندم، به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر کرده است.

بنابر آیه فوق عیسی علیه السلام در بدو ولادت، خبر از نبوت خود می دهد و تعبیر آیه نشان از آن دارد که این مقام را در همان زمان دارد و خبر از آینده نمی دهد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۴، ۴۷؛ رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۳۵) ۸۱

روایتی که در اصول کافی نقل شده نیز موید چنین تفسیری است:

«یزید کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش؟ فرمود: او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود (یعنی در آن زمان مأمور بتبلیغ و دعوت نبود) مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید «من بنده خدایم (تا مردم نگویند عیسی خداست) خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا باشم (اگر چه در گهواره) پر برکتتم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکات سفارش کرده (مریم: ۳۰)».

عرض کردم: در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بود بر زکریا؟ فرمود: عیسی در همان حال برای مردم آیت بود و رحمت خدا بود برای مریم، زمانی که سخن گفت و از جانب او دفاع کرد و پیغمبر بود و حجت بر هر که سخنش را در آن حال شنید. سپس سکوت نمود و تا دو ساله شد، سخن نگفت، و حجت خدای عزوجل بر مردم بعد از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود، سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. مگر نمی شنوی گفته خدای عزوجل را؟ «ای یحیی کتاب

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۳۱

(تورات) را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم (مریم: ۱۲)» (یعنی ما که تو را در کودکی حکم نبوت دهیم، نیرو و استعداد آن را هم به تو می‌بخشیم). چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و همه مردم حجت گشت. ای ابا خالد! از روزی که خدا آدم علیه السلام را آفرید و در زمینش ساکن ساخت یک روز زمین، بدون حجت خدا بر مردم نباشد.»^{۸۲}

۴-۵-۲ غیبت

بنابه نص آیات قرآن عیسی علیه السلام به سوی خداوند رفعت یافته است:

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۵۸)

بلکه خداوند او را نزد خویش فرا برد و خداوند پیروزمندی فرزانه است. و در آینده دوباره به دنیا نزول خواهد نمود و همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد: (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۱۹۷)

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (النساء: ۱۵۹)

و کسی از اهل کتاب نیست مگر آن که پیش از مرگش به وی ایمان می‌آورد و در روز رستخیز بر آنان گواه است.

و نزول عیسی بن مریم از اشراط الساعة معرفی شده است:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا﴾ (الزخرف: ۶۱)

و چنین است که او نشان آگاهی (به روز) رستخیز است از این روی هیچ‌گاه در آن (روز) تردید نورزید.

بنابراین شباهت دیگر عیسی بن مریم این پیامبر اولوالعزم با امام مهدی علیه السلام همین غیبت و پنهانی و ظهور دوباره است؛ اگرچه تفاوت‌هایی میان رفعت عیسی علیه السلام و غیبت امام مهدی علیه السلام هست که به آن اشاره خواهد شد.

ولی در همین رفعت عیسی و بازگشت مجدد وی و نقشی که بنابر روایات متواتر

فریقین در اصلاح جهانی در آخرالزمان و به عنوان یاور امام مهدی علیه السلام خواهد داشت، بسیار نشانه‌ها برای اهل ایمان و پاسخ بسیاری از شبهاتی که ستمکاران القاء می‌کنند، نهفته است.

عیسی نبی نیز چون مهدی علیه السلام موعود و مبشر بود و یهود بنا بر عهد عتیق به آمدن عیسی علیه السلام و نقش او در جهان ایمان داشتند؛ (اشعیا، ۷، ۱۴) اگرچه عناد ورزیدند و به پیامبری که بدون پدر ولادت یافت، ایمان نیاوردند و آیات او را سحر خواندند و بر مریم بهتان زدند؛ با این حال به بازگشت عیسی و نقش مهم او در اصلاح جهان، بنا بر بشاراتی در کتب آسمانی خود، ایمان و اعتقاد دارند. سخن قرآن به یهود این است که با وجود ایمان به این بشارت و دلایلی که برای شما آمده چرا حیات عیسی علیه السلام تاکنون را انکار می‌کنید؟ این‌گونه قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که آنان نیز چون یهود رفتار نکنند، آن‌گاه که در سه سوره (توبه، صف، فتح)، بشارت داده که دین حق بر تمام زمین چیره می‌شود و رسول صلی الله علیه و آله تبیین نموده که این امر به دست مردی از عترت او صورت می‌گیرد، حیات او را انکار نکنند. این حدیث متواتر نبوی در عرضه به قرآن نیز موافق و سازگار با آیات الهی است. آیاتی چون آیه فیء (حشر: ۷)، آیه خلافت پروردگار در زمین (البقره: ۳۰)، آیه امامت (البقره: ۲۴) و... آن‌چنان که بیان شد. (سند: ۱۴۳۱، ۱۲۶۴)

پس هر که حیات امام مهدی علیه السلام را انکار کند، وعده تضمین شده الهی درباره اصلاح زمین و پیروزی نهایی دین حق به دست خلیفه الهی را انکار نموده و قدرت خداوند را در بر آوردن خواست خود ناچیز شمرده است.

اما تفاوت‌هایی میان غیبت امام مهدی علیه السلام و رفعت عیسی وجود دارد. با وجود آن‌که غیبت امام مهدی و عیسی علیه السلام هر دو به معنای پنهانی و ناشناسی است و غیبت هویت است و نه زوال وجود ولی یک تفاوت مهم دارند و آن این‌که خداوند از غیبت عیسی علیه السلام تعبیر به رفع می‌کند. یعنی او همواره در قید حیات است ولی در آسمان نزد خداوند متعال. ولی غیبت امام مهدی علیه السلام در آسمان نیست و به معنای پنهانی در آسمان نیست بلکه پنهانی در زمین است و نه پنهانی در بقعه‌ای خاص از زمین بلکه منظور پنهانی هویت ایشان و پنهانی از آگاهی مردمان نسبت به اوست.

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۳۳

تفاوت دیگر میان غیبت عیسی و غیبت امام مهدی علیه السلام آن است که امام مهدی علیه السلام در پناه غیبتش به ادای وظایف و مسؤولیت‌های امامت و خلافتش در زمین می‌پردازد، همان‌گونه که قرآن کریم نمونه‌ها و نشانه‌هایی برای این ویژگی امام، در غیبت یوسف، موسی و خضر علیهم السلام قرار داده است. در واقع غیبت امام مهدی علیه السلام بسیار خفیف‌تر از غیبت عیسی علیه السلام است و با این وجود قرآن از ما می‌خواهد که معتقد و مؤمن به نبوت عیسی علیه السلام و نقش او و شراکتش در اصلاح جهانی در دوران امام مهدی علیه السلام باشیم و این حجیت را هیچ‌یک از مسلمانان انکار نمی‌کند و نمی‌گوید چگونه نبوت عیسی حجیت دارد در حالی که او در آسمان است و نقشی در دنیا ایفا نمی‌کند؟

و با وجود دور بودن عیسی از دنیا می‌بینیم همه مسلمانان به بقاء و حیات او و حجیت نبوتش و به ایمان به این که خداوند او را برای گسترش عدالت بر زمین فرود خواهد آورد و او امام مهدی علیه السلام را در نشر دین و گسترش عدالت یاری خواهد نمود. (سند: ۱۴۳۱، ۲۷۳)

پس ایمان به عیسی علیه السلام زمینه‌ساز ایمان به مهدی علیه السلام و حیات او و حجیت او در دوران غیبتش می‌شود و از همین روست که قرآن عیسی را آیت و مثلی برای مسلمانان خوانده است تا بانگریستن در آن متوجه ذی‌الآیه و حقیقتی شوند که بدان رهنمون می‌گردد.

تفاوت سوم طولانی‌تر بودن مدت غیبت عیسی علیه السلام در مقایسه با مدت غیبت امام مهدی علیه السلام است.

بنابراین عیسی علیه السلام که همواره اسمش در کنار نام امام مهدی علیه السلام است، هم‌چون او در سیره خود غیبت و ظهور و اصلاح دارد و این‌گونه قرآن ثابت می‌کند که غیبت ولی خدا با حجیت او منافات ندارد.

۴ - ۵ - ۳ اختلاف امت درباره وفات او

شباهت دیگر امام مهدی و عیسی علیه السلام، این است که درباره وفات ایشان میان مردم اختلاف نظر وجود دارد، برخی نویسندگان مسلمان معتقدند که امام مهدی علیه السلام یعنی محمد بن الحسن المهدی کشته شده است. (سند: ۱۴۳۱، ۲۶۰) ذهبی در شرح حال امام حسن

عسکری از تولد امام مهدی محمد بن الحسن یاد می‌کند، ولی بعد از آن می‌گوید: او نابود شد. گویی دولت عباسی او را کشته است؛ (ذهبی: ۱۴۰۷، ۱۹، ۱۱۳) ^{۸۴} هم چون یهود که گمان می‌کردند عیسی علیه السلام را کشته‌اند. (النساء: ۱۵۷) در سوره نساء ضمن بر شمردن دلایلی که سبب مهور و مطبوع شدن قلوب بنی‌اسرائیل شده، از این گفتار آنان یاد می‌کند که «ما مسیح عیسی فرزند مریم، پیامبر خداوند را کشتیم» و این اعتقاد و گفتار آنان را سبب مهر نهادن بر دل‌هایشان دانسته است.

﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا * وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا * وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۵۸-۱۵۵)

آن‌گاه برای پیمان شکنی آنان و کفر ورزیدن‌شان به آیات خداوند و کشتن پیامبران به ناحق (لعنت‌شان کردیم) و (نیز برای این) گفتارشان که: دل‌های ما در پوشش‌هایی است - (در حالی که چنین نیست) بلکه برای کفرشان خداوند بر آن (دل‌ها) مهر نهاد، پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند - و (نیز) برای کفرشان و بهتان‌ستری که به مریم زدند و (این) گفتارشان که «ما مسیح عیسی فرزند مریم، پیامبر خداوند را کشتیم» در حالی که او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه بر آنان مشتبه شد و آنان که در این (کار) اختلاف کردند نسبت بدان در تردیدند، هیچ دانشی بدان ندارند، جز پیروی از گمان و به یقین او را نکشتند.

در این آیات کشتن عیسی علیه السلام یا کوشش آنان برای قتل او را مذمت نمی‌فرماید؛ بلکه گفتار کفرآمیز آنان را نکوهش می‌کند؛ یعنی این گفتار و گمان که عیسی علیه السلام کشته شده و دیگر زنده نیست را مستبب کفر آنان و مهر نهادن بر دل‌هایشان دانسته است؛ چرا که اعتقاد به عدم حیات حجت الهی که رسالت آسمانی حفظ و بقاء او را ضمانت نموده، با قدرت خداوند متعال در تقدیر و تدبیر امور ناسازگار است.

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در قرآن * ۳۳۵

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالْبَالِغِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (الطلاق: ۳)

به راستی خداوند به خواست خویش، رسنده است و بی‌گمان خداوند برای هر چیز، اندازه‌ای نهاده است.

با وجود دلایل و برهان‌های برخاسته از وحی الهی که بر وجود حجّتی از حجج الهی در زمین دلالت دارد افرادی شبهه تراشی می‌کنند و مسأله نابودی این حجّت را مطرح می‌سازند و به این براهین اعتنایی می‌کنند که خلیفه همواره زنده و پایدار است و همین سبب می‌شود که خداوند بر قلب‌هایشان مهر نهد.

در روایت زیر به این شباهت اشاره شده است:

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمود:.. به راستی خدای تبارک و تعالی سه جریانی که برای سه تن از رسل بوده است درباره قائم علیه السلام مجری کرده. زایشش را چون زایش موسی مقدر کرده است و غیبتش را چون غیبت عیسی و دیر کردش چون دیر کردیم نوح علیه السلام و پس از این عمر بنده شایسته خود خضر را نشانه عمر او آورده. عرض کردم یا ابن رسول الله حقایق این معانی را برای ما توضیح بدهید. فرمود:.. داستان غیبت عیسی این است که یهود و نصاری هم قول شدند که کشته شده خدای جل ذکره به گفته خود (در سوره النساء آیه ۱۵۷) آن‌ها را تکذیب کرد و فرمود او را نکشتند و به دار نزدند ولی اشتباه برای آن‌ها حاصل شد هم‌چنین است غیبت قائم که به واسطه طول مدت امت آن را انکار کنند. گوینده هذیان سراید که متولد نشده و دیگری گوید متولد شده و مرده و گوینده این سخن کفرآمیز بگویند که یازدهمین امام ما عقیم است و گوینده دیگر از دین بیرون رود و بامام سیزدهم و بیشتر معتقد گردد و گوینده به نافرمانی خدای عزوجل گویند روح امام قائم در جسد دیگری سخن گویند. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲،

۳۵۴) ۸۵

در قرآن آیات فراوانی بر تداوم امامت اهل بیت علیهم السلام و حیات آنان دلالت می‌کند و هر که معتقد به عدم وجود امام حیّ از عترت باشد، گفتارش چونان یهود درباره عیسی علیه السلام است که قرآن کریم آن را سبب مطبوع شدن قلوبشان دانسته است. (سند:

۱۴۳۱، ۲۶۰)

۴-۵-۴ رجعت

رجعت از مسلمات مذهب شیعه است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۷) که آیات فراوانی در قرآن موید درستی آن است (نک. بخش ۲-۱-۳-۲؛ قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۳۰) بنابراین روایات، روز رجعت یکی از مصادیق ایام الله است و در کنار یوم الله قیامت و یوم الله ظهور از آن سخن می‌رود. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۲۸)

بسیاری از یاوران امام مهدی علیه السلام در برپایی حکومت حقه و پس از آن در اداره دولت کریمه، از رجعت کنندگان هستند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۲۲۸) در واقع پیروزی امام مهدی علیه السلام، پیروزی همه مستضعفان و صالحان تاریخ است و همه مؤمنان که در دوران زندگی خود شایسته احراز مقام صالحیت گشته‌اند، به حضور در این پیروزی بزرگ مفتخر خواهند شد تا با بهره‌مندی از صلح و عدالت و امنیت گسترده در جهان و تحت ولایت و تربیت امام مهدی علیه السلام و امامان اهل بیت و دیگر اولیاء الهی به شکوفا سازی استعدادهای ناشکفته و قابلیت‌های انسانی خود برای رسیدن به مقام خلافت الهی پردازند. بنابراین از میان خوبان دو گروه رجعت می‌کنند، گروه اول پیامبران اولوالعزم و امامان هستند که پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در زمین حکومت خواهند کرد. (همو، ۱، ۶۴۶) گروه دوم هم صالحانی هستند که تحت ولایت خوبان گروه اول، در زمان دولت کریمه تربیت خواهند شد. (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۱۸۴؛ صافی: ۱۴۳۰، ۳، ۱۸۵) ^{۸۶}

اصحاب کهف از رجعت کنندگان گروه دوم هستند. (همو، ۳، ۱۷۹) آنان به دلیل خفقانی که در حکومت دقیانوس برای مؤمنان ایجاد شده بود و برای حفظ ایمان‌شان از مردم مشرک زمان خود کناره جستند و به غاری پناه بردند و خداوند آنان را آیتی برای مؤمنان ساخت:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (الکهف: ۹)

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های ما (چیزی) شگرف بوده‌اند؟ خدا در قرآن اصحاب کهف و رقیم را مثل و آیتی قرار داده است. آنان که در عهد دقیانوس مستضعف بوده در حالت تقیه و ترس زندگی می‌کردند و دین توحید را در برابر این پادشاه اظهار نمی‌کردند با این که وزیران او بودند، تا حدی مضطر بودند که

فصل چهارم: شباهت‌های امام مهدی عجل الله فرجه و پیامبران الهی در قرآن * ۳۳۷

سر به دشت و بیابان گذاشتند و به غاری پناه بردند. اما پس از آشکار شدن ایمان‌شان و بعد از آن شرّ دقیانوس از میان رفت و دولت او نابود شد و زمان او گذشت، خداوند قادر متعال آنان را دوباره زنده کرد تا بر بشر ثابت کند که وعده او حق است:

﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ (الکهف: ۲۱)

و بدین‌گونه (مردم را) از حال آنان آگاهانیدیم تا بدانند که وعده خداوند راستین است.

و این‌که عاقبت از آن اهل تقواست و مستضعفان باز خواهند گشت و وارثان زمین خواهند شد. خدا آنان را به دنیا رجعت خواهد داد. این گروه آیتی خدایی، برای رجعت بوده‌اند. از این رو در آیات پیشین همین سوره می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (الکهف:

۶)

بسا اگر به این سخن ایمان نیاورند تو، به دنبال ایشان از دریغ، جان خود بفرسایی.

یعنی جایی برای نگرانی نیست، خداوند دین خود را حفظ خواهد کرد و داستان اصحاب کهف آیتی برای امیدواری مؤمنان به رجعت و بازگشت صالحان به دنیا و پیروزی آنان است. (سند: ۱۴۳۱، ۳۳۷)

عبرت دیگر از این داستان ثبات در ایمان است. اصحاب کهف توجه تام به پروردگار داشتند و در برابر ظلم دستگاه حاکم از او «رشاد» (الکهف: ۱۰) می‌خواستند و به وعده پروردگار و سنت الهی ایمان داشتند که عاقبت از آن اهل تقواست؛ از این رو بر عقیده و ایمان خود پایدار ماندند. (همو، ۲۰۲) آنان با وجود آن‌که نبی یا رسول یا خلیفه خدا در زمین را در زمان خود ملاقات نکرده بودند و او را نمی‌شناختند و با او ارتباط نداشتند، در راه حق پایداری ورزیدند و این درسی است برای مسلمانان دوران غیبت که از دیدار و ارتباط با ولی خدا محجوب‌اند، تا بر اساس آیه قیام (سبأ: ۴۶) از استقامت در راه هدایت ناامید نشوند، بلکه دو دو یا به تنهایی، در راه خدا قیام کنند. (همو، ۲۱۱) هم چون قیام اصحاب کهف:

﴿إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوكَ مِنْ دُونِهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا﴾ (الكهف: ۱۴)

هنگامی که برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است جز او خدایی را (به پرستش) نمی‌خوانیم که در آن صورت بی‌گمان سخنی نادرست گفته‌ایم.

از این رو در این آیات از حقانیت وعده خود یاد می‌نماید تا به ما یادآوری کند، چون اصحاب کهف به وقوع این وعده ایمان و امید داشته باشیم:

﴿وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

و بدین‌گونه (مردم را) از حال آنان آگاهانیدیم تا بدانند که وعده خداوند راستین است.

و طولانی شدن دوران غیبت امام مهدی علیه السلام ما را به تکذیب آیات الهی نکشاند؛ زیرا وعده خدا حق است. (همو، ۲۰۹)

رویداد فوق طبیعی و غیبی در این داستان زمینه‌ساز عبرتی دیگر است. داستان خواب سیصد و نه ساله اصحاب کهف رویدادی غیبی است که برای بشر نامأنوس است و چه بسا آن را انکار کند؛ در حالی که این داستان، افسانه نیست و قرآن به بیان افسانه و خرافه و مطالب بیهوده نمی‌پردازد و عبث از ساحت قرآن به دور است. قرآن ذکر است برای کسی که در جستجوی حقیقت باشد و همان‌گونه که گفته شد، قرائت این آیه توسط سیدالشهدا که «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» «آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های ما (چیزی) شگرف بوده‌اند؟»

به این معناست که داستان اصحاب کهف آیتی برای بقاء دین و نقش امام مهدی علیه السلام در پیروزی نهایی دین و وراثت زمین توسط صالحان است. هم‌چنین خفاء و ظهور اصحاب کهف به صورتی مافوق طبیعی آیتی برای غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام است تا بدانیم هر رویدادی را که مافوق قوانین مأنوس مادی و طبیعی است نباید انکار نمود.

پی‌نوشت‌های فصل چهارم

۱ - پس از آیه هبوط آدم علیه السلام:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷)»

۲ - «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...» الاعراف: ۲۷.

۳ - پس از آیه هبوط آدم علیه السلام:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُم لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِّنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» الاعراف: ۲۶.

۴ - «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ».
کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۹۳، باب أن الأئمة علیهم السلام خلفاء الله عزوجل في أرضه و أبوابه التي منها يوتى....

۵ - خلیفه قرار دادن تنها به این منظور است که آن خلیفه و جانشین با تسبیح و حمد و تقدیس زبانی، و وجودیش، نمایانگر خدا باشد، و زندگی زمینی اجازه چنین نمایشی به او نمی‌دهد، بلکه بر عکس او را به سوی فساد و شر می‌کشاند. از سوی دیگر، وقتی غرض از خلیفه نشانیدن در زمین، تسبیح و تقدیس بان معنا که گفتیم حکایت کننده و نمایشگر صفات

خدایی تو باشد، از تسبیح و حمد و تقدیس خود ما حاصل است، پس خلیفه‌های تو ماییم، و یا پس ما را خلیفه خودت کن، خلیفه شدن این موجود زمینی چه فایده‌ای برای تو دارد؟!

۶- «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»

۷- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتِي وَ بَابُ اللَّهِ وَ بَابِي وَ صَفِيُّ اللَّهِ وَ صَفِيَّتِي وَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ حَبِيبِي وَ خَلِيلُ اللَّهِ وَ خَلِيلِي وَ سَيْفُ اللَّهِ وَ سَيْفِي وَ هُوَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيٌّ مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَ وَلِيُّهُ وَ لِيِّي وَ عَدُوُّهُ عَدُوِّي وَ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ سَلْمُهُ سَلْمِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ زَوْجَتُهُ ابْنَتِي وَ وُلْدُهُ وَ وُلْدِي وَ هُوَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ خَيْرُ أُمَّتِي أَجْمَعِينَ» هم‌چنین نک. کلینی: ۱۳۶۲، ۴، ۵۷۰.

۸- دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه: «إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ»، که شما را بعد از قوم نوح خلیفه‌ها کرد، و آیه: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»، و سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم، و آیه: «وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»، و شما را خلیفه‌ها در زمین کند، می‌باشد.

۹- روشن است که امامان اگرچه خلفای پروردگار بوده‌اند، ولی همواره در دنیا موانعی از سوی نفوس پلید آدمیان و پیروان ابلیس مانع از ظهور این مقام در دنیا بوده است و اوج ظهور خلافت اهل بیت علیهم السلام در دوران دولت حقه آشکار خواهد شد؛ از این رو ظهور امام علیه السلام در قرآن به فجر تشبیه شده که تاریکی‌های دنیا را که به خاطر ممانعت و کدورت نفوس پلید در برابر نور حقیقت ایجاد شده، می‌شکافد و شرایط بروز و ظهور این نور را توسط آخرین مقام خلافت الهی فراهم می‌آورد.

۱۰- این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند، که در پس حجاب‌های غیب محجوب بودند، و خداوند با خیر و برکت آن‌ها هر اسمی را که نازل کرد، در عالم نازل کرد، و هر چه که در آسمان‌ها و زمین هست از نور و بهای آن‌ها مشتق شده است، و آن موجودات با این‌که بسیار و متعددند، در عین حال تعدد عددی ندارند، و این‌طور نیستند که اشخاص آن‌ها با هم متفاوت باشند، بلکه کثرت و تعدد آن‌ها از باب مرتبه و درجه است، و نزول اسم از ناحیه آن‌ها نیز به این نحو نزول است.

قلت: أريد بالخليفة آدم، و استغنى بذكره عن ذكر بنيه كما استغنى بذكر أبي القبيلة في قولك: مضر وهاشم. أو أريد من يخلفكم، أو خلفا يخلفكم فوحد لذلك زمخشرى: ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۲۴

۱۱ - هر یک از آن اسماء یعنی مسمای بان اسماء، موجودی دارای حیاة و علم بوده اند، و در عین این که علم و حیاة داشته اند، در پس حجاب غیب، یعنی غیب آسمان ها و زمین قرار داشته اند... اسماء نامبرده اموری بوده اند که از همه آسمان ها و زمین غایب بوده، و بکلی از محیط کون و وجود بیرون بوده اند.

۱۲ - قال الإمام أبو محمد العسكري عليه السلام: ... ثم قال: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، وَ أَسْمَاءَ رِجَالٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَ عِتَاةَ أَعْدَائِهِمْ. ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَرَضَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْأُئِمَّةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، أَيْ عَرَضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأُظْلَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَنْ جَمِيعَكُمْ تَسْبِحُونَ وَ تَقْدَسُونَ، وَ أَنْ تَرَكْتُمْهَا هُنَا أَصْلَحَ مِنْ إِيرَادِ مَنْ بَعْدَكُمْ، أَيْ فَكَمَا لَمْ تَعْرِفُوا غَيْبَ مَنْ فِي خِلَالِكُمْ، فَالْحَرَى أَنْ لَا تَعْرِفُوا الْغَيْبَ إِذَا لَمْ يَكُنْ، كَمَا لَا تَعْرِفُونَ أَسْمَاءَ أَشْخَاصٍ تَرَوْنَهَا. قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بِكُلِّ شَيْءٍ الْحَكِيمُ الْمَصِيبُ فِي كُلِّ فِعْلٍ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ، أَنْبِئْ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأُئِمَّةِ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ فَعَرَفُوهَا، أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ بِالْإِيمَانِ بِهِمْ، وَ التَّفْضِيلِ لَهُمْ... بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۴.

۱۳ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن الله تبارك وتعالى كان ولا شئ فخلق خمسة من نور جلاله واشتق لكل واحد منهم اسما من أسمائه المنزلة فهو الحميد وسماني محمدا وهو الأعلى وسمى أمير المؤمنين عليا وله الأسماء الحسنی فاشتق منها حسنا وحسینا وهو فاطر فاشتق لفاطمة من أسمائه فلما خلقهم جعلهم الميثاق عن يمين العرش وخلق الملائكة من نور فلما أن نظروا إليهم عظموا أمرهم وشأنهم ولقنوا التسبيح فذلك قوله تعالى وإنا لنحن الصافون وإنا لنحن المسبحون فلما خلق الله تعالى آدم عليه السلام نظر إليهم عن يمين العرش فقال يا رب من هؤلاء قال يا آدم هؤلاء صفوتي وخاصتي خلقتهم من نور جلالی وشققت لهم اسما من اسمای قال يا رب فيحقك عليهم علمني أسماءهم قال يا آدم فهم عندك أمانة سر من سرى لا يطلع عليه غيرك إلا بإذني قال نعم يا رب قال يا آدم أعطني على ذلك العهد فاخذ عليه العهد ثم علمه أسماءهم ثم عرض على الملائكة ولم يكن علمهم بأسمائهم فقال أنبئوني

بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم بأسمائهم قال و أوفوا بولاية علي عليه السلام فرضا من الله أوف لكم بالجنة. مجلسی، ۳۷، ۶۳.

۱۴ - «خدا نور آسمانها و زمین - یعنی همه جهان هستی - است. داستان نور او چون چراغدانان - قندیلی - است که در آن چراغی باشد (و) آن چراغ در آبگینه‌ای، (و) آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که (آن چراغ) از روغن درخت پر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری برافروخته شود که روغنش (از درخشندگی) گر چه آتشی به آن نرسد نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است خدای هر که را خواهد به نور خود راه نماید و خدای برای مردم مثلها می‌زند و خدای به همه چیز داناست. (آن چراغ) در خانه‌هایی است که خدای رخصت داده است که بالا برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند، مردانی که بازرگانی و خرید و فروش، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون - سرگشته و پریشان - شود.» (النور: ۳۷ - ۳۵)

برای مطالعه روایات در تاویل آیه ر.ک. قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۰۴.

۱۵ - کان سجودهم لله تعالی عبودية، و لادم اكراما و طاعة، لكوننا في صلبه. صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۵۵.

سپس خدای تعالی آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او نهاد و به ملائکه فرمان داد که به خاطر تعظیم و اکرام ما بدو سجده کنند سجده آنها برای خدای تعالی عبودیت و بندگی و برای آدم اکرام و طاعت بود، زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند.

والظاهر أن كل ما جرى بين الله والملائكة لم يكن إلا تمهيداً لأمر واحد وهو السجود لآدم عليه السلام، لا لأنه آدم بل لأنه مجرى للخلافة الإلهية ومحلاً للفيض الرباني، فالسجود في الواقع كان لله سبحانه وتعالى فإن أحاديثنا الشريفة تُبين لنا حقيقة الأمر في ذلك:

ففي رواية عن إمامنا موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليه السلام (في رواية طويلة حول أسئلة سألها يهودي من أمير المؤمنين عليه السلام فقال علي في جواب إحدى تلك الأسئلة) ولئن اسجد الله آدم ملائكته فان سجودهم لم يكن سجود طاعة أنهم عبدوا

آدم من دون الله عز وجل ولكن اعترفوا لآدم بالفضيلة ورحمة من الله له. مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۹، روایة ۱، باب ۲.

۱۶ - «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» یعنی: آن ها که در آسمان ها و زمین هستند از روی میل یا اکراه تسلیم خدا می شوند. رفاعه بن موسی گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: تاویل آن این است که موقع ظهور قائم ما، زمینی نیست که در آن لا اله الا الله و محمد رسول الله گفته نشود.

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عليه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا عليه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَآمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِزَكَرِيَّا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَوُا نِسَاءَهُ وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَبَاكٍ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عليه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَالْعَنُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ

بَوْلًا يَتَنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۸ - برای نمونه بنگرید: علت وجوب غسل جنابت. صدوق: علل الشرایع، ۱، ۲۸۲ - باب العلة التي من أجلها فرض الله عزوجل على الناس خمس صلوات في خمس مواقيت. همو، ۲، ۳۳۷ - علت وجوب روزه: همو، ۲، ۳۷۹ - علت استحباب روزه در ایام البيض. همو، ۲، ۳۸۰ - علت وجوب حج و هفت‌گانه بودن طواف: همو، ۲، ۴۰۰ و موارد فراوان دیگر.

۱۹ - «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» و... (هود: ۷) «و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکوکردارترید...»

۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جَنَّةِ آدَمَ فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ عَلَيْهِ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْخُلْدِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا. صدوق: علل الشرائع، ج ۲، ۶۰۰.

محمدبن الحسن عليه السلام از محمدبن الحسن الصفار، از ابراهیم بن هاشم، از عثمان بن بشار وی می‌گوید: از حضرت ابی‌عبدالله عليه السلام راجع به جنت و بهشت آدم عليه السلام سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: آن بهشت، بهشتی بود از بهشت‌های دنیا که خورشید و ماه در آن طلوع می‌کرده و ظاهر می‌شدند و اگر از بهشت‌های جاودان و آخرت می‌بود هرگز آدم از آن اخراج نمی‌شد.

۲۱ - و مراد به این‌که گفتیم از بهشت‌های دنیا بوده، این است که از بهشت‌های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و در بعضی از قسمت‌های این روایات اشاره به این معنا هست، مثل این‌که در روایت بالا فرمود: آدم بر صفا، و حوا بر مروه هبوط کرد، و نیز مانند این تعبیر: که فرمود: مراد به (مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ) تا روز قیامت است، در نتیجه مکثی که مردگان در برزخ، و رسیدن روز قیامت دارند، مکث زمینی است. و در همین زمین زندگی می‌کنند، هم چنان که آیه: (قَالَ) كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ؟ قَالُوا: لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، فَسَأَلَ الْعَادِيْنَ: قَالَ: إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا، لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، گفت: در زمین چقدر از نظر عدد سال مکث کردید؟ گفتند: یا یک روز، و یا پاره‌ای از یک روز، باید از شمارگران بپرسی، گفت: شما جز اندکی مکث نکردید اگر دانا می‌بودید، و نیز آیه «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ، يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ: مَا

لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ، كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ، وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ: لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ، إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ، فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ، وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، و روزی که قیامت بپا می‌شود، مجرمان سوگند می‌خورند: که غیر از ساعتی مکث نکرده‌اند آن روز نیز مانند دنیا کارشان بی‌دلیل حرف زدن است، و کسانی که علم و ایمان‌شان داده بودیم، در پاسخ گفتند: شما در کتاب خدا تا روز قیامت مکث کردید، و این همان قیامت است، و لکن شما نمی‌دانید، نیز این معنا را افاده می‌کند، (چون در هر دو آیه وقتی سؤال از زندگی برزخ می‌کنند، می‌پرسند: چقدر در زمین مکث کردید)، پس معلوم می‌شود زندگی برزخی در همین زمین است.

۲۲ - اکثر موارد عهد در قرآن و مشتقات آن با امامان معصوم علیهم‌السلام تطبیق می‌گردد.

ایوب: الدلیل الی المهدی، فصل ۳.

۲۳ - أباصلت هروی گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا مرا آگاه فرما: آن درختی که از ثمره‌اش حضرت آدم و حوا خوردند چه بود؟ چون درباره آن سخنان مختلفی می‌گویند بعضی روایت کنند که درخت گندم بوده، و برخی گویند انگور بوده، و عده‌ای پندارند که درخت حسد بوده! حضرت فرمود: همه آن گفته‌ها صحیح است، عرض کردم: پس معنای این چند قول با این اختلافی که دارند چیست؟ فرمود: ای ابا صلت یک درخت بهشتی می‌تواند چند نوع میوه داشته باشد، آن درخت گندم که انگور نیز میوه‌اش بود، مانند درختان دنیوی نبود، هنگامی که خداوند با گرامیداشت آدم به فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند و او را وارد بهشت ساخت، پس آدم به خود گفت: آیا پروردگار، بشری گرانمایه‌تر از من آفریده است! خداوند که از این خطور قلبی آدم آگاه بود به او فرمود: ای آدم سرت را بلند کن و به ساق عرش بنگر آدم سر بلند کرد و بر ساق عرش دید که چنین نوشته است: «لا اله الا الله محمداً رسول الله» (معبود بر حقی نیست مگر خدا، محمد فرستاده خداست) و همین طور در دنبالش نوشته علی فرزند ابوطالب، امیرمؤمنان است، و همسرش فاطمه، برترین زنان جهان، و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. آدم گفت: خدایا آنان چه اشخاصی هستند؟ خداوند فرمود: ای آدم آنان فرزندان تو هستند، و بهتر از تو و همه آفریدگان من می‌باشند، و اگر به خاطر وجود آنان نبود تو را نمی‌آفریدم، و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را پدید نمی‌آوردم مبادا به چشم حسد به ایشان بنگری که از جوار خود اخراجت نمایم، ولی او

به دیده رشک به ایشان نگریست، آرزوی مقام ایشان را نمود، و آن‌گاه شیطان بر او مسلط شد، تا از درختی که نهی شده بود، خورد. هم‌چنین شیطان بدین جهت بر حوا مسلط گشت که به مقام فاطمه بدیده حسد نگریست، همانند آدم از ثمره آن درخت خورد، و در نتیجه خداوند آن دو را از بهشت خود بیرون راند، و از جوار خود به زمین فرودشان آورد.

۲۴ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پروردگار هستی آفرین روان‌ها را دو هزار سال قبل از کالبدها خلق کرد، و عالی‌ترین و شریف‌ترین آن‌ها را، روح محمد، و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان - صلوات الله علیهم - قرار داد، آن‌گاه ارواح آنان را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود، و نور آنان همه را فرا گرفت، پس خداوند تبارک و تعالی به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها فرمود: اینان دوستان و اولیاء، و حجت‌های من بر آفریدگانم می‌باشند و پیشوایان مخلوقات من هستند، هیچ مخلوقی را نیافریده‌ام که بیشتر از ایشان دوستش بدارم بهشت خود را برای آنان و دوستداران‌شان آفریده‌ام، و زبانه‌های سوزان آتش دوزخ را برای هر کس که با آنان دشمنی ورزد پدید آورده‌ام. هر کس منزلت و مقامی را که ایشان نزد من دارند به خود نسبت دهد، و جایگاه بلندی را که آنان در آستان عظمت من دارند، برای خود وانمود کند، او را با چنان شدتی شکنجه نمایم که احدی از جهانیان را آن‌چنان کیفر ننموده باشم. و با آنان که به من شرک ورزیده‌اند، در پائین‌ترین طبقه‌های جهنم جایش دهم، و هر فردی که به ولایت و امامت ایشان اقرار نماید، و مقام و جایگاه رفیع ایشان را در دربار عظمت من بخود منسوب نسازد، او را در باغ و بوستان‌های بهشت خود با ایشان ماوا دهم، و در آن‌جا هر چه بخواهند بر ایشان فراهم سازم، و در جوار خود جای دهم، و در میان معصیت‌کاران از بندگان و کنیزان خود آنان را شفیع گردانم، و ولایت ایشان امانتی خواهد بود که نزد مخلوقم می‌سپارم، پس کدامیک از شما می‌تواند بار این امانت را با سنگینی‌های آن بدوش کشیده و بگوید: چنان مرتبه و مقامی از آن اوست، نه از آن برگزیدگان من؟! همه آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل آن سرباز زدند، و روشن است که ابناء آن‌ها از جهت سرکشی و استکبار نبود، بلکه به دلیل ترس و هراس توأم با توجه و فروتنی، از عظمت خدای خود بود که به ناحق ادعای چنین منزلتی بنمایند، و چنان جایگاه والایی را برای خود آرزو کنند، (ولی انسان این زبده عالم کون و مکان آن را حمل نمود) و خداوند عزوجل چون آدم و همسرش را در بهشت جای داد، به آنان گفت: از هر کجای

بهشت هر نعمتی که می‌خواهید بی‌هیچ زحمت بخورید که بر شما گوارا باد، ولی به این درخت نزدیک نشوید - اشاره به درخت گندم - که از ستم‌کیشان خواهید گشت (بقره ۲: ۳۳) (آن دو که در بهشت به گشت و گذار پرداخته بودند) درجه و منزلت حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین، و امامان بعد از ایشان - صلوات الله علیهم - را دیدند که عالی‌ترین مقام‌های بهشتیان است، پس گفتند:

پروردگارا، این‌جاه و مقام از آن کیست؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: سرتان را به سوی ساق عرش من بلند کنید، چون آدم و حوّا سر برداشتند، مشاهده نمودند که نام محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیّه امامان بعد از ایشان - صلوات الله علیهم - به نوری از انوار خداوند جبار بر ساق عرش نگاشته شده است، عرض کردند: بار الها صاحبان این منزلت چه بسیار گرامیند و در درگاهت! و چقدر محبوبند نزد تو! و چه بزرگ و شرافتمندند در آستان تو! خداوند جلّ جلاله فرمود: آری چنین است، و اگر به خاطر ایشان نبود شما را خلق نمی‌کردم، آنان خزانه‌دار دانش منند، و مورد اعتماد من جهت سپردن رازهایم هستند، مبادا با دیده رشک و حسد به آنان بنگرید، و آرزوی منزلت و جایگاه رفیع آنان در پیشگاه مرا در سر بیروانید، که با سرگرم شدن به چنین تمنّایی غافل خواهید گشت و با گام نهادن در حریم منع من دچار عصیان شده، و از ستمکاران (به نفس خود) خواهید بود.

گفتند: پروردگارا ستم‌کیشان کیستند؟ فرمود: آنان که به ناحق مدعی مقام ایشان شوند. عرض کردند: خداوند چنان که درجه آن بزرگواران را در بهشت دیدیم، جایگاه ستمکاران به آنان را در جهنم نیز به ما نشان ده، پس ایزد متعال به آتش دوزخ دستور داد تا انواع سختی و شکنجه را که در آن است در معرض دید ایشان قرار دهد، سپس فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان که به دروغ منزلت ایشان را به خود نسبت می‌دهند، در پایین‌ترین طبقات این جهنم است، (هر چه بکوشند تا از آن آتش بیرون آیند (ملائکه عذاب) ایشان را به همان جا بازگردانند - سجده ۱۹: ۳۳) و هر چه پوست تن آن‌ها پخته و سوخته شود به پوست دیگرش مبدّل سازیم تا سختی عذاب را بچشند - النساء ۴: ۵۵) ای آدم و ای حوّا با دیده رشک به نورها و حجت‌های من ننگرید که شما را از جوار خویش فرود می‌آورم، و خواری را بر شما روا خواهم داشت، ولی با این همه شیطان با وسوسه آدم و حوّا را فریب داد، تا زشتی‌های پوشیده (عورت) آنان (که حتی از دید خودشان هم مخفی بود) پدیدار شود، و گفت: خداوند

شما را از خوردن محصول این درخت نهی نکرده، جز برای آن که مبادا شما دو ملک (فرشته) شوید یا عمر جاودان یابید و سوگند خورد که من این سخن را از روی خیرخواهی به شما می‌گویم و شما را به خیر و صلاح دعوت می‌کنم. و با این سوگند دروغ ایشان را فریب داد و از مقامشان فرود آورد (اعراف ۷: ۲۰ تا ۲۲) و آن دو را وادار ساخت تا آرزوی منزلت و مقام ایشان را بنمایند و به دیده حسد به ایشان نگریستند خداوند هم هر دو را به خودشان واگذاشت و یاری و توفیق خود را از آنان برداشت، تا از درخت گندم خوردند (در قرآن فرموده: «ذاقا» معلوم می‌شود که اندکی از آن چشیدند - اعراف: ۲۱) و به اندازه‌ای که خورده بودند جو روئید، پس تمامی گندم‌ها از آن گندمی است که آدم و حوا نخورده بودند، و اصل همه جوها نیز همان جوی است

که به جای گندم روئیده است، و سرانجام چون از آن درخت خوردند (بادی وزید) حله‌ها و لباس‌ها و زیورها به هوا بلند شد و آنان لخت مانده و ناچار از برگ (درخت) بهشت بر روی عورت خود نهادند، و خدا به ایشان خطاب فرمود: آیا شما را از نزدیک شدن به این درخت منع نکردم، و نگفتم شیطان برای شما دشمنی است آشکار (که دشمنی خود را بروز خواهد داد)؟ عرض کردند: پروردگارا ما (در پیروی شیطان) بخود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحم نکنی حتماً از زیانکاران گشته‌ایم. فرمود: فرود شوید از پناه من، آن کس که فرمان مرا نبرد شایسته نیست که در بهشت مجاور من باشد، آن‌گاه (به زمین) فرود آمدند، و آنان را به حال خود رها کرد تا بروند و روزی خود را به دست آوردند.

و چون خدا اراده نمود که توبه‌شان را بپذیرد، جبرئیل نزد ایشان آمده و گفت: بی‌تردید شما بر نفس خویش ستم نمودید، و مقام کسانی را طلب کردید که خدا آنان را بر شما برتری داده است، و کیفرتان همان بود که از جوار خدا بر زمین فرود آید، حالا به حق آن نامهایی که بر گوشه عرش مشاهده نمودید از پروردگار خود بخواهید تا توبه شما را بپذیرد. پس آنان چنین گفتند: خداوندا از تو می‌خواهیم به حق آنان که ارجمندترین آفریدگان در نزد تویند: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام توبه ما را قبول فرما، و ما را مشمول رحمت خود گردان. آن‌گاه خداوند توبه ایشان را پذیرفت زیرا که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است، و بعد از آن همواره پیامبران این امانت را نگهداری می‌نمودند، و اوصیاء خود و مخلصان از امت‌های خویش را از این امانت آگاه و با خبر می‌ساختند، پس ایبا داشتند که امانت را به ناحق برداشته

(و به خود نسبت دهند) و می‌ترسیدند که برای خویش ادعای آن مقام را بنمایند، و آن شخص شناخته شده بنا حق آن را تصرف کرد، و تا روز بازپسین ریشه هر ستمگری از اوست، و این است تفسیر قول خدای عزوجل: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» «ما، امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرضه داشتیم، آن‌ها از برداشتن آن ابا کردند، و از آن واهمه و ترس داشتند اما بشر آن را حمل نمود. (قدر خود را شناخت و از آن چه شایسته حمل این امانت بود کوتاهی کرد) آری او بسیار ستمکار و ناتوان بود - احزاب: ۷۲».

۲۵ - قال الصادق عليه السلام: كان ينزل المنّ على بني إسرائيل من بعد الفجر إلى طلوع الشمس فمن نام في ذلك الوقت لم ينزل نصيبه فلذلك يكره النوم في هذا الوقت إلى طلوع الشمس.
قال ابن جريح:.. ويوجد له طعم كالشهد المعجون بالسمن وكان الله تعالى يبعث لهم السحاب بالنهار فيدفع عنهم حر الشمس وكان ينزل عليهم في الليل من السماء عمود من نور يضئ لهم مكان السراج وإذا ولد فيهم مولود يكون عليه ثوب يطول بطوله كالجلد.
قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷ - طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴.

۲۶ - «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثَبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقره: ۶۱)

«و (یاد کنید) آن‌گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک (رنگ) خوراک را بر نمی‌تابیم به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آن چه زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، بر آورد. او گفت: آیا چیز پست‌تر را به جای چیز بهتر می‌خواهید؟ به شهری فرود آید که (آن‌جا) آن چه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهیدستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند زیرا نشانه‌های خداوند را انکار می‌کردند و پیامبران را ناحق می‌کشتند این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می‌گذشتند.»

به شباهت به کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم عليه السلام توجه نمایید.

۲۷ - و حکى عن قتادة و ابن زید و السدى أن المراد أرض الدنيا و ليس بشىء، و إیراثها

تملیکها مخلفه علیهم من أعمالهم أو تمکینهم من التصرف فیها تمکین الوارث فیما یرثه بناء علی أنه لا ملک فی الآخرة لغيره عزوجل و إنما هو إباحة التصرف و التمکین مما هو ملكه جل شأنه، و قیل: و رثوها من أهل النار فإن لكل منهم مكانا فی الجنة كتب له بشرط الإیمان. الوسی: ۱۴۱۵، ۱۲، ۲۸۹.

۲۸ - ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ النَّالَهُ الْحَدِيدَ﴾ (السبا: ۱۰)

۲۹ - ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا...﴾ دلالت دارد بر این که افتتاح ابواب برکتها مسبب از ایمان و تقوای جمعیتها است، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها، چون کفر و فسق جمعیت، با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ۸، ۲۰۱)

۳۰ - ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله: ۲۱)

۳۱ - این وعده حقیقتی فراگیر است و در یک نسل یا سرزمین محدود نمی شود و اگرچه هنوز محقق نشده ولی مؤمنان به صدق وعده الهی ایمان دارند. سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴

۳۲ - خص، منتخب البصائر: سَعْدُ عَنْ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَشَعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لِعَنَةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكْرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقُلْتُ وَ إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ وَ كَرَّاتٌ مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُ مَعَهُ الْبِرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي أَصْحَابِهِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ وَ يَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ يُقَالُ لَهُ الرُّوحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كُوفَتِكُمْ فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ يَقْتَتِلْ مِثْلَهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالَمِينَ فَكَانِي أَنْظِرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مِائَةَ قَدَمٍ وَ كَانَي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظِلِّ مَنْ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ أَيْنَ تُرِيدُ وَ قَدْ ظَفِرْتَ فَيَقُولُ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ صلوات الله عليه فَيَطْعَنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَ هَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُشْرَكُ بِهِ شَيْئًا وَ يَمْلِكُ

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عليه السلام أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا وَعِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَمَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ. مجلسی، ج ۵۳، ۴۳.

۳۳ - ... و أخذ الميثاق على أولى العزم: أننى ربكم، و محمد رسولى، و على أمير المؤمنين، و أوصياؤه من بعده و لاة أمرى و خزّان علمى، و أن المهديّ - صلوات الله عليه - أنتصر به لدينى، و أظهر به دولتى، و انتقم به من أعدائى، و أعبد به طوعا و كرها. قالوا: أقررنا يا ربّ و شهدنا.... و لم يجحد آدم، و لم يقرّ. فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة فى المهديّ، و لم يكن لآدم عزيمة على الإقرار به. قمى مشهدى: ۱۳۶۸، ج ۸، ۳۶۱.

۳۴ - و فى كتاب علل الشرائع: أبى - رحمه الله - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن المفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبى جعفر عليه السلام فى هذه الآية قال: عهد إليه فى محمد و الأئمة من بعده. فترك، و لم يكن له عزم فيهم. أنهم هكذا. و إنما سمّوا أولو العزم، لأنهم عهد إليهم فى محمد عليه السلام و الأوصياء من بعده و المهديّ و سيرته، فأجمع عزمهم أن ذلك كذلك و الإقرار به. قمى مشهدى: ۱۳۶۸، ج ۸، ۳۶۰.

۳۵ - «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء: ۵۴) «يا اين كه به مردم براى آن چه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشك مى برند؟ بى گمان ما به خاندان ابراهيم كتاب (آسمانى) و فرزاني داديم و به آنان فرمانروايى سترگى بخشيديم.»

ابن بابويه، قال: «... يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» يعنى الذين قرنهم بالكتاب و الحكمة و حسدوا عليهما، فقوله عزّ وجلّ: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» يعنى الطاعة للمصطفين الطاهرين، فالملكها هنا الطاعة لهم». بحراني: ۱۴۱۶، ج ۲، ۹۴.

۳۶ - قال الإمام أبو محمد العسكري عليه السلام: ... قال الله تعالى: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» تلتمسان بذلك درجة محمد و آل محمد و فضلهم، فإن الله تعالى خصهم بهذه الدرجة دون غيرهم، و هى الشجرة التى من تناول منها بإذن الله ألهم علم الأولين و الآخرين من غير تعلم، و من تناول منها بغير إذن خاب من مراده و عصى ربه. بحراني: ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۷۸.

۳۷ - در سوره ذاریات پس از بیان آیات ارضی و انفسی، سرگذشت اقوام را به عنوان نمونه آیات انفسی بیان می‌کند، استفاده از حرف «فی» در آغاز آیه نشانه کلمه محذوف «آیه» است: ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ... (۴۱) وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ﴾ (۴۳) بنگرید به مکارم: ۱۳۷۴، ج ۲۲، ۳۶۴ - زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۰۳.

در سوره شعرا هم با صراحت بیشتر بر آیت بودن سرگذشت این اقوام اشاره شده است.

۳۸ - الف - عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ عَاشَ نُوحٌ علیه السلام أَلْفِي سَنَةٍ وَ خَمْسِمِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِ مِائَةً وَ خَمْسُونَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفُ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ مِائَتًا سَنَةً فِي عَمَلِ السَّفِينَةِ وَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَشْكَنَ وَ لُدَّهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوحٌ وَ قَالَ لَهُ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَقَالَ جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ فَقَالَ لَهُ تَدْعُنِي أَدْخُلُ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ نُوحٌ علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَكَيْفَ مَا مَرَّ بِي فِي الدُّنْيَا مِثْلُ تَحَوُّلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَامُضِ لِمَا أُمِرْتَ بِهِ قَالَ فَقَبِضَ رُوحَهُ علیه السلام. صدوق: ۱۴۰۰، ۵۱۲.

امام صادق علیه السلام فرمود نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار می‌کرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندان را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری؟ گفت آدمم جانت را بگیرم فرمود به من مهلت می‌دهی زیر سایه روم؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب بسایه آمدن بود آن چه دستور داری اجراء کن فرمود جانش را گرفت.

ب - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ عَاشَ نُوحٌ علیه السلام أَلْفِي سَنَةٍ وَ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِ مِائَةً وَ خَمْسِينَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفُ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَشْكَنَ وَ لُدَّهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوحٌ علیه السلام قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ جِئْتُكَ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ قَالَ دَعْنِي أَدْخُلُ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ

ثُمَّ قَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ كُلُّ مَا مَرَّ بِي مِنَ الدُّنْيَا مِثْلُ تَحْوِيلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَأَمُضِ لِمَا أُمِرْتُ بِهِ فَقَبِضْ رُوحَهُ عليه السلام. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۸، ۲۸۴.

برخی از اصحاب ما از امام صادق عليه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: نوح عليه السلام دو هزار و سیصد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال پیش از این که به پیغمبری مبعوث شود، و نهصد و پنجاه سال در میان مردم آن‌ها را بخدا دعوت کرد و پانصد سال پس از (طوفان که از) کشتی فرود آمد و آب فرو نشست، و در این مدت شهرها را از نو بنا کرد و فرزندان را در شهرها جا داد، سپس فرشته مرگ در وقتی که در آفتاب نشسته بود بسراغش آمد و به او گفت: آمده‌ام تا قبض روحت کنم، نوح فرمود: اجازه می‌دهی تا من از آفتاب بسایه بروم؟ گفت: آری، نوح از آفتاب بسایه آمد سپس فرمود: ای ملک الموت آن چه از این عمر دنیا بر من گذشت بمانند همین جابجا شدن من از آفتاب بسایه بود، اکنون ماموریت خود را انجام ده، پس ملک الموت جانش را بگرفت.

ج - در روایات اهل سنت حضرت نوح عليه السلام بین ۱۰۵۰ تا ۱۶۵۰ سال عمر نمود. ابن‌کثیر: ۱۴۱۹، ج ۶، ۲۴۲.

۳۹ - فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمُرِ. صدوق: ۱۳۹۵، ج ۱، ۳۲۲.

۴۰ - وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا وَجَعَلْنَا الْأَرْضَ كُلَّهَا كَأَنَّهَا عِيُونَ تَتَفَجَّرُ. زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۳۴.

۴۱ - الف - حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته‌اند، چون در طوفان نوح، همه‌ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا» همانند جمله‌ی «یا بَنِي آدَمَ» است. قرائتی: ۱۳۸۳، ج ۷، ۱۹.

ب - و لقد خاطبهم باسم آبائهم الذين حملهم مع نوح، و هم خلاصة البشرية على عهد الرسول الأول في الأرض. سید قطب: ۱۴۱۲، ج ۴، ۲۲۱۳.

۴۲ - ابن‌خلدون از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست‌کم چهار روایت بنابر تصریح خود او یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

(۱) اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسنديهما الى ابن‌عباس من طريق عاصم عن ابي‌النجود احد القراء السبعة الى زرّبن حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبي: لو لم يبق

من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم، حتى يبعث الله فيه رجلاً منى.... ابن خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث می‌گوید:

و كلاهما حدیث حسن صحیح (ابن خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ص ۲۴۶).

(۲) ما رواه الحاكم من طريق سليمان بن عبيد، عن ابي الصديق الناجي عن رسول الله قال: يخرج اخرامتى المهدي يسقيه الله الغيث، و تخرج الارض نباتها، و يعطى المال صحاحاً. ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته: حدیث صحیح الاسناد (همو، ص ۲۴۹).

(۳) و رواه الحاكم ايضاً من طريق عوف الاعرابي عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم يخرج من اهل بيتي رجل يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً که بعد از ذکر این حدیث می‌نویسد:

قال فيه الحاكم: هذا صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه و هیچ‌گونه توضیحی نیز نداده و به همین جمله بسنده کرده است (همو، ص ۲۴۸)

(۴) ثم رواه ابو داود من رواية ابي خليل عن ابي عبد الله بن الحارث عن ام سلمه... و راله رجال الصحيحين لا مطعن فيهم و لا مغمز. (همو، ص ۲۴۷).

از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست‌کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آنها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آنها اذعان کرده‌اند، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده‌اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می‌کرد؛ اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۸

۴۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ عَاشَ نُوْحٌ عليه السلام الْفِي سَنَةٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةٌ وَ خَمْسِينَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفُ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وَ لُدَّهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوْحٌ عليه السلام قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ جِئْتُكَ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ قَالَ دَعْنِي أَدْخُلْ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ ثُمَّ قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ كُلُّ مَا مَرَّ بِي مِنَ الدُّنْيَا مِثْلُ تَحْوِيلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَاْمُضِ لِمَا أُمِرْتَ بِهِ فَقَبِضْ

رُوحَهُ عَلَيْهِ. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۸، ۲۸۴.

۴۴ - و نیز ممکن است اشاره به این باشد که ما همه انسان‌ها را در هر عصر و زمان آزمایش می‌کنیم و آنچه در آیات فوق گفته شد مخصوص مردم عصر نوح نبود، بلکه در همه اعصار و قرون در اشکال مختلف، آزمایش‌ها صورت می‌گیرد، و در این آزمایش‌ها آن‌ها که خار راه تکامل بشرند از سر راه برداشته می‌شوند، تا بشریت به سیر تکاملی خود هم چنان ادامه دهد. مکارم: ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۲۳۲.

۴۵ - اما تأخیر کردن نوح عَلَيْهِ چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین عَلَيْهِ را با هفت هسته خرما به نزد وی فرستاد و به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می‌گوید: این‌ها خلائق و بندگان من هستند و آن‌ها را با صاعقه‌ای از صواعق خود نابود نمی‌کنم مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته‌ها را بکار و فرج و خلاص تو آن‌گاه است که آن‌ها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده. و چون پس از زمانی طولانی درخت‌ها روید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد، اما خدای تعالی فرمان داد که هسته این درخت‌ها را بکارد و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تأکید کند و او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر مدّعی نوح حق بود، در وعده پروردگارش خلفی واقع نمی‌شد. سپس خدای تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را بکارد و نوح نیز هفت مرتبه آن‌ها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می‌گشتند تا آن‌که هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آن‌گاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس شب تاریک دمید و حق محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد، زیرا بدطیبتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم به وعده خود درباره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوت تو متمسک بودند وفا نکرده بودم، زیرا من وعده کرده بودم که آنان را جانشین زمین کنم و دین‌شان را استوار سازم و خوف‌شان را مبدل به امن نمایم تا با رفتن شک از قلوب آن‌ها عبادت من خالص شود، و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن

بود در حالی که ضعف یقین از دین بیرون شدگان و خبث طینت و سوء سریرت آن‌ها - که از نتایج نفاق است - و گمراه شدن آن‌ها را می‌دانستم، و اگر رائج سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و بر تخت سلطنت نشانده و دشمنان‌شان را نابود می‌سازم استشمام می‌کردند، باطن نفاق‌شان را مستحکم کرده و دشمنی با برادران‌شان را آشکار می‌کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آن‌ها می‌جنگیدند و با وجود فتنه‌انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان چگونه تمکین و استواری در دین و إعلاء امر مؤمنین ممکن خواهد بود، خیر چنین نیست «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا». امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام نیز چنین است زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حق محض و ایمان صافی از کدر آن مشخص شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون استخلاف و تمکین و امنیت منتشره در عهد قائم علیه السلام را احساس کنند نفاق ورزند.

۴۶- زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: صالح زمانی از میان قوم خود غیبت کرد و روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و انبوه - ریش و لاغر میان و سبک‌گونه - و در میان مردان متوسط القامه بود و چون نزد قومش برگشت او را از صورتش نشناختند، به سوی قومش برگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند؛ کسانی که اهل شک و تردید بودند؛ و دیگرانی که اهل ایمان و یقین بودند و صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل شک و تردید پرداخت و به آن‌ها گفت: من «صالح» هستم، اما او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد، صالح به شکل تو نبود، فرمود: آن‌گاه که به نزد منکران آمد، آنان نیز سخن او را نشنیدند و به سختی از وی دوری کردند، سپس به نزد دسته سوم رفت که اهل ایمان و یقین بودند و به آن‌ها گفت: من «صالح» هستم، گفتند: برای ما خبری بازگویی تا شک ما مرتفع شود و ما شکی نداریم که خدای تعالی خالق است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می‌آورد و به ما خبر داده‌اند و نیز در میان خود نشانه‌های قائم را آن‌گاه که بیاید بررسی کرده‌ایم و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی محقق می‌شود. صالح گفت: من صالحی هستم که ناقه را برای شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همانست که ما بررسی کرده‌ایم، آن شتر چه نشانه‌هایی داشت؟ و صالح گفت: یک روز او آب را می‌نوشید و یک روز شما، گفتند: به خدا و آن‌چه آورده‌ای ایمان آوردیم و در چنین حالی است که خدای تعالی فرموده است: «أَنَّ صَالِحاً مَّرْسَلٌ مِنْ

رَبِّهِ» و اهل یقین گفتند: ما به آن چه فرستاده شده است ایمان داریم و مستکبران که همان شک‌کنندگان و منکران بودند گفتند: ما به کسی که شما بدان ایمان آوردید کافریم. راوی گوید: گفتم: آیا در آن روز در میان آن‌ها عالمی به صالح بود؟ فرمود: خدا عادلتر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروج صالح تنها هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند ولی آن‌ها به همان دین خدای تعالی که در دست‌شان بود عمل می‌کردند و با هم متحد بودند و چون صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ ظاهر شد دور او جمع شدند و همانا مثل قائم مثل صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

۴۷ - ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره: ۱۵۵) «ما به‌طور حتم و بدون استثناء همگی شما را یا با خوف و یا گرسنگی و یا نقص اموال و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم، و تو ای پیامبر صابران را بشارت ده.»

...و این سنت یعنی سنت ابتلا و انتقام سنتی ربانی است که در کتاب خود آن را سنتی شکست‌ناپذیر، و غیر مقهور خوانده، و غالب و منصورش معرفی نموده... طباطبایی: ۱۴۱۷، ۱۸۵، ۲

۴۸ - ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (الانعام: ۴۲) «و به یقین برای امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که (به درگاه خدا) لابه کنند.»

۴۹ - ﴿إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۲ - ۱۴۰) «اگر زخمی به شما (در احد) برسد زخمی همانند آن به آن گروه رسیده است، و ما این روزگاران را میان مردم (دست به دست) می‌گردانیم و تا مؤمنان را خداوند معلوم بدارد و از (میان) شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند مؤمنان را بیالاید و کافران را از میان بردارد. آیا پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی‌آن‌که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟»

۵۰ - ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (آل عمران: ۱۷۵)

۱۷۹) «خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آن که ناپاک را از پاک جدا کند.»

«سنت ابتلا و امتحان سنتی است که خواه ناخواه جاری می‌شود، هیچ فردی از افراد بشر نمی‌تواند از آن بگریزد (نه کافر و نه مؤمن) پس خدای سبحان هر دو طایفه را مبتلا می‌کند تا آن چه در باطن این دو طایفه است بیرون بریزد و کافر برای آتش خالص شود، و در بین مؤمنین هم خبیث از طیب جدا گردد.» طباطبایی: ۱۴۱۷، ۴، ۷۹.

۵۱ - اصل محص خالص کردن شیء است از هر عیب. راغب: ۱۴۱۲، ۷۶۱.

۵۲ - شنیدم ابوالحسن (امام رضا) علیه السلام می‌فرمود: «الْمُ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها به اینکه گفتند ما ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار می‌شوند همان طور که طلا (در بوته) آزمایش می‌شود سپس فرمود: خالص می‌شوند همان طور که طلا خالص می‌شود. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۷۰.

۵۳ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الاعراف: ۵۹)

و آیات هود: ۲۵ - مؤمنون: ۲۳ ج نوح: ۱

۵۴ - الف - بنگرید: جوادی آملی: ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۸۰.

ب - بنابر بیان علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۱۰ سوره البقره می‌توان گفت، عذاب اقوام کافر در دنیا یک مرتبه و درجه از ظهور امر خداست و کامل‌ترین درجه ظهور آن در قیامت واقع می‌شود.

۵۵ - اليوم العظیم: يوم القيامة، أو يوم نزول العذاب عليهم وهو الطوفان. زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۱۳.

«منظور از مجازات روز بزرگ ممکن است همان طوفان معروف نوح باشد که کمتر مجازاتی به عظمت و وسعت آن دیده شده است، و نیز ممکن است اشاره به مجازات الهی در روز رستاخیز باشد، زیرا این تعبیر در قرآن مجید در هر دو معنی به کار رفته است، در سوره شعراء آیه ۱۸۹ می‌خوانیم: «فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» این آیه درباره

مجازات‌ی است که قوم شعیب بر اثر تبهکاری‌ها در همین جهان گرفتار آن شدند، و در سوره مطفین آیه ۵ می‌خوانیم ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: «آیا این‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث خواهند شد». مکارم: ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۲۰.

و بنگرید در: آلوسی: ۱۴۱۵، ج ۴، ۳۸۸ و در قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ج ۵، ۱۱۴.

۵۶- الف - از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که... «اجل معلق» (مشروط) سر رسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است، و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذاب‌های الهی یکی از آن‌ها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد. مکارم: ۱۳۷۴، ج ۲۵، ۵۹.

ب - در این کلام علاوه بر این که وعده به تأخیر اجل مسمی در صورت ایمان داده شده، تهدیدی هم شده به این که اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سر وقت‌شان خواهد آمد... بعضی هم گفته‌اند: مراد از اجل الله روز قیامت است، و ظاهراً این مفسر خواسته اجل مسمی را نیز به روز قیامت تفسیر کند، آن وقت معنای آیه مثل این می‌شود که بگوییم: اگر ایمان نیاورید، خدای تعالی در عذاب دنیایی شما تعجیل نموده آن را فرا می‌رساند، و اگر ایمان بیاورید سزای شما را تا روز قیامت تأخیر می‌اندازد، روزی که وقتی موعدهش فرا رسد دیگر تأخیر انداخته نمی‌شود. لیکن خواننده عزیز توجه دارد به این که این نظریه با بشارتی که جمله ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ متضمن آن است نمی‌سازد. طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲۰، ۲۸.

۵۷- و يقال للمدة المضروبة لحياة الإنسان أجل فيقال: دنا أجله، عبارة عن دنو الموت.

۵۸- ... یکی از سنت‌های خدای تعالی این بوده که همواره امتی را بعد از امت دیگر انشاء و ایجاد نموده، و به سوی حق هدایت‌شان کند، و به این منظور رسولانی پی‌درپی بفرستد که این سنت امتحان و ابتلای او است. سنتی هم که امت‌ها داشته‌اند این بوده که پیغمبران را یکی پس از دیگری تکذیب می‌کرده‌اند. سنت دوم خدا این است که تکذیب کنندگان را یکی پس از دیگران هلاک کند، و این سنت مجازات او است.

۵۹- ... و معنی این آیه: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ فرمود ثمود گروهی از شیعه هستند. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ مِنَ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ ما ثمود را راهنمایی کردیم گمراهی را اختیار کردند بکیفری دردناک و خوارکننده مبتلا شدند. منظور شمشیر است وقتی که قائم قیام کند، این آیه: ﴿فَقَالَ لَهُمْ

رَسُولُ اللَّهِ ﴿ منظور پیامبر اکرم است. نَاقَةَ اللَّهِ وَ سُقْيَاهَا مراد از ناقة الله امام است که فهم و علم او از خدا است و وَ سُقْيَاهَا یعنی در نزد امام چشمه گوارای علم است: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ منظور در رجعت خواهد بود و لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا نمی ترسد اگر مانند آن تکرار شود. توضیح: در این نوع تأویلها از بطن آیات جای استبعاد نیست؛ زیرا قصه‌های ذکر شده در قرآن برای آن است که مردم متوجه شوند و شبیه آن تکرار نشود و یا مردم را تحریض به کارهای خوب کند. مجلسی، ج ۲۴، ۷۲.

۶۰. الف - ﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴) «و بی‌گمان ما مردم دوره‌های پیش از شما را چون ستم کردند نابود کردیم در حالی که پیامبران‌شان برای آن‌ها برهان‌های (روشن) آوردند و آنان بر آن نبودند که ایمان آورند بدین گونه ما گروهی را که گنهکارند کیفر می‌دهیم. سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید».

ب - ﴿وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّماً مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الاعراف: ۱۶۸) «و آنان را در زمین به امت‌هایی (گوناگون) بخش کردیم، برخی از ایشان شایسته‌اند و برخی، نه چنین‌اند و آنان را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم باشد که (به راه راست) باز گردند».

۶۱ - بنگرید به درآمدی بر مدیریت صالحین، فصل هفتم. در این کتاب، نگارنده با بررسی مفهوم صلاح و عمل صالح در آیات قرآن و بیان اندیشمندان، نشان می‌دهد که گفتار اندیشمندان و مفسران در این باره همه ناظر به مصداق عمل صالح است؛ آن‌گاه با تکیه بر آیات و روایات مفهوم عمل صالح را چنین بیان می‌کند: «عمل صالح عملی است شایسته آخرت» و نشان می‌دهد همه صالحان در قرآن در اواخر عمر خود به این مقام رسیده یا این مقام را درخواست نموده‌اند و به استناد این مطلب بر ارزش فوق العاده این مقام استدلال کرده است. هم‌چنین یکی از مصادیق آخرت در قرآن را ظهور و دولت امام مهدی علیه السلام شمرده است.

۶۲ - «... وَ النَّاسُ وُلْدُ آدَمَ مَا خَلَا يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ»

۶۳ - حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةً مِنْ يُوسُفَ قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي وَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ أَنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا وَيُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ يَوْمًا مَلِكَ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَاللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي.

۶۴ - برای احتمال اول، دسته‌ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ است، شاهد آورده‌اند، از جمله: ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی گوید: دخت علی ابی‌محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ بسر من رأی فهنأته بسيدنا صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ لما ولد (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۴) در سامرا، به منزل امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتیم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را به وی تبریک گفتیم.

این‌گونه روایات، می‌رساند: گروهی از شیعیان سامرا که از تولد فرزند امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ با خبر شده‌اند، برای عرض تبریک، به خدمت ایشان رسیده‌اند. به نظر ما، این‌گونه روایات، دلالتی ندارند بر این‌که مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، در منزل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به دنیا آمده، یاخیر، زیرا امکان دارد، در محل دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده است و آنان برای تبریک، به منزل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در سامرا رفته‌اند.

(۲) روایاتی که به عبارات گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ از ایشان در شب ولادت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده وی، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرا (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۴).

به این دسته از روایات هم نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا، در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که تعارض دارد با آن‌ها. نقل کرده‌اند: شخصی پس از وفات امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می‌رسد و از ایشان می‌پرسد: امام پس از امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ

کیست؟ ایشان پاسخ می‌دهد: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن علیه السلام جانشین اوست. راوی می‌پرسد: که شما فرزند ایشان را دیده‌اید یا شنیده‌اید. می‌گوید: شنیده‌ام (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۰۱)

اصولاً، روایاتی که از طریق حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی‌توان بر آن‌ها برای اثبات این احتمال، استدلال کرد.

(۳) روایاتی که بیانگر دیدن امام زمان، توسط گروهی از اصحاب، در منزل امام حسن عسکری علیه السلام است.

امام، در پاسخ آنان که درخواست دیدن جانشین وی را دارند، می‌فرماید:

أهذا امامكم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فتهلكوا فی ادیانکم، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد علیه السلام. (همان، ۲، ۴۳۵) پس از من، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نشوید که هلاک می‌گردید و دینتان تباه می‌شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید. آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون آمدیم، و روزی چند نگذشت تا این که امام حسن علیه السلام درگذشت. از این قبیل است ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن علیه السلام.

احمد بن اسحاق می‌گوید: برای آن حضرت مقداری وجوه شرعی از طرف مردم بردم. در پایان خواستم پرسش‌هایی مطرح کنم. امام حسن علیه السلام فرمود:

أو المسائل التي اردت ان تسأله فاسأل قرّة عینی و اوماً الی الغلام فسأل سعد الغلام المسائل، وردّ علیه بأحسن اجوبة، ثم قال مولانا الحسن بن علی الی الصلاة مع الغلام وجعلنا نختلف بعد ذلك الی منزل مولانا علیه السلام فلا نری الغلام بین یدیه. (همان، ۲، ۴۶۴) پرسش‌هایی که داری از نور چشم من (اشاره فرمود به مهدی علیه السلام) بپرس. سعد آن چه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد. سپس امام یازدهم فرمود: نماز را با وی بخوانید. از آن پس به خانه امام رفت و آمد داشتیم، لکن آن حضرت را ندیدیم.

مردی از شیعیان از اهل فارس می‌گوید: به سامرا رفتم. جلو منزل امام حسن علیه السلام رسیدم، بدون این که اذن بطلبم، امام علیه السلام مرا به داخل خانه فرا خواند. هنگامی که وارد شدم و بر وی سلام کردم از افرادی احوال‌پرسی کرد. سپس فرمود: بنشین و پرسید به چه انگیزه‌ای به

این‌جا آمدی؟ عرض کردم: برای خدمت به شما. فرمود: در خانه ما باش. از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام علیه السلام بودم. گاهی مسؤولیت بازار و خرید اجناس و لوازم، به عهده من بود. مدتی گذشت که با افراد، انس گرفتم. روزی از روزها، بر امام حسن علیه السلام وارد شدم و ایشان در اتاق مردان بودند. صدایی شنیدم که به من فرمود: سر جاییت بایست. ایستادم. ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام علیه السلام آورد و روی آن پوشیده بود.

امام علیه السلام مرا به نزدیک فرا خواند، به خدمتش رفتم. سپس آن کنیز را صدا زد و او برگشت. به او فرمود: روپوش را کنار بزن و او چنین کرد. پسر بچه‌ای را دیدم زیبا صورت گندمگون و آن‌گاه فرمود: هذا صاحبکم. سپس دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدم تا امام یازدهم از دنیا رفت. (همان، ۲، ۴۳۶)

در این نمونه از روایات چند نکته است:

(۱) اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده‌اند، بیش از یکمرتبه دیدار نداشته‌اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده‌اند. احتمال دارد که امام حسن علیه السلام، برای اتمام حجت و این‌که بعد از ایشان، حضرت مهدی علیه السلام امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می‌کرد و نگهداری می‌شد، برگردانند.

(۲) اگر امام مهدی علیه السلام در سامرا می‌زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند.

(۳) در روایت اولی آمده است که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام زمان علیه السلام نگذشت که امام حسن علیه السلام در گذشت. معلوم می‌شود آن ملاقات در آخر عمر امام یازدهم صورت گرفته است و این، منافات ندارد که در هنگام ولادت و یا بعد از آن، در سامرا نمی‌زیسته و اواخر عمر امام حسن علیه السلام، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجت، به سامرا آمده باشد. (جعفری: ۱۳۷۴، ۷۱ - ۷۰)

۶۵ - برخی بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام، مدتی پس از ولادت، از سامرا هجرت کرد، و تا رحلت پدر بزرگوارشان در مکه مکرمه زندگی می‌کرد. مسعودی در اثبات الوصیه (ص ۲۷۱)، از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می‌کند که گفت: دخلت علی ابی محمد علیه السلام فقال لی: ما کان حالکم فیما کان الناس فیه من الشک والأرتیاب؟ قلت یا سیدی لما ورد الکتاب بخبر سیدنا و مولده لم یبق لنا رجل ولا امرأة ولا غلام بلغ الفهم إلا قال بالحق، فقال اما علمتم ان

الأرض لا تخلو من حجة الله ثم امر ابو محمد عليه السلام والدته بالحج في سنة تسع وخمسين ومأتين وعرفها مايناله في سنة الستين، واحضر الصحاب عليه السلام فأوصى اليه وسلم الأسم الأعظم والمواريث والسلاح اليه وخرجت ام ابى محمد مع الصحاب جميعاً الى مكة وأ (مجلسی، ۵۰، ۳۳۶).

بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. فرمود: چگونه‌اید در مسأله‌ای که مردم در آن تردید دارند؟

گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسید مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجت خدا هرگز خالی نمی‌ماند. پس از این، امام حسن علیه السلام در سال ۲۵۹ امام مهدی علیه السلام را همراه با مادر خود [مادر امام حسن] به سوی مکه و حج فرستاد و سفارش‌های لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی وا گذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده [سال ۲۶۰] خبر داد.

۶۶ - ابی‌هاشم جعفری می‌گوید:

قلت لأبي محمد عليه السلام جلالتك تمنعني من مسألتك فتأذن لي ان أسألك؟ فقال: سل. قلت: يا سيدي هل لك ولد؟ فقال نعم، فقلت فان حدث بك حدث فأين أسأل عنه؟ قال: بالمدينة. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۲۸)

به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می‌دهید آن را مطرح سازم؟ امام علیه السلام فرمود: بپرس. گفتم: سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می‌توان او را یافت؟ فرمود: مدینه.

ظاهر این صحیحه آن است که در زمان حیات امام حسن علیه السلام، مهدی (عج) به دنیا آمده و در سامرا نبوده است. ابی‌هاشم هم از کسانی نبوده است که امام علیه السلام از او تقیه کند. این که امام علیه السلام فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می‌دانست که زمین خالی از حجت نیست و وجود حجت بعد از امام یازدهم ضروری است، امام علیه السلام هم در جواب فرمود: آن حجت، در مدینه نگهداری می‌شود و نگران آینده نباشید. شاید این اشکال به ذهن بیاید که از کلمه (المدینه) نمی‌توان فهمید که همان مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که پیش از آن، یثرب نام داشت، بلکه هر

شهری را شامل می‌شود. در نتیجه، با وجود این احتمال، استدلال به روایت ناتمام خواهد بود؟

پاسخ: گرچه بعضی از بزرگان نیز این احتمال را داده‌اند، ولی برخی دیگر، مدینه را به همان مدینه منوره معنی کرده‌اند. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می‌توان اقامه کرد. علامه مجلسی می‌نویسد:

قال بالمدينة ای الطيبة المعروفة او لعله علم انه يدركه او خبراً منه فی المدينة، وقيل اللام للعهد والمراد بها سر من رأى یعنی ان سفراؤه من اهل سر من رأى يعرفونه فسلهم عنه. (مرآة العقول، ۴، ۲)

مقصود امام علیه السلام از مدینه، همان مدینه طیبه است. شاید امام علیه السلام می‌دانست که شخص سؤال کننده، مهدی علیه السلام و یا خبر او را در مدینه خواهد یافت.

برخی گفته‌اند: الف و لام کلمه (المدینه) برای عهد است و مقصود سامراست. به این معنی که سفیران و نمایندگان خاص حضرت حجت علیه السلام که در سامرا هستند، او را می‌شناسند. از آنان راجع به فرزند من، بپرس.

علامه مجلسی، در آغاز نظر خود را نسبت به این روایت، به صراحت اعلام می‌دارد و مدینه را به همان مدینه معروف و مشهور تفسیر می‌کند و قول دیگر را با تعبیر (قیل) می‌آورد که حکایت از آن دارد که مورد تأیید وی نیست.

مؤید این احتمال (که مدینه همان مدینه طیبه باشد) روایتی است که از امام جواد علیه السلام رسیده. راوی می‌گوید از ایشان پرسیدم:

أَمِنَ الخلف بعدك؟ فقال: ابني علی و ابنا علی، ثم أطرق ملياً، ثم رفع رأسه، ثم قال: انها ستكون حيرة، قلت: فاذا كان ذلك فالی أين؟ فسكت، ثم قال: لا این حتی قالها ثلاثاً فأعدت علیه، فقال: الی المدينة، فقلت: ای المَدُن؟ فقال: مدیتنا هذه و هل مدينة غيرها. (نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۸۵)

جانشین شما کیست؟ امام علیه السلام فرمود: فرزندم علی و فرزند او [حسن بن علی] سپس چند لحظه‌ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی شما دچار حیرت خواهید شد. گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم و کجا برویم؟ امام علیه السلام ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست. باز از ایشان پرسیدم. در پایان فرمود: مدینه.

گفتم کدام مدینه؟ فرمود همین مدینه [طیبه] و آیا غیر از این مدینه‌ای هست؟
قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز، این احتمال را تأیید می‌کند.

نمونه زیر، بیانگر آن است که شیعیان، امام مهدی را در مدینه طیبه می‌جستند. محمدبن حسن (۲۳۶ - ۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسأله غیبت به مدینه رسول رفت. در این باره نوشته‌اند:

وكان من محله في الشيعة انه كان الوافد عنهم الى المدينة عند وقوع الغيبة سنة ستين و
ماتين وأقام بها سنة، وعاد وقد ظهر له من امر صاحب عليه السلام ما احتاج اليه. (ابو غالب
الزراري، ۱۴۱)

محمدبن حسن، در میان شیعیان، موقعیت ویژه‌ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان
تحقیق و بررسی مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام وارد مدینه شد و یک سال در آن جا، بماند و
سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان علیه السلام بدان نیاز بود، بر وی، روشن شد [و شیعیان را در
جریان قرار داد]

در این نقل تاریخی، هیچ اشاره‌ای به سامرا نشده، معلوم می‌شود که در نزد گروهی از شیعیان
آن زمان، مسلم بوده است که امام علیه السلام در مدینه زندگی می‌کند، یا از آن جهت که حضرت در
آن جا به دنیا آمده و بزرگ شده است، و یا این که پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده
شده، تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد.

اگر قرار بر این بود که حضرت حجت علیه السلام از دست توطئه‌گران و مخالفان در امان بماند و به
گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه
بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامراء) به دور بوده و هم خانواده بنی‌هاشم، در مدینه از
پایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند و می‌توانستند از این مولود مسعود، به بهترین وجه
محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، با اصل این که آن حضرت خفی
الولادة والمنشأ است نیز، سازگاری دارد.

از سوی دیگر، حضور حضرت در سامرا، به گونه عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید
دشمن نسبت به خانه امام علیه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل
معجزه و کرامت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام علیه السلام در مدینه متولد شده و یا دست کم،
پس از ولادت، به آن جا انتقال یافته و در آن جا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با

اصول امنیتی، بیشتر سازگار است. (جعفری: ۱۳۷۴، ۷۱ - ۷۰)

۶۷ - غلوکنندگان شیعه مخصوصاً دوازده امامی‌ها می‌پندارند: دوازدهمین امام‌شان که محمدبن حسن العسکری است که از او به لقب مهدی یاد می‌کنند، داخل سرداب خانه‌شان در شهر حله متولد شد و در حالی که در آغوش مادرش مخفی بود غائب گشت و او در آخرالزمان ظهور و زمین را از عدل و داد پر می‌کند. شیعیان هم اکنون نیز بعد از نماز مغرب جلو در این سرداب، با اسب‌های آماده جمع می‌شوند و او را به اسم صدا می‌زنند که: ای سرور ما اکنون ما آماده‌ایم ظهور کن...

۶۸ - ذهبی در (تاریخ الإسلام ۱۹: ۱۱۳) در ترجمة الإمام الحسن العسکری علیه السلام چنین می‌گوید: (الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق. أبو محمد الهاشمی الحسینی أحد أئمة الشيعة الذين تدعى الشيعة عصمتهم. ويقال له: الحسن العسکری لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها: العسکر. وهو والد منتظر الرافضة. توفى إلى رضوان الله بسامراء في ثامن ربيع الأول سنة ستين، وله تسع وعشرون سنة. ودفن إلى جانب والده. وأمّه أمة. وأمّا ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة: القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل: سنة ست وخمسين. عاش بعد أبيه سنتين ثمّ عُدِم، ولم يعلم كيف مات. وأمّه أمّ ولد. وهم يدعون بقاءه في السرداب من أربعمئة وخمسين سنة، وأنّه صاحب الزمان، وأنّه حيّ يعلم علم الأولين والآخرين...).

۶۹ - فصلی با ۲۰۲ حدیث در این کتاب با عنوان «فی انه من ولد سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء علیها السلام» ارائه شده است. هم‌چنین در معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام در جلد اول و در احادیث نبوی ۳۷ حدیث را با ذکر منابع فراوان آن در منابع شیعه و سنی درباره نسب حضرت و این‌که از اهل بیت رسول الله هستند، نقل کرده که در حدیث ۱۶ آمده «و هو من ولد فاطمة» که این حدیث نیز به طرق گوناگون در ۶۳ منبع مهم حدیثی اهل سنت ذکر شده است.

۷۰ - روی سماعة عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول: ما لكم تسوون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟! فقال له رجل: كيف نسوؤه؟ فقال: أما تعلمون أن أعمالكم تُعرض عليه، فإذا رأى فيها معصية ساء ذلك، فلا تسووا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سرّوه. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۹.
و عن أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأصحابه: حياتي خير لكم

تحدثون ونحدث لكم، ومماتي خير لكم تعرض علي أعمالكم فإن رأيت حسناً جميلاً حمدت الله على ذلك، وإن رأيت غير ذلك استغفرت الله لكم.

۷۱ - مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۴: وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْضُ عَلَيْهِمْ قِصَصَ فَعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ - حَتَّى يَقْضُ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ عليه السلام وَ جَمْعَ النَّارِ لِابْرَاهِيمَ عليه السلام وَ طَرْحَ يُوسُفَ عليه السلام فِي الْجُبِّ... وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليه السلام لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ يَدِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ سَمَّ الْحَسَنِ عليه السلام وَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ ذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبِي ذُرَارِي رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام....

۷۲ - مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۴: وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْضُ عَلَيْهِمْ قِصَصَ فَعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ - حَتَّى يَقْضُ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ عليه السلام وَ جَمْعَ النَّارِ لِابْرَاهِيمَ عليه السلام وَ طَرْحَ يُوسُفَ عليه السلام فِي الْجُبِّ... وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليه السلام لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ يَدِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ سَمَّ الْحَسَنِ عليه السلام وَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ ذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبِي ذُرَارِي رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام....

۷۳ - أَنْ الْمِصْطَفَى بُعِثَ رَحْمَةً وَالْمَهْدَى بُعِثَ نِقْمَةً

۷۴ - «سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (الاسراء: ۷۷) «مانند» نهاد و روش (ما درباره) آن فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم و در نهاد و روش ما دگرگونی نیابی».

این سنت یعنی هلاک کردن مردمی که پیغمبر خود را از بلاد خود بیرون کردند سنت خدای سبحان است.

۷۵ - «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (الاعراف: ۱۵۶)

۷۶ - اگرچه در آیه به طور مطلق از مستضعفان یاد کرده ولی به قرینه آیات دیگر در این باره روشن می شود، منظور یاری مستضعفان مؤمن، در برابر مستکبران کافر است. برای تفصیل بیشتر مطلب ر.ک. (مطهری، ج ۱۵: «جامعه در قرآن» ص ۹۱۵ تا ۹۲۹)

۷۷ - «الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه: ۳۹) «و بر تو از خویش مهتری افکندم و (خواستم) تا زیر نظر من پرورده شوی».

۷۸ - فما أعجبها قولة، و ما أغربها، و ما أكذبها في ظل هذا البيان الذي تقدمها! شأنهم في التكذيب بالبعث، و جهلهم بارتباطه بناموس الكون، هو شأنهم في مسألة العذاب الدنيوي، فهم يستعجلونه و يتساءلون عن سبب تأخيره، إذا ما اقتضت الحكمة الأزلية أن يتأخر عنهم فترة من الوقت:

«وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ: مَا يَحْبِسُهُ؟ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ، وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ».

لقد كانت القرون الأولى تهلك بعذاب من عند الله يستأصلها، بعد أن يأتيتهم رسولهم بالخوارق التي يطلبونها ثم يمضون هم في التكذيب. ذلك أنها كانت رسالات مؤقتة لأمة من الناس، و لجيل واحد من هذه الأمة. و المعجزة كذلك لا يشهدا إلا هذا الجيل، و لا تبقى لتشاهدا أجيال أخرى لعلها تؤمن بها أكثر مما آمن الجيل الذي شهدا أول مرة. فأما الرسالة المحمدية فقد كانت خاتمة الرسالات، و لجميع الأقوام و جميع الأجيال، و كانت المعجزة التي صاحبها معجزة غير مادية، فهي قابلة للبقاء، قابلة لأن تستدبرها أجيال و أجيال، و تؤمن بها أجيال و أجيال، و من ثم اقتضت الحكمة ألا تؤخذ هذه الأمة بعذاب الاستئصال. و أن يقع العذاب على أفراد منها في وقت معلوم.. و كذلك كان الحال في الأمم الكتابية قبلها من اليهود و النصارى، فلم يعم فيهم عذاب الاستئصال.

و لكن المشركين في جهلهم بنواميس الله الخاصة بخلق الإنسان على هذا النحو من القدرة على الاختيار و الاتجاه و خلق السماوات و الأرض على نحو يسمح له بالعمل و النشاط و البلاء ينكرون البعث. و في جهلهم بسنن الله في الرسالات و المعجزات و العذاب يتساءلون إذا ما أخرج عنهم إلى أمة من السنوات أو الأيام - أي مجموعة منها - ما يحبسهم؟ ما يؤخرهم؟ فلا يدركون حكمة الله و لا رحمته. و هو يوم يأتيتهم لا يصرف عنهم، بل يحيط بهم، جزاء لاستهزائهم الذي يدل عليه سؤالهم و استهتارهم.

۷۹ - «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵) «بدان با سلامتی درآید که این روز جاودانگی است. در آن است آن چه بخوهند و نزد ما، بیشتر (نیز) هست».

۸۰ - قال الصادق عليه السلام: كان ينزل المنّ على بني إسرائيل من بعد الفجر إلى طلوع الشمس فمن نام في ذلك الوقت لم ينزل نصيبه فلذلك يكره النوم في هذا الوقت إلى طلوع الشمس.

قال ابن جریح:.. ویوجد له طعم كالشهد المعجون بالسمن وكان الله تعالى يبعث لهم السحاب بالنهار فيدفع عنهم حر الشمس وكان ينزل عليهم في الليل من السماء عمود من نور يضئ لهم مكان السراج وإذا ولد فيهم مولود يكون عليه ثوب يطول بطوله كالجلد. قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷ - طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴.

۸۱- «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقره: ۶۱) «و (یاد کنید) آن گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک (رنگ) خوراک را بر نمی تابیم به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آن چه زمین می رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، بر آورد. او گفت: آیا چیز پست تر را به جای چیز بهتر می خواهید؟ به شهری فرود آید که (آن جا) آن چه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهیدستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند زیرا نشانه های خداوند را انکار می کردند و پیامبران را ناحق می کشتند این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می گذشتند.» به شباهت به کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم علیه السلام توجه نمایید.

۸۲- «آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»

یدل علی أن ذلك كان قد حصل من قبل إما ملاصقا لذلك الكلام أو متقدما عليه بأزمان، و الظاهر أنه من قبل أن كلمهم آتاه الله الكتاب وجعله نبيا وأمره بالصلاة والزكاة وأن يدعو إلى الله تعالى وإلى دينه وإلى ما خص به من الشريعة فقبل هذا الوحي نزل عليه وهو في بطن أمه وقيل لما انفصل من الأم آتاه الله الكتاب والنبوة وأنه تكلم مع أمه وأخبرها بحاله وأخبرها بأنه يكلمهم بما يدل على برائة حالها فلهذا أشارت إليه بالكلام. (رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۳۵)

۸۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَكَانَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام حِينَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَقَالَ كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ -إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ

الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا قُلْتُ فَكَانَ يَوْمَئِذٍ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيَّ زَكَرِيَّا فِي تِلْكَ الْحَالِ وَهُوَ فِي الْمَهْدِ فَقَالَ
 كَانَ عَيْسَى فِي تِلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَكَانَ نَبِيًّا
 حُجَّةً عَلَيَّ مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سَنَتَانِ وَكَانَ
 زَكَرِيَّا الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صَمْتِ عَيْسَى بِسِنَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ زَكَرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ
 يَحْيَى الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ
 بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عَيْسَى ﷺ سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَالرَّسَالَةِ حِينَ أُوْحِيَ
 اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عَيْسَى الْحُجَّةَ عَلَيَّ يَحْيَى وَعَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا
 أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا وَاحِدًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيَّ النَّاسِ مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ وَأَسْكَنَهُ الْأَرْضَ
 فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَكَانَ عَلِيٌّ ﷺ حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ فَقَالَ نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَنَصَبَهُ عَلِمًا وَدَعَاهُمْ إِلَى وَلَايَتِهِ وَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ وَ
 كَانَتْ طَاعَةُ عَلِيٍّ ﷺ وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ
 لِكِنَّهُ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ أُمَّتِهِ وَعَلَيَّ
 عَلِيٌّ ﷺ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ عَلَيَّ النَّاسِ كُلِّهِمْ
 لِعَلِيٍّ ﷺ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ عَلِيٌّ ﷺ حَكِيمًا عَالِمًا.

كليني: ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۸۳ و ۳۸۲.

۸۴ - بنا بر این خود خدا به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زاید و نام او
 را عمانوییل خواهد خواند. اشعیا، ۷، ۱۴.

لقد كان يحيى (يوحنا) يتحدث بالحق الذي تحدث به آل يعقوب، وكان ﷺ يقف على
 أرضية آل عمران (آل هارون)، قال متى هنري: وكان يوحنا كاهنا على طقوس هارون وبينما
 كان يدعو الشعب للتوبة والإيمان بالله وسلوك سبيل آل هارون، كان يعلن أمامهم أنه يمهد
 الطريق للمسيح عيسى ابن مريم. ويقول «لست المسيح. بل أنا رسول يمهد له الطريق».
 إنجيل يوحنا ۳: ۲۸ وكان الشعب قد علم من قديم. على لسان الأنبياء والرسل ببشارة
 تقول «ها العذراء تحبل وتلد ابنا» أشعيا ۷: ۱۴. (ابتلائات الامم، على ابواب المسيح)

۸۵ - ذهبی در (تاریخ الإسلام ۱۹: ۱۱۳) در ترجمه الإمام الحسن العسكري ﷺ چنین می گوید:
 (الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق. أبو محمد الهاشمی
 الحسيني أحد أئمة الشيعة الذين تدعى الشيعة عصمتهم. ويقال له: الحسن

العسكري لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها: العسكر. وهو والد منتظر الرافضة. توفي إلى رضوان الله بسامراء في ثامن ربيع الأول سنة ستين، وله تسع وعشرون سنة. ودفن إلى جانب والده. وأمه أمة. وأمّا ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة: القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل: سنة ست وخمسين. عاش بعد أبيه سنتين ثمّ عدم، ولم يعلم كيف مات. وأمه أم ولد. وهم يدعون بقاءه في السرداب من أربعمئة وخمسين سنة، وأنه صاحب الزمان، وأنه حيّ يعلم علم الأولين والآخرين...).

٨٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْكَرْمَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوَشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرَبْنِ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورِ الْجَوَاشِنِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْبُدَيْلِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ مِسْحُ خَيْبَرِيٍّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَيْبٍ مُقَصَّرِ الْكُمَيْنِ وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِيَةِ الْكَلْبِيِّ ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرَّى قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْئِهِ وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَأَبْلَى الدُّمُوعُ مَحْجَرِيهِ وَهُوَ... وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِطْأَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوْلُدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ - خَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَاسْتَوَلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ فَقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرَّمْنَا وَفَضَّلْنَا بِإِشْرَاكِكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِائَةِ الرَّسُلِ عليه السلام قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عليه السلام وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَتِ عَيْسَى عليه السلام وَقَدَّرَ إِطْأَاءَهُ تَقْدِيرَ إِطْأَاءِ نُوحٍ عليه السلام وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ عليه السلام دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ فَقُلْنَا لَهُ اكْشِفْ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وَجْهِ هَذِهِ الْمَعَانِي قَالَ عليه السلام أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى عليه السلام فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْكَهَنَةِ فَدَلُّوهُ عَلَى نَسَبِهِ وَأَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نَيْفًا وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ وَتَعَذَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عليه السلام بِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاهُ وَكَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَمُلْكِ الْأَمْرَاءِ وَالْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَوَضَعُوا

سُيُوفُهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ ﷺ وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعاً مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ
يَأْتِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ
أَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ وَ
مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ
يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِداً وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ وَ أَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۸۷ - تفسير العياشي عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا قام قائم آل محمد استخرج
من ظهر الكعبة سبعة وعشرين رجلاً خمسة وعشرين [خمسة عشر] من قوم موسى الذين
يقضون بالحق وبه يعدلون و سبعة من أصحاب الكهف و يوشع و صي موسى و مؤمن آل
فرعون و سلمان الفارسي و أبا دجانة الأنصاري و مالك الأستر

الإرشاد عن المفضل مثله بتغيير و سيأتي في الرجعة. مجلسي، ۵۲، ۳۴۶.

فصل پنجم

جمع بندی و نتیجه گیری

مسأله این پژوهش تبیین مسائل مربوط به امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان با تکیه بر آیات قرآن و در محدوده آیات قصص بود و فرآیند حل این مسأله به طور مشخص با محوریت دو سؤال پیش برده شد. این که قرآن چگونه از امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان یاد کرده است و دیگر این که با تدبیر در آیات قصص قرآن، چه حقایقی درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان دریافت می‌گردد. نتایج حاصل از این پژوهش به طور خلاصه از این قرار است:

۱- آیاتی از قرآن که به اشاره روایات حاوی پیام‌ها و حقایقی درباره امام مهدی علیه السلام و آینده جهان است، در سه دسته زیر جای می‌گیرد:

اول: آیاتی که به طور مستقیم از آینده حیات بشری در زمین یعنی مهدویت عامه سخن می‌گویند.

دوم: آیاتی که ضمن بیان قصص پیشینیان، به برخی حقایق مهدوی اشاره دارد.

سوم: آیاتی که با تمثیل به پدیده‌هایی در طبیعت، از برخی حقایق مهدوی سخن می‌گویند.

۲- آیاتی از قرآن که به صراحت درباره آینده حیات بشر در زمین سخن می‌گویند، به گواهی روایات معتبر فریقین به دوران ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره دارد و به عبارتی از آیات مهدویت عامه شمرده می‌شود. مانند آیاتی از قرآن که نوید پیروزی جبهه خدا

و رسولان و صالحان را می دهد و از تحقق دین خدا و ظهور تام نور خدا بر زمین و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار و گشوده شدن درهای برکات آسمان سخن می گوید. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی علیه السلام سخن می گوید؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی علیه السلام را، دوران شکوفایی عقل بشر و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان و آبادانی زمین ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان و استقرار کامل عدالت و نزول عیسی بن مریم دانسته اند.

۳ - بسیاری از آیاتی که درباره آینده حیات بشر در زمین و دوران امام مهدی علیه السلام سخن می گوید، در کتب تفسیر به قیامت و حوادث آن تفسیر شده است. اصلی ترین دلیل این مسأله، شباهت و سنخیتی است که میان این دو رویداد وجود دارد. کاربرد واژگان مشابهی چون «الساعة» برای این دو رویداد در قرآن را می توان موید این شباهت و سنخیت دانست؛ زیرا این دو واقعه مراحل و درجات ظهور یک امر هستند.

۴ - دوران ظهور امام مهدی علیه السلام، روزگاز تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان است و خداوند از انسان ها انتظار دارد برای برپایی ظهور امام مهدی علیه السلام که محقق کننده غایت خلقت و آرمان رسولان است، تلاش کنند. حکمت یادکرد امام مهدی علیه السلام در قرآن همین مسأله است.

۵ - بنابر دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از پیام های قرآن درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور در داستان پیامبران الهی بیان شده و شباهت های زیادی میان سیره پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام وجود دارد. هشت دلیل زیر از جمله این دلایل است:

اول - خداوند متعال سنت های پایداری دارد که در همه دوره ها و میان مردمان جاری می گرداند. این سنت ها تغییر و تبدیل نمی پذیرد. یکی از این سنت های الهی، استخلاف است که جامع و دربردارنده چندین سنت دیگر است. مطالعه و تفکر در آیات قصص قرآن ما را به شناخت سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی علیه السلام می رساند.

دوم - سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان خوانده است.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ﴾ (الزخرف: ۵۶)

و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.

و از آنان خواسته تا در این مثل‌ها و نمونه‌ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است و می‌فرماید برای هر چیزی مثل و نمونه‌ای در قرآن آمده که تنها ستیزه‌جویان و حقیقت‌پوشان از آن متذکر نمی‌شوند. بنابراین می‌توان دریافت که بی‌تردید خداوند در قرآن برای مهدویت که از اعتقادات مسلم اسلام است، مثل‌هایی آورده است تا با تعقل در آن مثل‌ها نسبت به مهدویت بصیرت یابیم و از جمله این مثل‌ها، مثل داستان‌گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه‌ای برای آیندگان می‌خواند.

سوم - داستان‌گذشتگان را آیت و نشانه‌ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی نموده است و در سوره شعرا پس از بیان سرگذشت هفت قوم، هفت بار در فرازی مشترک بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شده و از آنان خواسته تا بانگریستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده، نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاد آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطر نشان می‌کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد. از جمله ایام الله، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امت‌های پیشین بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدان از نیکان، عذاب بدان و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انداز شده‌اند؛ اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است. و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام است. پس یوم الله امت‌های پیشین آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور قائم علیه السلام است. روایات نیز، روز ظهور امام مهدی علیه السلام را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می‌خواند.

چهارم - خداوند فرموده که مطالعه داستان‌گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد. بنابراین داستان‌های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً

حاوی نکات ارزشمندی درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور است؛ چرا که اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا به راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء علیهم السلام که خداوند متعال آن را در بردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره مسائل اعتقادی و دین همه پیامبران واحد و آن اسلام بوده است؛ بنابراین عبرت در مورد فروع دین مطرح نمی‌شود. پس بر اساس آیه فوق از آموزه‌های قرآن کریم این است که پاسخ سؤالات و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و ائمت هایشان جستجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی علیه السلام، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهورشان نیز در عصر مایکی از مسائل اعتقادی است که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می‌توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود.

پنجم - در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است.

ششم - هم‌چنین در روایات متعدد، به طور خاص به شباهت سنت‌های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.

هفتم - بنا بر روایتی معتبر، خداوند پیش از دنیا در عالم ذر انسان‌ها را به آزمایشی آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول الله و نصرت مهدی علیه السلام پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان عزم نشان دادند و عزم نسبت به امام مهدی علیه السلام در آنان ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم، برگزیده شدند. در این صورت باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه‌سازی ظهور و یآوری امام مهدی علیه السلام دانست و از زندگی آنان سیره امام مهدی علیه السلام را آموخت.

هشتم - خداوند در آیاتی چند از قرآن تأکید می‌کند تا مؤمنان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی

بسندۀ ننمایند؛ زیرا سیره آنان آیتی است که باید بدان ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت علیهم السلام ایمان اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می شود. در واقع ثمره ایمان عمل صالح است، پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره مندی از این باور محکم بزنیم. با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده اند و نگاه شان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام بر می داشتند؛ از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می بردند. مطالعه سیره انبیاء الهی در قرآن نشان می دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده و عموماً در اواخر عمر شان نوید استجابت این دعا را دریافت کرده اند. و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است. یعنی امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان. پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می توان از آنان در مسیر یآوری امام مهدی علیه السلام الگو گرفت و توفیق انجام عمل صالح یافت.

۶ - خداوند متعال ویژگی های امام مهدی علیه السلام و جایگاه ایشان را گاه در قرآن، با تمثیل به برخی پدیده های طبیعی بیان فرموده که با تبیین پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن می توان از این آیات بهره برد. مثل آب گوارا برای علم امام و تشنگی جان انسان ها در دوران غیبت که در سوره ملک آمده، از این دست است.

۷ - باز شناسی برخی مسائل در سیره امام مهدی علیه السلام که دستاویز منکران ایشان قرار گرفته، با تدبیر در آیات قصص قرآن ممکن است؛ زیرا شباهت های زیادی میان امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی در این زمینه وجود دارد. در حقیقت با عرضه روایاتی که درباره سیره امام مهدی علیه السلام رسیده و تطبیق آن با سیره رسولان الهی وجود دارد، می توان از امکان وجود این مسائل غیر معمول در سیره امام مهدی علیه السلام دفاع نمود. مانند مسأله پنهانی ولادت، غیبت، طول عمر.

۸ - یکی از شباهت های امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی که زمینه ساز برخی مسائل در سیره ایشان شده است، موعود و مبشر بودن ایشان است. خداوند متعال همواره

پیش از ظهور هادیان و مصلحان و پیامبران، وعده و بشارت ظهور آنان را داده است. این سنت الهی در میان هادیان، درباره چندی از آنان به صراحت در قرآن طرح شده است و درباره بسیاری دیگر در روایات از چنین وعده و بشارتی سخن رفته است. خداوند وعده و بشارت ظهور آدم علیه السلام را به عنوان خلیفه خود در زمین، در میان فرشتگان مطرح ساخت. هم چنین وعده تمکین و غلبه یوسف علیه السلام نیز در قالب رویای او و تعلیم تأویل آن به یعقوب داده شد. بشارت تولد اسماعیل و هم چنین اسحاق به عنوان پیامبری از صالحان و یعقوب، به ابراهیم علیه السلام داده شد. و آمدن یحیی را به زکریا بشارت داد. بشارت آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله به عیسی علیه السلام داده شد. در روایات نیز از موعود بودن ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام سخن گفته شده که سیاق آیات داستان این دو پیامبر، موید درستی این مطلب است. بنابراین بشارت آمدن مصلح و منجی به نیکان از جانب هادیان و پیامبران سنتی الهی است که درباره امام مهدی علیه السلام نیز جاری شده است؛ زیرا بنابر روایات مسلم فریقین، رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت داده‌اند که مهدی، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد... بسیاری از ویژگی‌های مشابه در سیره پیامبران به خاطر همین وعده و بشارت الهی و انتظار نیکان برای ظهور منجیان است؛ زیرا ظالمان و جباران هر زمان نیز از این وعده ناخشنود بوده و تمام تلاش و تدبیر خود را برای عدم تحقق آن به کار می‌بستند و همین مسأله سبب می‌گردد که خداوند متعال نیز با تدبیری ویژه فرستادگان خود را حفظ کند. مانند آن که دوران حمل و ولادت آنان پنهانی صورت گیرد و گاه هویت‌شان پنهان گردد و دورانی را تا آماده شدن شرایط، در غیبت به سربرند و آن‌گاه ظهور کنند.

۹ - عمر طولانی نوح، ابراهیم و پیامبران ابراهیمی علیهم السلام نشانه و آیتی است برای عمر طولانی امام مهدی علیه السلام و شباهت و سنتی است که خداوند از امام مهدی علیه السلام در ایشان قرار داده تا حجت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند، وجود امام مهدی علیه السلام را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان، انکار کند.

۱۰ - پنهانی ولادت ابراهیم و موسی علیهم السلام نشانه و نمونه‌ای است تا منکران امام

مهدی علیه السلام، ولادت ایشان را به سبب پنهانی آن انکار نکنند و سنت الهی در تاریخ بشر را ملاحظه کنند و ببینند هر جا خوف و تهدیدی نسبت به جان برگزیدگان الهی بوده، این سنت جریان داشته است.

۱۱ - غیبت به معنای پنهانی هویت ولی الهی از مردم، به منظور حفظ جان او از گزند دشمنان است که در سرگذشت بسیاری از پیامبران و اولیای الهی هم چون ابراهیم، یوسف، ذوالقرنین، موسی، عیسی علیه السلام جریان داشته است و خداوند آن را مثل و آیتی برای غیبت امام مهدی علیه السلام قرار داده تا سلاح معاندان و منکران امام مهدی علیه السلام نا کارآمد گردد و به واسطه غیبت امام، وجود و ولایت او را انکار نکنند.

۱۲ - داستان یوسف و موسی علیه السلام در قرآن نشانه آن است که ولی الهی در دوران غیبتش به تدبیر و ولایت امور انسان‌ها می‌پردازد و غیبت و پنهانی هویت او مانع از انجام وظایفش نمی‌گردد. تدبیر و ولایت پنهان امام مهدی علیه السلام ضامن بقای جامعه بشری در دوران غیبت است. اگرچه به سبب خطاهای بشر، گاه جامعه بشری در تندباد حوادث نا مبارکی چون فساد و قتل و مفساد نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی قرار می‌گیرد، ولی آن‌گاه که خدا بنا به حکمت خود اذن دهد، امام مهدی علیه السلام به ادای نقش خلافت الهی در تدبیر امور بشر خواهد پرداخت و او را از هلاکت گاهی که به دست خود ایجاد کرده، نجات خواهد داد و آثار حضور خود را نمایان خواهد ساخت و اهل بصیرت از آثار و نشانه‌های او عطر ظهور او را استشمام خواهند نمود و به نزدیکی آن پی خواهند برد.

۱۳ - داستان انتظار یعقوب، مؤمنان را با وظایف خود در دوران غیبت آشنا می‌سازد. وظایفی چون اعتقاد به نشأت یافتن خیرات از خدا به وسیله ویش، اعتقاد به امکان تشرف برخی بندگان به محضر ولی خدا در دوران غیبت، عدم انکار آنچه نمی‌دانند و عدم انکار اثر گذاری ولی غایب الهی در رویدادهای زندگی بشر، اعتقاد به عرضه اعمال انسان به ولی غایب خدا، عدم یأس از ظهور منجی.

۱۴ - داستان آدم علیه السلام به عنوان اولین خلیفه و سایر کسانی که در قرآن از خلافت آنان سخن رفته است، نمونه و نشانه‌ای برای خلافت امام مهدی علیه السلام و صالحان در

پایان تاریخ است و توجه و تدبیر در این آیه‌ها و مثل‌ها ما را با ذی‌الآیه و ممثل آشنا می‌کند.

۱۵- امام مهدی علیه السلام و تمام مؤمنان صالح که خداوند وعده استخلاف آنان در زمین را داده، باید هم‌چون آدم علیه السلام، علمی فراتر از علم فرشتگان و علمی ویژه به «اسماء هولاء» داشته باشند. علمی که با گفتن و شنیدن و خبر دادن قابل دریافت نیست. بلکه صاحب آن را قادر می‌سازد آن حقایق نورانی و غیبی را شهود نموده و در معرض شهود دیگران قرار دهد.

۱۶- سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام، نشانه آن است که ملائک در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام، در رکاب خلیفه الهی و تحت فرمان او خواهند بود.

۱۷- بهشت آدم نشانه آن است که امام مهدی علیه السلام و یاوران صالح او که صفوه و برگزیده انسان‌ها در طول تاریخند، در فضایی بهشت‌گونه در زمین خواهند زیست و قوانین حاکم بر دنیا در آن زمان شبیه بهشت آدم و زندگی بنی‌اسرائیل در سرزمین مقدس است. اما شیطان به بهشت آن‌ها راه نخواهد داشت و این بهشت تا قیامت پایدار خواهد ماند. زیرا با هبوط آدم بر زمین و تربیت شدن با ابتلائات دنیا، نقصی که در آدم علیه السلام و بنی‌آدم بود و باعث هبوط آدم علیه السلام گردید، برطرف می‌شود؛ آن‌گاه آن گروه از فرزندان آدم علیه السلام که راه رشد را در میدان ابتلاء دنیا برگزیدند و صالح شدند، راه را بر فریب شیطان خواهند بست. این‌گونه است که روز ظهور امام مهدی علیه السلام و پدید آمدن صالحان، همان روز معلومی است که مهلت ابلیس پایان می‌یابد.

۱۸- داستان آدم علیه السلام نشانه آن است که از زمان هبوط آدم علیه السلام تا ظهور امام مهدی علیه السلام، زمین (دنیا) جبهه نزاع میان اهل حق و اهل باطل خواهد بود. جبهه‌ای که اهل حق تحت ولایت الله ابتکار عمل را در دست خواهند داشت و اهل باطل تحت ولایت طاغوت همواره منفعل خواهند بود و تلاش‌های آنان و کمین آنان بر سر راه رهروان صراط مستقیم، صراط را از استقامت خود خارج نخواهد ساخت و در نهایت نیز پیروزی با جبهه خدا و رسولان و مؤمنان است.

۱۹- دعوت جهانی و طوفان نوح علیه السلام و کشتی نجات او، آیت و نمونه‌ای است از قیام

جهانی امام مهدی علیه السلام که زمین را از لوث و جود ظالمان پاک می‌کند و آن را به مؤمنان صالح اختصاص می‌دهد.

۲۰ - استخلاف یعنی حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری، آنگاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نائل گردند و هدایت بیشتر انسان‌ها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن‌ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان پیوندند و کینه و ضغن درون خود را آشکار سازند. پس از سنت ابتلاء، سنت عذاب ناپاکان و نجات پاکان و صالحان یعنی شایستگان مقام خلافت جاری می‌گردد. این‌گونه حلقه اول این چرخه پایان می‌یابد و با آزمون و ابتلاء نجات یافتگان و فرزندان آنان حلقه بعد آغاز می‌گردد و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی علیه السلام صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند. بنابراین مطالعه سنت استخلاف در میان اقوام پیشین به عنوان مثل و آیتی برای دوران امام مهدی علیه السلام، ما را با عناصر و قواعد استخلاف که در دوران امام مهدی علیه السلام نیز جریان خواهد یافت، آشنا می‌سازد و ضرورت وجود برخی مسائل در سیره امام مهدی علیه السلام را به عنوان سنت تبدیل‌ناپذیر الهی آشکار می‌سازد.

۲۱ - سه قاعده اصلی سنت استخلاف عبارتند از یک - ابتلاء، دو - جداسازی کامل نیکان از بدان و تمحیص و خالص‌سازی نیکان، سه - عذاب و نابودی بدان و نجات نیکان و ورود آنان به سرزمین بهشتی. این قواعد در میان اقوام پیامبران پیشین چون نوح، هود، صالح، لوط، موسی علیهم السلام جاری گشته است و تکمیل اجرای این سه مرحله میان قوم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به تأخیر افتاده است. یعنی مرحله ابتلاء قوم همواره در حال پیشرفت است تا زمانی که جدایی کامل خوبان از بدان و خالص و محض گردانیدن ایشان صورت گیرد؛ آنگاه با ظهور امام مهدی علیه السلام خوبان و بدان قوم آخرین که مخاطبان دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند، در مقابل

هم صف بندی نموده، بدان به عذاب الهی نابود می‌شوند و خوبان در کنار امام مهدی علیه السلام وارد بهشت زمین می‌شوند.

۲۲ - قوم آخرین شامل مسلمانان و یهودیان - قوم بنی اسرائیل - و مسیحیان است؛ زیرا مرحله آخر که عذاب بدان و نجات نیکان است میان این سه گروه تا آمدن امام مهدی علیه السلام به تأخیر افتاده است.

۲۳ - با آمدن امام مهدی علیه السلام، نیکان و بدان قوم آخرین در دوران‌های پیشین، به دنیا رجعت خواهند کرد و در صف بندی حق و باطل در دوران امام مهدی علیه السلام، قرار خواهند گرفت. داستان اصحاب کهف نمونه و نشانه‌ای برای رجعت اهل حق از دوران‌های پیشین است. آنان که از پیروان آیین مسیح بودند، به دلیل خفقان در حکومت دقیانوس از قوم خود کناره گرفتند و خداوند خواب سیصد ساله و بیداری و بازگشت آنان به دنیا پس از این مدت را نشانه و آیتی برای رجعت قرار داد. اصحاب کهف خود نیز از رجعت کنندگان و از یاران امام مهدی علیه السلام خواهند بود.

۲۴ - کافران امت آخرالزمان در دوران امام مهدی علیه السلام به عذابی هم‌چون عذاب استیصال اقوام عاد و ثمود هشدار داده شده‌اند، و این همان عذابی است که آیات قرآن درباره استعجال کافران زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکید ایشان از سوی خداوند بر قطعیت تحقق آن و تأخیر در وقوع آن سخن رفته است.

۲۵ - با عذاب استیصال کافران در دوران امام مهدی علیه السلام و پیش از تشکیل حکومت حقه، دیگر در دولت امام، اثر و نشانی از بدی و بدان نخواهد بود و جامعه آرمانی مهدوی از هر رجس و پلیدی پاک خواهد بود و همین سبب دوام آن تا قیامت خواهد شد؛ از این رو لازم است روایاتی که در آن از کشته شدن امام مهدی علیه السلام پس از پیروزی همه جانبه و فراگیری حکومت‌شان در جهان، سخن می‌گویند، تأویل شود.

منابع تحقیق

١. قرآن مجيد، ترجمه على موسى گرمارودی، انتشارات قديانى، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٤ ش.
٢. آخوند خراسانى، محمد كاظم، كفاية الاصول، كتابفروشى اسلاميه، تهران، بى تا.
٣. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٥ ق.
٤. ابن ابى الحديد، فخرالدين ابوحامد عبدالحميد بن ابوالحديد، شرح نهج البلاغه، دار مكتبة الحياة، بيروت، ١٩٨٣ م.
٥. ابن حجر، احمد بن محمد ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقة.
٦. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه: بخش اول كتاب «العبرو ديوان المبتدأ...»، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ م.
٧. ابن طاووس، سيدرضى الدين على، كشف المحججه لثمره المهججه، بوستان كتاب، قم، چاپ دوم، ١٣٧٥.
٨. ابن طاووس، سيد على، برنامه سعادت: ترجمه كشف المحججه لثمره المهججه، سيد محمد باقر شهيدى گلپايگانى، انتشارات مرتضوى، تهران، چاپ اول، بى تا.
٩. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، دارالكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩.

۱۰. ابو غالب زراری، احمد بن محمد بن محمد سلیمان البغدادی، رسالة ابی غالب الزراری، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، مرکز الدراسات و البحوث، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. اخوان مقدم، زهره، اصول تفسیر برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام، پایان نامه دکتری، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۳. اسعدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۴. اکبرنژاد، مهدی، نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، فصلنامه قبسات، تهران، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳۳، ۱۷۷ - ۱۸۸.
۱۵. اکبرنژاد، مهدی، بررسی و نقد دیدگاه رشیدرضا و احمدامین درباره احادیث مهدویت، مقالات و بررسی‌ها، دفتر (۱) ۷۷، ۱۳۸۴.
۱۶. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مکتبه الاسره، ۱۹۹۹ م.
۱۷. ایوب، سعید، ابتلائات الامم، دارالهادی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ م.
۱۸. ایوب، سعید، الدلیل الی المهدی، مؤسسه الإمام کاظم علیه السلام، المکتبه العامه.
۱۹. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۲۰. بحرانی، سیدهاشم، المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. بروجردی، محمدتقی، نه‌ایة الافکار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۲۲. برومند، محمد حسین، نقد آراء مفسران درباره مفهوم آیه «یخرج من بین الصلب و الترائب»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۲، شماره ۱، ۱۳۸۸.
۲۳. تاجری نسب، غلامحسین، فرجام شناسی حیات انسان، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۴. تاجری نسب، غلامحسین، مهدویت در قرآن، مجله سفینه، شماره ۱۰ - ۱۱ ج ۱۲، ۱۳۸۵.

۲۵. ثعلبی نیشابوری، ابوالقاسم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. جعفری، ابوالقاسم، نگاہی به تولد و زندگی امام زمان، مجله حوزه، شماره ۷۱ - ۷۰، ۱۳۷۴.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۲۹. حبّ الله، حیدر، نظریة السنة فی الفکر الامامی الشیعی التکون و الصیرورة، دارالانتشار العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۶ م.
۳۰. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳۱. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، ثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۳. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.
۳۴. حمادی، ادیس، الخطاب الشرعی و طرق استثمارة، المركز الثقافی العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
۳۶. خمینی، سید مصطفی، تحریرات الاصول، تحقیق سید محمد سجادی، موسسه البیع و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، نشر انصاریان، قم.
۳۸. خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقريرات، کتابفروشی مصطفوی، قم، بی تا.
۳۹. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
۴۰. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر محمد سرور واعظ حسینی، نشر داوری، قم.
۴۱. دارقطنی، علی بن عمر، السنن، عالم الکتب، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۴۲. دژآباد، حامد، بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱.
۴۳. دژآباد، حامد، استبدال در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵، ۱۵۰۹ ش.
۴۴. ذوالفقار زاده، محمد مهدی، درآمدی بر مدیریت صالحین، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۴۵. ذهبی، محمد حسین، تاریخ الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷.
۴۶. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۴۷. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین، المحصول فی علم اصول الفقه، موسسه الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۴۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدارالشامیة، دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵۰. زرکشی، محمد بن بهادر بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۵۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۵۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب الاصول، موسسه المنار، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. سرحانی، عبدالله بن ناصر سعد، حدیث الأحاد و حجیته فی تأسیل الاعتقاد، مکتبه‌الرشید، ریاض، ۱۴۲۷ ق.
۵۵. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۵۶. سند، شیخ محمد، الامام المهدی و الظواهر القرآنیة، مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۴۳۱.

۵۷. سید رضی، ابوالحسن محمدبن الحسین، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۵۸. سید رضی، ابوالحسن محمدبن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.
۵۹. سید قطب، سیدبن قطببن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۶۰. سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، ۱۴۰۴.
۶۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات شریف رضی، قم.
۶۳. سیوطی، جلال الدین، جمع الجوامع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۶۴. سیوطی، جلال الدین، المزهر فی علوم اللغة و انواعها، دار احیاء الکتب العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۵۸ م.
۶۵. شافعی، محمدبن ادريس، جماع العلم (جلد دهم موسوعه الامام الشافعی)، دمشق، ۱۴۲۴ م.
۶۶. صدر، محمد باقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، مجمع الشہید آیةالله العظمی الصدر العلمی، ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، اصالت مہدویت، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۴۰۰.
۶۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیة فی مکتب سماحة آیة الله الصافی گلپایگانی، کوثر، قم، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
۶۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۷۰. صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۷۱. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه، الخصال، جامعہ مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۷۲. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه، امالی الصدوق، نشر اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰.
۷۳. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه قمی و «شیخ مفید» محمدبن محمدبن نعمان،

- اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۷۴. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، داوری، قم، چاپ اول، بی تا.
۷۵. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ترجمه ذهنی تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷۷. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه قمی، فقیه من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳.
۷۸. صدوق، شیخ محمدبن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۷۹. صفار، محمدبن الحسن، بصائر الدرجات، الاعلمی، تهران، ۱۴۰۴.
۸۰. طارمی، حسن، حجیت خبر واحد از نفی تا اثبات، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، تهران، شماره ۳۶، ۱۳۹۲ ش.
۸۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۸۲. طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۹ ش.
۸۳. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۸۴. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۸۵. طبرسی، احمدبن علی، احتجاج، ترجمه بهراد جعفری، اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۸۶. طبرسی، احمدبن علی، احتجاجات، ترجمه جلد چهارم بحارالانوار، موسی خسروی، اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۸۸. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۸۹. طریحی، فخرالدین محمد علی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۹۰. طوسی، شیخ ابوجعفر محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۱. طوسی، شیخ ابوجعفر محمدبن حسن، الغیبة للطوسی، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱.

۹۲. طوسی، شیخ ابوجعفر محمدبن حسن، عدة الاصول، چاپ محمد مهدی نجفی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۹۳. طیب حسینی، سید محمود، چند معنایی در قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۹۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵.

۹۵. فاضل لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، نگارش محمود ملکی و سعید ملکی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ۱۳۸۱ ش.

۹۶. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، مطبعة الحیدری، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶ ش.

۹۷. فاضل نیارکی، مرتضی، رجعت در قرآن، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۵، ش ۱۵۵۳.

۹۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، نشر هجرت، قم.

۹۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قرن پانزدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.

۱۰۰. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۱. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

۱۰۲. قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات

۳۹۶ * امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۱۰۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، دارالکتب العراقیه، کاظمیه، ۱۳۸۵ ق.

۱۰۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۱۰۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.

۱۰۶. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.

۱۰۷. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمد بن یوسف النوفلی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، مؤسسه الهادی، قم، ۱۳۹۹ ق.

۱۰۸. کورانی، شیخ علی، معجم احادیث الامام المهدی، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸.

۱۰۹. گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، دانشگاه امام صادق و دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۱۰. مالکی، محمد، دراسة الطبری للمعنی من خلال تفسیره، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، المملكة المغربية، ۱۹۹۶ م.

۱۱۱. مجتهد شبستری، محمد، مدخل «آخر الزمان»، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

۱۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۱۱۳. مجلسی، محمد باقر، بخش امامت، ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۱۱۴. مجلسی، محمد باقر، ایمان و کفر: ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۱۵. مجلسی، علامه محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۱۱۶. مجلسی، علامه محمد باقر، مهدی موعود: ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸.
۱۱۷. مسلم، ابی‌الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، الصحیح، دارالفکر، بیروت.
۱۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۱۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۲۰. معارف، مجید، تاریخ حدیث شیعه، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۲۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، نشر کویر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۲. معرفت، محمدهادی، کاربرد حدیث در تفسیر، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره اول.
۱۲۳. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، موسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۲۴. مفید، شیخ محمدبن محمدبن النعمان، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، تبریز، ۱۳۷۱ ش.
۱۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالاصول، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ ق.
۱۲۸. مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، هستی نما، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲۹. مهدوی راد، محمد علی، تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیه، هستی نما، تهران، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۱۳۰. مهدوی راد، محمد علی، حدیث ماثور، فصلنامه حدیث اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۳۱. میبدی، رشید الدین ابوالفضل احمدبن ابی سعیدبن احمدبن مهریزد، کشف الاسرار و عدّه

الابرار، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۱۳۲. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، مكتبةالعلميةالاسلامية، تهران، بی تا.

۱۳۳. ناصح، علی احمد، نقد و بررسی دیدگاه‌ها پیرامون نقش، کاربرد و اعتبار روایات تفسیری،

پایان نامه دکتری دانشگاه قم مرکز تربیت مدرس، ۱۳۸۲ ش.

۱۳۴. نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی،

تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهرالكلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.

۱۳۶. نصرالله پور، ابراهیم، تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان، پایان نامه کارشناسی ارشد،

دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ ش.

۱۳۷. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۱۳۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه فهری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ

چهارم، ۱۳۶۲.

۱۳۹. نیلی، عالم سبیط، الطور المهدوی، دار المحجة البيضاء، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۳۰.

۱۴۰. نیلی، عالم سبیط، النظام القرآنی، دار المحجة البيضاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۱۴۱. نیلی، عالم سبیط، اصل الخلق و امر السجود، دار المحجة البيضاء، بیروت.